



## مجله سیاست دفاعی

نشریه علمی - ترویجی مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی، پژوهشکده عالی جنگ دانشگاه امام حسین (ع)

(شماره استاندارد بین‌المللی ۵۰۸۷-۱۰۲۵)

سال پانزدهم، شماره ۴، پاییز ۱۳۸۶، شماره پیاپی ۶۰

آدرس: تهران - بزرگراه شهید بابایی - دانشگاه  
امام حسین (ع) - مجتمع دانشگاهی علوم  
دفاعی و امنیتی - ساختمان شهید باکری -  
طبقه سوم

تلفن: ۷۷۱۰۵۷۴۱-۲

آدرس پستی: تهران - صندوق پستی ۳۴۵۹-۱۶۷۶۵

E-mail: DEFENCEPOLICY@yahoo.com

<http://www.rdef.ihu.ac.ir>

مرکز فروش: میدان فردوسی - فروشگاه  
انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)

تلفن: ۸۸۸۳۹۲۹۷-۸

صاحب امتیاز: پژوهشکده عالی جنگ؛  
مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی

مدیر مسئول: علیرضا فرشچی

سر دبیر: دکتر سید یحیی صفوی

دبیر تحریریه و مدیر داخلی: علی قنبرزاده

حروف چینی و صفحه‌آرایی: حسن سلیمانی

ناظر چاپ: جلال زرنگ‌ثانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و

انتشارات نمایندگی ولی فقیه در سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی

درجه علمی مجله سیاست دفاعی، طبق نامه‌ی شماره ۳/۲۹۱۰/۸۲۷ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۵

کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، به‌عنوان نشریه علمی - ترویجی،

مورد تأیید قرار گرفته است.

## هیأت تحریریه، مشاوران علمی و داوران مجله سیاست دفاعی (به ترتیب حروف الفبا)

### هیأت تحریریه

دکتر محمدابراهیم سنجقی (استادیار مدیریت استراتژیک، دانشگاه مالک اشتر)	دکتر علی اکبر احمدیان (استادیار مدیریت، دانشگاه امام حسین (ع))
دکتر سید یحیی صفوی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام حسین (ع))	دکتر محمدحسین افشردی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام حسین (ع))
علیرضا فرشچی (رئیس مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی)	دکتر همایون الهی (استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران)
دکتر جهانگیر کرمی (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه تهران)	دکتر بهادر امینیان (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه امام حسین (ع))
دکتر منوچهر محمدی (دانشیار مطالعات بین الملل، دانشگاه تهران)	دکتر حسین حسینی (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه امام حسین (ع))
سیدحسین محمدی نجم (پژوهشگر دانشگاه امام حسین (ع))	دکتر حسین دهقان (استادیار مدیریت، دانشگاه مالک اشتر)

### هیأت داوران

دکتر الله مراد سیف (استادیار اقتصاد، دانشگاه امام حسین (ع))	دکتر حسین اردستانی (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه امام حسین (ع))
دکتر اصغر قائدان (استادیار تاریخ، دانشگاه امام حسین (ع))	سید علی حسینی تاش (رئیس دانشگاه امام حسین (ع))
غلامرضا محرانی (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))	دکتر محسن رضایی (استادیار اقتصاد، دانشگاه امام حسین (ع))
دکتر پرویز میرعباسی (دانشیار حقوق، دانشگاه تهران)	اکبر رمضان زاده (رئیس پژوهشکده عالی جنگ)

### مشاوران علمی

دکتر عباس مهری (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))	هادی پیری (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))
مهدی نطوق پور (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))	احمد غلامپور (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))
محمد رضا نیله چی (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))	محمدحسین قنبری جهرمی (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))
	احمد محمدزاده (رئیس مجتمع دانشگاهی علوم دفاعی و امنیتی)

## شرایط تدوین و ارسال مقاله‌های علمی و پژوهشی برای چاپ در مجله سیاست دفاعی

- ۱ - مقاله باید دستاورد پژوهش علمی نگارنده و برخوردار از مختصات روش‌شناختی، و سامان‌یافته، در ارائه موضوع مورد تحقیق بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
- ۲ - پذیرش مقاله برای چاپ به عهده‌ی هیأت تحریریه مجله است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن اعلام خواهد شد. بدیهی است که مجله هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن خواهد بود. در عین حال، مجله سیاست دفاعی در ویرایش مندرجات مقاله آزاد است.
- ۳ - مقاله حداکثر در ۲۵ صفحه‌ی چاپی و بر یک روی کاغذ A4، با لوح فشرده در نرم‌افزار Word نسخه‌ی ۲۰۰۳ به بعد، همراه اصل مقاله ارسال گردد.
- ۴ - مقاله ارسالی باید دارای ساختار مقالات علمی - پژوهشی و با رعایت شرایط ذیل باشد:
  - ۴-۱ - مقاله ارسالی باید دارای عنوان، چکیده (حداکثر ده سطر)، کلیدواژگان (سه الی پنج کلید واژه)، مقدمه، متن، نتیجه‌گیری، خلاصه انگلیسی و فهرست منابع طبق راهنمای نحوه‌ی ارائه‌ی مقاله‌های علمی در انتهای توضیحات زیر، باشد.
  - ۴-۲ - مقاله باید برخوردار از عنوان دقیق علمی متناسب با محتوا، رسا و مختصر باشد.
  - ۴-۳ - مقدمه‌ی مقاله محل طرح و بیان نظری موضوع مقاله، اهمیت و ابعاد موضوع مسأله مورد پژوهش و بیان منظور پژوهشگر از طرح و انتشار آن است.
  - ۴-۴ - نتیجه‌گیری: در پایان مقاله، می‌بایست نتایج حاصل از تحقیق و آزمون فرضیه، که روش‌نگر بحث و نتیجه‌گیری باشد، ارائه گردد.
  - ۴-۵ - منابع مورد استفاده: تمام منابع مورد استفاده در متن، بایستی در فهرست منابع پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا آورده شود. در نگارش ارجاعات مربوط به منابع در داخل متن، نام مؤلف، سال انتشار منبع و صفحه‌ی مورد استفاده بدین شکل (اسمیت، ۲۰۰۱، ص ۲۲) یا (Smith, 2001, p. 22) نگاشته می‌شود. در مواردی که تعداد نویسنده بیش‌تر از یک نفر باشد، ذکر منبع بدین صورت خواهد بود (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۱، ص ۲۲) و یا (Smith, et.al, 2001, p. 22). برای ارجاع به منابع اینترنتی بدین شکل (www.smith,2001) نگاشته می‌شود. در نگارش متن، معادل لاتین اسامی افراد یا اصطلاحات و واژه‌های ضروری با شماره ارجاع در پاورقی هر صفحه آورده می‌شود.
  - ۴-۶ - ترتیب شناسه‌های کتاب‌شناختی در صفحه‌ی فهرست در مورد مقاله، کتاب، گزارش و سایر مراجع به شرح ذیل است:
    - مقاله‌ها: نام نویسنده (سال انتشار)، "عنوان مقاله"، نام مجله، دوره، شماره و صفحات مقاله.
    - کتاب‌ها: نام نویسنده (سال انتشار)، عنوان کتاب، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر.
    - منابع اینترنتی: نام نویسنده (تاریخ انتشار)، عنوان متن، نام سایت یا صفحه‌ی اینترنتی > نشانی دسترسی <، (تاریخ مشاهده).
  - ۴-۷ - خلاصه‌ی انگلیسی (۲۰-۱۵ سطر) باید همراه مقاله با مشخصات کامل نویسنده ارسال شود.

کلیه حقوق برای مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع) محفوظ است.

نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ آزاد است.

## فرم اشتراک سالیانه مجله سیاست دفاعی

کلیه متقاضیان محترم اشتراک مجله، می‌توانند با توجه به شرایط زیر، برگ درخواست اشتراک را تکمیل و همراه فیش واریزی وجه اشتراک، از طریق پستی و یا نمابر به دفتر مجله ارسال نمایند.

### یادآوری:

۱ - هزینه‌ی اشتراک یک‌ساله (چهار شماره) به همراه هزینه ارسال پستی عبارت است از:  
ایران:

سازمان‌ها و مؤسسات: ۵۰,۰۰۰ ریال

افراد: ۴۰,۰۰۰ ریال

### کشورهای خارج:

خاورمیانه: ۵۰ دلار؛ آمریکا، کانادا، استرالیا، ژاپن: ۶۰ دلار؛ اروپا و سایر کشورها: ۵۵ دلار

۲ - هزینه‌ی اشتراک مجله، به شماره حساب جاری ۵۰۱۰۴۹۵، بانک سپه شعبه دانشگاه امام حسین(ع)، شاخص ۸۴۸، به نام پژوهشکده عالی جنگ دانشگاه امام حسین(ع) واریز گردد.

۳ - اساتید دانشگاه‌ها، معلمان، نظامیان، دانشجویان و طلاب حوزه‌های علمیه، می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی معتبر (پشت و رو)، از امتیاز ویژه پرداخت هزینه اشتراک یک‌ساله به مبلغ ۲۵,۰۰۰ ریال استفاده نمایند.

۴ - متقاضیان شماره‌های پیشین، می‌توانند جهت اطلاع از شماره‌های موجود و چگونگی دریافت آن‌ها با دفتر مجله تماس حاصل نمایند.

۵ - لطفاً در صورت تغییر در نشانی یا تأخیر در دریافت مجله مراتب را به دفتر نشریه اطلاع دهید.

۶ - نشانی دفتر نشریه به شرح ذیل است:

تهران، بزرگراه شهید بابایی، دانشگاه امام حسین(ع)، مجتمع دانشگاهی علوم دفاعی و امنیتی، دفتر مجله سیاست دفاعی

دورنگار: ۷۷۱۰۵۷۴۷

تلفن: ۴۲-۷۷۱۰۵۷۴۱

تهران: صندوق پستی ۳۴۵۹-۱۶۷۶۵

<http://www.rdef.ihu.ac.ir>

E-mail: DEFENCEPOLICY@yahoo.com

برگ درخواست اشتراک مجله سیاست دفاعی شماره اشتراک: .....

نام کامل (فرد / مؤسسه): ..... شغل و میزان تحصیلات: .....

آدرس پستی: .....

صندوق پستی: ..... تلفن (و کد شهری): ..... نمابر: .....

پست الکترونیکی: .....

مبلغ واریزی: ..... ریال متقاضی: ..... جلد از شماره‌ی ..... تا ..... هستم.

امضا

## فهرست مطالب

مجله سیاست دفاعی، سال پانزدهم، شماره پیاپی ۶۰، پاییز ۱۳۸۶

صفحه

عنوان

### مقاله‌ها

- ۹ ..... ارزیابی ابعاد گوناگون دکترین‌های امنیتی - دفاعی روسیه  
/ عبدالرسول دیوسالار
- ۴۵ ..... تکاپوی امنیت منطقه‌ای از رهگذر معاهدات بین‌المللی: تحلیل محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران  
/ دکتر نادر ساعد
- ۷۹ ..... بررسی تبعات اقتصادی و امنیتی رشد نظامی‌گرایی در خاورمیانه  
/ دکتر عنایت‌الله یزدانی  
/ سید قاسم منفرد
- ۱۰۱ ..... رویکرد همگرایی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با کشورهای آسیای مرکزی  
/ مهرشاد شبایی
- ۱۲۱ ..... دولت - ملت‌سازی در عراق جدید و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران  
/ علی‌اکبر اسدی
- ۱۵۱ ..... قدرت نرم و سخت: تضاد «پیروزی در جنگ باورها» در قرن بیست و یکم  
/ مترجم: یاسر میری

### معرفی کتاب

- ۱۷۹ ..... بررسی تطبیقی اثر «در باب جنگ» کارل فون کلاوزویتس  
/ حسن درگاهی
- ۲۲۷ ..... جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰-۹۱) رویدادنگاری و نقش آفرینان  
/ داود علمایی

### چکیده انگلیسی

/ مصطفی مهرورزی

قابل توجه اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها، نظامیان، دانشجویان،  
پژوهشگران و کلیه علاقه‌مندان

به حول و قوه الهی، لوح فشرده مجله سیاست دفاعی (CD) از پیش‌شماره تابستان ۷۱ تا شماره ۴۶، سال دوازدهم شماره ۲، بهار ۱۳۸۲، با مشخصات زیر آماده ارسال است:

- ۱ - قابل نصب بر روی کلیه ویندوزهای 98، Me، 2000، XP
- ۲ - دسترسی به متن تمام مقالات با فرمت PDF و امکان پرینت از مقالات
- ۳ - قابلیت جست‌وجوی موضوعی و متنی در تمام مقالات

جهت خرید می‌توانید:

- ۱ - به دانشگاه امام حسین (ع)، مجتمع دانشگاهی علوم دفاعی و امنیتی، ساختمان شهید باکری، طبقه سوم، دفتر مجله سیاست دفاعی مراجعه نمایید.
  - ۲ - یا با شماره تلفن‌های ۴۲ - ۷۷۱۰۵۷۴۱ تماس گرفته تا ترتیب ارسال به وسیله پست سفارشی فراهم گردد.
- قیمت فروش با پست سفارشی: ۶۲,۵۰۰ ریال است.

نظامیان و دانشجویان می‌توانند با ارسال کپی کارت شناسایی معتبر (پشت و رو) از امتیاز ۵۰ درصد تخفیف برخوردار شوند.

### سخن سردبیر

تحول در چهره کنونی جوامع بشری از بدیهی‌ترین جنبه‌های حیات اجتماعی به‌شمار می‌رود. صرف‌نظر از این‌که این تحول از چه علل و عواملی مایه می‌گیرد، توجه به این نکته بسیار اهمیت دارد که زندگی ملی و بین‌المللی انسان شرایط پیچیده‌ای را تجربه می‌کند و تأمین و تضمین امنیت برای رهبران و مدیران عالی جوامع به فرایندی بسیار غامض بدل شده است. معادلات داخلی و بین‌المللی متأثر از دگرگونی‌های ژرف، معمای امنیت را عمق و مفهومی تازه بخشیده و تلاش برای نیل به سطوح رضایت‌بخشی از امنیت و دفاع را نیازمند مجموعه گسترده‌ای از ادراکات نو و نگرش‌های نوین ساخته است.

از این رو، هرگونه سیاست‌گذاری دفاعی در دنیای پرشتاب کنونی افزون بر ارزیابی و رهگیری تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، مستلزم درک تحولات شناختی در حوزه مسائل راهبردی و نظامی نیز هست. هم‌چنان‌که بازبینی و استقرار سازوکارهای نظام‌مند ایجاد امنیت و پایه‌های دفاعی متناسب با تحولات روزمره در سخت‌افزار و نرم‌افزار زندگی داخلی و پیرامونی از ضروری‌ترین مسئولیت‌های سازمان دفاعی جوامع محسوب می‌شود.

مجله سیاست دفاعی تلاش می‌کند در چارچوب رسالت‌های متعدد خویش آخرین دستاوردهای مطالعاتی و پژوهشی همکاران و دانشوران در حوزه علوم راهبردی را به جامعه علمی و نیز نهادهای ذی‌ربط عرضه کند، باشد که هم‌زمین تشنه ادبیات علمی ما از آن بهره‌بردار و هم‌عرصه تصمیم و عمل به‌تعمیل

سازنده با آن پردازد؛ امری که بدون تردید مستلزم ارائه دیدگاه‌های انتقادی از سوی هر دو مجموعه پیش‌گفته است و مجله به‌شدت از آن استقبال می‌کند. به هر حال، این شماره از مجله حاوی مقالاتی درباره تحولات محیط امنیتی جمهوری اسلامی است که دولت آمریکا در آن حضوری چشم‌گیر دارد و طرح‌هایش برای کنترل بر منطقه تا اندازه زیادی روبه شکست گذاشته است. از سوی دیگر، مجله سیاست دفاعی از این پس در نظر دارد در قالب تألیف یا ترجمه، مقالاتی را به دکتربین دفاعی و نظامی کشورهای دیگر اختصاص دهد تا هم شناختی از آن کشورها فراهم آورد و هم نوع نگرش سیاست‌گذاران و نظامیان آن‌ها به مسائل دفاعی و امنیتی را بازتاب دهد. افزون بر آن، پاره‌ای از مقالات این شماره درباره مفاهیم و مباحث پایه‌ای دفاعی و امنیتی است که امید می‌رود بتواند در ارتقای سطح دانش فرماندهان و مدیران دفاعی و امنیتی کشور و پژوهشگران جوان و مخاطبان جدید این عرصه‌ها مفید واقع شود.

دکتر سید یحیی صفوی



## ارزیابی ابعاد گوناگون دکترین‌های امنیتی - دفاعی روسیه

نویسنده: عبدالرسول دیوسالار<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۷/۴

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۷/۲۳

صفحات مقاله: ۹-۴۳

### چکیده

پس از فروپاشی شوروی سابق، روس‌ها در زمره اولین قدم‌ها، نگارش یک راهبرد همه‌جانبه و فراگیر را در دستور کار قرار دادند تا به کمک آن تکلیف کلیه عناصر ساختار قدرت کشور از جمله عناصر نظامی، سیاسی، اقتصادی، قانون‌گذاری، اطلاعاتی و غیره مشخص شود. در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۷، اولین سند «دکترین امنیت ملی» روسیه با امضای رئیس‌جمهور وقت، بوریس یلتسین، تصویب شد. از درون این سند اصلی چندین سند راهبردی و دکترین کوچک و بزرگ که تعیین‌کننده وظایف، اهداف و ساختار سازمان‌های مختلف است به دست آمد که سند «مفهوم سیاست خارجی» و «دکترین نظامی» روسیه دو نمونه از مهم‌ترین آنهاست.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان

محیط امنیتی، سند دکترین امنیت ملی، الگوی تدوین دکترین روسیه، راهبرد امنیت

ملی.

۱ - پژوهشگر موسسه‌ی تحقیقاتی و آموزشی صنایع دفاع.

## مقدمه

دکترین به‌عنوان عالی‌ترین سند رسمی در روسیه، نقشی مؤثر در ارتقاء درک شرق‌شناسان و تحلیل‌گران امنیتی از دیدگاه‌های دفاعی - امنیتی روسیه دارد. در ادبیات شرقی دکترین نقش محوری در انتقال دیدگاه‌ها و باورهای رسمی نسبت به جنگ آینده و محیط امنیتی پیش‌رو دارد. در این رویکرد دکترین سندی محسوب می‌شود که می‌توان از طریق آن ماهیت محیط امنیتی آینده، ماهیت جنگ آینده، تهدیدات علیه روسیه و سیاست‌های دولت در مواجهه با این تهدیدات را شناخت. در مقاله حاضر، تلاش شده است ضمن ورود به مفاهیم دکترین و سابقه تاریخی اسناد دکترینی در روسیه، مهم‌ترین سندهای دکترین در روسیه کنونی از دوره‌ی فروپاشی شوروی تا کنون مورد بررسی قرار گیرد. تحلیل دکترین‌های روسیه از دو منظر قابل توجه است؛ در نگاه اول، از آن‌جا که دکترین محصول ذهنیت‌های اجتماعی و سیاسی یک کشور و بیانگر جهان‌بینی و نوع نگرش کشور مزبور است، می‌تواند منبعی ارزشمند برای تحلیل منطقی‌های راهبردی و درک ماهیت جهت‌گیری‌های آن کشور باشد. اسناد دکترینی بخشی جداناپذیر در فرایند تحلیل محیط امنیتی پیرامونی است. از این منظر، دکترین روسیه به سبب اهمیت تاریخی و راهبردی که این کشور در سیاست‌های امنیتی - دفاعی جمهوری اسلامی دارد می‌باید مورد کنکاش و تحلیل دقیق قرار گیرد. در نگاه دوم، تحلیل دکترین‌های روسی از آن جهت حائز اهمیت است که می‌تواند الگوی تدوین دکترین در شرق را نمایان ساخته و موجب آشنایی دکترین‌نویسان در کشور با نظامات شرقی تدوین دکترین گردد. این‌گونه مطالعات می‌تواند در غنای الگوی بومی دکترین در جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار گیرد. در ادامه تلاش شده است ضمن مروری مختصر بر تاریخچه صدساله دکترین‌نویسی روسیه، الگوی تدوین دکترین در این کشور مورد ارزیابی قرار گیرد. سپس دکترین امنیت ملی روسیه (مصوب ۱۹۹۷) و دکترین‌های نظامی سال

۲۰۰۰ و ۲۰۰۷ این کشور مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند.

بدون شک ارتش روسیه یکی از قدرتمندترین ارتش‌های کنونی جهان است، لیکن توانمندی ارتش روسیه صرفاً در توانمندی‌های تجهیزاتی و سخت آن خلاصه نمی‌شود. تاریخ پرفراز و نشیب ارتش روسیه، این ارتش را به یکی از پیش‌تازان عرصه نظریه‌پردازی در حوزه علوم دفاعی و نظامی مبدل ساخته است. سابقه نگارش دکترین مکتوب در روسیه به سال‌های ۰۵-۱۹۰۴ باز می‌گردد. در این دوره مباحث چالش‌برانگیزی در خصوص چرایی شکست روسیه از ژاپن مطرح شد که بسیاری از دانشمندان نظامی روس، علت آن را نبود وحدت عنوان می‌نمودند. در سال ۱۹۱۲، وی دومانوسکی<sup>۱</sup> با انتشار مقاله‌ای در روزنامه «ارتش روسیه»<sup>۲</sup> با عنوان «وحدت رویه در دکترین نظامی» بیان می‌نماید که ارتش روسیه از یک دکترین رزمی منسجم برخوردار نیست. دومانوسکی می‌نویسد «دکترین مجموعه‌ای از اصول مورد پذیرش در یک ارتش بر مبنای آموزه‌های مشترک است»<sup>(۱)</sup>.

دیدگاه‌های دومانوسکی اگرچه با انتقاداتی مواجه می‌شود، توسط نظامیان برجسته آن دوره هم‌چون نزناموف<sup>۳</sup>، گریگوریف<sup>۴</sup>، دیمیتروفسکی<sup>۵</sup> مورد تأیید قرار می‌گیرد. پروفیسور ژانیچووسکی<sup>۶</sup> به‌عنوان اصلی‌ترین منتقد دومانوسکی، واژه دکترین را بی‌معنی دانسته و قواره‌مند نمودن روح حاکم بر ارتش در مجموعه‌ای از عبارات را غیر قابل قبول و خطرناک بر می‌شمارد. مباحثات این دو

1 - V. Domanevsky

2 - Voeyna Mysel

3 - D. Neznamev

4 - V. Grigorie.V

5 - D. Dinitrievsky

6 - S. Zainchovsky

اندیشمند روس ما بین سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۲، جریان تفکر و اندیشه‌ورزی در بحث دکترین در روسیه را به اوج می‌رساند. طرفداران هر یک از این دو رویکرد با انتشار مقالات متعدد و شرکت در نشست‌های گوناگون، به توسعه مفهومی ادبیات دکترین در روسیه غنای ویژه‌ای بخشیدند؛ اگرچه سرانجام در این مناقشه، رویکرد دومانوسکی به پیروزی دست یافت.<sup>(۲)</sup>

به دنبال انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ در روسیه، مناظرات اندیشمندان روسی در موضوع دکترین وارد عرصه جدیدی شده و با محوریت دو نظریه‌پرداز مشهور نظامی روسیه یعنی لئون تروتسکی<sup>۱</sup> و میخائیل وی فرونز<sup>۲</sup> ادامه یافت. تروتسکی بر این باور بود که دکترین نظامی روسیه می‌باید به گونه‌ای طراحی گردد که الزامات انقلاب جهانی بلشویکی را در خود بگنجاند. در حالی که فرونز دکترین را تحت تأثیر سه مؤلفه شامل تجربیات جنگ داخلی، شرایط سیاسی جدید کشور و مطالبات ارتش سرخ قلمداد می‌نمود. با پیروزی رویکرد فرونز بر رویکرد تروتسکی، سنگ بنای برداشت شوروی‌ها و روسیه کنونی از دکترین بنا نهاده شد.<sup>(۳)</sup> رویکرد فرونز با اندک تغییراتی در فرایندهای دکترین‌نویسی شوروی سابق و ارتش روسیه جاری شد. در شوروی بر مبنای نگاه فرونز، دکترین نظامی، ماهیتی تشخیصی، تجویزی و برآوردگر داشت و از ماهیتی پیش‌بینی‌نگر برخوردار بود. به گفته سرهنگ سیدوروف<sup>۳</sup> دکترین نظامی شوروی به هیچ عنوان گذشته‌نگر نبود<sup>(۴)</sup> بخشی از مفاد کتاب راهنمای افسران اتحاد جماهیر شوروی که به بیان تفاوت میان علوم نظامی و دکترین نظامی می‌پردازد، می‌تواند در تبیین سیر تحول دکترین در روسیه کمک نماید. در این کتاب آمده است:<sup>(۵)</sup>

1 - Leon Trotsky

2 - Mikhaeil V. Frunze

3 - P. Sidorov

” تفاوت‌های واضحی میان دکترین نظامی و علوم نظامی وجود دارد. علوم نظامی در فرایند توسعه دانشی خود از قوانین هدف‌محور و تجربیات نیروهای مسلح و فارغ از خواست‌های انسانی بهره می‌برد. در واقع، علوم نظامی همان تئوری امور نظامی است. درحالی‌که دکترین نظامی براساس یافته‌های علوم نظامی و اصول سیاسی کشور عمل می‌کند. علوم نظامی قوانین کاربردی جنگ را می‌یابد و دکترین براساس این یافته‌های علمی، رهنمودهای کاربردی توسعه نظامی را صادر می‌کند.

دکترین نظام واحدی از دیدگاه‌های رسمی و طرح اجراست که توسط ساختار عالی سیاسی و نظامی کشور مورد تأیید قرار گرفته و از هرگونه دیدگاه شخصی و جزءنگر به‌دور است، درحالی‌که علوم نظامی (به دلیل ماهیت علم‌گونه آن) مملو از تناقضات است. تئوری‌های مطرح در علوم نظامی ممکن است از دیدگاه‌های گوناگون تشکیل شده باشند، تئوری‌هایی صرفاً علمی و محض باشند و ماهیت کاربردی نداشته باشند.

تفاوت دیگر علوم نظامی و دکترین به طول مدت اثربخشی آن‌ها، رابطه با گذشته و میزان نفوذ در آینده باز می‌گردد. علوم نظامی به مطالعه جزء به جزء و کامل گذشته می‌پردازد و آن‌چه را که برای حال و آینده مفید است برمی‌گزیند. اما دکترین به جست‌وجو در تجربیات گذشته نمی‌پردازد، زیرا علوم نظامی حاصل تحلیل‌های خود از گذشته را در اختیار دکترین قرار می‌دهد. دکترین عمدتاً به زمان حال و آینده نزدیک متمایل است و راه‌کارهای کاربردی توسعه نظامی را برای مدت کوتاهی مشخص می‌کند. به‌دلیل روند سریع تغییرات در نبرد مدرن و پیشی گرفتن سرعت تغییر از روند توسعه دکترین، بازبینی دکترین‌ها

ضروری است. این بازبینی به شدت به توانایی علوم نظامی در پیش‌بینی روند تغییرات بستگی دارد.<sup>۱</sup>

ژنرال گاریف<sup>۱</sup> رئیس آکادمی علوم نظامی روسیه در جلسه ارائه دکترین جدید روسیه در پاسخ به این پرسش که ضرورت اتکا به دکترین نظامی در حالی که علوم نظامی تا این حد توسعه یافته‌اند چیست می‌گوید: واقعیت آن است که علوم نظامی مانند هر علم دیگری در بر گیرنده آراء مختلفی از دغدغه‌های دفاعی است. این امر موجب توسعه و غنای علمی بخش دفاع و پویایی آن می‌گردد. اما در عرصه عمل و در طراحی سیاست‌های دفاعی که بتوانند ضامن امنیت ملی باشند، یکپارچگی و وحدت دیدگاه‌ها یک ضرورت است که در قالب دکترین متجلی می‌شود.<sup>(۶)</sup>

ارتش روسیه از سال ۱۹۱۸ تا کنون حداقل در ۳۷ درگیری داخلی و خارجی شرکت داشته است و از این منظر می‌توان گفت که یکی از پرکارترین ارتش‌های دنیاست. بنابراین بدیهی به نظر می‌رسد که دکترین‌های توسعه‌یافته در روسیه و همچنین نظامات تدوین دکترین در این کشور از پویایی و غنای ویژه‌ای برخوردار باشد.

توجه بدین نکته ضروری است که به‌طور سنتی دکترین در روسیه تحت تأثیر شدید عقاید ایدئولوژیک قرار داشته است. اگرچه این وضعیت در دوره شوروی سابق در اوج قرار گرفت، لیکن پس از آن و در روسیه فعلی نیز این سنت هم‌چنان حفظ گردیده است. البته به اعتقاد برخی تحلیل‌گران هم‌چون دکتر بول<sup>۲</sup>، اسناد دکترینی جدید روسیه، به مراتب کم‌تر تحت تأثیر دیدگاه‌های ایدئولوژیک قرار داشته و به‌طور عمده بر مبنای منافع ملی روسیه شکل

1 - M. A. Gareyev

2 - Boll

گرفته‌اند.<sup>(۷)</sup> لیکن واقعیت آن است که اگرچه در ظاهر این امر رخ داده است، به نظر می‌رسد تنها نحوه تأثیرگذاری ایدئولوژی در دکترین‌های نظامی روسیه دچار تفاوت شده است و نه ذات آن. بدین معنی که در اسناد جدید، ایدئولوژی در شکل‌گیری منافع ملی نقش‌آفرینی می‌نماید و از مسیر منافع ملی بر دکترین نظامی اثر می‌گذارد. در هر حال، تاریخ دکترین‌نویسی در روسیه دستخوش افت و خیزهای متعدد بوده است. اندیشمندان و نام‌های بزرگی هم‌چون سوروف<sup>۱</sup>، کوتزوف<sup>۲</sup>، تروتسکی، فرونز، توخاچوفسکی<sup>۳</sup>، استالین<sup>۴</sup>، ژوکف<sup>۵</sup>، سوکولوفسکی<sup>۶</sup> و گورچکوف<sup>۷</sup> در ساخت این تاریخ پر فراز و نشیب صاحب سهم اصلی بوده‌اند.

سند دکترین امنیت ملی راه‌کارهای حفظ منافع ملی روسیه در سطح راهبردی را در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی تبیین می‌کند. هدف سند سیاست خارجی نیز تعریف نوع روابط روسیه با بازیگران بین‌المللی از جمله کشورها و سازمان‌های بین‌المللی است. از طرف دیگر، دکترین نظامی در برگیرنده دیدگاه‌ها و راه‌کارهای مورد نظر روسیه در خصوص جنگ‌ها، درگیری‌ها و بحران‌ها و هم‌چنین پیش‌گیری از آن‌ها یا بازدارندگی در مقابل آنها، فرونشاندن خشونت، آرایش نیرو، آماده‌سازی و تقویت قوای مسلح، اقتصاد نظامی و سایر راه‌کارهای مهم در حفظ منافع ملی و سرزمین روسیه است.

- 
- 1 - Suvorov
  - 2 - Kutzov
  - 3 - Tukhachevski
  - 4 - Stalin
  - 5 - Zhukov
  - 6 - Sokolovsky
  - 7 - Gorshkov

مقاله حاضر پس از برشماری فرازی از سیر تحولات ادبیات دکترین در تاریخ یکصد ساله این مفهوم در روسیه، الگوهای تدوین دکترین روسی را مورد بررسی قرار داده و سپس دو سند دکترین امنیت ملی و دکترین‌های نظامی سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۷ روسیه را مورد واکاوی محتوایی قرار می‌دهد.

### نقدی بر الگوی تدوین دکترین در روسیه

مفهوم دکترین در ادبیات شرق و غرب از تفاوت قابل توجهی برخوردار است. نگاه روس‌ها به دکترین به مراتب وسیع‌تر و کلان‌تر از نگاه غرب و به‌خصوص آمریکاییان است. در حالی که در غرب دکترین شعور ناپیدای حاکم بر به‌کارگیری نیروهای مسلح در صحنه نبرد تعبیر می‌شود که بر پایه مفاهیم عملیاتی شکل گرفته و ارتباط میان فناوری، ساختار، تئوری و تجربه رزمی را برقرار می‌سازد، در شرق دکترین برداشت مشترکی است از مطالبات دفاعی ملی. مارشال گرچکو<sup>۱</sup> وزیر دفاع شوروی سابق در سال ۱۹۷۵ به روشنی در توصیف دکترین بیان می‌کند که دکترین در روسیه عبارت است از مجموعه دیدگاه‌های ارائه شده از سوی حکومت در یک دوره زمانی مشخص در خصوص اهداف نظامی، ماهیت جنگ آینده، چگونگی آمادگی نیروهای مسلح کشور جهت مشارکت در جنگ بعدی و روش برپایی جنگ.<sup>(۸)</sup> بیانات ژنرال گاریف در سال ۲۰۰۷ بیانگر عدم تغییر رویکرد مطرح شده از سوی «گرچکو» است. آن‌چنان‌که گاریف بیان می‌کند، دکترین مجموعه‌ای از دانش دفاعی است متشکل از دیدگاه‌ها و نگاه‌های رسمی مورد پذیرش کشور در خصوص روش‌های مقابله با تهدیدات و تضمین امنیت؛ نحوه مقابله با جنگ‌ها و درگیری‌ها با شیوه‌های

1 - A. A. Grechko



توسعه و سازماندهی نیرو؛ نحوه آماده‌سازی کشور، نیروهای مسلح و سایر قوا در دفاع از سرزمین مادری؛ شیوه جنگ و سایر فعالیت‌هایی که موجب ارتقاء امنیت ملی می‌گردند. دکترین‌های روسی تلاش نموده‌اند همواره چند پرسش اصلی را پاسخ گویند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: جنگ آتی پیش‌روی روسیه که ارتش می‌باید خود را بر آن مبنا توسعه دهد چیست؟ دشمن پیش‌روی روسیه کیست؟ ارتش روسیه می‌باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟ روسیه چه‌گونه باید از ظرفیت و توان ملی خود در راستای آمادگی رزمی بهره‌گیرد؟ محورهای اصلی مطالبات عملیاتی فناورانه و اقتصادی نیروهای مسلح و عناصر قدرت در روسیه چیست؟ مقررات و شرایط حاکم در به‌کارگیری نیروهای متعارف و راهبردی چیست؟ **دکترین نظامی در روسیه معادل راهبرد امنیت ملی در آمریکا است.** رویکرد شرقی به دکترین در کشورهای نظیر روسیه، چین، بلاروس، قزاقستان و برخی کشورهای مشترک‌المنافع حاکم است.

به نظر می‌رسد نحوه تعامل دکترین و سیاست یکی دیگر از تفاوت‌های مهم در ادبیات دکترین شرق و غرب است که مهم‌ترین اثر خود را در فرایندهای تدوین دکترین بر جای می‌گذارد. در رویکردهای غربی دکترین همواره متغیر و وابسته به راهبردها و سیاست است و می‌توان یک نظام بالا به پایینی که از راهبردهای امنیت ملی آغاز شده و پس از گذر از سیاست‌های امنیت ملی به راهبرد نظامی و سپس دکترین نظامی ختم می‌شود مشاهده نمود.

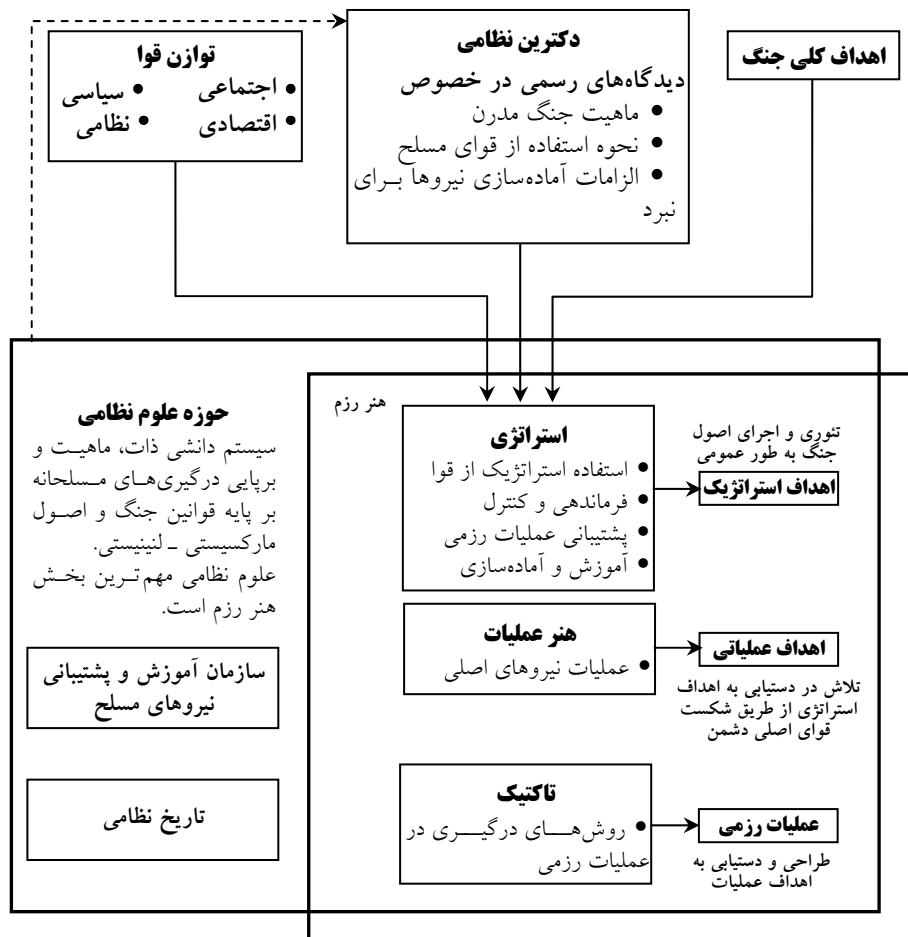
دکترین در فرهنگ آنگلو ساکسونی در قسمت‌های تحتانی هرم نظامی و در چارچوب راهبردهای نظامی تعریف می‌گردد. بنابراین، دکترین ماهیت حمایتگر و پشتیبانی‌کننده سیاست‌ها و راهبرد تلقی می‌گردد، به‌طوری‌که دکترین پس از تعیین راهبردها و سیاست‌ها مطرح می‌شود تا بیان‌کننده رعایت چه اصول و مبانی فکری و عقیدتی می‌تواند متضمن دستیابی به راهبردها و سیاست‌های تعیین شده باشد. البته این موضوع منکر وجود مبانی فکری بالادستی اثرگذار بر سیاست‌ها و

راهبردها نیست. به عنوان مثال، در آمریکا دموکراسی، حقوق بشر، قدرت جهانی و ... جزو پایه‌های فکری و باورها به حساب می‌آیند.

البته در رویکرد غربی به دکترین نیز مکاتب متفاوتی قابل مشاهده است. مثلاً انگلیسی‌ها حتی سطح دکترین را از سطح مورد پذیرش آمریکایی‌ها پایین‌تر دانسته و آن را صرفاً در فرایندهای آموزشی جاری می‌دانند.

در رویکردهای شرقی بر خلاف رویکردهای غربی رابطه دستوری و بالا به پایینی میان راهبرد، سیاست و دکترین برقرار نیست. به گمان برخی محققان در رویکرد شرقی جایگاه دکترین بالاتر از راهبرد است. به گفته این گروه از محققان، راهبردها، سیاست‌های امنیت ملی و راهبردهای نظامی در ذیل دکترین قرار گرفته و نوعاً از اجزای دکترین محسوب می‌شوند.<sup>(۹)</sup> در این رویکرد دکترین از ارتباط نزدیکی با راهبرد برخوردار است زیرا راهبرد، چکیده عملی دکترین به حساب می‌آید و بنابراین راهبرد که از دکترین برآمده است پس از تلفیق با ملاحظات سیاسی، یک راهنمای کاربردی در صحنه نبرد محسوب می‌گردد.

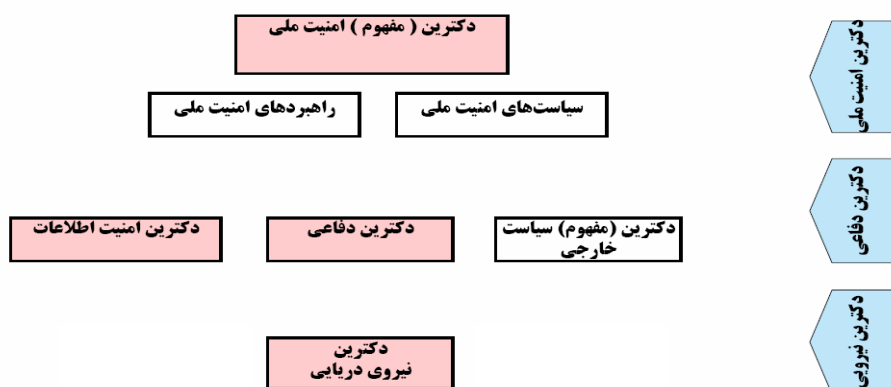
روس‌ها در عین حال بر این باورند که راهبرد به دلیل برخورداری از بن‌مایه‌ای علمی قادر است بر دکترین اثرگذار باشد. در واقع، اگر دکترین را هم‌سان با ایدئولوژی و نه اصول و نظریات منتج شده از ایدئولوژی بدانیم آن‌گاه، رویکرد روس‌ها قابل پذیرش خواهد بود. ولی آیا به‌راستی دکترین همان ایدئولوژی است؟ اگر پاسخ این پرسش منفی باشد و ایدئولوژی از ارتباط مستقیمی با هر سه مؤلفه راهبردها، سیاست و دکترین برخوردار باشد، آن‌گاه مزیت هر یک از این سه نسبت به یکدیگر چیست؟ در هر حال، دکترین در رویکرد شرقی به هیچ وجه نقش پشتیبان راهبردها را ندارد بلکه زاینده راهبردهاست.



شکل ۱ - نمای شماتیک رابطه علوم و دکترین نظامی در رویکرد شرقی (۱۰)

تفاوت در برداشت‌ها و جانمایی دکترین در فرایند طرح‌ریزی راهبردی رویکردهای شرقی و غربی، سبب شده تا فرایند تدوین دکترین و به طبع آن نحوه چیدمان دکترین در بدنه نیروهای مسلح در این کشورها دچار تفاوت‌های اساسی گردد. از آن‌جا که در رویکرد غربی، دکترین در لایه تحتانی هرم طرح‌ریزی راهبردی جای می‌گیرد و به‌شدت به لایه اجرا نزدیک شده‌است،

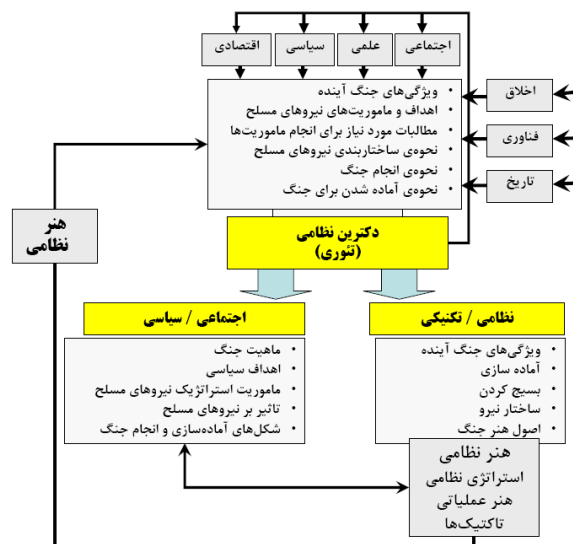
غربی‌ها به لزوم پرداختن به تمامی سطوح دکترین در نیروهای مسلح اصرار دارند. به عبارتی، دکترین‌های بنیادی در لایه استراتژیک، دکترین‌های عملیاتی در لایه عملیاتی و دکترین‌های سازمانی در لایه تاکتیکی به‌طور کامل در نظام دکترین نویسی غربی مورد توجه است. در آمریکا به‌طور مشخص تمامی سطوح هفت‌گانه دکترین مشاهده می‌شود؛ چرا که به اعتقاد آمریکاییان آنچه از راهبرد و سیاست می‌باید در صحنه عمل مورد توجه نیروها قرار گیرد در شکل دکترین تجلی می‌یابد. بر این اساس، در آمریکا یک نظام پیچیده دکترین‌نویسی از بالا به پایین و تا ریزترین عملیات وجود دارد تا آن‌جا که سرانجام در پایین‌ترین سطح دکترین سازمانی به آیین‌نامه نظامی (FM) تبدیل می‌گردد.<sup>(۱۱)</sup>



شکل ۲ - نمای شماتیک سطوح دکترین‌ها مطابق رویکرد شرقی در روسیه

آن‌چنان که دیده می‌شود، روس‌ها چندان تمایلی به توسعه لایه‌های زیرین دکترین در ساختار دفاعی خود ندارند. برعکس، اهمیت دکترین در ادبیات روسی در لایه‌های بالادستی تجلی می‌نماید. شاید این امر به سبب ایدئولوژیک محور بودن روس‌ها و توجه آن‌ها به لزوم تعیین دقیق اصول و ارزش‌های بالادستی باشد. در این صورت این رویکرد نوعی معرفت‌محوری را تداعی می‌نماید.<sup>(۱۲)</sup>

اما در رویکرد شرقی به سبب آن که دکترین در بالاترین لایه‌ها جای گرفته است، نیازی به تدوین تمامی سطوح دکترین نبوده‌است. از بررسی‌های ما در حوزه روسیه چنین برمی‌آید که اساساً روس‌ها به دکترین سازمانی نپرداخته‌اند و حداکثر تا سطح دکترین نیرویی پیش‌رفته‌اند. در روسیه هم‌اکنون تنها دکترین نظامی موجود از سطح دکترین‌های بنیادی تدوین شده و یک دکترین نیرویی (نیروی دریایی روسیه) هم وجود دارد که از سطح دکترین‌های عملیاتی تدوین گردیده است. در رویکرد غربی تحقق دکترین از طریق نظام انسجام‌یافته تدوین دکترین و اجرای آن در قالب مأموریت روزمره نیروها به‌خصوص از طریق سیستم آموزشی تضمین می‌گردد. در حالی که در روسیه فرهنگ سازمانی نیروها به‌گونه‌ای است که کلیه سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات به‌طور خودکار مطابق رهنمودهای دکترین شکل می‌گیرد. این امر سبب می‌گردد که اجرای دکترین تابعی از اقتضائات زمانی، مکانی و مدیریتی باشد و این یکی از نقاط ضعف فرایند تدوین دکترین در روسیه است.



شکل ۳ - نمای شماتیک تدوین دکترین در روسیه (۱۳)

### دکترین (مفهوم) امنیت ملی روسیه

سند دکترین امنیت ملی روسیه از منظر تاریخی، بدعتی نوین در تاریخ دکترین‌نویسی روسیه بوده است. سندی تحت این عنوان در دوره شوروی سابق تدوین نگردید، اما با دستور ریاست جمهوری روسیه در سال ۱۹۹۲ مبنی بر شکل‌گیری شورای امنیت ملی روسیه، این نهاد به‌عنوان متولی امنیت ملی کشور، اقدام به تدوین سند فوق‌الذکر نمود. ترجمه دقیق واژه روسی *Kontseptsiya* دکترین نیست و معنی دقیق آن «مفهوم» است، اما با توجه به ماهیت سند و محتویات موجود در آن لفظ دکترین بدان اطلاق می‌گردد. پس از آن، دو سند در سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰ با عنوان دکترین امنیت ملی روسیه منتشر شده است، اما به‌نظر می‌رسد زمان زیادی به تغییر این اسناد و معرفی سند جدید باقی نمانده باشد. زمره‌های تغییر دکترین امنیت ملی روسیه اولین بار در سال ۲۰۰۴ و پس از حوادث تروریستی نوردوسک<sup>۱</sup> و پسلان<sup>۲</sup> مطرح شد. در این سال پوتین خواستار بازنگری دکترین امنیت ملی روسیه شده و متعاقب آن در سال ۲۰۰۵ دستور بازنگری دکترین نظامی را صادر نمود. با این حال، هم‌اکنون نسخه مصوب سال ۲۰۰۰ اصلی‌ترین سندی است که مؤلفه‌های امنیت ملی روسیه را به‌طور رسمی بیان می‌کند.

روسیه مفهوم امنیت ملی را چنین تعریف می‌نماید: (۱۴)

“فعالیت‌هایی که توسط ساختار قدرت، سازمان‌های دولتی، اجتماعی و مردمی با هدف حفظ منافع ملی روسیه در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی صورت می‌گیرد.”

این مجموعه فعالیت‌ها عبارتند از: شناسایی و پیش‌بینی تهدیدات؛ تعیین

1 - Nordomsk

2 - Pslan

ابعاد منافع ملی؛ تقویت نیروها، ابزارها و نظام حفظ امنیت؛ و سرانجام تخصیص و هدایت منابع و تعیین نحوه به‌کارگیری آن‌ها. مفهوم امنیت ملی در قالب یک سند راهبردی تنظیم شده است که اتخاذ یک سیاست روشن و جامع را در جهت حفظ منافع ملی روسیه فرمول‌بندی و تعیین می‌کند. مطالعه سندهای ۱۹۹۷، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ از نگاه تهدیدشناسی، چهار تهدید اصلی را علیه روسیه بر می‌شمارد که عبارتند از: برتری و سلطه غرب به رهبری آمریکا بر جهان، تضعیف موقعیت بین‌المللی روسیه، بی‌توجهی به منافع ملی روسیه و خطر تروریسم بین‌المللی. دکترین امنیت ملی ۲۰۰۰ روسیه در مقایسه با سند ۱۹۹۷ بر افزایش عوامل ناپایدارکننده‌ی محیط امنیتی بین‌المللی تأکید کرده است که احتمالاً می‌تواند ناشی از درگیری در یوگسلاوی سابق، جنگ چین، پیشروی ناتو به سوی شرق و حتی بحران اقتصادی ۱۹۹۸ روسیه باشد. در این سند در اقدامی جالب توجه، از اقتصاد به‌عنوان مهم‌ترین موضوع امنیت ملی روسیه نام برده شده است.<sup>(۱۵)</sup>

دکترین امنیت ملی روسیه پاسخی است به مجموعه تحولات رخ داده در داخل و خارج از روسیه در دهه نود میلادی. در مقیاس داخلی بحران اجتماعی-اقتصادی و جنگ چین، خود را در قالب دو هدف اصلی در سند مزبور بروز داده‌اند. اول، از بین بردن علل بحران‌های داخلی و دوم، بسط قدرت ملی و حاکمیت مقتدر دولت بر تمامی سرزمین روسیه. در مقیاس خارجی نیز افزایش مشارکت با کشورهای جامعه مشترک‌المنافع و سایر متحدین پاسخی به توسعه‌ی ناتو به شرق است.

به‌طور کلی، در سند ۱۹۹۷ نگرش نسبتاً مثبتی به تحولات بین‌المللی وجود داشت و در عوض تهدیدات اصلی علیه امنیت ملی روسیه ناشی از بحران اجتماعی - اقتصادی داخلی تعریف شده بود. جالب این‌که ظرف مدت دو سال این برآورد تهدید به کلی تغییر یافته و پیکان تهدید در خارج از روسیه و آن هم تهدیدات نظامی و بالخصوص تهدید ناتو تشخیص داده شده است. تهیه سند اخیر

را می‌توان نقطه عطفی در نوع تهدیدشناسی روسیه دانست. تجزیه و تحلیل وسیع نحوه بروز جنگ‌های گوناگون در این سند مؤید این مطلب است که هم‌اکنون اولویت اصلی ضمانت امنیت ملی روسیه، تقویت بنیه و توان نظامی این کشور است و این روند تا کنون نیز ادامه داشته است. اما نکته‌ای که اکثر صاحب‌نظران در آن اختلاف نظر دارند، نوع جنگ پیش‌رو و چگونگی توسعه توانایی‌های متناسب جهت مقابله با آن است.

دکترین امنیت ملی در راستای حفظ منافع ملی روسیه در سطح خارجی تأکید بر همکاری‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی با کشورهای مشترک‌المنافع و یکپارچه شدن با آن‌ها را هدف اصلی خود دانسته است. حال آن‌که در سند ۱۹۹۷، هدف اصلی گسترش همکاری‌های بین‌المللی در سطح جهانی بود. این تغییر سیاست خارجی را می‌توان تا حدی ناشی از سرخوردگی روسیه از همکاری با غرب تعبیر کرد. در سطح داخلی نیز اولویت و هدف اصلی این سند، تقویت حاکمیت مرکزی عنوان شده است. رشد وجهه بین‌المللی روسیه در سال‌های اخیر و بازیابی قابل توجه قدرت ملی این کشور، نمایانگر موفقیت دولتمردان این کشور در اجرای دکترین امنیت ملی بوده است.

### دکترین نظامی روسیه

دکترین نظامی بخشی از امنیت عمومی روسیه است که به‌نوعی بازتاب سیاست‌های گذشته، حال و آینده این کشور است. دکترین نظامی روسیه نیازهای نیروی نظامی را در حوزه ساختار، نیروی انسانی و تجهیزات مشخص می‌کند؛ هم‌چنین راه‌کارهایی را در خصوص نوع جنگ و مدل برپایی و اجرای جنگ‌ها ارائه می‌دهد. از طرف دیگر، در سال‌های اولیه شکل‌گیری روسیه به گفته برخی



صاحب‌نظران از جمله ولادمیر چرنوف<sup>۱</sup> از اعضای شورای عالی امنیت ملی روسیه، هدف از نگاهش دکترین نظامی، ارائه خطوط راهنما برای تمامی وزارت‌خانه‌ها و طرف‌های ذینفع در امنیت ملی روسیه بود تا بتوان از تکرورهای احتمالی اجتناب ورزیده و بر مبنای سیاست واحد حرکت نمود.<sup>(۱۶)</sup> بنابراین، یکی از کارکردهای کلیدی دکترین در روسیه ارتقای ضریب وحدت فرماندهی و متمرکزسازی تصمیم‌گیری راهبردی است.

از دیدگاه روسیه، دکترین‌های نظامی را می‌توان در سه سطح کلی تعریف و تدوین کرد. سطح اول که دکترینی جزء - محور تلقی می‌گردد، در سطح نیروهای دریایی، هوایی و زمینی تدوین می‌شود. سطح دوم، دکترین نظامی نیروهای مسلح است که تمام نیروها را در چارچوب واحد تلقی می‌کند. سومین سطح هم به دکترین‌های نظامی بین‌المللی و بین‌متحدین نظامی مربوط است. در روسیه از میان دکترین‌های سطح اول تنها دکترین نیروی دریایی در جولای ۲۰۰۱ تدوین شد. تدوین دکترین نظامی بین‌المللی نیز که روس‌ها در سال‌های اولیه فروپاشی در پی آن بودند، هیچ‌گاه عملی نشد. اما سطح دوم یا دکترین نظامی نیروهای مسلح روسیه تاکنون در سه دوره و در سال‌های ۱۹۹۳، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۷ تدوین شده است. در ادامه به منظور شناخت بیش‌تر دیدگاه نظامی روسیه و نقش مهمی که دکترین‌های نظامی و اسناد مشابه آن‌ها می‌توانند در آشکار ساختن مواضع ملی کشورها داشته باشند، به بررسی پیش‌نویس دکترین نظامی سال ۲۰۰۷ و بررسی جامع‌تر دکترین مصوب نظامی سال ۲۰۰۰ می‌پردازیم.

تغییرات وضعیت ژئوپلیتیکی و سیاسی - نظامی روسیه و جهان ضرورت تدوین دکترین جدید نظامی را نشان داده است. به همین دلیل ولادمیر پوتین در

---

1 - Chernov

سال ۲۰۰۵ رهبران ارتش را مأمور نگارش نسخه سوم دکترین نظامی روسیه نمود. ژنرال محمت گاریف<sup>۱</sup> رئیس آکادمی علوم نظامی روسیه طی کنفرانسی در ۱۷ ژانویه ۲۰۰۷، اتمام نگارش پیش‌نویس دکترین جدید و ارسال آن جهت تصویب به ریاست جمهوری را اعلام نمود. دکترین جدید چند عامل اصلی را به عنوان مبانی شکل‌دهنده محیط نظامی - سیاسی دهه آتی قلمداد نموده است که اهم آن‌ها عبارتند از:

- عوامل زیست محیطی و انرژی، علل و انگیزه‌های اصلی درگیری‌های نظامی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده خواهند بود.
- شکاف عظیم میان استانداردهای زندگی ثروتمندان و بقیه مردم، به تروریسم و «جنگ همه با همه» منجر می‌شود.
- ماهیت تهدیدهای آینده به ساختار سیاسی آینده جهان بستگی دارد. حتی ابرقدرت‌هایی نظیر آمریکا هم نمی‌توانند با بار سنگین مسئولیت و رهبری کنار بیایند و آن را تحمل نمایند.
- تحلیل روندهای کنونی جهان نشان می‌دهد مسیر سیاسی‌ای که واشنگتن در پیش گرفته به رویارویی آمریکا با بسیاری از کشورها منجر خواهد شد. لذا روسیه با اتخاذ سیاستی منعطف به‌منظور حفظ منافع ملی‌اش و حفظ ثبات جهانی عمل خواهد نمود.
- حضور جهانی و مشارکت روسیه با قدرت‌های بزرگ به‌منظور حفظ نظام حقوق بین‌الملل و ممانعت از بروز جنگ ضروری است. هدف این رویکرد مشارکت‌گرایانه، ارتقای سطح روابط بین‌الملل است.
- دکترین جدید بنابر اعلام گاریف، رویکرد تلفیق‌گرایی تهدیدات را برگزیده

---

1 - Mehmet Gariev

و این به معنی تغییر نگاه روس‌ها به امنیت است.<sup>(۱۷)</sup> به عبارت دیگر، تهدیدات نظامی و غیرنظامی شامل تهدیدات سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی به صورت یکپارچه مورد توجه قرار گرفته و تعریف شده‌اند. لذا دکترین جدید روسیه را دیگر نمی‌توان یک دکترین نظامی قلمداد نمود بلکه می‌توان آن را دکترین روسیه نامید. روح حاکم بر سخنرانی گاریف و بالیوفسکی (رئیس ستاد کل ارتش روسیه) در جلسه ارائه دکترین نظامی جدید روسیه، بیانگر آن است که روسیه بار دیگر غرب و به خصوص آمریکا را منبع اصلی تهدیدات نظامی علیه خود برآورد نموده است. انگیزه رهبری جهانی آمریکا، توسعه ناتو به شرق، افزایش حجم اطلاعات غلط علیه روسیه، توسعه سامانه دفاع ضد موشکی آمریکا و برهم خوردن توازن خطر ناشی از حضور آمریکا در نزدیکی مرزهای روسیه برخی از دلایل این رویکرد است. هم‌چنین تهدید ناشی از گسترش تسلیحات کشتار جمعی به خصوص تسلیحات اتمی در دکترین جدید به شدت مورد توجه قرار گرفته و بار دیگر بر لزوم توسعه توانمندی بازدارندگی هسته‌ای روسیه تأکید شده است.

همان‌گونه که انتظار می‌رفت، توسعه ناتو به شرق و استقرار نیروهای خارجی در مرزهای روسیه به عنوان تهدیدات خارجی بالفعل ارزیابی شده‌اند. اما نکته جالب توجه، پیش‌بینی احتمال بروز جنگ وسیع جهانی علیه روسیه و اهمیت قائل شدن بیش از پیش بدان است. تهدیدات تروریستی و تلاش گروه‌های جدایی طلب اصلی‌ترین تهدیدات داخلی روسیه عنوان شده‌اند. هم‌چنین، به سیاست مشارکت‌گرایی به عنوان راه‌کاری مناسب جهت رفع بسیاری از این تهدیدات اشاره شده است و بدین منظور تمهیداتی جهت هم راستاسازی دکترین نظامی روسیه با دکترین نظامی سایر قدرت‌های جهانی اندیشیده شده است. توسعه قابلیت بازدارندگی تسلیحات اتمی، توسعه نیروی نظامی چندمنظوره، تحول نیروهای مسلح، توسعه سامانه یکپارچه دفاع هوا - فضا و

توسعه روش‌های تقابلی و غیرتقابلی جنگی از جمله نکات عمده مورد توجه دکترین جدید هستند. دکترین نظامی ۲۰۰۷ روسیه بر مبنای مفهوم دفاع فعال توسعه یافته و زمینه‌های لازم برای تحقق حملات پیش‌دستانه فعال در نظر گرفته شده است.

در مجموع، دکترین اخیر را می‌توان نمایشگر اتخاذ روندهای زیر در سیاست‌های دفاعی - امنیتی روسیه برشمرد:

- حرکت در راستای ادامه اصلاحات و حرفه‌ای‌سازی ارتش روسیه با جدیت هرچه بیش‌تر تا سال ۲۰۱۳.
- تقویت توان نیروهای اتمی روسیه و نوسازی کامل آن‌ها تا سال ۲۰۱۶. (۱۸)
- افزایش درصد بودجه نظامی از ۲/۵ به ۳/۵ درصد از تولید ناخالص ملی (GNP).
- تقویت توان بسیج ملی و توسعه توان واکنش سریع.
- تقویت جایگاه وزیر دفاع به‌عنوان جانشین فرماندهی کل قوا و قرار گرفتن شورای عالی امنیت ملی تحت نظر وی.
- همه‌جانبه‌نگری در برآورد تهدید. (۱۹)
- قرار گرفتن تروریسم در کنار آمریکا و ناتو به‌عنوان سه رأس اصلی هرم تهدیدات روسیه.
- به‌کارگیری تجربیات امنیت جهانی سایر کشورها و از جمله آمریکا در تدوین سیاست‌های امنیتی.

دکترین نظامی سال ۲۰۰۰ هم‌چنان به‌عنوان رسمی‌ترین سند دکترین در روسیه محسوب می‌شود. این سند حیطة وسیعی از مباحث دفاعی و نظامی را مورد توجه قرار داده است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ماهیت و دلایل جنگ‌های مدرن؛ تهدیدات داخلی و خارجی پیش‌روی روسیه؛ ساختار و

وضعیت مالی نیروهای مسلح؛ شیوه‌ها و نحوه به‌کارگیری نیروهای مسلح؛ پیمان‌نامه‌های کنترل تسلیحات و شیوه‌های اجرا و اعمال آن‌ها؛ شیوه‌ها و روش‌های اعمال مجازات‌ها و تحریم‌های بین‌المللی و غیره.

یکی از نکات حائز اهمیت این دکترین تعیین شیوه استفاده روسیه از سلاح اتمی مطابق سند دکترین امنیت ملی این کشور در سال ۱۹۹۷ است. در این سند به‌نحوی شفاف سناریو و زمان استفاده از تسلیحات هسته‌ای و مأموریت نیروی اتمی روسیه و مقررات حاکم بر استفاده آن‌ها از این تسلیحات بیان شده و در آن بر توسعه تسلیحات اتمی کوچک تأکید گردیده است. از طرف دیگر، در حالی که در دکترین امنیت ملی ۱۹۹۷ بر استفاده پیش‌دستانه روسیه از سلاح هسته‌ای در صورت تهدید ماهیت وجودی این کشور تأکید شده، در دکترین سال ۲۰۰۰ تصریح گردیده که روسیه می‌تواند در صورت مواجهه با یک حمله متعارف وسیع که امنیت ملی کشور را به‌خطر اندازد و آن را در موقعیت بحران قرار دهد (یعنی در صورت به‌خطر افتادن تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور) از سلاح هسته‌ای با اثرات محدود و کنترل‌شده بهره‌گیرد.<sup>(۲۰)</sup> اما جالب‌ترین و در عین حال تامل‌برانگیزترین نکته آن است که روسیه خطر تسلیحات کشتار جمعی از جمله تسلیحات اطلاعاتی را همسان با تسلیحات هسته‌ای دانسته و تهدید می‌کند که در صورت استفاده از این‌گونه تسلیحات علیه کشورش، با سلاح هسته‌ای بدان پاسخ خواهد داد. چنین نگاهی، این ذهنیت را برای بسیاری تقویت نموده است که ضعف نیروهای متعارف عامل اصلی افزایش نقش نیروهای اتمی در روسیه است. با وجود تمام این موارد، دکترین مزبور ماهیت تدافعی دارد و صرفاً در دوران گذار روسیه معتبر است. این سند دوره‌ی گذار را دوره شکل‌گیری کشور دموکراتیک روسیه با اقتصاد باز تعریف کرده که در آن سازمان نیروهای مسلح و روابط بین‌الملل روسیه در حال تغییری پویاست. اجرای مفاد قید شده در این سند به گفته نگارندگان آن منوط به مرکزیت بخشیدن به فرماندهی و کنترل

نظامی کشور و اجرای برخی راه‌کارهای ویژه سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، اجتماعی، اطلاعاتی، حقوقی و نظامی است. در این دکتترین مباحث در قالب: اصول سه‌گانه نظامی - سیاسی، نظامی - راهبردی و نظامی - اقتصادی تحلیل شده که در ادامه به بررسی دقیق‌تر آن‌ها می‌پردازیم. (۲۱)

### اصول نظامی - سیاسی دکتترین سال ۲۰۰۰

روس‌ها بر این باورند شرایط نظامی - سیاسی امروز دنیا با توجه به مؤلفه‌هایی نظیر کاهش خطر بروز جنگ‌های عظیم (مانند جنگ اتمی)، اهمیت یافتن قدرت‌ها و مراکز قدرت منطقه‌ای، افزایش درگیری‌ها و جنگ‌های محلی و گسترش تسلیحات کشتار جمعی (از جمله تسلیحات اطلاعاتی) تعیین می‌شود. اما به اعتقاد روس‌ها، تضعیف نظام بین‌الملل و استفاده از قدرت نظامی بدون مجوز سازمان ملل (اشاره به برخی اقدامات آمریکا) از مهم‌ترین عوامل القای اثر منفی بر شرایط نظامی - سیاسی جهان است. ضمن این‌که بنیادگرایی دینی، تروریسم و قاچاق نیز از دید آنها از جمله عوامل ناپایدارکننده شرایط نظامی - سیاسی شناخته شده محسوب می‌شود.

در این دکتترین، روس‌ها در یک برآورد عمومی خطر درگیری مستقیم خود در قالب درگیری‌های کلاسیک را اندک دانسته و در جهت شفاف‌سازی موضوع، دو گونه تهدیدات خارجی و داخلی اصلی را مورد توجه قرار می‌دهند.

تهدیدات خارجی دوازده‌گانه مورد نظر روسیه در این دکتترین عبارتند از:

- درگیری‌های کلاسیک به‌منظور اشغال خاک روسیه و مداخله در امور داخلی این کشور
- بی‌توجهی به منافع روسیه در حل مناقشات بین‌المللی و نادیده گرفتن این کشور به‌عنوان یک قدرت اثرگذار جهانی
- وجود مناطق آشوب‌زده و جنگی در نزدیکی روسیه

- تغییر توازن قوا در منطقه از طریق ورود گروه‌ها، نیروها یا توانایی‌های جدید

- گسترش پیمان‌های نظامی با هدف تحت تاثیر قرار دادن امنیت نظامی کشور

- حضور نیروهای بیگانه بدون مجوز سازمان ملل در کشورهای دوست
- تجاوز به تأسیسات نظامی برون مرزی روسیه
- تجهیز و آماده‌سازی گروه‌های رزمی با هدف اعزام آن‌ها به داخل خاک روسیه

- کلیه فعالیت‌های برهم زننده توازن قوای جهانی به‌ویژه درحوزه نیروهای راهبردی

- جنگ اطلاعات

- تجاوز به حقوق و آزادی‌ها و نیز سرکوب اتباع روسی در خارج از این کشور

- تروریسم

مهم‌ترین حوزه‌های خطر داخلی مورد نظر دکترین نظامی روسیه در شش مورد ذکر گردیده است. نکته جالب توجه این‌که به موجب این دکترین، مسئولیت مواجهه با مناقشات و درگیری‌های داخلی که در گذشته در اختیار وزارت کشور بود به نیروهای مسلح واگذار گردید. تهدیدات داخلی شش‌گانه روسیه به شرح زیر است:

- براندازی نظام حکومتی

- فعالیت بنیادگرایان مذهبی، ملی‌گرایان افراطی و جدایی‌طلبان، با هدف اثرگذاری بر یکپارچگی سرزمین روسیه

- برنامه‌ریزی، آماده‌سازی و اجرای عملیات با هدف ایجاد اختلال در ساختار قدرت کشور

- شکل‌گیری، تجهیز و توسعه گروه‌های مسلح غیرقانونی
  - توزیع و قاچاق غیرقانونی تسلیحات، مهمات و سایر وسایل نظامی که می‌توانند در عملیات خرابکارانه به‌کار گرفته شوند
  - جنایات سازمان‌یافته، قاچاق و سایر فعالیت‌های تهدیدکننده امنیت نظامی
- بخش عمده‌ای از دکترین نظامی روسیه به توضیح مفاهیم، اهداف، روش‌ها و اولویت‌های حراست از امنیت نظامی پرداخته و در حقیقت ریز اولویت‌های توسعه و سازماندهی ارتش را معین می‌کند. براساس این دکترین، سیاست اصلی روسیه احترام متقابل به جامعه جهانی، توسعه همکاری‌های دفاعی در سطح جهان به‌ویژه در سطح کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، انعقاد پیمان نظامی با روسیه سفید، حفظ قدرت بازدارنده اتمی و احترام به توافق‌نامه‌های خلع سلاح به‌منظور حراست از امنیت نظامی در سطح جهان است. هم‌چنین تسلیحات هسته‌ای و زرادخانه اتمی روسیه به‌عنوان عاملی جهت حفظ صلح و ثبات بین‌المللی در سراسر جهان تلقی گردیده و از آن به‌عنوان ابزاری بازدارنده یاد می‌شود.

روس‌ها اصول اساسی حراست از امنیت نظامی را تمرکز رهبری، پیش‌بینی مؤثر تهدیدات، اختصاص منابع و نیروی کافی، حفظ درجه خاصی از توان نظامی و جلوگیری از وارد آمدن به فضای امنیت نظامی جهان بر می‌شمارند. این دکترین راه‌کارهای حراست از امنیت نظامی را به دو دوره صلح و جنگ تقسیم‌بندی نموده است. مفاد این راه‌کارها در زمان صلح عبارتند از:

- اتخاذ سیاست واحد و مستقل دفاعی
- حفظ ثبات سیاسی داخلی
- توسعه همکاری‌های دوستانه با همسایگان
- ارتقای قابلیت‌های نظام دفاعی کشور
- ارتقای کیفی توان نظامی و آمادگی رزمی



- آماده‌سازی سازوکار انتقال وضعیت از حالت صلح به جنگ
- ارتقای اقتصادی و فنی صنایع دفاعی
- حفاظت از منافع نظامی روسیه در دریاهای آزاد، فضا و کشورهای

#### خارجی

- در صورت لزوم پشتیبانی دفاعی از تصمیمات سیاسی
  - آمادگی دفاع شهری و سرزمینی
  - حفاظت از شهروندان روسی در مقابل تهدیدات نظامی
  - ارتقای سطح فرهنگ دفاعی عموم مردم
  - کنترل حسن اجرای پیمان‌نامه‌های نظامی
  - آمادگی برای شرکت در عملیات صلح‌بانی
- اما مهم‌ترین راه‌کارهای حفاظت از امنیت نظامی در زمان آغاز درگیری و جنگ عبارتند از:

- اعلام به‌موقع وضعیت جنگی
  - هماهنگی فعالیت‌ها و قانونمند ساختن تحرکات ساختار قدرت
  - اتخاذ تصمیمات و اجرای به‌موقع آنها
  - تغییر وضعیت اقتصادی، صنعتی، ترابری، اطلاعاتی و ارتباطی کشور از حالت صلح به وضعیت جنگی
  - اعمال صحیح راه‌کارهای دفاع شهری و سرزمینی
  - همیاری و کمک به متحدان روسیه
  - ممانعت از هم‌پیمانی کشورهای دیگر با دشمن
  - بهره‌گیری از ظرفیت‌های سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی
- برای فرو نشاندن آتش جنگ  
روس‌ها در تعریف سازمان دفاعی کشورشان، نیروهای مسلح را در مرکز قرار داده، صنایع و مجتمع‌های علمی، نیروهای شبه نظامی و امنیتی و فرماندهی

و کنترل را نیز بخشی از آن می‌دانند. بر این اساس، توسعه‌ی سازمان دفاعی مزبور طبق اصول زیر صورت خواهد پذیرفت:

- توسعه براساس تحلیل‌های علمی دقیق در حوزه نظامی - سیاسی
- تمرکز رهبری
- اعمال فرماندهی واحد بر پایه قانون
- رعایت موازنه میان آمادگی رزمی نیروها (آموزش، فرماندهی و کنترل، ساختار، قدرت جنگی، نیروهای ذخیره، و پشتیبانی) و مأموریت نیروهای نظامی با توجه به محدودیت‌های اقتصادی کشور
- وحدت در آموزش
- حفظ حقوق کارکنان نظامی و رعایت حداقل استانداردهای معیشتی برای آنها

مهم‌ترین اولویت‌های توسعه مجموعه دفاعی روسیه عبارتند از:

- ایجاد سامانه یکپارچه فرماندهی و کنترل کشوری و اطمینان از عملکرد صحیح آن
- بهبود کارایی نیروهای راهبردی به منظور کسب بازدارندگی راهبردی
- وجود نیروهای ویژه با بالاترین سطح آمادگی رزمی جهت انجام مأموریت‌های عمومی

دکترین روس‌ها، مسئولیت کامل فرماندهی و کنترل را متوجه رئیس‌جمهور ساخته و او را فرمانده کل قوا می‌خواند، ضمن این‌که سایر دستگاه‌های اجرایی را موظف می‌کند که نسبت به تأمین و تجهیز نیروهای مسلح کشور مطابق وظایفشان در قانون اساسی به بهترین شکل اقدام نمایند. وزارت دفاع نیز به‌عنوان مسئول اصلی سیاست‌های دفاعی کشور شناخته می‌شود، به‌نحوی که موظف است فعالیت تمامی عناصر ساختار قدرت را در حوزه دفاع هماهنگ سازد، مفاهیم و مدل توسعه سازمانی قوای نظامی را ارائه دهد، مبادرت به سفارش تجهیزات و

ادوات نظامی نماید، به کمک سایر سازمان‌های مرتبط، مدل جنگ‌های آینده و نحوه مبارزه در میدان رزم را تعیین نموده و مطابق برنامه‌های تسلیحاتی مصوب، اقدام به تجهیز قوا نماید.

ستاد کل نیروهای مسلح نیز ارگان اصلی فرماندهی و کنترل عملیاتی روسیه است که وظیفه سازماندهی و هماهنگی نیروهای مسلح و سایر نیروهای نظامی در اجرای صحیح مأموریت‌هایشان را برعهده دارد.

فرماندهی نیروهای مسلح (نیروی زمینی، هوایی و دریایی) موظف به اجرای برنامه‌های مصوب توسعه سازمانی، به‌کارگیری ظرفیت‌های نیرو، آموزش و بسیج عملیاتی نیرو، تهیه ادوات و تجهیزات، اعمال فرماندهی و کنترل، هدایت امور جاری و توسعه زیرساخت‌ها و سامانه‌های مادر در سطح نیرو است.

فرماندهان مناطق نظامی (فرماندهی عملیاتی - راهبردی) موظف به اعمال فرماندهی و کنترل بر گروه‌ها و واحدهای نظامی تحت امر خود هستند. برنامه‌ریزی و سازماندهی عملیاتی نیروها، آموزش، آماده‌سازی و حراست از امنیت نظامی در حوزه مأموریت محوله به آن‌ها نیز از جمله وظایف این فرماندهان است.

در راستای اجرای نظریه رهبری مرکزی که در این دکترین به کرات بدان اشاره شده است، تئورسین‌های روسی به برنامه‌های عملیاتی و راهبردی یکپارچه‌ای اشاره دارند که توسعه‌ی نیروهای مسلح را با توجه به اهداف از پیش تعیین شده در سه مدل برنامه‌های بلندمدت (۱۵-۱۰ ساله)، میان‌مدت (۵-۴ ساله) و کوتاه‌مدت (۲-۱ ساله) محقق می‌سازد.

### اصول نظامی - راهبردی

در دکترین نظامی روسیه، ماهیت جنگ برحسب سه مؤلفه اهداف نظامی - سیاسی، ابزارهای دستیابی به آن اهداف و مقیاس عملیات نظامی مشخص

می‌گردد. اهداف نظامی - سیاسی یا حائز مشروعیت هستند یا فاقد آن، که دکترین مورد اشاره مفهوم هر یک را به دقت تعریف می‌کند. روس‌ها ابزارهای دستیابی به هدف را نیز به دو جنگ متعارف و غیرمتعارف (اتمی) دسته‌بندی کرده و مقیاس را نیز در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و گسترده می‌دانند.

جنگ‌های داخلی به دلیل شورش گروه‌های مسلح محلی رخ داده و در آن اهداف نظامی - سیاسی محدودی مورد نظر است. درحالی‌که جنگ‌های منطقه‌ای می‌توانند ناشی از درگیری دو یا چند کشور در یک منطقه جغرافیایی خاص یا توسعه جنگ داخلی باشند که امکان استفاده از هر گونه سلاح متعارف یا نامتعارفی در آن محتمل است.

جنگ‌های گسترده می‌توانند ناشی از تشدید مسابقات تسلیحاتی (رو به وخامت گذاشتن)، تشدید جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای، و یا درگیری میان تعداد زیادی از کشورهای جهان واقع در مناطق مختلف باشد. احتمال تبدیل جنگ‌های گسترده‌ای که تسلیحات متعارف در آن‌ها به کار رفته است به جنگ‌هایی با ماهیت اتمی، بسیار بالاست. در جنگ‌های گسترده عموماً اهداف رادیکال مورد توجه ملت‌ها بوده و سیاستمداران در دستیابی به آن‌ها از تمامی ظرفیت خود در بالاترین حد ممکن بهره می‌گیرند.

روسیه جنگ‌های مدرن را دارای برخی ابعاد ویژه و انحصاری می‌داند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- اثر همه‌جانبه بر فعالیت‌های انسانی
- ماهیت ائتلافی
- استفاده فراوان از عملیات غیرمستقیم و غیرسستی بدون تخریب که از

- ویژگی درگیری مؤثر از راه دور برخوردارند، مانند درگیری الکترونیکی<sup>۱</sup>
- تمایل شدید طرفین به ایجاد اختلال در فرماندهی و کنترل دشمن
- استفاده از تسلیحات فوق پیشرفته (از قبیل تسلیحات ساخته شده به کمک قوانین جدید فیزیکی)
- عملیات فوق مانورپذیر در مناطق مختلف با کاربرد گسترده نیروهای ویژه هوابد
- تهاجم علیه خطوط پشت جبهه، زیرساخت‌های اقتصادی و ابزارهای ارتباطی
- به‌کارگیری وسیع عملیات هوایی در نابودی نیروگاه‌های برق و انرژی، کارخانجات شیمیایی و مواد خطرناک، زیرساخت‌های ارتباطی و حیاتی
- احتمال مداخله طرفین دعوی جدید در جنگ‌های جاری و گسترش مقیاس درگیری
- جنگ نامتقارن

به کمک این تعاریف و مفاهیم عمومی، این دکترین بیان می‌کند که در صورت حمله مستقیم علیه سرزمین روسیه یا به‌منظور دفاع در برابر تحرکات نظامی غیرقانونی که تمامیت ارضی یا حرمت سرزمین روسیه را به‌خطر اندازد، نیروهای مسلح روسیه به اقدام نظامی متوسل خواهند شد. در نیل به این هدف پنج‌گونه عملیات اصلی به شرح ذیل اجرا خواهد شد:

- عملیات راهبردی در جنگ‌های منطقه‌ای و گسترده
- عملیات رزمی در درگیری‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی
- عملیات ویژه مشترک در جنگ‌های داخلی
- عملیات ضدتروریستی مطابق قوانین فدرال روسیه

---

1 - Dalnego Ogonevogo Elektronnogo Porazheniya

- عملیات حافظ صلح

در دکترین نظامی روسیه مطابق عملیات‌های فوق حداقل ۳۴ مأموریت اصلی پیش‌بینی شده که اشاره مستقیم به تقویت سامانه پدافند هوایی یکپارچه تحت یک فرماندهی مرکزی، دفاع شهری، امنیت اطلاعات و حفظ خطوط ارتباطی جلب توجه می‌نماید.

یکی از اقدامات مهم و با اولویت بالا که نیروهای نظامی روسیه موظف به انجام آن هستند، استقرار در پایگاه‌ها و مناطق نظامی خاص مطابق توافق‌نامه‌های بین‌المللی یا دو طرفه است که نحوه استقرار به‌طور دقیق در دکترین مشخص شده است. ضمن این‌که تأکید مضاعف بر همکاری با کشورهای مشترک‌المنافع به‌منظور گسترش حضور نظامی روسیه در این مناطق، نشان از سیاست خارجی جدید روسیه مبنی بر توجه بیش‌تر این کشور به حریم خصوصی یا به اصطلاح حیاط خلوت خود است. در این میان تأکید ویژه بر لزوم شکل‌گیری یک سیاست واحد دفاعی با بلاروس جلب توجه می‌کند.

### اصول نظامی - اقتصادی

از جمله بخش‌های حساسی که در دکترین نظامی روسیه مورد توجه قرار گرفته است، شفاف‌سازی اهداف اقتصادی و نیازهای مالی نیروهای مسلح است. مهم‌ترین موضوعاتی که در بندهای اقتصادی دکترین نام برده شده‌اند عبارتند از:

- تضمین تأمین به‌موقع و کامل منابع مالی
- بهینه‌سازی مدل هزینه
- تضمین حقوق معنوی محصولات و فناوری‌های تسلیحاتی
- یکپارچه‌سازی اقتصاد نظامی و غیرنظامی کشور و هماهنگ‌سازی کلیه فعالیت‌های مالی در حوزه دفاع
- ایجاد زیرساخت‌های ضروری حفاظت از امنیت نظامی کشور

- ارتقای سطح رفاه اجتماعی و جایگاه نیروهای مسلح در جامعه
  - اطمینان از کارکرد صحیح مکانیزم‌های تبدیل اقتصاد کشور از حالت صلح به حالت جنگ
  - توسعه و ساخت انبارهای ذخیره راهبرد مواد اولیه
  - ارتقای همکاری‌های متقابل بین‌المللی در زمینه‌های نظامی - فنی
  - عمل به تعهدات روسیه در حوزه نظامی - اقتصادی مطابق پیمان‌نامه‌های جهانی از میان مجموعه مأموریت‌های یاد شده، تأمین منابع مالی سه اولویت خاص مدنظر قرار گرفته است که عبارتند از:
  - تأمین منابع مالی جهت به‌روز سازی نیروهای راهبردی و متعارف
  - تأمین منابع مالی ساخت تجهیزات فرماندهی و کنترل پیشرفته و استاندارد، تجهیزات کنترل سلاح، ارتباطات، خبرگیری و جاسوسی، سامانه‌های هشدار زود هنگام، جنگ الکترونیک، بمب‌های اتمی کوچک و سامانه‌های پشتیبانی از تصمیم‌گیری
  - تأمین منابع مالی جهت ارتقای وضعیت معیشتی پرسنل نظامی
- در آخرین بند اصول نظامی - اقتصادی که به‌نوعی ختم دکترین نیز محسوب می‌گردد، چگونگی مشارکت روسیه در همکاری‌های نظامی بین‌المللی مشخص شده است. طبق این دکترین، روسیه مطابق منافع ملی خود و با توجه به معادلات توازن قوا همکاری‌های نظامی خود را ساماندهی می‌نماید. با این حال همکاری‌های نظامی بین‌المللی روسیه بر مبنای حقوق برابر، سود متقابل، همسایگی، حفظ منافع جهانی و منطقه‌ای و برپایه اولویت‌های اقتصادی صورت خواهد گرفت.

### نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در این مقاله گفته شد، دکترین در روسیه به معنای بیانیه رسمی

حکومت جهت تبیین برخی از مهم‌ترین مسائل امنیتی کشور است. اولین پرسشی که در این راستا می‌باید بدان پاسخ گفت این است که آیا دکترین‌های نظامی روسیه تا کنون اثربخش بوده‌اند و به بیان ساده‌تر آیا دکترین‌های مزبور در توسعه نیروهای مسلح این کشور به کار بسته شده‌اند؟ این پرسش را می‌توان بر مبنای دو شاخص اصلی برنامه‌های اصلاحات و عملکرد رزمی ارتش روسیه پاسخ گفت. برنامه‌های اصلاحات ارتش روسیه در دو دوره طی سال‌های ۹۹-۱۹۹۱ به رهبری یلتسین و ۲۰۰۷-۲۰۰۰ به رهبری پوتین به اجرا درآمد. روند اصلاحات در دوره اول به شدت تحت تأثیر وقایع سیاسی، بی‌ثباتی عمومی، ناتوانی فردی مسئولین و بحران‌های مالی و اجرایی قرار داشته و از طرح و نظام جامع و یکپارچه بی‌بهره است و در حد شعارهای سیاسی یا مباحث کارشناسی باقی ماند.<sup>(۲۲)</sup> بر این اساس، می‌توان دوره اول اصلاحات را که در واقع دوره اجرایی دکترین سال ۱۹۹۳ محسوب می‌گردد ناموفق ارزیابی نمود. در دوره دوم و با هدایت ولادمیر پوتین، مسیر اصلاحات به شدت دچار تغییر و تحول گردید. در این دوره وضعیت سیاسی و ساختار قدرت در روسیه از ثبات قابل قبولی برخوردار شد و بحران‌های مالی سال‌های گذشته مرتفع گردید. در عین این که تجربه جنگ اول و دوم چین، هم‌چنین حضور آمریکا در پاکستان، افغانستان و عراق الزامات جدیدی را بر سیاست‌مداران روس تحمیل نمود. مجموعه این عوامل به همراه همگرایی و همسویی بیش‌تر رئیس‌جمهور با دستگاه‌های امنیتی و نظامی، موفقیت طرح‌های اصلاحات را بالا برد.<sup>(۲۳)</sup> اصلاحات در این دوره در سطح عملیاتی بر مبنای پنج محور اصلی شامل حرفه‌ای‌سازی، مدرن‌سازی، تقویت منابع مالی، توسعه نظام تحقیقات دفاعی و اعمال تغییرات ساختاری صورت پذیرفت. تقریباً با درصد خطایی اندک، این محورها در راستای دکترین سال ۲۰۰۰ تنظیم گردیدند و این امر سبب شد که دکترین سال ۲۰۰۰ تا میزان قابل توجهی اجرایی گردد. تحلیل شاخص دوم یعنی عملکرد ارتش روسیه نیز مؤید



این است که دکترین سال ۲۰۰۰ تا حد قابل قبولی به مرحله اجرا نزدیک شده است. برنامه‌های دفاعی و نحوه تخصیص بودجه دفاعی در سال‌های اخیر، عملیاتی شدن دکترین ۲۰۰۰ را نوید می‌دهد. تخصیص بودجه به صنایع ساخت هواپیماهای راهبردی (Tu-160)، صنایع موشکی و اتمی، اجرای موفقیت‌آمیز مجموعه مانورهای Zapad طی سال‌های ۱۹۹۹ الی ۲۰۰۵ (از جمله Zapad 2002 و Zapad99 که به شبیه‌سازی حمله روسیه به اروپا و آمریکا در یک جنگ محدود منطقه‌ای پرداخت) نشانه‌هایی از تحقق دکترین هستند. (۲۴)

یکی از نقاط قوت نیروهای مسلح روسیه که در اجرای دکترین‌های نظامی این کشور مؤثر بوده است، تاریخی بودن مبحث دکترین و درک مفهوم آن در قالب یک ادبیات مشترک توسط تمامی نیروهاست. از آنجا که دکترین در روسیه یک مفهوم وارداتی نبوده و به صورت بومی توسعه یافته، به یک فرهنگ مشترک همگانی مبدل گردیده است و همگان برداشت واحدی از آن دارند. بر این اساس، دکترین حرف آخر را در سیاست‌ها و خط‌مشی‌های دفاعی بیان می‌کند. با این حال، بزرگ‌ترین ضعف فرایندهای دکترینی روسیه، نبود یک نظام اجرایی مشخص است؛ به طوری که هیچ سازمان یا مسئول واحدی طی برنامه‌های اجرایی مدون اجرای دکترین‌ها را ضمانت نمی‌نماید. از این رو، اجرایی شدن دکترین بنا به وضعیت و شرایط مختلف تفاوت می‌کند. در حالی که در کشورهایی هم‌چون آمریکا، در نظر گرفتن ساختار و متولی مشخص که اقدام به تدوین و جاری‌سازی دکترین در سازمان می‌نماید سبب گردیده است که اجرایی شدن دکترین‌ها تا میزان قابل قبولی تضمین گردد. در روسیه به هیچ‌وجه شاهد نظامات پیچیده دکترین نویسی نظیر آمریکا نیستیم. در مجموع، به دلیل غنای دانشی این کشور در مباحث مربوط به دکترین، بایسته است مطالعات دقیق‌تری در خصوص الگوی تدوین و نحوه نیل به اجماع در فرایند تدوین دکترین در روسیه صورت پذیرد.

### پی‌نوشت

- 1 - *“Military Doctrine in National Defense System”*, Military Thought, 2007.
- 2 - Ibid.
- 3 - Willard, Frank; Gillete, Philip; *“Soviet Military Doctrine from Lenin to Gorbochev 1975 – 1991”*, West port, Greenwood. Press, 1993.
- 4 - Sidorov, P., *“Foundation of Soviet Military Doctrine”*, SMR, Vol 1-9 , 1972.
- ۵ - دیوسالار، عبدالرسول، *“راهبردها و معماری کلان فرماندهی و کنترل در روسیه”*، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۸۵ به نقل از *“Koslov , S.N.(ed) , The Officer’s Hand book”*.
- 6 - Gareev, M.A., *“Russia's New Military Doctrine: Structure, Substance”*, Military Thought, Jun 2007.
- 7 - Boll, Micheal M ., Holcmob, Jmaes, *“Russia's New Doctrine: Two Views”* , US Army Strategic Studies Institute , 1994.
- 8 - Grechko , A.A. , *“Na Strazhe Miro i Stroitel'stra Kommunizma”* , Moscow, Voenizdat , 1976.
- ۹ - خانی، عبدالله، *“نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی”*، جلد ۱، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۰ - دیوسالار، عبدالرسول، همان منبع.
- ۱۱ - دیوسالار، عبدالرسول، *“مقدمه‌ای بر ماهیت شناسی دکترین”*، مرکز علوم دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۸۶.
- ۱۲ - دیوسالار، عبدالرسول، همان منبع.
- ۱۳ - فولادی، قاسم، *“مبانی دکترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران”*، منتشر شده، مرکز آینده

پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۸۶.

- 14 - De Hass, Marcel, "*The Development of Russia's Security Policy, 1992-2002*", Ch.1 in "Russian Military Reform 1992 – 2002", Uk Defense Academy , Frank Cass Ltd., London , 2003.
- 15 - Armstrong, Patrick, "*Russia's New Military Doctrine*", Canadaian Military Journal , 2000.
- 16 - Chernov , Vladislav, "*Significance of the Russian Military*", Comparative Strategy , Vol 13, Issue 2, 1994.
- 17 - De Hass, Marcel, "*Russia's Upcoming Revised Military Doctrine*" ,PINR, 2007.
- 18 - "*Russia Revises Military Doctrine to Reflect Global Chonges*", Ria Novosti , Mor , 2007.
- 19 - Kalikh, Andrei, "*Nezavismoe Voennoe Oborzene*", March 2007.
- 20 - Levshin, V. , Nedelin, Sosnovskiy, "*O primeneni Yadernogo Oruzhiya Diga Deeskalatsil Voennykh Deystviy*", Voennaya Mysl, Vol 3, 1999.
- 21 - Voennaya Doktrian Rossiyskoy Federatsii, Nezavisimoye Vogennoye Oborzreniy, 1999.
- ۲۲ - دیوسالار، عبدالرسول، همان منبع.
- ۲۳ - دیوسالار، عبدالرسول، همان منبع.
- 24 - Sokov,Nikolai, "*Overview: An Assessment of the Draft Russian Military Doctrine*", Center for Non Proliferation Studies, IIS, Canada, 1999.



## تکاپوی امنیت منطقه‌ای از رهگذر معاهدات بین‌المللی: تحلیل محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران

نویسنده: دکتر نادر ساعد<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۷/۱۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۸/۵

صفحات مقاله: ۴۵-۷۷

### چکیده

در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی متعددی به‌منظور پایه‌ریزی و مدیریت امنیت جمعی شکل گرفته است که هر یک، بر پایه اصول و اهداف راهبردی خاصی استوارند. در این میان، کشورمان که همواره نسبت به تحولات محیط منطقه‌ای و تأثیرات امنیتی آن رویکرد مذاقه و پایش منظم داشته و حتی خود پیشنهاد دهنده الگویی بومی برای امنیت منطقه‌ای و حتی جهانی بوده، اما این اقدامات به‌تعیین دقیق وضعیت کشورمان در قبال ساختارهای حقوقی و سازمانی امنیت منطقه‌ای منتهی نشده‌است. در این تحلیل، وضعیت معاهدات و سازمان‌های امنیت منطقه‌ای در محیط پیرامون کشورمان بررسی و ارزیابی می‌شود.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان

امنیت منطقه‌ای، معاهدات بین‌المللی، محیط امنیتی، گوآم، سازمان معاهده امنیت جمعی، سازمان همکاری شانگهای

۱ - دکترای حقوق بین‌الملل؛ مدیر گروه صلح مرکز کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی.

## مقدمه

تأمین و تضمین نظم در مجموع مناسبات اجتماعی و مقابله با تهدیدهای فراروی آن،<sup>۱</sup> کار ویژه و اصلی‌ترین دل‌مشغولی دولت‌هاست، به‌طوری‌که ممارست و تکاپو در راستای آن امری مداوم است که نه تنها تعریف و تبیین مفهوم‌شناختی حاکمیت و اقتدار عمومی نیز از جمله در پرتو آن صورت می‌گیرد، بلکه همه ارکان اجتماع در تحقق این امر سهیم‌اند. در واقع، امنیت یکی از مؤلفه‌های اصلی دوام و بقای اجتماعات ملی و بین‌المللی است. به‌دلیل سازمان‌بندی زیست جمعی و وجود دو ساختار ملی و بین‌المللی از یک‌سو و سهم هر اجتماع ملی در شکل‌گیری و سازماندهی جامعه بین‌المللی، استدراک امنیت ملی در پرتو ملاحظات درون ملی و مقتضیات هم‌زیستی با سایر بازیگران اجتماع فراملی، یکی از اصول اساسی تحلیل‌های امنیتی معاصر است. در واقع، هرگز نمی‌توان امنیت ملی را با تکیه صرف بر منابع ملی قدرت و بدون در نظر آوردن فرصت‌ها و تهدیدهای محیط بین‌المللی (منطقه‌ای و جهانی)، به‌صورت اطمینان بخش تأمین نمود. بنابراین، «تأمین اطمینان‌بخش امنیت ملی»، مستلزم توجه به برهم‌کنش مؤلفه‌های امنیت ملی و بین‌المللی است؛ برهم‌کنشی که راهبردهای امنیت ملی معاصر درک آن را به یکی از الزامات بنیادین ترسیم مبادی توفیق در دستیابی به منافع حیاتی خویش تلقی نموده‌اند.

نظر به این‌که تصور منفعت و نظم ممکن است در انظار و دیدگاه دولت‌ها و سایر بازیگران متفاوت بوده یا نوع منافع برخی اعضا در گرو دست‌یازیدن به حوزه اختیار و حقوق سایر بازیگران باشد، گاه برخی از آن‌ها با همگرایی<sup>۲</sup> میان

۱ - در مورد فضای سه بعدی اجتماعی، سیاسی و امنیتی تهدید، نک به: دکتر اصغر افتخاری، کالبدشکافی تهدید، تهران، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی، ۱۳۸۵، صص ۳۲-۷.

2 - integration

خواسته‌های خود در صدد جست‌وجوی برتری یا حفظ هویت مستقل و استقلال رفتاری خود در برابر سایرین افتاده و به‌منظور تأمین منافع خود به «اتحاد» و «ائتلاف» میان خویش به‌صورت دائمی یا موقت، سازمان‌یافته یا غیرسازمان‌یافته روی می‌آورند.<sup>۱</sup> در واقع، اتحاد و ائتلاف نمودی از همگرایی دولت‌ها در روابط بین‌المللی و قبول نقش مؤثر این تعاملات در «هم‌افزایی» اقتدار دولت‌ها در فائق آمدن بر مشکلات همزیستی بین‌المللی است. در هر حال، تحلیل جامعه‌شناختی اجتماع بین‌المللی و نوع روابطی که بین اعضای آن‌ها حاکم است، به‌خوبی مؤید آن است که اتحاد و ائتلاف، یکی از نیازهای شناخته‌شده در روابط بین‌المللی برای غلبه بر مشکلات و موانع غیرقابل اجتناب محیط بین‌المللی است. «همگرایی» از سطح مذاکره، رایزنی و همسویی نظر گرفته تا اتحاد و ائتلاف سازمان‌یافته، یکی از ابزارهای غیرقابل جایگزین در روابط بین‌المللی برای توفیق در امور مختلف سیاسی، دفاعی و امنیتی (و هم‌چنین فرهنگی و اقتصادی) است که هرچند گستره‌ای فراگیرتر از نظم و نسق قراردادی و معاهده‌ای در روابط بین‌المللی دارند، با شکل‌گیری و پذیرش معاهدات دفاعی و امنیتی رابطه‌ای مستقیم دارند. در واقع، بستر جامعه‌شناختی شکل‌گیری معاهدات مذکور را همگرایی دو یا چند دولت برای هم‌افزایی اقتدرات دفاعی و امنیتی خود به‌منظور افزایش فرصت‌های دفاعی - امنیتی و کاهش یا حذف تهدیدهایی از این دست تشکیل می‌دهند.<sup>۲</sup>

۱ - با این حال، صبغه و کارکرد نظامی این اتحادها چنان در ادبیات سیاسی غالب است که مفهوم "alliance" را با «اتحادنظامی» مترادف گرفته‌اند. نک به:

J. Eliot and R. Regionld, *The Arms Control, Disarmament and Military Security Dictionary*, (Oxford, Clio Press, 1989, p. 4.

2 - Leonid Bondarets, 'On the Optimization of the Defense and Security Systems', *George C. Marshall Center*, 2000.

جمهوری اسلامی ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک خود در منطقه و جهان، همواره نقطه تلاقی مقوله‌های امنیتی بین‌المللی بوده و از این حیث با تهدیدها و فرصت‌های متعدد روبه‌رو بوده و خواهد بود. در واقع، موقعیت مذکور بر حجم فرصت‌ها و تهدیدها از حیث قابلیت فرصت‌سازی یا افزایش ضریب آسیب‌پذیری در برابر تهدید قدرت‌های بزرگ افزوده است. این موقعیت است که مسائل دفاعی و امنیتی کشورمان را از برخی کشورهای دیگر که فاقد چنین جایگاهی در محیط بین‌المللی هستند، مجزا و برجسته می‌سازد. معادله فرصت - تهدید، کشورها را به تصمیم‌گیری راهبردی ملزم می‌سازد. در این میان، در کنار بهره‌گیری از منافع ملی قدرت برای حصول به آرمان‌ها و منافع حیاتی ملی، منابع برون ملی قدرت نیز وجود دارند که هرچند خواه ناخواه با منابع ملی قدرت عجین بوده و رابطه‌ای تنگاتنگ دارند، ایجاد آن‌ها و قراردادانشان در مسیر راهبرد ملی، مستلزم اقدامات و ذکاوت دیپلماتیکی است که بیش از هر چیز، بر شناخت عناصر امنیت‌زا و فرصت‌های امنیتی ناشی از قواعد بازی در محیط بین‌المللی مبتنی است.

یکی از این امکانات و قواعد یا فرایندهای بازی در محیط بین‌المللی هم در راستای صلح و امنیت ملی و هم بین‌المللی، «معاهدات دفاعی-امنیتی» است؛ معاهداتی که نتیجه توافق و تراضی اراده‌های سیاسی دو یا چند دولت حول محور منافع مشترک امنیتی و دفاعی هستند و با ایجاد شبکه‌ای از حقوق و تعهدات نظام‌مند، دولت‌های عضو را در به فعلیت درآوردن قابلیت‌های امنیت‌زایی یا دفاع در برابر تهدیدهای امنیتی علیه خود و سایر متحدانشان یاری نموده و بهره‌گیری از منابع قدرت ملی‌شان را در این راستا راهبری می‌نمایند.



### بند اول: مبانی حقوقی انعقاد معاهدات امنیت منطقه‌ای

منظور از «منطقه» به‌عنوان قید گستره‌پرداز و تبیین‌کننده معاهدات مورد بحث این نوشتار، تعیین دامنه دولت‌های عضو و هم‌چنین بُرد منافع امنیتی است که قرار است با چنین معاهداتی، صیانت از آن‌ها یا تحقق‌شان تعقیب و پیگیری شود. از این منظر، «منطقه به‌عنوان گروهی از کشورهاست که در مجاورت جغرافیایی نسبت به یکدیگر قرار دارند»<sup>۱</sup> یا به‌وجود عدم اقتران مرزی و جغرافیایی، مرکز ثقل و محل تمرکز منافع حیاتی‌شان در حوزه‌ای مشترک و همان محدوده جغرافیایی استقرار یافته و جای گرفته است.

نظر به دامنه‌دار و پرزحمت بودن طی فرایند انعقاد معاهدات بین‌المللی، مفروض وجود منطق مبتنی بر منفعت ملی در روی آوردن دولت‌ها به چنین فرایندی هنجارین است. البته چنین تمایل و روند علاقه‌مند شدن دولت‌ها، جدا از منافع ملی که بستر و زیربستر اغلب هنجارهای حقوقی بین‌المللی را تشکیل می‌دهند، نظام بین‌المللی حق - تکلیف نیز از دریچه‌ای خاص و حمایتی به پاره‌ای از منافع امنیتی دولت‌ها نگریسته گو این‌که این نظام برآمده از تقارن و توازن حاکمیت‌ها، نمی‌توانسته از گردونه مناسبات مبتنی بر رضایت متقابل و خودمحدودسازی‌های بین دولت‌ها گذر نموده و جهاتی غیر از صیانت و پاسداشت اقتدارات کشوری در راستای تأمین منافع جمعی (و البته مشترک) را پی بگیرد. حق ذاتی دولت‌ها در تضمین امنیت ملی و منافع حیاتی یا منافع اساسی امنیتی خود از طریق تشریک مساعی و به‌ویژه دفاع مشروع جمعی و هم‌چنین سایر تدابیر غیرقهری، اصلی‌ترین مبنای حقوقی انعقاد معاهدات بین‌المللی دفاع و امنیت مشترک در سطوح دو یا چندجانبه است؛ مبنایی که به

۱ - کریگ اسنایدر، امنیت و استراتژی معاصر، ترجمه سیدحسین محمدی نجم، تهران، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۴، ص ۲۰۱.

پدیداری و شکل‌گیری ده‌ها معاهده دو و چندجانبه و ترتیبات و ساختارهای سازمان یافته امنیت منطقه‌ای و دفاع مشترک منتهی شده است.

### ۱ - حق بر دفاع از منافع اساسی امنیتی دولت‌ها

حمایت از منافع اساسی امنیتی دولت‌ها، اساسی‌ترین حق ذاتی این بازیگران است. حق دفاع مشروع فردی و جمعی نیز نمادی بارز از ابزارهای مشروع در راستای تأمین منافع مذکور است. بنابراین، دفاع به مثابه مصداق و نمونه‌ای از ابزارهای تأمین امنیت خواهد بود. منشور ملل متحد به‌عنوان سند پایه‌ریزی نظم بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم، نه تنها سازماندهی اقدامات دفاعی دولت‌ها در قالب جمعی را به‌صراحت مقرر نموده (ماده ۵۱ منشور) بلکه تشکیل سازمان‌ها و ترتیبات منطقه‌ای را یکی از مجاری تنظیم روابط بین‌المللی و مدیریت امور مربوط به صلح و امنیت در جهانی نامتحد برشمرده است (فصل هشتم منشور).

بر این اساس، دولت‌ها می‌توانند برای مقابله با تهدیدهای امنیتی خود به‌صورت دو یا چندجانبه، سازمان یافته یا غیرسازمان یافته، موقتی یا دائمی توافق نموده و پیمان حقوقی یا سیاسی منعقد نمایند. البته این حق نامحدود نبوده و منوط به عدم گذار از هنجارهای حقوقی بین‌المللی است. در واقع، این حق تنها ناظر بر «دفاع» بوده و شکل‌گیری رویه‌های تهاجمی و مبتنی بر توسل نامشروع به زور حتی به بهانه تأمین امنیت ملی را بر نمی‌تابد. رویه بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که بعد از خاتمه جنگ به‌صورت متعدد و متکثر از این ظرفیت‌های قانونی منشور برای شکل‌گیری نظام‌های امنیت منطقه‌ای<sup>۱</sup> استفاده شده و در

1 - Regional Security systems

راستای تأمین ملاحظات خاص دفاعی نیز معاهدات متعددی به صورت علنی یا غیرعلنی بین دولت‌ها منعقد گشته است. با این حال، بر اساس ماده ۱۰۳ منشور که ناظر بر منع دیپلماسی مخفی است، ارزش‌گذاری حقوقی بین‌المللی معاهدات دفاعی - امنیتی منوط به ارسال آن‌ها به دبیرخانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد به منظور ثبت است. در غیر این صورت، معاهدات مذکور در برابر هیچ‌یک از ارکان سازمان ملل متحد قابل استناد نخواهد بود.

در این راستا، اساسی‌ترین مبنای عملی شکل‌گیری معاهدات دفاعی - امنیتی منطقه‌ای،<sup>۱</sup> حصول تفاهم میان دولت‌های منطقه و توافق آن‌ها حول محور نگرانی‌ها و تهدیدهای امنیتی و نحوه مدیریت آن‌هاست. با این حال، نظریه هم‌افزایی توانمندی‌های دولت‌های مذکور در مقابله با بحران‌های امنیتی منطقه‌ای در نتیجه انعقاد معاهدات مذکور، اغلب روی آوردن به ترتیبات موجود یا ایجاد ترتیبات جدید بدین منظور، به مثابه امری الزامی در راهبرد کلان امنیت ملی دولت‌ها تلقی می‌شود.

## ۲- حق بر صورت‌بندی حقوقی منافع سیاسی - امنیتی مشترک

منظور از «منافع مشترک» در این نوشتار، ضرورت تفکیک کمی و کیفی آن از «منافع جمعی یا همه‌گیر» است.<sup>۲</sup> تعهدات و معاهدات دفاعی - امنیتی، آمیزه‌ای از سیاست و حقوق بین‌الملل هستند که هم‌سازی منافع امنیتی دو یا چند دولت معین را در قالب سندی حقوقی و الزام‌آور صورت‌بندی و تنظیم می‌نمایند. این معاهدات و پیمان‌ها در عین پیروی از شرایط و الزامات عام مربوط به شکل‌گیری و اجرای معاهدات بین‌المللی (حقوق بین‌الملل معاهدات)، دارای خصایص و

1 - Regional defense-security treaties

۲ - در خصوص دسته‌بندی این منافع در ادبیات امنیت بین‌المللی، نک به: اسنایدر، پیشین، صص ۱۹۹-۲۲۷.

کارویژه‌های خاصی هستند که موجب تفکیک‌شان از سایر اسناد حقوق بین‌الملل قراردادی می‌گردند. با در نظر گرفتن چارچوب مفهومی و خصایص مذکور است که می‌توان به درکی مناسب از مؤلفه‌های شکل‌گیری معاهدات دست یافت و در مرحله بعد، مصادیق آن‌ها را در سطوح دوجانبه، چندجانبه، محدود و نامحدود (جهانی و منطقه‌ای) جست‌وجو و مورد سنجش قرار داد. در این بند، به چارچوب مفهومی معاهدات منطقه‌ای دفاعی-امنیتی در پهنه حقوق بین‌الملل و رویه کنونی (نظریه و عمل) خواهیم پرداخت.

با توجه به این‌که بستر شکل‌گیری معاهدات مذکور را همگرایی‌های موقت یا سازمان یافته میان دولت‌ها تشکیل می‌دهند، پیش از ورود به تحلیل ادبیات حقوقی (حقوق بین‌الملل نظری) و رویه بین‌المللی (حقوق بین‌الملل عملی) ناظر بر معاهدات دفاعی - امنیتی منطقه‌ای، لازم است صورت‌بندی همگرایی‌های مذکور و نقش این معاهدات با رعایت ایجاز تبیین گردد.

### **بند دوم: گونه‌شناسی معاهدات امنیت منطقه‌ای در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران**

فضای موجود در محیط امنیت منطقه‌ای ایران، متأثر از زایش‌ها و زدایش‌ها در ساختارهای دولتی در گستره پرتنش و پیچیده امنیتی آسیا<sup>۱</sup> به‌ویژه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، وضعیتی جدید را فراروی بازیگران این منطقه قرار داد. به‌گونه‌ای که همین امر به‌ویژه از بین رفتن چتر حمایت‌های شوروی از برخی کشورهای منطقه، ضرورت بازتعریف نظامی امنیتی و نوین را در این گستره عینیت و ضرورت بیش‌تری بخشید. در گذشته، معاهدات منطقه‌ای متعدد به‌ویژه

۱ - نک به: والتر جونز، منطق روابط بین‌الملل، ترجمه داود حیدری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳، ص ۸۶.

به صورت چندجانبه در منطقه پیرامونی کشورمان وجود داشته است. از یک سو، اتحاد جماهیر شوروی با ایجاد این اتحادهای نظامی و امنیتی، در صدد حفظ هویت مجزای خود و مقابله با سرمایه‌داری بر می‌آمد (نظیر پیمان ورشو) و از سوی دیگر، غرب به ویژه آمریکا با انعقاد معاهداتی نظیر سیتو و سنتو،<sup>۱</sup> معاهداتی علیه نفوذ کمونیسم را منعقد نمود.

در شرایط کنونی نیز همگرایی میان دولت‌های منطقه، انعقاد معاهدات متعدد امنیت مشترک را در پی داشته است. برخی از این معاهدات، به شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای نیز انجامیده و برخی در تدارک تمهیدات و طراحی ساختارهای مقدماتی بدین منظور هستند.

#### ۱ - پایش اقتدارات ایران و شکل‌گیری منشور شورای همکاری خلیج فارس

منشور شورای همکاری خلیج فارس، به عنوان یک معاهده دفاعی - امنیتی محدود، سندی بین‌المللی است که نظام بسته‌ای را میان چند دولت معین حول محور امنیت مشترک و دفاع جمعی در برابر تجاوز خارجی ایجاد کرده به گونه‌ای که این نظم، بسته و محدود به دولت‌های عضو بوده و امکان بسط صریح به سایر دولت‌ها و محیط‌های امنیتی ندارند.

منشور شورای همکاری خلیج فارس در ۲۵ می ۱۹۸۱ و به ترغیب آمریکا برای هماهنگ‌سازی اقدامات شش دولت عربی منطقه خلیج فارس که متحد قطعی در سیاست‌های این کشور بوده‌اند (عربستان، قطر، کویت، بحرین، امارات متحده، عمان)، امضا گردید. در ماده ۴ منشور، اهداف این سازمان منطقه‌ای محدود و بسته که مبتنی بر ایجاد تعامل و اشتراک نظر و عمل در شش دولت

1 - See J Elliot and R. Reginald, Arms Control, Disarmament, and Military Dictionary, (Oxford, Clio Press Ltd, 1989, pp. 105-106.

عضو است، چنین بیان شده است:

” اثر بخشیدن به هماهنگی، همگرایی و پیوند متقابل بین دولت‌های عضو در کلیه زمینه‌ها به منظور تحقق وحدت بین آنها، تعمیق و تقویت روابط، علایق و مسائل همکاری که هم‌اکنون بین ملل آن‌ها در عرصه‌های مختلف اولویت یافته است، ایجاد مقررات مشابه در عرصه‌های مختلف از جمله امور اقتصادی و مالی، تجارت، گمرکات و ارتباطات، آموزش و فرهنگ، تسریع در پیشرفت علمی و فنی در عرصه صنعت، معدن، کشاورزی، آب و منابع حیوانی، ایجاد تحقیقات علمی، شرکت‌های مدنی و ترویج همکاری بخش خصوصی در راستای خیر ملل مذکور.“

ساختار سازمانی این شورا برای اقدام و تصمیم‌گیری در مورد شیوه‌های دست‌یابی به اهداف فوق نیز عبارتند از: شورای عالی، شورای وزیران و دبیرخانه کل. با توجه به گستره کلی موضوعات همکاری ناشی از این معاهده، هرچند اساس کار آن بر همکاری‌های اقتصادی استوار بوده، از همان ابتدا عملاً حوزه‌های امنیتی و دفاعی نیز مورد توجه قرار داشته است. در واقع، این سازمان منطقه‌ای در عین کارکردهای اقتصادی، همواره نقش یا سازمان منطقه‌ای امنیتی - دفاعی را نیز ایفا کرده است.

دولت‌های عضو این شورا از همان ابتدای تشکیل، در صدد تشکیل نیروی دفاعی مشترک بوده‌اند. نیروی مسلح سپر جزیره، نخستین نمود از همکاری‌های نظامی دولت‌های عضو این شورا است. شورای عالی در نشست مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۸۲، با تأسیس این نیرو و استقرار مقر آن در حفرالبطین عربستان موافقت کرد. دولت‌های عضو این سازمان، در بیستمین نشست شورای عالی در سال ۱۹۸۶، با امضای میثاق دفاعی شورای همکاری خلیج فارس، مبانی تشکیل نیروی دفاعی مشترک را تصویب کردند. در واقع، این میثاق، مبتنی بر تضمین جمعی، هم بسته

و متقابل نیروی دفاعی در مرحله نخست توکل به خدا و سپس به قابلیت‌های فردی هر دولت عضو بوده است. هدف میثاق نیز حمایت از منافع دولت‌های عضو و دفاع از زمین، هوا و آب‌های متعلق به آن‌ها در منطقه است.

دومین میثاق دفاعی شورای همکاری خلیج فارس نیز متعاقب چندین سال همکاری نظامی این دولت‌ها، در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰ به امضا رسید. اساسی‌ترین محور این میثاق، تضمین دفاع جمعی در شرایط تهدید خارجی علیه هر یک از اعضاست. شورای دفاع مشترک و شورای عالی نظامی، دو رکن مبتنی بر این میثاق برای تصمیم‌گیری‌های تخصصی در این حوزه هستند.

در هر حال، با این‌که این شورا و منشور آن از مهم‌ترین سازمان‌ها و معاهدات دفاعی - امنیتی منطقه‌ای و حساس برای امنیت ملی کشورمان هستند (چراکه هدف اصلی تأسیس آن به ترغیب آمریکا، مقابله با بسط نفوذ و قدرت جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه بوده است)، با توجه به بسته بودن وضعیت معاهده تأسیس شورای همکاری خلیج فارس، بحث الحاق کشورمان به آن چندان موضوعیت ندارد، هرچند برخی سازمان‌های غیردولتی و نهادهای مطالعاتی از لزوم شکل‌گیری نظام جدید منطقه‌ای با حضور کلیه دولت‌های منطقه خلیج فارس (از جمله ایران و عراق) از طریق بازسازی منشور شورای همکاری خلیج فارس یا ایجاد منشوری جدید یاد کرده و کشورمان نیز در سیاست‌های اعلامی خود بارها بر ضرورت این امر به‌عنوان دلیلی برای عدم مشروعیت یا مقبولیت شورای مذکور در شرایط کنونی تأکید ورزیده است). البته عدم امکان الحاق، از اهمیت راهبردی این پیمان و ساختار سازمانی آن برای کشورمان نمی‌کاهد بلکه ضروری است این امر مورد توجه دقیق‌تر و نظام‌مند قرار گیرد.

## ۲ - امنیت محدود در قالب منشور سازمان دموکراسی و توسعه اقتصادی گوآم

در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع که برخی از آن‌ها خرسند از رهایی

خویش و کسب استقلال در برابر سیاست‌های تحمیلی و بدون تساهل دولت شوروی، به آینده‌ای جدید فراروی ملت‌های منطقه می‌اندیشیدند، نگرانی‌های امنیتی و مشکلات فراروی حیات خود را نیز خیلی زود تجربه کردند: ناآرامی‌های داخلی در منطقه قفقاز و وقوع درگیری‌ها و منازعات سیاسی و نظامی میان برخی از این کشورها در عین فضای هژمون محاط بر محیط منطقه‌ای به‌ویژه تلاش‌های هژمونیک آمریکا برای نفوذ به قلب این منطقه، آن‌ها را به گذار از اتکای به خود بلکه همگرایی‌های امنیتی در حوزه نگرانی‌های مشترک ترغیب نمود.

گوآم<sup>۱</sup> (مخفف حرف اول نام کشورهای عضو سازمان دموکراسی و توسعه اقتصادی)، یک سازمان منطقه‌ای چهارجانبه اما باز و متشکل از دولت‌های گرجستان، اکراین، آذربایجان و مولداوی است. این سازمان در سال ۱۹۹۹ به دلیل الحاق ازبکستان به آن، به گووآم<sup>۲</sup> تغییر نام داد اما با خروج این کشور در ۵ می ۲۰۰۵، نام قبلی اعاده گردید. مقدمات تأسیس این سازمان به برگزاری نشست مشورتی گوآم در مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۹۷ در استراسبورگ و مبادله نامه‌های اولیه هر یک از این چهار دولت باز می‌گردد. در نشست یالتا (۶ و ۷ ژوئین ۲۰۰۱)، منشور سازمان گووآم امضا و سازمان مذکور رسماً تأسیس شد و با خروج ازبکستان، سازمان نام گوآم به‌خود گرفت.<sup>۳</sup>

در نشست ۲۲ آوریل ۲۰۰۵، روسای جمهور رومانی و لیتوانی، نماینده ویژه وزارت امور خارجه آمریکا و مدیرکل سازمان همکاری و امنیت اروپا به‌عنوان ناظر شرکت کردند و در نشست ۱۹ ژوئن ۲۰۰۷ در باکو، نمایندگان لیتوانی،

1 - GUAM Organization for Democracy and Economic Development

2 - GUAAM

3 - wikipedia, 2007, p. 2



لهستان، رومانی، بلغارستان، استونی، لاتوی، آمریکا، ژاپن، یونسکو و آذربایجان به‌صورت ناظر حضور یافتند. با وجود گستره عام همکاری‌های این چهار دولت عضو کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و عام‌الشمول بودن سازمان گوام، تنها بعد از می ۲۰۰۶ بود که دولت‌های عضو درصدد برنامه‌ریزی برای اقدامات نظامی و دفاعی مشترک در قالب این سازمان برآمدند. به‌طوری که وزیر دفاع اکراین در ۳۰ می ۲۰۰۶ برنامه‌هایی را برای تشکیل نیروهای مسلح حافظ صلح گوام ارائه نمود. ساختار نهادین و ارکان این سازمان، عبارتند از: نشست سران (عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری سازمان)، شورای وزیران امور خارجه، کمیته هماهنگ‌کنندگان ملی متشکل از یک هماهنگ‌کننده از هر دولت عضو سازمان، دفتر اطلاع‌رسانی سازمان که به مثابه دبیرخانه سازمان و رکن اداری آن است، در کیف مستقر است، گروه‌های کاری هشت‌گانه: مهندسی نیرو؛ حمل و نقل؛ تجارت و امور اقتصادی؛ علوم اطلاعات و ارتباطات؛ فرهنگ، علوم و آموزش و پرورش، توریسم، مبارزه با تروریسم، جنایات سازمان‌یافته و توزیع مواد مخدر.

### ۳ - معاهده سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع

اتحاد و همگرایی محدود مبتنی بر گوام، نه تنها دولت‌های دیگر این منطقه را به ابتکارات مشابه بلکه فراگیرتر ترغیب نمود، بلکه دولت‌های عضو آن سازمان محدود نیز از بیم عدم کفایت منافع و ابزارهای تأمین امنیت مشترک، در عین حفظ ساختار گوام، از این ابتکارات استقبال کردند. شکل‌گیری سازمانی فراگیر برای پوشش دادن به امور مشترک همه دولت‌هایی که در جریان اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی، به موجودیت مجزای بین‌المللی دست یافته بودند، نتیجه ملموس این ابتکارات بود.

سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع<sup>۱</sup> یک سازمان بین‌المللی یا اتحادیه متشکل از ۱۱ جمهوری شوروی سابق (ارمنستان، آذربایجان، بلاروس، گرجستان، قزاقستان، قرقیزستان، مولداوی، روسیه، تاجیکستان، اکراین و ازبکستان) است. ترکمنستان در ۲۶ اوت ۲۰۰۵ از عضویت دائم این سازمان خارج شد و اکنون عضو وابسته تلقی می‌شود. این سازمان بعد از تأسیس، فضای لازم برای انعقاد معاهدات و اسناد متعدد در ارتباط با همکاری و همگرایی در امور اقتصادی، دفاعی و سیاست خارجی را فراهم ساخت. شایان ذکر است که اندیشه حفظ وضعیت کنفدرال زمان اتحاد شوروی سابق مدت‌ها در برخی از جمهوری‌های آن وجود داشت که خود انعقاد معاهدات دفاعی - امنیتی را به دنبال داشت. به‌عنوان نمونه، در سال ۱۹۹۷، روسیه و بلاروس با انعقاد یک پیمان، اتحادیه روسیه - بلاروس را تشکیل دادند تا از این سبک فدراسیون برای احیای اتحاد جماهیر شوروی سابق استفاده نمایند.

با برجسته شدن فروپاشی شوروی در پاییز ۱۹۹۱، سران روسیه، بلاروس و اکراین در ۸ دسامبر همان سال در منطقه پوشچا گرد هم آمدند و پیمانی را در مورد تأسیس کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به امضا رساندند و در همان زمان اعلام کردند که این اتحادیه به روی کلیه جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق و سایر دولت‌هایی که در اهداف آن سهیم‌اند، مفتوح خواهد بود. در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱، سران پانزده جمهوری شوروی در نشست در آلماتا با امضای منشور تأسیس کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، معاهده اولیه این کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را به‌صورت موقت تصویب کردند. اتحاد جماهیر شوروی سابق قبلاً در ۶ سپتامبر ۱۹۹۱ استقلال استونی، لاتوی و لیتوانی را تأیید کرده بود

1 - Commonwealth of Independent States (CIS)

و این سه دولت بالتیک از پیوستن به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع خودداری و از توافق نشست آلماتا عدول کردند. گرجستان و آذربایجان که ابتدا مایل به الحاق به این جمع نبودند بعداً به آن پیوستند. منشور مذکور کلیه دولت‌های عضو را «مستقل و حاکم» اعلام کرد و بر همین اساس، به صورت مؤثر و عملی، اتحاد این دولت‌ها در لوای دولتی واحد به نام جماهیر شوروی فروپاشید.

ارکان این سازمان از نظر کارکرد و ماهیت کاری، به سه دسته تصمیم‌ساز، اجرایی و اداری تقسیم شده‌اند: **ارکان تقنینی و تصمیم‌ساز:** شورای سران کشور، شورای سران دولت، شورای وزیران خارجه، شورای وزیران دفاع، شورای فرماندهان نیروهای مرزی، مجمع بین‌المجالس، دادگاه اقتصادی. **ارکان اجرایی:** شورای اقتصادی، شورای نمایندگان دائم دولت‌های عضو، کمیته اجرایی و رکن اداری مشتمل بر دبیرخانه. بدین ترتیب، این سازمان تمامی ساختارهای لازم برای شکل‌گیری یک سازمان بین‌المللی کامل و منطقه‌ای را فراهم نموده است. در عمل، کارکرد این سازمان متأثر از فعال شدن سازمان‌های رقیب و مبتنی بر تمایلات و ابتکارات دولت‌های عضو در منشعب شدن از ترتیبات عام و ایجاد نظام خاص و محدودتر امنیتی که مزایای خاصی را دارد، به‌ویژه این‌که برخی از اعضای این سازمان دارای اختلافات عمیق سیاسی اثرگذار بر مسائل امنیتی هستند، محدودتر شده است.

#### ۴ - منشور سازمان معاهده امنیت جمعی و رویای سازواره‌های راهبردی

امنیت جمعی، سطحی محدود و قشر اولیه اتحاد نظامی یا امنیتی است و «بدون نیاز به هم‌فکری‌های حداکثری»،<sup>۱</sup> تعدادی از دولت‌ها را که از لحاظ امنیت

۱ - نک به: اسنایدر، پیشین، ص ۲۱۰.

در برابر تهاجم‌های خارجی، نگرانی مشترک دارند، دور خود جمع می‌نمایند. در واقع، امنیت جمعی خواه در سطح جهانی یا منطقه‌ای، محدود و نامحدود، مبتنی بر چها محور بنیادی است: اول، اشتراکی حداقلی میان تعدادی از دولت‌ها به رسمیت شناخته و تعریف می‌شود و «منفعت مشترک» نامیده می‌شود؛ دوم، امنیت و تمامیت ارضی هر یک از دولت‌های عضو این تشکل، در هسته سخت این منفعت قرار می‌گیرد؛ سوم، هرگونه اقدام خارجی علیه این امنیت مشترک اقدام علیه امنیت همه اعضا تلقی می‌گردد، یعنی حمله به هر دولت عضو مساوی با حمله به همه اعضاست؛ چهارم، همه دولت‌های عضو متعهد می‌شوند اقتدارات نظامی و غیرنظامی خود را علیه دولت مهاجم به‌کار گرفته و به یاری دولت در معرض خطر یا مورد هجوم بشتابند. «این رویکرد معطوف به امنیت، تعریفی محدودتر از این موضوع را در نظر داشته و آن را برابر با تهدید نظامی می‌شمارد»<sup>۱</sup> و بر این اساس، وسایل و ابزارهای مقابله با تهدید را نیز عمدتاً از طریق قوه قهریه ترسیم می‌نماید. توسعه این راه‌کارهای امنیتی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های هنجاری برای تسهیل همکاری‌های بین دولتی، تعدیل مناقشات و صیانت از امنیت خود با اتکا به توان مشترک یا «بازدارندگی و واکنش مشترک»<sup>۲</sup> توصیه اکید نهادگرایان معاصر<sup>۳</sup> است

همان‌طور که گفته شد، دولت‌های واقع در مجاورت مرزهای شمالی کشورمان و فراتر از آن که از اتحاد جماهیر شوروی متزع شده‌اند، روحیه همگرایی قوی حتی برای تأمین امنیت مشترک ندارند. به‌طوری که در پاره‌ای از موارد، ناامن کردن محیط‌های مجاور، هسته امنیت ملی‌شان را تشکیل می‌دهد.

۱- همان، ص ۲۱۰.

2 - Elliot and Reginald, op.cit., p. 106, no. 88.

۳- همان، ص ۲۱۱.

به‌همین دلیل، تمایلشان به گذار از نظام‌های فراگیری که نقش آن‌ها را محدود به موارد قابل تصویب در ارکان سازمانی مبتنی بر این معاهدات نماید، و به عکس، ایجاد همگرایی‌های نه‌چندان فراگیر، بسیار زیاد است.

از نظر تحول تاریخی، معاهده مودت و همکاری متقابل که مقدمات ملموس و جدی شدن معاهده دفاع جمعی است، در ابتدای سال ۱۹۹۲ بین دولت‌های روسیه، قزاقستان و ازبکستان به امضا رسید. این معاهده، با فراهم‌سازی زمینه‌های ذهنی و عینی لازم، مقدمه‌ای برای ابتکار و انعکاس ضرورت انعقاد معاهده امنیت جمعی بود. سه دولت عضو این معاهده، پیش‌نویسی را برای انعقاد معاهده امنیت جمعی ارائه کردند و سه دولت دیگر یعنی ارمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان با امضای معاهده‌ای چندجانبه در مورد امنیت جمعی موافقت کردند. نشست تاشکند، مجالی مناسب برای امضای این پیمان بود. بدین ترتیب، معاهده امنیت جمعی در ۱۵ می ۱۹۹۲ در تاشکند به امضای روسای جمهور ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، روسیه، تاجیکستان و ازبکستان رسید و آذربایجان در ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۳، گرجستان در ۹ دسامبر ۱۹۹۳ و بلاروس نیز در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ به آن ملحق شدند.<sup>۱</sup> با این حال، به دلیل برخی اختلافات مولداوی، ترکمنستان و اکراین با روسیه به‌ویژه در رابطه با استقرار نیروهای مسلح روسیه در شرق اروپا به‌عنوان بخشی از «دکترین نظامی دفاع تدافعی یا هجوم پیشگیرانه»،<sup>۲</sup> هنوز این کشورها بدان ملحق نشده‌اند.

این معاهده شش‌ماه بعد از امضای منشور کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بود و مبنای سیاسی و حقوقی برای شکل‌گیری یک اتحاد نظامی-دفاعی با

1 - Rekuta, 2006, p. 9

۲ - نک به: دکتر جهانگیر کرمی، «مجادله دفاعی - هجومی در دکترین نظامی روسیه (۲۰۰۵-۱۹۱۷)»، سیاست دفاعی، شماره ۵۷-۵۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، صص ۴۲ و ۴۴.

حضور کشورهای مشترک‌المنافع برای وحدت بخشیدن به مقابله با تهدیدهای نظامی خارجی را فراهم ساخت. در واقع، بعد از انعقاد آن، برخی از دیگر جمهوری‌های شوروی سابق یعنی آذربایجان، بلاروس و گرجستان به این نتیجه رسیدند که ایجاد اتحادی نظامی در چارچوب کشورهای مشترک‌المنافع ضرورت دارد. با این حال، به دلیل وجود پیمان امنیت جمعی، ترجیح دادند همین هدف را از طریق الحاق به آن محقق سازند. بدین ترتیب، پیمان امنیت جمعی که ابتدا خارج از چارچوب کشورهای مشترک‌المنافع و موازی با آن ایجاد شده بود، به ساختاری برای تعقیب و پیگیری روابط دفاعی - امنیتی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تبدیل شد و به تشکیل «سازمان معاهده امنیت جمعی» انجامید.<sup>۱</sup> این سند در ۲۰ آوریل ۱۹۹۴ لازم‌الاجرا شده و در اول نوامبر ۱۹۹۵ در دبیرخانه ملل متحد به ثبت رسید.

این معاهده تمایل دولت‌های عضو برای خودداری از تهدید و توسل به زور را مورد تأیید قرار می‌دهند و در راستای همگرایی میان منافع ملی و دفاعی خود، متعهد شده‌اند از پیوستن به هرگونه اتحاد و سازمان نظامی یا گروه‌بندی‌ها و تشکل دولت‌ها خودداری ورزند و تجاوز به هر یک توسط دولت‌های دیگر را تجاوز به کلیه اعضا تلقی نموده و برای مقابله با تجاوز، از کلیه امکانات و توانمندی‌های خود استفاده نمایند.

#### الف) تعهدات حقوقی بنیادین معاهده تاشکند

تعهدات دولت‌های عضو پیمان در راستای تحقق اهداف آن که اساساً امنیت جمعی نام گرفته، حول همین محور تنظیم شده است. این تعهدات عبارتند از:

1 - Yegorov, p. 3

**حفظ وحدت همگرایی مبتنی بر پیمان:** به‌منظور جلوگیری از انشعاب در ساختار و تعهدات مورد نظر این معاهده، «عدم عضویت در سایر اتحادیه‌ها یا گروه‌بندی دولت‌ها» به‌مثابه یک شرط و تعهد اساسی بر دولت‌های عضو بار شده است تا از این طریق، وحدت و همگونی‌هایی که نتیجه تعریف و درک مشترک از تهدیدهای امنیتی و همچنین اتخاذ تدابیر هماهنگ برای مقابله با این تهدیدات است، حفظ گردد.

این در حالی است که برخی از این دولت‌ها، هم‌زمان با عضویت در این پیمان، به اتحادیه‌ها و معاهدات نظامی دیگری پیوسته و گروه‌بندی‌هایی نظیر گروه گوآم را تشکیل داده‌اند و سازمان‌شانگهای را با عضویت برخی دولت‌های خارج از شمول این معاهده ایجاد کرده‌اند. همان‌طور که گفته شد، ایجاد چنین تعهدی نیز نتوانسته غیرمتمرکز بودن تمایلات سیاسی و امنیتی دولت‌های استقلال یافته از شوروی را به تمرکز و همگونی رهنمون سازد.

**توجه به امنیت مشترک و پرهیز از حمله به اعضا:** پیش شرط تأمین امنیت مشترک در برابر تهاجم‌های خارجی، ایجاد زمینه‌های لازم برای احساس امنیت دولت‌های عضو از رفتارهای متقابل نظامی است. در واقع، مادامی که دولت‌های عضو از اقدامات نظامی خود علیه هم‌دیگر اطمینان خاطر نیافته باشند، متمرکز کردن توانمندی‌های نظامی خود برای مقابله با تهاجم خارجی به یک یا چند دولت عضو این همگرایی، ممکن نخواهد بود. به‌همین دلیل، دولت‌های عضو دو تعهد اساسی را در این رابطه پذیرفته‌اند: عدم مشارکت در هرگونه اقدامی علیه دولت‌های عضو و عدم توسل به زور علیه دولت‌های عضو. در واقع، هم خود از اقدام مستقیم علیه دولت‌های عضو باز داشته شده‌اند و هم باید از مشارکت و معاونت در این اقدامات پرهیز نمایند.

**لزوم مشارکت امنیتی مثبت:** منظور از مشارکت امنیتی مثبت، تکمیل خودداری از حمله به دولت‌های عضو با امنیت منفی است. «ارائه هرگونه کمک

نظامی به هم‌دیگر در موارد وقوع تجاوز» بارزترین نماد از مشارکت امنیتی مثبت در قالب مجموعه‌های دفاع مشترک و امنیت جمعی است. در این معاهده، سیستم امنیت جمعی به معنای «تلقی حمله به هر دولت عضو به مثابه حمله به همه اعضا» به صراحت جزء تعهدات پیمان است. بر همین اساس است که دولت‌های عضو باید کلیه کمک‌های نظامی لازم برای مقابله با تجاوز را به دولت عضوی که قربانی تجاوز شده است، در راستای حق دفاع مشروع جمعی ارائه نمایند.

تصمیم به استفاده از نیروهای مسلح برای مقابله با تجاوز باید توسط سران دولت‌های عضو اتخاذ گردد. در خارج از این موارد، هرگونه اقدام نظامی تنها باید در پرتو منشور و مقررات داخلی دولت‌های عضو به عمل آید. شورای امنیت جمعی (عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری متشکل از روسای جمهور و روسای ستاد مشترک نیروهای مسلح دولت‌های عضو) و ارکان مشورتی آن (شورای وزیران دفاع و شورای وزیران امور خارجه) باید اقدامات مشترک را هماهنگ نموده و کمک‌های لازم برای این اقدامات را ارائه نمایند.

### ب) ارکان و ساختار نیمه‌سازمانی معاهده تاشکند

تنها رکنی که پیمان ایجاد کرده، شورای امنیت جمعی (سران دولت‌های عضو) است (ماده ۳). در ۶ ژوئیه ۱۹۹۲، موافقتنامه‌ای راجع به اساسنامه شورای امنیت جمعی در مسکو به امضا رسید و بر آن اساس، این شورا (متشکل از سران کشور و مدیرکل شورا) به عنوان عالی‌ترین رکن سیاسی اعضای پیمان دفاع جمعی تلقی گردید (بند ۱ از بخش ۱).

در ۱۹۹۵/۲/۱۰ نیز شورای سران کشور، نیروهای هوایی دفاعی متحد کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را ایجاد و جهت‌گیری‌های اساسی تعمیق همکاری نظامی دولت‌های عضو پیمان را نیز تصویب نمود. ضمن این‌که اساسنامه شورای وزیران دفاع دولت‌های مشترک‌المنافع نیز در سال ۱۹۹۳



به تصویب آن رسید. کمیته دبیران شورای امنیت ملی دولت‌های عضو نیز در می ۲۰۰۰ به منظور هماهنگی عملیات‌های ضدتروریستی ایجاد شد. در می ۲۰۰۱ این کمیته با پردازش تهدیدهای امنیت ملی، امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی، تصمیم گرفت نیروهای واکنش سریع جمعی را در چارچوب این معاهده ایجاد نماید. در سال ۲۰۰۳ و طی نشست دولت‌های مشترک‌المنافع، این پیمان به «سازمان معاهده امنیت جمعی» تغییر نام داد و به سازمان بین‌المللی منطقه‌ای تبدیل شد. با این حال، تحلیل این پیمان تنها ارزش تاریخی ندارد، بلکه به دلیل استمرار تعهدات و اصول پیمان در قالب منشور سازمان پیمان دفاع جمعی از یک سو و پیشینه تاریخی این پیمان و اثرگذاری آن بر مفاد منشور مذکور، لازم است مفاد آن (به جز مواد راجع به امور شکلی و سازمانی که در منشور سازمان پیمان امنیت جمعی، حذف و لغو شده‌اند)، مورد توجه قرار گیرد.

### ج) تکاپوهای منتهی به پدیداری سازمان معاهده امنیت جمعی

همان‌طور که گفته شد، معاهده امنیت جمعی در ۱۵ می ۱۹۹۲ در چارچوب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و توسط ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، روسیه، تاجیکستان و ازبکستان در شهر تاشکند به امضا رسید و در ۲۰ آوریل ۱۹۹۴ لازم‌الاجرا گردید.<sup>۱</sup> این پیمان، ابتدا برای مدت پنج سال تهیه شده بود. با این حال، امکان استمرار آن از طریق تمدید اعتبار در آن پیش‌بینی شده بود. بر همین اساس، در ۲ آوریل ۱۹۹۹، روسای جمهور دولت‌های عضو (به جز آذربایجان و گرجستان) با امضای پروتکلی برای تمدید دوباره آن به مدت پنج سال، آن را تا سال ۲۰۰۳ اعتبار بخشیدند. با این حال، آذربایجان و گرجستان با خودداری از

1 - [www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=5696](http://www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=5696)

امضا و بلکه خروج از معاهده (و پیوستن بعدی ازبکستان به سازمان گوآم به منظور اتخاذ سیاست‌های ضدروسی)، خود را از دامنه اعضا خارج نمودند. با این حال، در ۷ اکتبر ۲۰۰۲ شش دولت عضو اصلی معاهده با امضای «منشور سازمان پیمان امنیت جمعی» در شهر چیزینائو، این معاهده را تمدید کردند و آن را با همان اختیارات و وظایف و ارکان مقرر در پیمان، به «سازمان پیمان امنیت جمعی» تغییر نام دادند. در طول سال‌های ۲۰۰۵ به بعد، اعضای این سازمان دفاعی - امنیتی منطقه‌ای، مانورها و تمرین‌های مشترک نظامی متعددی را انجام داده‌اند. در سال ۲۰۰۵، ازبکستان با خروج از سازمان گوآم و بازگشت به سیاست نزدیکی به روسیه، ضمن عضویت در این سازمان، عضویت خود را عودت نمود. بنیادی‌ترین اصل موجد شکل‌گیری منشور مذکور این است که پیمان امنیت جمعی به‌عنوان سندی حقوقی به‌قوت خود باقی است و منشور، تنها ساختاری سازمانی و دائمی را برای استمرار روند اجرای آن سند و موارد جدید مندرج در منشور پیش‌بینی نموده است. در واقع، این منشور به مثابه یک معاهده چندجانبه، در عین تمدید دائمی مدت اعتبار ۵ ساله پیمان امنیت جمعی، سازمانی را در خصوص اجرا و نظارت بر حسن اجرای پیمان ایجاد نموده است. ماده ۲ منشور تصریح نموده که پیمان امنیت جمعی و موافقتنامه‌ها و تصمیمات اتخاذی در چارچوب آن‌ها، برای کلیه اعضای سازمان پیمان امنیت جمعی و خود سازمان لازم‌الاجرا خواهد بود.

اصول ناظر بر تأسیس سازمان و فعالیت اعضای آن عبارتند از: رعایت تعهدات منشور ملل متحد، تصمیمات شورای امنیت و اصول جهان‌شمول حقوق بین‌الملل؛ تعقیب شرایط مطلوب و ثبات برای توسعه کامل دولت‌های عضو پیمان و امنیت، حاکمیت و تمامیت ارضی آن‌ها؛ اعلام مجدد التزام به اصول و اهداف معاهده و معاهدات و تصمیمات اتخاذی در چارچوب آن؛ عزم راسخ به ارتقای همکاری نظامی و سیاسی در راستای تأمین منافع ملی و امنیت ملی و

منطقه‌ای به‌منظور حفظ و ارتقای اتحاد جامع در عرصه سیاست خارجی؛ مسائل و فناوری نظامی و مقابله با چالش‌های فرامرزی و تهدیدهای فراروی امنیت دولت‌ها و ملت‌ها. سازمان در اقدامات خود نه تنها باید با دولت‌های غیرعضو همکاری نماید، بلکه باید با سازمان‌های بین دولت‌های فعال در حوزه امنیت رابطه برقرار نماید و به پیشبرد شکل‌گیری نظم جهانی عادلانه و دموکراتیک مبتنی بر اصول جهان‌شمول حقوق بین‌الملل کمک نماید (ماده ۴) و نهایتاً احترام کامل به استقلال، مشارکت اختیاری و برابری حقوق و تعهدات دولت‌های عضو و عدم مداخله در امور واقع در حوزه صلاحیت ملی دولت‌های عضو (ماده ۵) قائل شود. در اصول مذکور، بخشی از تعهدات دولت‌های عضو سازمان نیز در راستای تحقق اهداف سازمان تبیین و مقرر شده است. اهداف سازمان نیز عبارتند از: تقویت صلح، امنیت و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی و تضمین دفاع جمعی از استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت دولت‌های عضو که دولت‌های عضو باید در دستیابی به آن‌ها اولویت را به تدابیر سیاسی بدهند؛ اتخاذ اقدامات لازم توسط دولت‌های عضو برای ایجاد سیستم امنیت منطقه‌ای اثربخش؛ تأسیس ائتلاف منطقه‌ای متشکل از نیروهای مسلح و ارکان اداری و ایجاد زیرساختی نظامی؛ آموزش کارکنان و کارشناسان نظامی نیروهای مسلح و تهیه تسلیحات و فناوری‌های نظامی لازم؛ تعهد دولت‌های عضو به پذیرش استقرار نیروهای مسلح دولت‌های عضو و دولت‌های غیرعضو متعاقب رایزنی و حصول توافق با سایر اعضا (ماده ۷).

**تعهدات دولت‌های عضو:** علاوه بر موارد فوق، تعهدات اصلی دولت‌های عضو عبارتند از: تعهد به هماهنگی و همکاری در مبارزه با تروریسم و جنایات سازمان یافته (ماده ۸)؛ تعهد به پذیرش و هماهنگ‌سازی مواضع سیاست خارجی خود در رابطه با امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی از طریق سازوکارهای رایزنی در سازمان (ماده ۹) و ایجاد مبانی حقوقی لازم برای کارکرد سیستم دفاع و امنیت

جمعی در حقوق داخلی (ماده ۱۰).

شورای امنیت جمعی، شورای وزیران امور خارجه، شورای وزیران دفاع، کمیته دبیران شورای امنیت، دبیرخانه (ماده ۱۱)، شورای وزیران خارجه و دفاع و کمیته دبیران شورای امنیت، وضعیت مشورتی خواهند داشت (مواد ۱۴ تا ۱۶)، ارکان سازمان پیمان امنیت جمعی را تشکیل می‌دهند. عضویت در سازمان به روی هردولتی که در اهداف و اصول منشور سهیم شده و آمادگی تقبل تعهدات ناشی از منظور و سایر معاهدات بین‌الملل و تصمیمات اتخاذی در چارچوب سازمان را داشته باشند، مفتوح خواهد بود. تصمیم‌گیری در مورد پذیرش عضویت در سازمان، برعهده شورای امنیت جمعی خواهد بود (ماده ۱۹). در صورت عدم ایفای تعهدات منشور و تصمیمات شورا یا سایر ارکان در رابطه با اجرای آن، شورای امنیت جمعی می‌تواند حق شرکت دولت مذکور در کارهای ارکان سازمان را به حالت تعلیق درآورد. در صورت اصرار دولت مذکور بر عدم ایفای تعهدات، شورا می‌تواند دولت مزبور را از سازمان اخراج نماید (ماده ۲۳).

#### بسط حوزه منطقه‌ای امنیت و تدوین منشور سازمان همکاری شانگهای

گروه ۵ شانگهای، نخستین فاز از سازماندهی روابط دولت‌های سازمان همکاری شانگهای است. این گروه در ۲۶ آوریل ۱۹۹۶ با امضای پیمان شانگهای یا «تعمیق اعتماد نظامی در مناطق مرزی» توسط قزاقستان، چین، قرقیزستان، روسیه و تاجیکستان تشکیل شد. در ۲۴ آوریل ۱۹۹۷، همین پنج کشور در نشست مسکو، پیمان دیگری را نیز با عنوان «کاهش نیروهای نظامی در مناطق مرزی» امضا نمودند. نشست‌های سالانه این گروه در آلماتی (۱۹۹۸)، بیشکک (۱۹۹۹) و دوشنبه (۲۰۰۰) برگزار شد. در سال ۲۰۰۱، در ادامه نشست‌های سالانه نوبت به شانگهای چین رسید. در این نشست با پذیرش ازبکستان به گروه، نام آن به «گروه شش شانگهای» تبدیل شد و روسای این شش کشور در

۱۵ ژوئن ۲۰۰۱، بیانیه سازمان همکاری شانگهای را به منظور ارتقای سطح همکاری‌ها امضا کردند. در ژوئیه ۲۰۰۱، روسیه و چین به امضای پیمان حسن هم‌جواری و روابط دوستانه پرداختند و در نشست بعدی در سن پترزبورگ (۱۷ ژوئن ۲۰۰۲)، منشور سازمان همکاری شانگهای با تدوین اهداف، اصول و ساختار سازمانی و کاری طرفین بارعایت موازین حقوق بین‌الملل، به امضا رسید و بر این اساس، این سازمان منطقه‌ای به مجموعه سازمان‌های بین‌المللی افزوده شد. اساس کار این سازمان، همکاری در رابطه با نگرانی‌های امنیتی دولت‌های آسیای میانه به‌ویژه تهدیدهای ناشی از سه مقوله تروریسم، تجزیه‌طلبی و توسعه‌طلبی ارضی بوده است. بر همین اساس، در ۱۶ و ۱۷ ژوئن ۲۰۰۴ و در خلال نشست تاشکند، ساختار منطقه‌ای مبارزه با تروریسم ایجاد شد. با این حال، همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی نیز توسط دولت‌های عضو این سازمان دنبال شده است. در خصوص همکاری‌های نظامی نیز از سال ۲۰۰۲ تا کنون چندین مانور نظامی مشترک در چین و روسیه با حضور نیروهای مسلح دولت‌های عضو و برخی دولت‌های ناظر برگزار شده است.

در اکتبر ۲۰۰۷، سازمان شانگهای با امضای معاهده‌ای با سازمان پیمان امنیت جمعی، همکاری در خصوص مسائلی نظیر امنیت و جنایات سازمان‌یافته را افزایش داد و برنامه مشترک این دو سازمان منطقه‌ای در همین راستا قرار است در اوایل ۲۰۰۸ در نشست شانگهای امضا شود. در میان سایر دولت‌های منطقه، پاکستان و ایران که از سال ۲۰۰۵ سمت ناظری این سازمان را کسب کرده‌اند، در جست‌وجوی عضویت کامل در این سازمان عنوان شده‌اند. اما مغولستان و هند به‌عنوان دیگر ناظران این سازمان تمایلی در این خصوص نشان نداده‌اند. در خصوص امکان الحاق بلاروس نیز برخی از اعضا نظیر روسیه، چندان تمایلی نشان نداده‌اند. آمریکا نیز حضور در این سازمان به‌عنوان ناظر را درخواست نموده است، اما در نشست سال ۲۰۰۵ این سازمان، درخواست مذکور مورد

پذیرش اعضا قرار نگرفت.

### الف) بسترها و اهداف شکل‌گیری منشور شانگهای

بسترهای شکل‌گیری این پیمان دفاعی - امنیتی چندجانبه نامحدود یا باز، بر اساس آنچه به‌صراحت در مقدمه آن آمده است، عبارتند از: وجود عزم راسخ در دولت‌های عضو به‌منظور تقویت صلح، تضمین امنیت و ثبات در منطقه در جو رو به تکثر سیاسی و جهانی شدن اقتصاد و اطلاعات؛ سابقه انعقاد دو پیمان منطقه‌ای ۲۶ آوریل ۱۹۹۶ و ۲۴ آوریل ۱۹۹۴ و مشارکت مؤثر در حفظ صلح، امنیت و ثبات در منطقه و جهان؛ تأیید مجدد اصول و اهداف منشور، حقوق بین‌الملل در رابطه با حفظ صلح، امنیت و توسعه، حسن همجواری و روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها.

اهداف سازمان عبارتند از: تقویت اعتماد متقابل، مودت و حسن همجواری بین دولت‌های عضو، افزایش همکاری بین‌رشته‌ای در حفظ و تقویت صلح، امنیت و ثبات در منطقه و ترویج نظم نوین بین‌المللی سیاسی و اقتصادی دموکراتیک، عادلانه و منطقی، مقابله مشترک با تروریسم، تجزیه و توسعه‌طلبی ارضی در کلیه مظاهر آن‌ها و مقابله با جنایات سازمان‌یافته، ترویج همکاری مؤثر منطقه‌ای در عرصه‌هایی نظیر سیاسی، تجارت و اقتصاد، دفاعی، اجرای قانون، زیست‌محیطی، فرهنگی، علمی، آموزش، انرژی، حمل و نقل و امور مالی و کلیه موضوعات مورد علاقه طرفین، هماهنگ‌سازی رویکردهای ناظر بر همگرایی و الحاق به اقتصاد جهانی، ترویج حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بر اساس تعهدات بین‌المللی دولت‌های عضو و قوانین داخلی، ایجاد و توسعه روابط با سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، همکاری در پیش‌گیری از مخاصمات بین‌المللی و حل و فصل مسالمت‌آمیز آنها، پی‌جویی مشترک راه‌کار مسائل و مشکلاتی که در قرن بیست و یکم به‌وقوع می‌پیوندد (ماده ۱ منشور).

کارکردهای سازمان شانگهای و همکاری‌های امنیتی و دفاعی دولت‌های عضو تابع اصول زیر هستند: احترام متقابل به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی دولت‌ها و غیرقابل تعرض بودن مرزها؛ عدم تجاوز و مداخله در امور داخلی یک‌دیگر؛ عدم توسل یا تهدید به زور در روابط بین‌المللی؛ عدم تعقیب برتری یک‌جانبه نظامی در منطقه مجاور؛ برابری کلیه اعضا؛ تعقیب مواضع مشترک بر اساس درک و احترام متقابل به دیدگاه‌های هر یک؛ انجام تدریجی اقدامات مشترک در حوزه‌های موردعلاقه متقابل؛ حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌اعضا؛ عدم اقدام و جهت‌گیری سازمان علیه سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی؛ پیش‌گیری از اقدامات غیرقانونی علیه دولت‌های عضو سازمان؛ ایفای تعهدات ناشی از این منشور و سایر اسناد تصویب شده در چارچوب سازمان با حسن‌نیت. همان‌طور که در بالا مشهود است، همکاری‌های امنیتی دولت‌های عضو این سازمان فراگیرتر از محدوده اقدامات دفاعی است. حفظ صلح و تقویت امنیت و اعتماد در منطقه، جست‌وجوی مواضع مشترک در مسائل سیاست خارجی از جمله مسائل مطروحه در قالب سازمان‌های بین‌المللی و عرصه بین‌المللی، هماهنگی در زمینه‌ی خلع سلاح و کنترل تسلیحات و مقابله با تروریسم و توسعه یا تجزیه‌طلبی، همه حوزه‌های اصلی همکاری‌های موردنظر این سازمان منطقه‌ای چندبعدی را تشکیل می‌دهند.

ارکان این سازمان عبارتند از: شورای سران کشور (روسای جمهور)، شورای سران دولت (نخست وزیران)، شورای وزیران امور، نشست‌های روسای وزارتخانه‌ها یا سازمان‌ها، شورای هماهنگ‌کنندگان ملی، ساختار منطقه‌های مبارزه با تروریسم و دبیرخانه. مقررات و نحوه کار این ارکان (غیر از اخطار منطقه‌ای مبارزه با تروریسم) تابع مقررات مصوب شورای سران کشور خواهد بود. شورای سران کشور می‌تواند در مورد ارکان جدید سازمان تصمیم‌گیری نماید. در این صورت مراتب باید در قالب پروتکل الحاقی به منشور حاضر ملحق شده و به

تصویب اعضا برسد.

### ب) در جست‌وجوی تضمین همگونی و بسط حوزه عمل سازمان

در این منشور، هم امکان حفظ یکنواختی و همگونی دولت‌های عضو مدنظر قرار گرفته و دولت‌های متخلف از هنجارهای اساسی این ساختار را با اخراج پاسخ داده است و هم ارتقای گستره سازمان را از رهگذر جلب و جذب همکاری و عضویت سایر دولت‌های معتقد به اصول آن، مقرر نموده است.

بر اساس ماده ۱۳ منشور، عضویت در سازمان به روی سایر دولت‌های منطقه که رعایت اهداف و اصول این منشور را پذیرا شده و به مقررات معاهدات و اسناد بین‌المللی تصویب‌شده در قالب این سازمان پایبند باشند، مفتوح خواهد بود. پذیرش اعضای جدید باید توسط شورای سران کشور بر اساس پیشنهاد شورای وزرای خارجه در پاسخ به درخواست رسمی دولت موردنظر خطاب به رئیس شورای وزیران امور خارجه مورد تصمیم‌گیری قرار گیرد.

عضویت دولتی که مقررات این منشور را نقض نماید یا از ایفای تعهدات خود بر اساس معاهدات و اسناد بین‌المللی منعقد در قالب سازمان به‌صورت سیستماتیک خودداری ورزد، ممکن است با تصمیم شورای سران کشور بنا به پیشنهاد شورای وزیران خارجه تعلیق گردد. در صورت ادامه این دولت به تخلف از تعهدات، شورای سران کشور می‌تواند تصمیم به اخراج آن از سازمان بگیرد. بر این اساس، هر دولت عضو می‌تواند با ارسال ابلاغیه رسمی خروج خود به امین اسناد این منشور ظرف ۱۲ ماه قبل از تاریخ خروج، از سازمان خارج گردد. تعهدات ناشی از این منشور و سایر اسناد تصویب شده در چارچوب سازمان، مادامی که کاملاً ایفا نشده‌اند، برای طرفین آن‌ها لازم‌الاجرا هستند.

با توجه به دامنه‌دار و پایدار بودن اهداف امنیتی که این منشور در پی تحقق آن است، طبیعی است که ساختار سازمانی و مدت دوام آن نیز باید با این



رسالت‌ها مطابقت داشته باشد. بر همین اساس، مدت اعتبار این منشور، نامحدود خواهد بود و هر دولتی می‌تواند بعد از لازم الاجرا شدن این منشور به آن ملحق شود. در این صورت، منشور حاضر در سی‌امین روز بعد از تاریخ دریافت سند الحاق توسط امین، برای وی لازم الاجرا خواهد شد (ماده ۲۱). چنین امین این منشور است (ماده ۲۵) و به‌منظور پرهیز از دیپلماسی مخفی و شفاف‌سازی کارکردهای این سازمان در قاموس کلی صلح و امنیت بین‌المللی، متن سند بر اساس ماده ۱۰۲ منشور در دبیرخانه ملل متحد به ثبت رسیده است (ماده ۲۶).

### نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن پیچیده شدن مسائل امنیتی و مفتوح شدن باب بروز تهدیدهای مدرن<sup>۱</sup> و پسامدرن<sup>۲</sup> اعم از نرم‌افزاری و سخت‌افزاری<sup>۳</sup> و هم‌چنین متکثر شدن تهدیدهای مرکب<sup>۴</sup>، توان یک کشور آن‌هم کشورهای در حال توسعه<sup>۵</sup>، برای پاسخ دادن به همه نگرانی‌های امنیتی کافی نخواهد بود. به‌ویژه این‌که وجود دشمن (آن‌هم با تحولی که در ابعاد ذهنی و عینی آن صورت گرفته و به‌ویژه خصیصه سیالی که دارد)<sup>۶</sup> در محیط امنیتی نیز دولت‌ها را ملزم می‌سازد بخشی از منابع ملی خود را صرف پیش‌گیری از بروز این تهدیدها و هم‌چنین

۱ - نک به: کلین برادن و فرد شلی، ژئوپلیتیک معاصر، ترجمه علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، تهران، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۳، صص ۲۳۰-۲۰۲.

۲ - نک به: آندریاس بنکه، «پست مدرنیته کردن امنیت»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۶، زمستان ۸۱، صص ۱۳۹-۱۳۳.

۳ - نک به: افتخاری، پیشین، صص ۱۸۲-۱۶۳.

۴ - نک به: همان، صص ۲۲۲-۲۲۰.

۵ - نک به: محمد ایوب، «معضل امنیت در جهان سوم»، ترجمه امجد محمد محمودی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۸۱، صص ۵۱۱-۵۰۳.

۶ - به عنوان نمونه نک به: برادن و شلی، پیشین، صص ۱۵۷-۱۵۰.

مقابله با آن‌ها بنمایند. به‌همین منظور است که در عین لزوم خودکفایی در تأمین استانداردها و بنیادهای تأمین امنیت ملی به‌ویژه در ابعاد دفاعی، همگرایی با بازیگران دوست و هم‌فکر در محیط پیرامونی اعم از منطقه‌ای و جهانی نیز لازمه توفیق و ظرفیابی بر این پدیدارهای نظم‌زداست و انعقاد اسناد حقوقی در این رابطه، به‌دلیل خصایصی که این زمینه‌های هنجاری دارند، افقی خاص (و البته قابل تأمل و مستلزم اندیشه‌ورزی) را به روی سیاست امنیت ملی کشور می‌گشاید. در واقع، «زندگی توأم با تضاد»<sup>۱</sup> است و صرف‌نظر کردن از فرصت‌های نهفته در همکاری‌های بین‌المللی دو یا چندجانبه، با منطق استفاده حداکثری از منابع برای تأمین نظم و امنیت سازگار نخواهد بود. به‌همین دلیل، همه بازیگران بین‌المللی فضای این قبیل تعاملات را از نظر دور نداشته‌اند.

اتحاد و ائتلاف بخشی جدایی‌ناپذیر از روابط بین‌المللی است که همه دولت‌ها در آن دخیل هستند. در واقع، این اتحادها نه تنها نشان می‌دهد که منافع یک دولت به تنهایی مطرح نیست، بلکه منافع جمعی در میان است، عمق کارآمدی سیاست خارجی، اقتصادی، دفاعی کشوری معین را نیز نشان می‌دهد. در مواردی که تأمین منافع محدود اعم از منطقه‌ای یا بلوک‌بندی‌های سیاسی و ایدئولوژیک محور این ائتلاف‌ها را تشکیل می‌دهد، بدون تردید نوعی تهدید برای سایر بخش‌های اجتماع بین‌المللی با شدت و ضعف متفاوت ظاهر می‌گردد. البته گاه ممکن است این اتحادهای محدود و منطقه‌ای در جهت تحکیم منافع مشترک جهانی گام بردارند، اما در مواردی که تمایلات سیاسی و نظامی مبنای این اتحادها و ائتلاف‌ها را تشکیل می‌دهد، سایر دولت‌ها باید راهبرد خود را با در نظر گرفتن تهدیدهایی که از جانب این ائتلاف‌ها علیه‌شان شکل گرفته یا

۱ - همان منبع، ص ۳۴۹.

ممکن است شکل بگیرد، تدوین نمایند.

رویکرد دولت‌ها در خصوص نفس همگرایی و سطح آن از مذاکره و تعامل حداقلی گرفته تا اتحاد سازمان‌یافته، تابعی مستقیم از راهبرد هر کشور است. جمهوری اسلامی ایران در شرایط حساس منطقه‌ای و بین‌المللی کنونی، با اتحادها و ائتلاف‌های متعددی روبه‌روست که ممکن است به مجالی برای فرصت‌سازی یا ایجاد تهدیدهای امنیتی به منصفه ظهور برسند. بدون شک، راهبرد کشورمان در کلیه ابعاد دفاعی، سیاسی و اقتصادی باید بر افزایش همگرایی با دولت‌های دوست و هم‌نظر استوار باشد. سند چشم‌انداز توسعه بیست‌ساله با بهترین درک از این وضعیت، بر «تعامل سازنده» در عرصه روابط بین‌المللی به‌عنوان اساس سیاست خارجی کشور تأکید نموده است.

فضای برون‌ملی محیط امنیتی کشورمان به‌دلیل وضعیت خاص فرهنگی و سیاسی و ساختاری، به‌ویژه تنوع کشورهای واقع در آن، وضعیتی همپوشان دارد. به‌طوری که گاه امنیت خلیج فارس به‌صورت مجزا و به مثابه واحدی از امنیت خاورمیانه تلقی می‌گردد و گاه امنیت در محیط مذکور فراتر از این محدودیت‌ها و به گستره کلیه بازیگران واقع در این محیط از روسیه در شمال گرفته تا مصر و سودان در جنوب و از ترکیه در غرب گرفته تا پاکستان در شرق نگریده می‌شود. در محیط امنیتی‌ای به این گستردگی هرچند مؤلفه‌های الفت قلوب و تلاقی و امتزاج اراده‌های سیاسی حول محور همکاری‌های امنیتی کم و ناچیز نیست، به دلایل مختلف چنین سیستمی از تعامل بین‌الدولی تنها با محدودسازی محیط مورد نظر قابل تحقق است.

به‌عنوان نمونه، وابستگی و علایق امنیتی و سیاسی اغلب دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس به آمریکا، مانع از تحقق نظام امنیت جمعی یا انعقاد معاهدات دفاعی - امنیتی در این منطقه با حضور روسیه و بدون مشارکت آمریکا است. البته از سوی دیگر، حضور آمریکا در چنین پیمانی ممکن است یک دافعه

برای مشارکت روسیه و ایران در قبول سهم آمریکا در این سازوکارهای امنیتی باشد. چراکه از جمله ایران معتقد است امنیت در این منطقه، امری بومی است که باید با مشارکت عناصر درونی و قدرت‌های منطقه شکل بگیرد و دولت‌های خارج از آن به‌ویژه آمریکا نه تنها سهمی به‌عنوان مبنای عضویت ندارند، بلکه خود عامل اصلی ناامن‌سازی محیط امنیت منطقه‌ای تلقی می‌شوند.

با این حال، انعقاد معاهدات دفاعی - امنیتی در چنین فضایی حتی به‌عنوان ابزار فرصت‌سازی امنیتی آمریکا نیز مورد توجه قرار داشته است. شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس با محوریت عربستان و مشارکت پنج کشور دیگر عرب منطقه (کویت، قطر، امارات متحده عربی، بحرین و عمان) نیز از جمله تدابیر امنیتی مورد توصیه آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران بوده و از این رو، رویکرد کشورمان در خصوص ایجاد یا الحاق به معاهدات دفاعی - امنیتی منطقه‌ای، مجرای برای تعدیل تهدیدهای ناشی از این قبیل تدابیر خواهد بود. از این رو، ایران در محیطی قرار دارد که مجموعه‌ای پنج‌گانه از نظام‌ها یا مجموعه‌های امنیتی را در قالب معاهدات دفاعی - امنیتی چندجانبه تجربه کرده است؛ مجموعه‌هایی که کشورمان در هیچ‌یک از آنها حضور نداشته، به همین دلیل ممکن است از برخی معاهدات مذکور به‌عنوان ابزار ایجاد تهدید یا کاهش فرصت‌های امنیتی کشورمان در محیط منطقه‌ای و جهانی استفاده گردد؛ پیمان‌هایی که (در عین معمای جدید امنیتی در عصر جهانی شدن) تعیین تکلیف راهبرد ملی در الحاق به آنها یا ایجاد این قبیل مبانی همگرایی سازمان‌یافته و فراگیر را به مثابه جزئی از مجاری مدیریت دفاعی منطقه‌ای<sup>۱</sup> بیش از پیش، ضرورت می‌بخشد.

۱ - محمود عسگری، «مدیریت دفاعی منطقه‌ای: ارائه الگویی برای ج.ا.ایران»، راهبرد دفاعی، شماره ۹، پاییز ۸۴.

### منابع

- ۱ - اسنایدر، کریگ؛ "امنیت و استراتژی معاصر"؛ ترجمه سیدحسین محمدی نجم؛ تهران؛ دوره عالی جنگ؛ ۱۳۸۴.
- ۲ - افتخاری، اصغر؛ "کالبدشکافی تهدید"؛ تهران؛ مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی، ۱۳۸۵.
- ۳ - ایوب، محمد؛ "معضل امنیت در جهان سوم"، ترجمه امجد محمودی؛ فصلنامه مطالعات راهبردی؛ شماره ۱۶؛ تابستان ۱۳۸۱.
- ۴ - برادن، کتلین و شلی، فرد؛ "ژئوپلیتیک فراگیر"؛ ترجمه علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما؛ تهران؛ دوره عالی جنگ؛ ۱۳۸۳.
- ۵ - بنکه، آندریاس؛ "پست مدرنیته کردن امنیت"، فصلنامه راهبرد؛ شماره ۲۶؛ زمستان ۸۱.
- ۶ - جونز، والتر؛ "منطق روابط بین‌الملل"؛ ترجمه داود حیدری؛ تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه؛ ۱۳۷۳.
- ۷ - عسگری، محمود؛ "مدیریت دفاعی منطقه‌ای: ارائه الگویی برای جک.ا. ایران"، راهبرد دفاعی؛ شماره ۹؛ پاییز ۸۴.
- ۸ - کرمی، جهانگیر؛ "مجادله دفاعی - هجومی در دکترین نظامی روسیه (۲۰۰۵-۱۹۱۷)؛ سیاست دفاعی؛ شماره ۵۷-۵۶؛ پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- 9 - J. Eliot and R. Regionld, "*The Arms Control*", Disarmament and Military Security Dictionary, (Oxford, Clio Press, 1989).
- 10 - Leonid Bondarets, "*On the Optimization of the Defense and Security Systems*", George C. Marshall Center, 2000.



## بررسی تبعات اقتصادی و امنیتی رشد نظامی گرایي در خاورمیانه

نویسندگان: دکتر عنایت‌الله یزدانی<sup>۱</sup>

سید قاسم منفرد<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۷/۱۵

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۸/۲۰

صفحات مقاله: ۷۹-۹۹

### چکیده

بی‌تردید «امنیت ملی» جزو مهم‌ترین موضوعات هر واحد سیاسی به شمار آمده و توجه به آن جزء الزامات اولیه هر جامعه محسوب می‌گردد. اما این امر هرگز بدان معنا نیست که تمام منابع و سرمایه‌های یک کشور می‌بایستی در بخش‌های دفاعی و تأمین امنیت هزینه گردند. چرا که سرمایه‌گذاری بیش از حد در این حوزه، از یک سو منجر به اتلاف منابع ملی و از سوی دیگر منجر به عدم پرداختن به سایر ارکان اقتصادی - اجتماعی جامعه و پیشبرد برنامه‌های بلندمدت توسعه در ابعاد مختلف آن خواهد شد. بی‌شک واحد سیاسی نظیر دولت‌های خاورمیانه که بخش عمده‌ای از درآمدهای ملی خود را از طریق فروش منابع طبیعی تأمین می‌کنند، می‌بایستی بیش‌تر نسبت به زمینه‌های تخصیص منابع و همین‌طور جهت‌دهی سرمایه‌گذاری‌ها دقت نمایند. چرا که اساساً افزایش میزان هزینه‌های نظامی لزوماً نمی‌تواند منجر به ارتقا سطح امنیت در یک منطقه گردد. در حال حاضر، گرایش روزافزون کشورهای منطقه به سمت نظامی‌گرایی سبب‌ساز ایجاد یک مسابقه تسلیحاتی گسترده در سطح خاورمیانه گردیده، که این مسأله نه تنها تأمین‌کننده امنیت کشورهای

۱ - استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲ - کارشناس ارشد علوم سیاسی

منطقه نمی‌باشد، بلکه خود منجر به افزایش تنش‌ها و ائتلاف منابع شده و خاورمیانه را به یکی از بحران‌خیزترین و نظامی‌ترین مناطق جهان تبدیل کرده است.

\* \* \* \* \*

## کلید واژگان

خاورمیانه، نظامی‌گرایی، مسابقه تسلیحاتی، رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی، امنیت

ملی

## مقدمه

برای بررسی مفهوم «امنیت ملی»،<sup>۱</sup> رهیافت‌های متعددی وجود دارد که عمده‌ترین آن‌ها رهیافت رئالیستی است. این رهیافت که اساساً در دوران جنگ سرد<sup>۲</sup> حاکم بود بر اهمیت امنیت ملی نظامی در روابط بین‌الملل تأکید داشت. از منظر رئالیست‌ها، نظام بین‌الملل عرصه مبارزه برای قدرت توسط واحدهای سیاسی به‌شمار می‌آید. از دید این گروه بهترین راه‌کار برای دستیابی دولت‌ها به امنیت ملی، عبارت است از توسعه تأسیسات نظامی، تلاش برای برتری نظامی و سرانجام دستیابی به توازن نظامی<sup>۳</sup> (مارتین، ۱۳۸۳، صص ۳۵-۳۴). فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و پایان جنگ سرد، سست بودن بنیان‌های فکری چنین رهیافتی را آشکار نمود، چرا که رئالیست‌ها عموماً قادر نبودند فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد را توضیح دهند.

1 - National Security

2 - Cold War

3 - Military Balance



در گذشته، افرادی هم‌چون هابز و ماکیاولی، عمده‌ترین کارکرد دولت‌ها را تأمین امنیت صرفاً از طریق افزایش قدرت نظامی عنوان می‌کردند. از آن زمان دولت‌ها تلاش کردند تا قواعد بازی این نهاد را در حوزه‌های بین‌المللی نیز به کار بندند. در این خصوص والتر لیپمن امنیت را در معنی عام کلمه همواره همراه با قدرت نظامی قلمداد می‌کند. اما امروزه امنیت پدیده‌ای ثابت و مشخص نیست. عامل زمان، ایدئولوژی و اوضاع و احوال بین‌المللی و هم‌چنین موقعیت و دید رهبران در کیفیت و کمیت و نحوه تحصیل و حفظ آن دستخوش تغییرات بسیاری شده است. به این ترتیب، گرایش به سمت نظامی‌گرایی، فقط یکی از ابزارهای دولت‌ها در تأمین امنیت ملی به‌شمار می‌آید و صرف قدرت نظامی نمی‌تواند تأمین‌کننده امنیت ملی کشورها باشد.

با این وجود، در دوران پس از جنگ سرد، چالش‌ها و فرصت‌هایی پیش آمد تا دولت‌ها به بهانه وجود بحران‌های امنیتی، درصدد دستیابی به تسلیحات نظامی برآمده و از این رهگذر میزانی از امنیت را برای خود تأمین کنند. منطقه خاورمیانه به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و وجود ذخایر هیدروکربنی همواره مورد توجه قدرت‌ها و بازیگران بین‌المللی بوده است. حضور بازیگران مختلف از یک سو و وجود چالش‌های منطقه‌ای و ملی از سوی دیگر موجب گردیده تا خاورمیانه تبدیل به یک منطقه بحران‌خیز شود. به همین خاطر سالانه بخش قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی (GDP)<sup>۱</sup> منطقه صرف هزینه‌های نظامی می‌شود. اما میزان بالای هزینه‌های نظامی نتوانسته است منجر به افزایش ضریب امنیتی در خاورمیانه گردد و این منطقه هم‌چنان به‌عنوان یکی از بحران‌خیزترین مناطق جهان شناخته می‌شود. سؤال اساسی که در این جا پیش می‌آید این است که چرا

---

1 - Growing Domestic Production

گسترش رویکرد نظامی‌گرایی در خاورمیانه منجر به افزایش ثبات و امنیت آن نشده است؟ البته در خصوص مفهوم نظامی‌گرایی تعاریف گوناگونی ارائه گردیده است که از آن جمله می‌توان به چیرگی و سلطه ارتش بر دولت و دخالت نظامیان در امور سیاسی اشاره نمود. تعریفی که از مفهوم نظامی‌گرایی در این پژوهش مدنظر است، عبارت است از: گسترش سیاست تحکیم و تقویت پیوسته نیروهای نظامی و همچنین نظامی‌کردن جامعه از طریق افزایش حجم ساختار ارتش و هزینه‌های نظامی. در واقع، معیار سنجش وضعیت نظامی کشورها از طریق بررسی نسبت میان هزینه‌های نظامی کشورها با توجه به تولید ناخالص داخلی آن‌ها به دست می‌آید.

مفروض اصلی این نوشتار این است که رشد غیرمنطقی نظامی‌گرایی در کشورهای خاورمیانه سبب اتلاف منابع، عدم پیشبرد برنامه‌های توسعه اقتصادی و در مقابل زمینه‌ساز مسابقه تسلیحاتی در منطقه شده است، و در نتیجه چنین مسابقه تسلیحاتی‌ای، منطقه از نظر امنیتی دچار چالش گردیده است.

### ارزیابی و سنجش هزینه‌ها و سطح مبادلات نظامی در خاورمیانه

بررسی‌ها حاکی از آن است که در سال ۲۰۰۳ میزان هزینه‌های نظامی منطقه خاورمیانه بیش از ۴۷ میلیارد دلار بوده است (نگاه کنید به جدول شماره ۱). در سال ۲۰۰۵، هزینه‌های نظامی خاورمیانه ۸/۱۷ درصد از کل تولید ناخالص داخلی (GDP) این منطقه را در بر گرفته که این میزان به تنهایی با مجموع هزینه‌های نظامی سه منطقه آمریکای شمالی، آسیای جنوبی و اروپای غربی برابر می‌گردد. در این سال عمان با اختصاص ۱۱/۴ درصد از کل GDP خود به هزینه‌های نظامی، در میان کشورهای خاورمیانه صدرنشین بوده است. پس از عمان، قطر و عربستان سعودی با ۱۰ درصد، رژیم صهیونیستی با ۸/۹ درصد، بحرین با ۶/۳ درصد و سوریه با ۵/۹ درصد در ردیف‌های بعدی قرار داشته‌اند (Cordesman, 2005, p.39).

این‌ها در حالی است که هزینه‌های نظامی ایالات متحده در همین سال ۳/۳ درصد از کل GDP این کشور را تشکیل داده بود. براساس آمارهای سالنامه سیپری، تنها هزینه‌های نظامی کشور کویت از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۳ چیزی حدود ۳۶ درصد رشد داشته است. (www.Sipri, 2005) نگاهی به مبادلات نظامی خاورمیانه در سال‌های ۳-۲۰۰۱ نشان می‌دهد که صادرات تجهیزات نظامی، حدود ۰/۴ درصد کل صادرات منطقه و میزان واردات نظامی، حدود ۷/۸ درصد از کل واردات منطقه را شامل شده است. جدول زیر هزینه‌های نظامی کشورهای خاورمیانه را در این سال نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱ - هزینه‌های نظامی کشورهای خاورمیانه در سال‌های ۳-۲۰۰۱

ردیف	کشورها	هزینه‌های نظامی (میلیون دلار)		
		۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳
۱	عربستان سعودی	۲۱۰۵۵	۱۸۵۰۲	۱۸۷۴۷
۲	رژیم صهیونیستی	۱۰۹۳۸	۹۶۷۷	۱۰۳۲۵
۳	ایران	۳۲۱۸	۳۰۷۷	۳۰۵۱
۴	سوریه	۱۱۳۵	۱۲۱۲	۱۵۲۲
۵	کویت	۲۹۰۹	۳۳۸۴	۳۷۹۴
۶	مصر	۳۲۰۰	۳۳۰۰	۲۷۳۲
۷	امارات متحده	۱۶۴۲	۱۶۴۲	۱۶۴۲
۸	عمان	۲۱۰۷	۲۵۱۸	۲۴۶۸
۹	عراق	—	—	—
۱۰	قطر	۱۶۹۰	۱۸۵۵	۱۹۲۳
۱۱	اردن	۷۵۵	۷۷۶	۸۸۶
۱۲	لبنان	۵۸۸	۵۳۹	۵۱۲
۱۳	بحرین	۳۳۴	۳۳۲	۶۱

منبع: (www.3.oup.2004)

در طی سال‌های ۹۵-۱۹۹۳ نیز سهم صادرات نظامی خاورمیانه نسبت به کل صادرات نظامی جهان، ۳/۲ درصد بوده است که این میزان در طول سال‌های بعدی دست‌خوش تحولات چشم‌گیری نشد. در مقابل، سهم واردات نظامی خاورمیانه نسبت به بازار واردات نظامی جهان حدود ۴۳/۳ درصد بوده که این میزان خاورمیانه را در میان سایر واحدهای منطقه‌ای در جایگاه نخست قرار داده بود. علاوه بر این، در سال ۲۰۰۵، عربستان سعودی با ۱۸ میلیارد دلار هشتمین کشور در زمینه هزینه نظامی به‌شمار می‌آمد. جدول زیر بیانگر جایگاه کشورهای جهان در زمینه هزینه‌های نظامی است.

جدول ۲ - رتبه‌بندی کشورها بر مبنای هزینه‌های نظامی در سال ۲۰۰۵

رتبه	کشور	میزان هزینه (میلیارد دلار)
۱	آمریکا	۳۷۰/۷
۲	چین	۶۷/۴۹
۳	ژاپن	۴۵/۸۴۱
۴	فرانسه	۴۵/۲۳۸
۵	انگلستان	۴۲/۸۳۶
۶	آلمان	۳۵/۰۳۶
۷	ایتالیا	۲۸/۱۸۲
۸	عربستان	۱۸
۱۸	رژیم صهیونیستی	۹/۱۱۰
۲۵	ایران	۴/۳۰۰
۳۵	کویت	۲/۵۸۴
۳۸	مصر	۲/۴۴۰
۴۵	امارات	۱/۶۰۰
۴۸	عراق	۱/۳۰۰
۵۴	سوریه	۸۵۸ میلیون دلار

منبع: www.cia world factbook.2005

با توجه به آنچه ذکر شد، سرانه هزینه دفاعی در خاورمیانه بسیار بیش تر از سایر مناطق دنیاست. مقایسه کشورهای این منطقه با سایر کشورهای جهان نشان می دهد که هزینه دفاعی هر شهروند عربستانی حدود پنج الی شش برابر بیش تر از هزینه شهروندان اروپایی ناتو (NATO)<sup>۱</sup> و بیش از ۲/۵ برابر سرانه هزینه دفاعی در ایالات متحده است (هینبوس، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲). در حقیقت، توان مالی کشورهای خاورمیانه که حاصل از فروش منابع طبیعی است، بیش ترین نقش را در پیشبرد روزافزون سیاست های نظامی گرایانه این کشورها در منطقه به عهده دارد. از سوی دیگر، گسترش دامنه تنش های سیاسی و عدم اعتماد متقابل در خاورمیانه، باعث رشد رقابت های نظامی در این منطقه گردیده است. البته عدم اعتماد متقابل، تنها دلیل رشد نظامی گرایی در منطقه نیست، چرا که کشورهای خاورمیانه به خصوص آن هایی که در حاشیه خلیج فارس واقع هستند، به واسطه برخورداری از درآمدهای نفتی و ساختار سیاسی وابسته به عواید نفتی، نظامی گرا هستند. به هر حال، مجموعه ای از عوامل فوق در کنار یکدیگر بسترساز شرایطی برای گسترش سیاست های نظامی گرایانه در منطقه شده است. همین وضعیت، کشورهای منطقه را بدون آن که قادر باشند بر بخش مهمی از معضلات امنیتی خود فایق آیند، درگیر نوعی مسابقه تسلیحاتی می سازد. به عنوان نمونه منازعات میان اعراب و رژیم صهیونیستی تا حدود زیادی منجر به تشدید روند نظامی گرایی میان طرفین درگیر شده است.

به دنبال افزایش تنش ها میان اعراب در طول دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی، هزینه های نظامی کشورهای عربی نظیر لبنان نیز متأثر از رویدادهای منطقه ای از ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۵، به ۱۵۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۹ و ۴۶۵ میلیون

---

1 - North Atlantic Treaty Organization

دلار در سال ۱۹۹۷ ارتقاء پیدا کرد (Cordesman, 2002, p.36). هم‌چنین آمار حاکی از آن هستند که بیش‌ترین میزان دریافت‌های نظامی اردن طی سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۹۷ متعلق به پنج سال پایانی دهه ۱۹۸۰ است. در واقع، بحران‌ها و برخوردهای نظامی میان بازیگران منطقه تا حدود زیادی تعیین‌کننده سطح نظامی‌گرایی در خاورمیانه بوده است.

### تبعات رشد نظامی‌گرایی بر جامعه و اقتصاد کشورهای منطقه

تاریخچه کشورهای خاورمیانه حاکی از آن است که تا قبل از نیمه نخست قرن بیستم، در اکثر این جوامع اثر قابل ملاحظه‌ای از زیرساخت‌های نوین اقتصادی نظیر شبکه‌های حمل و نقل، ارتباطات، آبرسانی، تولید و توزیع انرژی وجود نداشته است. در حال حاضر، سهم کل کشورهای خاورمیانه از مجموع شبکه‌های حمل و نقل موجود در جهان بسیار ناچیز است. هم‌چنین در بخش خودرو در بسیاری از این کشورها سرانه اتومبیل درصد ناچیزی نسبت به سهم کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است. در بخش انرژی نیز اکثر کشورهای خاورمیانه تولیدکننده بخش عمده‌ای از انرژی مصرفی جهان به‌شمار می‌آیند، اما به‌دلیل عدم وجود صنایع مادر در این کشورها، سهم ناچیزی از انرژی، در مقایسه با کشورهای صنعتی، در این منطقه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

به‌دنبال تشدید بحران‌های منطقه‌ای در خاورمیانه و افزایش بهای نفت، اقتصاد کشورهای منطقه دستخوش تحولی بی‌سابقه گردید. از سال ۲۰۰۳ با آغاز جنگ آمریکا علیه عراق، نوسانات عمده‌ای در بازار انرژی جهان ایجاد شد و به‌دنبال آن رشد تولید ناخالص داخلی خاورمیانه از ۴/۲ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۵/۴ درصد در سال ۲۰۰۳ ارتقاء یافت. تداوم افزایش بهای نفت در نیمه نخست سال ۲۰۰۴ به‌همراه افزایش تقاضای برخی از کشورها نظیر هند و چین، سبب‌ساز تداوم رشد اقتصادی کشورهای نفتی گردید، به‌گونه‌ای که طی این سال‌ها GDP

دو کشور عمده نفتی در خاورمیانه یعنی عربستان سعودی و ایران، به ترتیب از ۱۸۳/۳ و ۸۴/۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ و ۲۱۴/۷ و ۱۳۰/۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ تغییر پیدا کرد. در سال ۲۰۰۴ GDP عربستان سعودی حتی از مرز ۲۴۱ میلیارد دلار نیز عبور کرد (www.tau.2005). با وجود بهبود وضعیت اقتصادی کشورهای منطقه طی سال‌های اخیر، هنوز شواهد نشان می‌دهند که میزان قابل توجهی از درآمدهای نفتی این کشورها صرف امور نظامی می‌شوند. آمارها حاکی از آنند که تنها در سال مالی ۲۰۰۳ هزینه‌های نظامی منطقه خاورمیانه حدود ۶ درصد از کل تولید ناخالص داخلی این منطقه را تشکیل می‌داده است (www.armscontrolcente.2005).

گسترش سیاست‌های نظامی‌گرایانه در خاورمیانه در بلندمدت تبعات گسترده‌ای را بر ساختار اقتصادی و اجتماعی کشورهای منطقه از خود به جای گذاشت که از آن جمله می‌توان به مواردی هم‌چون، وابستگی به واردات تسلیحات نظامی و نیاز به حضور مستشاران نظامی خارجی «یقه سفیدها» جهت آموزش فناوری‌های نظامی مدرن اشاره نمود. در میان کشورهای خاورمیانه، عربستان سعودی به‌عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده نفت در خاورمیانه، دارای سهم عمده‌ای در گسترش فعالیت‌های نظامی در منطقه است. این کشور همانند سایر واحدهای سیاسی حاضر در منطقه از هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری اعم از منابع طبیعی، کالاهای سرمایه‌ای، نیروی انسانی و خدمات در بخش‌های نظامی فروگذار نمی‌کند. عربستان سعودی در دهه ۱۹۹۰ بخش عمده‌ای از هزینه‌های مالی جنگ خلیج فارس را بر عهده گرفت. در جنگ نیروهای ائتلاف با دولت عراق در سال ۱۹۹۱، دولت عربستان ۶۲ میلیارد دلار برای مقابله با سیاست‌های تجاوزطلبانه صدام، به ایالات متحده پرداخت کرد. در طی همین سال‌ها، ریاض خریدهای نظامی گسترده‌ای را از این کشور آغاز نمود که این امر منجر به ایجاد کسر بودجه ۱۲ میلیارد دلاری در سال ۱۹۹۸ شد (هینبوش، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶). از سوی

دیگر، پیچیدگی سلاح‌های خریداری شده این کشور را، که فاقد توانمندی‌های لازم برای حفظ و نگهداری چنین تجهیزاتی بود، واداشت تا افراد متخصص خارجی را به استخدام خود در آورد.

با وجود رشد ۷/۲ درصدی GDP عربستان در سال ۲۰۰۳، این کشور در این سال به دلیل عدم سیاست‌گذاری مناسب در بخش تخصیص سرمایه بالغ بر ۳۲/۵ میلیارد دلار بدهی خارجی داشته است. آمارها حاکی از آن است که کل هزینه‌های دولت در سال ۲۰۰۳، ۶۶/۶۶ میلیارد دلار بوده که از این میزان حدود ۱۹/۱ میلیارد دلار به هزینه‌های نظامی اختصاص داشته است (www.tau.2005). جدول زیر هزینه‌های نظامی کشورهای خاورمیانه را به‌عنوان درصدی از GDP آن‌ها طی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۳ نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳ - هزینه‌های نظامی کشورهای خاورمیانه به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی (۲۰۰۱-۲۰۰۳)

کشور	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳
بحرین	٪۴/۳	٪۴/۳	٪۵/۶
مصر	٪۴	٪۳/۹	٪۴
ایران	٪۳/۸	٪۲/۳	٪۲/۴
رژیم صهیونیستی	٪۹/۶	٪۹/۳	٪۹/۵
اردن	٪۸/۵	٪۸/۱	٪۸/۷
کویت	٪۸/۸	٪۹/۸	٪۹/۴
لبنان	٪۳/۵	٪۳/۲	٪۲/۸
عمان	٪۱۰/۵	٪۱۲/۳	٪۱۱/۶
قطر	٪۹/۵	٪۱۰/۴	٪۱۰
عربستان	٪۱۱/۳	٪۹/۸	٪۸/۹
سوریه	٪۶/۸	٪۶/۵	٪۷
امارات متحده	٪۲/۴	٪۲/۳	٪۲/۱

منبع: The Military Balance, 2004-2005, p.354



همان‌طور که جدول شماره ۴ نشان می‌دهد، در سال ۲۰۰۴ میلادی، عربستان سعودی در بخش‌های توسعه منابع انسانی حدود ۶۳,۷۰۰ میلیارد ریال، توسعه منابع اقتصادی ۴,۸۳۴ میلیارد ریال و توسعه اجتماعی و بهداشت ۲۴,۳۰۰ میلیارد ریال هزینه کرده است، این در حالی است که این کشور در همین سال در بخش‌های دفاعی و امنیتی چیزی بالغ بر ۷۲,۴۶۲ میلیارد ریال هزینه نموده است.

جدول شماره ۴ - تخصیص بودجه عربستان سعودی در بخش‌های مختلف در طی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۴ (بر حسب میلیون ریال عربستان)

بخش‌های مختلف	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴
توسعه منابع انسانی	۵۳۰۱۰	۴۷۰۳۷	۴۹۶۰۹	۶۳۷۰۰
حمل و نقل و ارتباطات	۵۷۳۲	۵۴۶۴	۵۶۳۴	۷۲۵۰
توسعه منابع اقتصادی	۵۶۲۹	۴۹۶۹	۶۹۲۷	۴۸۳۴
توسعه اجتماعی و بهداشت	۱۸۰۸۹	۱۸۹۷۰	۱۶۷۶۷	۲۴۳۰۰
توسعه زیربنای اقتصادی	۲۵۳۲	۲۶۹۳	۲۵۴۴	۳۵۰۰
عمران شهری	۷۲۲۴	۷۹۶۵	۵۳۹۳	۸۶۰۰
دفاعی و امنیتی	۷۸۸۵۰	۶۹۳۸۲	۷۰۳۰۳	۷۲۴۶۲
ادارات و سایر هزینه‌های عمومی دولت	۳۷۳۷۲	۳۹۳۱۶	۴۴۸۴۸	۳۹۲۹۵
مؤسسات عمومی دولتی	۴۱۱	۳۷۳	۳۷۵	۳۷۵
سوبسیدهای دولتی	۶۱۵۱	۵۸۳۱	۶۶۰۰	۵۶۸۴

منبع: The Military Balance, 2004-2005, p.301

پس از عربستان، دو کشور مصر و رژیم صهیونیستی نیز از کشورهای عمده در زمینه تعقیب برنامه‌های نظامی در منطقه خاورمیانه به‌شمار می‌آیند. در دوران جدید، نخستین سرمایه‌گذاری‌های عمده نظامی در جهت ایجاد صنایع نظامی در مصر، به دوران محمد علی پاشا در دهه ۱۸۲۰ باز می‌گردد که این امر خود در بلندمدت سبب بروز خسارات بسیاری بر اقتصاد مصر شد. در واقع، هزینه

گسترش برنامه‌های نظامی برای مصر بسیار بالا بوده است. در دهه ۱۹۸۰، اقتصاد مصر با مشکلات تورم، بیکاری و افزایش سالانه یک میلیون جمعیت مواجه بوده است. نگرانی دولت از بروز شورش‌های غذا<sup>۱</sup> در صورت کسر سوبسیدهای سالانه ۷ میلیارد دلاری برای مواد غذایی، این کشور را با کسر بودجه دائمی رو به رو ساخته بود. در اواخر دهه ۱۹۸۰، بدهی خارجی مصر بالغ بر ۴۴ میلیارد دلار بود که حدود ۲۲ درصد آن را بدهی‌های نظامی تشکیل می‌داد. در واقع، هزینه‌های نظامی و پرداخت بهره وام‌های خارجی، بیش از یک سوم از هزینه‌های جاری دولت را به خود اختصاص داده بود. در سال ۲۰۰۴، میزان بدهی خارجی مصر چیزی بالغ بر ۳۳/۸ میلیارد دلار اعلام شده است. این میزان بدهی هر ساله دولت مصر را ناگزیر از دریافت وام از کشورهای غربی بالاخص ایالات متحده ساخته است. به علاوه، این کشور برای تأمین هزینه‌های نظامی خود سالانه حدود ۱/۳ میلیارد دلار از آمریکا کمک نظامی دریافت می‌دارد (لطفیان، ۱۳۷۴، ص ۱۲۲). یکی دیگر از کشورهای خاورمیانه که بخش قابل ملاحظه‌ای از تولید ناخالص داخلی خود را مصروف هزینه‌های نظامی می‌کند، رژیم صهیونیستی است. در حالی که تولید ناخالص داخلی این کشور به تنهایی بیش از مجموع تولید ناخالص داخلی مصر، لبنان، سوریه، اردن، ساحل غربی و غزه است و با درآمد سرانه تقریبی ۱۴ هزار دلار شانزدهمین کشور ثروتمند جهان محسوب می‌شود، با وجود این، هم‌چنان درگیر حجم بالای بدهی‌های خارجی بوده و جامعه رژیم صهیونیستی با فقر و بیکاری عمومی دست به گریبان است (منفرد، ۱۳۸۳، ص ۲۷). طبق آمارهای موجود میزان بدهی خارجی رژیم صهیونیستی از ۶۳/۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۶۶/۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ افزایش

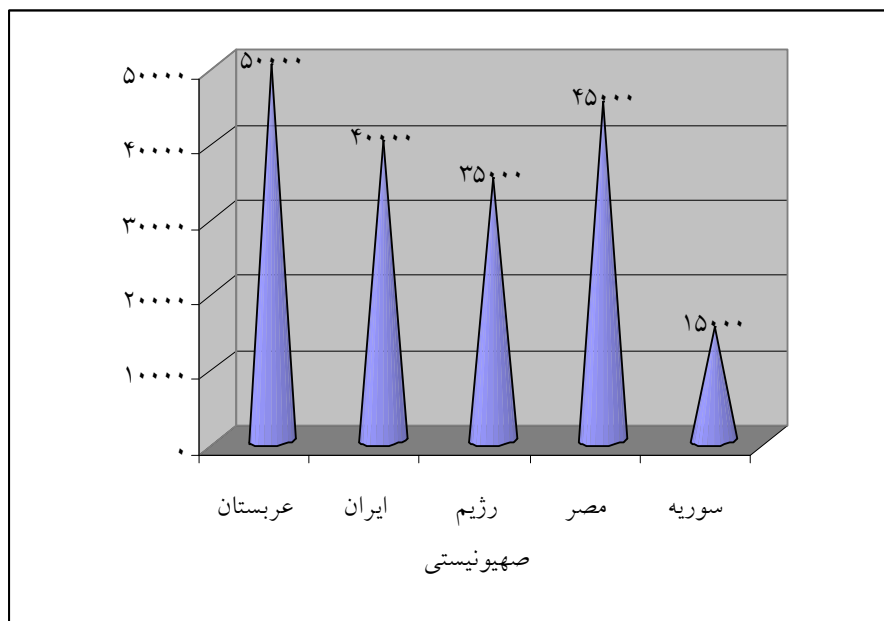
---

1 - Food Riots

یافته است. هم‌چنین هزینه‌های نظامی این کشور از ۸/۹۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ میلادی به ۹/۸۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ افزایش یافته است.

با توجه به آن‌چه بدان اشاره شد، کشورهای خاورمیانه میزان قابل توجهی از سرمایه‌های ملی خود را که بعضاً ماحصل فروش منابع طبیعی هستند، به‌جای سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی توسعه انسانی و اقتصادی، به‌طور بی‌رویه به هزینه‌های دفاعی تخصیص می‌دهند که این مسأله اثرات بسیار مخربی را برای جامعه و اقتصاد این جوامع به همراه داشته است. آن‌چه مسلم است هر اندازه درصد بیشتری از سرمایه‌های ملی یک کشور به فعالیت‌های نظامی اختصاص داده شود، منابع و فرصت کم‌تری برای توسعه سایر بخش‌های غیرنظامی جامعه باقی خواهد ماند. از این رو، اگر کشوری بیش از حد معمول در حوزه‌های نظامی و امنیتی سرمایه‌گذاری نماید، موجب هدر رفتن منابع ملی و کاهش توان در پرداختن به سایر ابعاد رفاهی - اقتصادی جامعه شده و در نتیجه ممکن است با مسائلی هم‌چون بحران‌های مالی، رکود و ورشکستگی صنایع داخلی، کسری تراز پرداخت‌ها و مواردی از این دست مواجه شود. از سوی دیگر، کشورهای خاورمیانه تعداد زیادی نیروهای انسانی خود را در بخش‌های نظامی مشغول داشته‌اند (نمودار شماره ۱). اگر به این تعداد، افراد شاغل در سایر بخش‌های امنیتی و اطلاعاتی و همین‌طور افراد شاغل در صنایع نظامی را اضافه کنیم، خواهیم دید که رقمی بسیار عظیم‌تر از آن‌چه بدان اشاره شده است در بخش‌های نظامی و حوزه‌های وابسته به آن در حال فعالیت هستند.

نمودار شماره ۱ - تعداد افراد شاغل در بخش صنایع نظامی در سال ۲۰۰۱



منبع: www.nationmaster, 2004.

اساساً سطح پایین علم و تکنولوژی در منطقه بیش از هر چیز با سطح نامطلوب آموزش و پرورش در ارتباط است. در واقع، ساختار اجتماعی و اقتصادی کشورهای خاورمیانه حاکی از آن است که اولویت‌های سرمایه‌گذاری این کشورها نه در بخش‌های نظامی بلکه در سایر بخش‌های غیرنظامی از قبیل کشاورزی، بهداشت، آموزش و پرورش، توسعه منابع انسانی و توسعه زیرساخت‌های صنعتی جامعه قرار دارد (ساعی، ۱۳۷۹، صص ۱۱۷-۱۴۴). در گزارشی که توسط بانک جهانی در خصوص وضعیت توسعه انسانی کشورهای جهان در سال ۲۰۰۲ میلادی منتشر شده است، کشورهای رژیم صهیونیستی و بحرین به ترتیب در رده‌های ۲۲ و ۴۰ و ایران و مصر در رده‌های ۱۰۱ و ۱۲۰ قرار دارند (نگاه کنید به جدول شماره ۵).

جدول شماره ۵ - شاخص توسعه انسانی کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۰۲

کشور	رتبه جهانی	شاخص امید به زندگی	سرانه GDP (به دلار)	شاخص GDP	شاخص توسعه انسانی	شاخص آموزش و پرورش
رژیم صهیونیستی	۲۲	۰/۹۰	۱۹۵۳۰	۰/۸۸	۰/۹۰۸	۰/۹۴
بحرین	۴۰	۰/۸۱	۱۷۱۷۰	۰/۸۶	۰/۸۴۳	۰/۸۵
کویت	۴۴	۰/۸۶	۱۶۲۴۰	۰/۸۵	۰/۸۳۸	۰/۸۱
قطر	۴۷	۰/۷۶	۹۲۱۰	۰/۷۵	۰/۸۲۳	۰/۹۵
عمان	۷۴	۰/۷۹	۱۳۳۴۰	۰/۸۲	۰/۷۷۰	۰/۷۱
عربستان	۷۷	۰/۷۹	۱۲۶۵۰	۰/۸۱	۰/۷۶۸	۰/۷۱
لبنان	۸۰	۰/۸۱	۴۳۶۰	۰/۶۳	۰/۷۵۸	۰/۸۴
اردن	۹۰	۰/۷۶	۴۲۲۰	۰/۶۲	۰/۷۵۰	۰/۸۶
ایران	۱۰۱	۰/۷۵	۶۶۹۰	۰/۷۰	۰/۷۳۲	۰/۷۴
مصر	۱۲۰	۰/۷۳	۳۸۱۰	۰/۶۱	۰/۶۵۳	۰/۶۲

منبع: [www.worldbank.2005](http://www.worldbank.2005), pp.139-142

اگر چه شاخص‌ها حاکی از رشد بالای اقتصادی کشورهای خاورمیانه هستند، این رشد لزوماً به معنای توسعه یافته بودن این کشورها نمی‌باشد. در حالی که GDP کشورهای خاورمیانه به واسطه افزایش بهای نفت هم‌چنان در حال افزایش است، سرمایه‌گذاری بیش از حد در بخش‌های نظامی از یک سو و عدم مدیریت صحیح سرمایه‌گذاری از سوی دیگر سبب شده است تا این کشورها در ردیف کشورهای توسعه نیافته قرار داشته باشند. سالانه حجم زیادی از تولید ناخالص داخلی کشورهای منطقه به زیان سایر بخش‌های غیرنظامی و زیربنایی، صرف هزینه‌های نظامی می‌شوند. در واقع، می‌توان گفت که دولت‌های خاورمیانه بدون توجه به اولویت‌های سرمایه‌گذاری در کشورهاشان، به‌طور غیرقابل بازگشتی در حال درگیر شدن در یک مسابقه تسلیحاتی تمام‌عیار هستند که این روند به‌جز اتلاف منابع طبیعی، نیروی کار، سرمایه و تکنولوژی در این کشورها و تشدید بحران در کل منطقه، به نتیجه دیگری منتج نخواهد شد. در حال حاضر، بسیاری از صاحب‌نظران مسائل خاورمیانه بر این عقیده‌اند که بخش عمده‌ای از موانع توسعه در کشورهای منطقه به‌عدم تخصیص بهینه سرمایه و کاربرد درست آن باز می‌گردد.

### رابطه میان افزایش نظامی‌گرایی و سطح امنیت

در گذشته، دلیل اصلی افزایش سرمایه‌گذاری‌های نظامی از سوی کشورها، تأمین امنیت در حوزه‌های داخلی و خارجی عنوان می‌شد. اما در دوران جدید سؤال اساسی این است که آیا افزایش بی‌رویه هزینه‌های نظامی لزوماً تأمین‌کننده امنیت واحدهای سیاسی خواهد بود؟ با نگاهی به تاریخچه کشورهای خاورمیانه پاسخ این سؤال منفی به نظر می‌رسد. سقوط رژیم پهلوی در ایران توسط قیام مردمی به‌رغم شدت سیاست‌های نظامی‌گرایانه این رژیم، بروز چالش‌های امنیتی برای کشورهایی که به میزان قابل توجه به برنامه‌های نظامی توجه داشته‌اند، نظیر عربستان سعودی، جنگ‌های منطقه‌ای از قبیل منازعات نظامی اعراب و رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲ و همین‌طور جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۹)، جنگ لبنان، جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و همین‌طور جنگ آمریکا علیه عراق، همگی صحت این فرضیه را که «نظامی شدن مساوی است با افزایش ضریب امنیتی» با تردید مواجه می‌سازد. چرا که شواهد نشان می‌دهند خاورمیانه در عین حال که به‌عنوان نظامی‌ترین منطقه محسوب می‌شود، جزء بحران‌خیزترین و ناامن‌ترین مناطق جهان نیز به‌شمار می‌آید. از این رو، برای تأمین امنیت ملی علاوه بر سرمایه‌گذاری معقول در بخش‌های نظامی بایستی شاخص‌های دیگری را نیز مورد توجه قرار داد. در واقع، آن‌چه که تأمین‌کننده امنیت چه در ابعاد داخلی و چه در سطح بین‌المللی است، نه صرفاً هزینه‌های نظامی بلکه در کنار آن توجه به شاخص‌هایی نظیر «مشروعیت سیاسی»<sup>۱</sup> است. امروزه روش سنجش مشروعیت سیاسی دولت‌ها در ارزیابی فاکتورهایی هم‌چون تعداد زندانیان سیاسی، میزان منازعات و شورش‌های

1 - Political Legitimacy

سیاسی، آزادی بیان، آزادی اجتماعات و تشکله‌ها، آزادی فعالیت‌های سیاسی، انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و مواردی از این دست است. در واقع، بسیاری از کشورهای عربی منطقه به شدت از آنچه «بحران مشروعیت»<sup>۱</sup> خوانده می‌شود رنج می‌برند (نگاه کنید به افضلی ۱۳۷۱ صص ۱۰۶-۸۵). آمارهای منتشر شده از سوی سازمان‌های حقوق بشر نشان می‌دهند که در طی دهه ۱۹۹۰ میلادی و به دنبال وقوع جنگ اول خلیج فارس، تعداد زندانیان سیاسی در سه کشور الجزایر، عراق و عربستان سعودی به شدت افزایش یافت. در سال ۱۹۹۵، تعداد زندانیان سیاسی مصر از مرز ۱۶۷۰۸ نفر عبور کرد (کامل‌السعید، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶). از سوی دیگر، تنش‌های داخلی نیز در بسیاری از کشورهای عربی خاورمیانه طی دهه گذشته افزایش یافته است. در سال ۱۹۹۳، درگیری‌های داخلی الجزایر، بیش از ۵۰ هزار نفر قربانی به همراه داشت. هم‌چنین قتل‌های سیاسی گسترده‌ای در کشورهای الجزایر و مصر به وقوع پیوست که ناشی از کشاکش‌های میان گروه‌های اسلام‌گرای تندرو و نیروهای امنیتی بوده است. علاوه بر این، به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و سپس آغاز حمله آمریکا به عراق، دولت عربستان سعودی شاهد گسترش فعالیت گروه‌های تروریستی در خاک این کشور بود. در واقع، اسلام‌گرایان تندرو به شدت دولت وهابی را به واسطه ایجاد رابطه نزدیک با غرب و تبدیل این کشور به پایگاهی برای استقرار نیروهای آمریکایی به چالش فرا خوانده‌اند.

به این ترتیب، ویژگی‌های عمده کشورهای خاورمیانه را می‌توان در دو مورد زیر تبیین نمود:

الف) کشورهای خاورمیانه کشورهایی هستند که از نظر منابع طبیعی بسیار

---

1 - Legitimacy Crisis

غنی، از نظر رشد اقتصادی در سطح قابل قبول، اما در زمینه توسعه اقتصادی در جایگاه پایینی قرار دارند.

ب) به دلیل بحران مشروعیت، بسیاری از کشورهای خاورمیانه برای تأمین امنیت و ثبات سیاسی، به طور بی‌رویه به سیاست‌های نظامی‌گرایانه و اتحاد با کشورهای غربی رو آورده‌اند.

آنچه مسلم است این‌که در طول تاریخ سیاسی منطقه، افزایش بی‌رویه بودجه و نقل و انتقالات نظامی، به‌جز ناامنی، بی‌اعتمادی، تشدید تنش و بحران‌سازی، برای کشورهای منطقه، نتیجه‌ای به‌همراه نداشته است. طی درگیری‌های نظامی اعراب و رژیم صهیونیستی سه دوره ۱۹۴۸، ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷، تعداد تلفات جانی کشورهای عربی چیزی بیش از ۵۶ هزار نفر بوده است. در واقع، دولت‌های خاورمیانه به‌جای هزینه‌های نظامی بی‌رویه و تشدید بحران در منطقه و همین‌طور مواجه شدن بامشکلات مالی، می‌توانند از طریق سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌های زیربنایی، اعم از اجتماعی و اقتصادی و به‌دنبال آن افزایش میزان مشروعیت سیاسی، سطوح امنیت و ثبات سیاسی خود را ارتقاء بخشند.

### نتیجه‌گیری

در این نوشتار تلاش شد تا به‌گونه‌ای با ارزیابی ساختار نظامی‌گرایی در خاورمیانه به تأثیر آن بر جامعه و اقتصاد کشورهای این منطقه اشاره شود. آنچه در این خصوص بدان اشاره شد این است که کشورهای خاورمیانه به‌واسطه برخورداری از عواید نفتی دارای رشد بالای اقتصادی بوده و سهم قابل توجهی در اقتصاد جهانی دارند. مشکل عمده کشورهای خاورمیانه اساساً در مدیریت سرمایه‌گذاری منابع مالی نهفته است. از سوی دیگر، یکی از معضلات بزرگ خاورمیانه عدم اعتماد متقابل میان واحدهای سیاسی منطقه بوده و کشورهای منطقه هریک سیاست‌های دیگری راتهدیدی علیه امنیت ملی خود قلمداد می‌کنند



که این امر یکی از عمده‌ترین دلایل گسترش روند نظامی‌گرایی در منطقه است. نکته‌ای که در خصوص ساختار مناسبات سیاسی در خاورمیانه می‌توان گفت این است که فضای حاکم بر این منطقه علی‌رغم وجود اتحادیه‌ها، سازمان‌ها و پیمان‌های همکاری منطقه‌ای، فضایی واگرایانه است و نه همگرایانه. این مسأله تا حدود زیادی به بی‌اعتمادی و نگرانی کشورهای منطقه نسبت به یکدیگر باز می‌گردد. از این رو، کشورهای خاورمیانه در تلاشند تا با دنبال کردن هر چه تمام‌تر سیاست‌های نظامی‌گرایانه از خطرات بالقوه‌ای که از سوی همسایگان‌شان آن‌ها را تهدید می‌کند، جلوگیری نمایند. به واسطه همین نگرش‌ها، هر ساله بخش قابل توجهی از GDP این کشورها به جای آن‌که صرف توسعه بخش‌های زیربنایی جامعه شود، به خریدهای نظامی تخصیص می‌یابد. البته این نکته غیر قابل انکار است که ساختار نظامی و ارتش، نقش قابل توجهی در تأمین امنیت هر کشور به‌عهده دارند. هم‌چنین نمی‌توان هیچ‌گونه رابطه مستقیمی میان رشد نظامی‌گرایی و توسعه‌نیافتگی اقتصادی قایل شد، کما این‌که بسیاری از کشورها با آن‌که سرمایه‌گذاری قابل توجهی در بخش‌های نظامی انجام نداده‌اند، از نظر اقتصادی توسعه‌یافته به‌شمار نمی‌آیند. آن‌چه در این‌جا مورد تأکید قرار گرفته این است که توجه بیش از اندازه به بخش‌های نظامی سبب ائتلاف منابع، نیروی انسانی، سرمایه و هم‌چنین از بین بردن فرصت سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌های زیربنایی خواهد شد. از سوی دیگر، علاوه بر تشکیلات نظامی، آن‌چه بخش عمده‌ای از امنیت و ثبات سیاسی هر کشوری را تأمین می‌کند، مشروعیت سیاسی آن کشور است. بسیاری از دولت‌های خاورمیانه به‌دلیل عدم توجه به مطالبات عمومی با نارضایتی گسترده‌ای مواجه هستند و متعاقب آن برای تأمین امنیت و ثبات داخلی به سیاست‌های نظامی‌گرایانه و تقویت روابط خود با دولت‌های غربی مبادرت می‌ورزند. چنین رویکردهایی علاوه بر تشدید بحران مشروعیت و ایجاد تزلزل سیاسی، منجر به افزایش بحران‌های امنیتی در سراسر منطقه خواهد شد.

## منابع

## منابع فارسی

- ۱ - افضل‌لی، رسول (بهار ۱۳۷۹)، "اصلاحات اقتصادی و چالش مشروعیت سیاسی در رژیم‌های عراق"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۱، صص ۸۵-۱۰۶.
- ۲ - ساعی، احمد (۱۳۷۹)، مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، تهران، انتشارات سمت.
- ۳ - کامل‌السعید، مصطفی (۱۳۸۳)، "مشروعیت و امنیت در کشورهای عربی ۱۹۹۶-۱۹۸۹" در مارتین، لی. نور. جی، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه: قدیر نصیری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۹۵-۱۴۲.
- ۴ - لطفیان، سعیده (زمستان ۱۳۷۴)، "صنایع نظامی در جهان سوم"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱، صص ۱۰۹-۱۴۲.
- ۵ - مارتین، لی نور. جی (۱۳۸۳)، "رهیافتی جامع بر مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه"، در مارتین، همان، صص ۳۳-۵۸.
- ۶ - منفرد، سید قاسم (۱۳۸۳)، "سیاست مداخله‌گرایانه آمریکا و مسئله اسرائیل"، ماهنامه نگاه، سال چهارم، شماره ۴۴، صص ۲۹-۲۳.
- ۷ - هینبوش، ریموند الویشس (۱۳۸۲)، "سیاست‌های خارجی خاورمیانه"، ترجمه: علی گل محمدی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

## English Resources

- 8 - Cordesman, Anthony. H. (2005). *The Middle East Military Balance: Regional Development and Trends*, London: Center for Strategic and International Studies (CSIS).

- 9- Cordesman, Anthony. H , (2002). *The Arab- Israeli Military Balance: (Part three)*, London: (CSIS).
- 10- [www.arms\\_control\\_center.org](http://www.arms_control_center.org), (2005), Archives, 001658.php\Center for Arms Control and Non-Proliferation. Htm. [accessed 10/6/2005].
- 11- [www.ciq\\_world\\_factbook](http://www.ciq_world_factbook).(2005).The Military Expenditures . [accessed 10/4/2006].
- 12- *The Military Balance* (2004-2005). Middle East and North Africa. At [www.IISS.org](http://www.IISS.org). [accessed 25/6/2005].
- 13- [www.National\\_master.gov](http://www.National_master.gov) (2004), *army Manpower*, [accessed 5/3/2004].
- 14- [www.3.oup.co.uk](http://www.3.oup.co.uk)/ the Military Balance 2004-2005 / international comparisons of defence expenditure. p:353.
- 15- [www.Sipri.org](http://www.Sipri.org) (2005) *Sipri Yearbook*. [accessed 6/6/2005].
- 16 - [www.state.gov](http://www.state.gov), (2005) *The Military Expenditure*. [accessed 12/6/2005].
- 17- [www.tau.ac](http://www.tau.ac), (2005), *Iljcss. almice Middle East*, pdf. [accessed 12/5/2005].
- 18- [www.World\\_bank.org](http://www.World_bank.org), (2005), *Human Development Index*. [accessed 20/5/2005].



## رویکرد همگرایی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با کشورهای آسیای مرکزی (مطالعه موردی همگرایی امنیتی - فرهنگی ایران و تاجیکستان)

نویسنده: مهرشاد شبابی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۷/۱۸

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۸/۱۶

صفحات مقاله: ۱۰۱-۱۱۹

### چکیده

با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی دگرگونی‌های مهمی در ساختار نظام بین‌الملل به وجود آمد که از مهم‌ترین آن‌ها تغییر نظام دو قطبی و تلاش آمریکا برای ایجاد نظام تک قطبی بود. در موقعیت جدید، همگرایی منطقه‌ای به عنوان یکی از بهترین راه‌کارها برای مقابله با استقرار نظام تک قطبی مورد توجه قرار گرفت.

در این میان منطقه‌ی آسیای میانه از مهم‌ترین مناطقی بود که مورد توجه کشورها به ویژه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفت. کشف ذخایر عظیم نفت و گاز در دریای خزر نیز بر اهمیت این منطقه افزود.

رقابت قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا، چین و روسیه و قدرت‌های منطقه‌ای تأثیرگذار مانند ج.ا.ا و ترکیه این منطقه را به میدان بزرگ رقابت‌های اقتصادی - امنیتی و فرهنگی با رویکرد همگرایی با کشورهای منطقه تبدیل نموده است. در این مقاله، ضمن پرداختن به تلاش‌های صورت پذیرفته در این راستا، همگرایی امنیتی - فرهنگی ج.ا.ا و تاجیکستان مورد بررسی قرار گرفته است.

۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع).

## کلید واژگان

کشورهای آسیای میانه، اتحاد شوروی، روسیه، قدرت‌های فرامنطقه‌ای، ج.ا.ا و تاجیکستان، همگرایی؛ فرهنگی - تاریخی - امنیتی

در چند دهه اخیر مفهوم همگرایی در متون علوم سیاسی کاربرد زیادی یافته است. پس از جنگ جهانی دوم، مفهوم همگرایی به صورت جدی مورد توجه کشورهای جهان قرار گرفت. در این میان، کشورهای اروپای غربی همگرایی منطقه‌ای را در اولویت برنامه‌های خود قرار دادند که بازار مشترک اروپا و تبدیل آن به اتحادیه اروپا، نتیجه این تلاش آنها بود.

اما با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی، دگرگونی‌های مهمی در ساختار نظام بین‌الملل به وجود آمد که مهم‌ترین آنها، تغییر نظام دوقطبی و تلاش آمریکا برای ایجاد نظام تک‌قطبی بود. در موقعیت جدید، همگرایی منطقه‌ای به عنوان یکی از بهترین راه‌کارها برای مقابله با نظام تک‌قطبی آمریکا مورد توجه دولت‌ها قرار گرفت. از این رو، شکل‌های مختلف همگرایی منطقه‌ای در بخش‌های مختلف میان کشورها به وجود آمد و کشورها کوشیدند براساس منافع مشترک، در حوزه‌های مختلف با هم همکاری کنند.

در این میان، منطقه آسیای مرکزی از جمله مهم‌ترین مناطقی بود که به خاطر ویژگی‌ها و منابع و موقعیتی که از آن برخوردار بود، مورد توجه کشورها قرار گرفت که هر یک می‌کوشیدند در جهت همگرایی با جمهوری‌های استقلال یافته گام بردارند. در این راستا، مطالب این نوشتار در سه بخش تقسیم‌بندی شده است که عبارتند از:

الف) اهمیت و جایگاه منطقه آسیای مرکزی و جمهوری‌های استقلال یافته

ب) منطقه آسیای مرکزی و رقابت کشورها برای همگرایی

ج) همگرایی اقتصادی و فرهنگی ایران و تاجیکستان

### الف) اهمیت و جایگاه منطقه آسیای مرکزی و جمهوری‌های استقلال یافته

از لحاظ ژئواکونومیک قزاقستان سرزمینی است وسیع با جمعیت کم، سرشار از منابع نفت، گاز، طلا، اورانیوم، مس و دیگر معادن. ترکمنستان، دارای ذخایر عظیم نفت و گاز است، ازبکستان با جمعیت قابل ملاحظه، دارای پنبه و طلاست، قرقیزستان دارای ذخایر عظیم آب است و بالاخره تاجیکستان دارای منابع طلا می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

از نظر ژئواستراتژیکی نیز آسیای میانه از یک سو، محل اتصال اروپا و آسیا و به تعبیری اسلام و مسیحیت است و از سوی دیگر، در گوشه‌ای از آن قدرتی در حال ظهور یعنی چین قرار گرفته، در شمال آن قدرت هژمون سابق یعنی روسیه جای گرفته، در غرب آن نیز ترکیه (دولتی سکولار که هدفش سلطه منطقه‌ای است)، ایران (یک دولت اسلامی که به دنبال نفوذ منطقه‌ای است) و افغانستان (که کشوری دستخوش بی‌ثباتی است) قرار دارد و بالاخره این که قدرتی خارج از این منطقه یعنی ایالات متحده آمریکا خواستار نفوذ و هم‌چنین تسلط بر آن است.<sup>(۲)</sup>

افزون بر این، موقعیت و جایگاه دریای خزر نیز بر اهمیت این منطقه افزوده است. اهمیت دریای خزر با توجه به منافع نفتی اهمیت روزافزونی یافته است. براساس برآورد اداره اطلاعات انرژی آمریکا که در سال ۲۰۰۲ منتشر شد، ذخایر نفتی شناخته شده دریای خزر چیزی در حدود ۱۸ الی ۳۴ میلیارد بشکه است. براساس برآوردهای احتمالی ذخایر نفتی آن در حدود ۲۵۰ الی ۲۷۰ میلیارد بشکه برآورد شده است که در این صورت یک سوم ذخایر نفت خاورمیانه را تشکیل می‌دهد. ذخایر گاز طبیعی دریای خزر در حدود ۱۷۰ میلیارد متر مکعب توسط اداره اطلاعات انرژی آمریکا برآورد شده است<sup>(۳)</sup>؛ این در حالی است که براساس برآوردهای احتمالی، ذخایر گازی دریای خزر در حدود ۲۴۳ الی ۲۴۸ میلیارد متر مکعب است. در این میان، ترکمنستان و قزاقستان از نظر داشتن ذخایر گازی در فهرست ۲۰ کشور برتر گاز جهان قرار می‌گیرند و ازبکستان که نزدیک دریای خزر قرار دارد، از ذخایر گاز قابل توجهی برخوردار است.<sup>(۴)</sup>

## ب) منطقه آسیای مرکزی و رقابت کشورها برای همگرایی

به دلیل اهمیت و جایگاهی که منطقه آسیای مرکزی و جمهوری‌های مستقل از آن برخوردار هستند، این منطقه پس از فروپاشی اتحاد شوروی به قلمروی برای رقابت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر سر همگرایی با کشورهای تازه استقلال یافته تبدیل شد. در این راستا، نوعی «بازی بزرگ»<sup>(۵)</sup> میان روسیه، ایران، ترکیه، آمریکا و برخی کشورهای دیگر بر سر منافع اقتصادی (دستیابی به منابع انرژی در منطقه) و سیاسی (نفوذ و تسلط بر منطقه) شکل گرفت و هر یک از این کشورها در جهت تأمین منافع خود، سیاست‌ها و خط‌مشی‌هایی را در راستای همگرایی میان خود و این کشورها، در دستور کار قرار دادند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

### ۱ - سیاست روسیه

روسیه در ابتدا به سبب سیاست توجه به غرب، جهت‌گیری سیاست خارجی خود را از آسیا و خاورمیانه به غرب سوق داد، اما چندی نگذشت که بار دیگر به آسیای مرکزی توجه نمود.<sup>(۶)</sup> در واقع، مهم‌ترین دغدغه‌های روسیه در آسیای مرکزی این بود که نفوذ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی خود را در منطقه بدون این که بار اضافی بر منابع اقتصادی‌اش تحمیل شود، حفظ کند.<sup>(۷)</sup> می‌توان گفت که روسیه در آسیای مرکزی به دنبال تحقق این اهداف بود: (۱) منافع اقتصادی از طریق بهره‌برداری از منابع منطقه به‌ویژه نفت، گاز و مواد خام، (۲) منافع قومی - فرهنگی از طریق حدود ۱۰ میلیون نفر اقلیت روسی تبار ساکن در منطقه<sup>(۸)</sup>، (۳) منافع نظامی - راهبردی از طریق منع بی‌ثباتی و منازعه در منطقه و همچنین تسلط بازیگران خارجی و (۴) منافع سیاسی از طریق مقابله با گسترش اسلام‌گرایی افراطی در منطقه.<sup>(۹)</sup>



## ۲- سیاست ایالات متحده

چالش پیش‌روی سیاست آمریکا در یک‌دهه پس از فروپاشی شوروی در آسیای مرکزی، متمرکز بر این کشور، یعنی افزایش نفوذ روسیه و ایران در منطقه قرار داشت. از این‌رو، محور اصلی سیاست ایالات متحده بر مهار روسیه از یک‌سو و ایران از سوی دیگر قرار گرفت<sup>(۱۰)</sup> تا جایی که دولت کلینتون تصمیم گرفت تا روابط کشورهای منطقه با متحدان خود به‌ویژه ترکیه و رژیم صهیونیستی را تقویت نماید و از این‌رو، دست این دو کشور برای نفوذ در منطقه باز گذاشته شد. به دنبال افزایش تحرکات روسیه در منطقه، ایالات متحده در جهت جلوگیری از برقراری مجدد هژمونی روسیه بر آسیای مرکزی بر آن شد تا کشورهای تازه استقلال‌یافته را به اردوگاه غرب متصل نماید. از این‌رو، ضمن ایجاد پایگاه‌های نظامی در این کشورها، شمار زیادی از شرکت‌های چندملیتی آمریکایی را وارد عرصه‌های اقتصادی این کشورها نمود.

## ۳- سیاست ترکیه

از جمله مهم‌ترین دلایل توجه خاص ترکیه به مناطق مجاور خود به‌ویژه کشورهای آسیای میانه، فروپاشی اتحاد شوروی و تغییر ماهیت تهدیدهای امنیتی از تهدیدهای خارجی به تهدیدهای داخلی و هم‌چنین ایجاد فرصت‌های جدید در منطقه آسیای مرکزی بود.<sup>(۱۱)</sup> وجود پیوندهای عمیق تاریخی، فرهنگی، قومی و زبانی میان ترکیه با برخی دولت‌های تازه استقلال‌یافته شوروی، این فرصت را به ترکیه داد تا در جهت گسترش نفوذ خود در منطقه اقدام نماید. از این‌رو، ترکیه با اعلام این که «برادر بزرگ‌تر» کشورهای ترک زبان منطقه (آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و ازبکستان) است، با شور خاصی به قصد نفوذ در منطقه وارد صحنه شد. از طرفی، ایالات متحده با انگیزه جلوگیری از گسترش و تسلط بنیادگرایی اسلامی، کشورهای منطقه را به اتخاذ مدل ترکیه (دموکراسی

سکولار همراه با اقتصاد لیبرال) به جای مدل‌های دیگر، به‌ویژه مدل ایران، ترغیب نمود. ولی ترکیه متوجه این مسأله بود که نمی‌تواند منافع روسیه و ایران را در منطقه نادیده بگیرد؛ از این‌رو، سیاست این کشور در جهت عدم رویارویی و درگیری با این دو کشور معطوف گردید. (۱۲)

#### ۴ - سیاست چین

چین در منطقه به‌ویژه در آسیای مرکزی دارای ملاحظات اقتصادی و امنیتی است. از لحاظ اقتصادی، به‌سبب وابستگی روزافزون چین به انرژی (نفت و گاز)، این کشور به‌دنبال توسعه روابط با کشورهای نفتی منطقه است. هم‌چنین تجارت میان چین و منطقه می‌تواند برای این کشور بسیار سودآور باشد. از سوی دیگر، چین دارای دغدغه‌های امنیتی متعددی در منطقه است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱) مسائل قومی ۲) مسائل مذهبی و ۳) مسائل نظامی - سیاسی. نخست این‌که به‌سبب حضور اوغورها در استان سین‌کیانگ چین و نهضت جدایی‌خواهانه آن‌ها که دارای هواخواهان و طرفدارانی در چین و قزاقستان است، چین نگران بی‌ثباتی در این استان است. دوم این‌که چین نگران نفوذ اسلام‌گرایی از طریق آسیای مرکزی به داخل سرزمین‌های مسلمان‌نشین این کشور است. سوم این‌که نوعی رقابت میان روسیه، آمریکا و چین در منطقه شکل گرفته است، به‌ویژه آنکه مسأله گسترش ناتو نیز از سوی ایالات متحده دنبال می‌شود. از این‌رو، چین به‌دنبال تحقق نیافتن چنین وضعیتی برای برقراری ثبات در منطقه است. (۱۳)

#### ۵ - سیاست جمهوری اسلامی ایران

بلافاصله پس از استقلال کشورهای آسیای مرکزی، برخی دولت‌های غربی از طریق جوسازی رسانه‌ای علیه ایران به‌عنوان یک کشور بنیادگرای اسلامی که

قصد دارد بنیادگرایی را در منطقه گسترش دهد، پرداخته و مدعی شدند که ایران تلاش خواهد کرد دولت‌هایی اسلامی با الگوی خود را در منطقه به‌وجود آورد.<sup>(۱۴)</sup> اما واقعیت چیز دیگری بود، چنان‌که یکی از کارشناسان مسائل منطقه آسیای مرکزی گفته: "... تصویری از ایران آیت‌الله‌ها که دارای آرزوهای توسعه‌طلبانه است، عمدتاً توسط آمریکا و برخی تحلیلگران آنگلو ساکسون ایجاد شده است."<sup>(۱۵)</sup>

برخلاف ادعاهایی که رسانه‌های غربی بیان می‌کردند، سیاست ایران در منطقه بیش‌تر جهت‌گیری اقتصادی و فرهنگی داشت نه مذهبی و ایدئولوژیک به معنایی که توسط رسانه‌های غربی تبلیغ می‌شد. همان‌گونه که اریک هوگلند به خوبی بیان کرده "از پایان سال ۱۹۹۱ به بعد، سیاست ایران نسبت به دولت‌های جدید در آسیای مرکزی دارای دو مشخصه یعنی عدم مداخله در امور داخلی آن‌ها و گسترش همکاری دوجانبه اقتصادی بوده است."<sup>(۱۶)</sup> به این ترتیب، ایران به اتخاذ سیاستی بسیار معتدل و غیرمقابله‌گرایانه پرداخت و هدف خود را برقراری صلح و ثبات در منطقه اعلام نمود<sup>(۱۷)</sup> و در این راستا، به گسترش همکاری‌های اقتصادی با کشورهای منطقه پرداخت که تا حد زیادی نیز در این امر توفیق داشت.

### همکاری ایران در مسائل امنیتی تاجیکستان (صلح تاجیکستان)

جمهوری تاجیکستان که در تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۹۱ از اتحادیه جماهیر شوروی سابق جدا شده و استقلال پیدا کرده بود تنها یک‌سال پس از استقلال به دلیل اختلافات سیاسی کمونیست‌ها و اتحاد مخالفان (مرکب از اسلام‌گرایان و دموکرات‌ها) و وجود رقابت‌های قومی و محلی درگیر جنگ‌های داخلی طولانی شد.

این جنگ‌ها با دخالت عوامل خارجی گسترش یافت؛ به‌طوری‌که جنگ

داخلی پنج سال یعنی از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ ادامه داشت و موجب کشته شدن بیش از پنجاه هزار نفر و آوارگی حدود یک میلیون نفر از مردم تاجیکستان شد و قدرت اقتصادی این کشور شش میلیون نفری به نصف کاهش یافت.<sup>(۱۸)</sup>

بحران تاجیکستان نه فقط از بُعد اقتصادی بلکه بیش تر به جهت دامنه وسیع خشونت و تخریب گسترده ناشی از جنگ داخلی در منطقه آسیای مرکزی مشهور شده است.

همکاری ایران در استقرار صلح و ثبات و ایجاد امنیت پایدار از طریق میانجی گری بین المللی و با هماهنگی سازمان ملل و دخالت کشورهای صاحب نفوذ منطقه هم چون روسیه با طی کردن سازوکاری بسیار پیچیده و از طریق مذاکرات سیاسی متعدد و چندجانبه یکی از مهم ترین دستاوردهای امنیتی ایران و تاجیکستان محسوب می گردد.

اولین دور مذاکرات صلح تاجیکستان با میانجی گری سازمان ملل متحد، ایران و روسیه از ۵ تا ۱۹ آوریل ۱۹۹۴ (۱۶ فروردین تا ۲ اردیبهشت سال ۱۳۷۳) در شهر مسکو برگزار شد.

مهم ترین دستاوردهای دور اول مذاکرات صلح تاجیکستان آن بود که طرفین درگیری های خونین تاجیکستان پذیرفتند برای حل و فصل اختلافات خود راه حل سیاسی را انتخاب کنند و از طریق مذاکره مسائل فی مابین را حل کنند.<sup>(۱۹)</sup>

در پی تلاش های میانجی گرانه نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل ایران و روسیه دور دوم مذاکرات صلح تاجیکستان در تهران از ۱۸ خرداد ماه تا ۷ تیر ماه ۱۳۷۳ (۹ تا ۲۸ ژوئن ۱۹۹۴) برگزار شد. در این دور از مذاکرات ایران، روسیه، افغانستان، پاکستان، قزاقستان، قرقیزستان و سازمان امنیت همکاری اروپا به عنوان ناظران صلح تاجیکستان نامیده شدند.

مهم ترین موضوع این دور از مذاکرات مسأله آتش بس و متوقف ساختن عملیات خصومت آمیز طرفین منازعه و رسیدن به یک توافق مشترک درباره

آتش‌بس بود.

سرانجام طرفین درباره آتش‌بس به جمع‌بندی ذیل رسیدند:

- ۱ - توقف کلیه عملیات نظامی و جنگی، عبور از مرز، تیراندازی از سوی دیگر مرز و مانور نظامی
- ۲ - قطع هرگونه عملیات تروریستی در داخل و خارج از کشور
- ۳ - اجازه ندادن به کشتار، گروگان‌گیری و بازداشت‌های غیر قانونی در داخل و خارج از کشور
- ۴ - عدم محاصره روستاها و قطع راه‌ها و شبکه‌های ارتباطی.
- ۵ - عدم استفاده از رسانه‌های گروهی علیه روند آشتی ملی
- ۶ - عدم بهره‌گیری از دین ایدئولوژی در جهت تحریک مردم علیه طرف دیگر.

دور دوم مذاکرات صلح تاجیکستان در تهران علی‌رغم پیشرفت خوبی که به لحاظ تبیین دیدگاه‌های طرفین داشت، لیکن موافقت‌نامه آتش‌بس به دو علت به امضای طرفین نرسید؛ یکی، به‌خاطر سطح هیأت‌های مذاکره‌کننده که در این خصوص طرفین مذاکره‌کننده معتقد بودند امضاء موافقت‌نامه آتش‌بس باید در سطحی باشد که تضمین‌کننده اجرای آن باشد. دیگر این‌که اجرای کامل و هم‌زمان تمام مفاد آتش‌بس مورد نظر اُپوزیسیون بود، به این معنا که هم‌زمانی قطع عملیات جنگی با آزادی کلیه زندانیان جنگی که مورد قبول طرف حکومت نبود.

سرانجام با تلاش‌های مجدد سفیر جمهوری اسلامی ایران در دوشنبه و سفر عبدالمجید راستی یوف و حاج اکبر توره جان زاده به تهران در تاریخ ۲۱ شهریور ماه ۱۳۷۳ و با حضور پرزبالون نماینده دبیر کل و نمایندگان ایران و روسیه موافقت‌نامه آتش‌بس موقت و توقف هرگونه عملیات خصمانه در سرحد تاجیکستان - افغانستان و در داخل کشور تاجیکستان در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۷۳

(۱۷ سپتامبر ۱۹۹۴) به امضاء طرفین رسید.

این موافقت‌نامه که به نام «موافقت‌نامه تهران» مشهور گردید اساس و بنیان مهمی برای پیش‌برد مذاکرات صلح گردید و در اسناد مختلف مربوط به مذاکرات صلح به آن استناد شد و معیاری برای ارزیابی وفاداری طرفین منازعه برای حل و فصل سیاسی اختلافات گردید.

امضاء موافقت‌نامه تهران با استقبال شورای امنیت سازمان ملل متحد مواجه شد و رئیس شورای امنیت در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۴ آن را مورد استقبال قرار داد.<sup>(۲۰)</sup> علاوه بر دور دوم مذاکرات صلح تاجیکستان در تهران و مذاکرات مشورتی ۱۲ تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۴ که به امضاء موافقت‌نامه آتش‌بس انجامید، یکی دیگر از اقدامات میانجی‌گرانه ایران در خصوص پیش‌برد مذاکرات صلح ترتیب ملاقات بین رئیس‌جمهور تاجیکستان، امامعلی رحمان، و سید عبدالله نوری رهبر نیروهای آپوزیسیون در تهران بود.

امامعلی رحمان که از ۱۶ تا ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۵ به دعوت آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور اسلامی ایران به تهران سفر کرده بود، با ابتکار آقای هاشمی با سید عبدالله نوری ملاقات کرده، درباره ضرورت سرعت بخشیدن به روند صلح مذاکره نمودند؛ نتیجه این ملاقات انتشار بیانیه مشترکی به امضاء امامعلی رحمان و سیدعبدالله نوری در ۲۸ تیرماه ۱۳۷۴ (۱۹ ژوئیه ۱۹۹۵) گردید. به‌طور کلی، می‌باید به این نکته اشاره نمود که زیر سیستم آسیای مرکزی، از جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای جمهوری اسلامی ایران حایز اهمیت است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- از ده عضو سازمان «اگو» چهار عضو آن در این منطقه قرار گرفته‌اند (ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان).
- ناتو مایل به گسترش و نفوذ در آسیای مرکزی است و حضور نظامی آمریکا نیز از طریق برگزاری مانورهای مشترک نظامی با بعضی از کشورها

- باعث پیچیدگی شرایط این زیر سیستم گردیده است.
- از نظر فرهنگی و تمدنی این کشورها در حوزه تمدنی ایران قرار دارند و حتی تاجیکستان دارای اشتراک زبانی با ایران است.
- این حوزه در حال حاضر محل تلاقی سیاست‌های روسیه، آمریکا و چین و نیز نفوذ قدرت‌های محلی مانند عربستان سعودی، ترکیه و رژیم صهیونیستی با اهداف خاصی و با استفاده از روش‌های مختلف جهت بهره‌گیری از منابع و بازار مصرف آن قرار گرفته است.
- بحث ژئوپلیتیک لوله‌های نفتی و حمایت غرب از ترانزیت نفت از مسیر ترکمنستان، افغانستان و پاکستان جهت تضعیف ارزش ترانزیتی ایران علی‌رغم این‌که ایران ارزان‌ترین و مطمئن‌ترین و آسان‌ترین مسیر انتقال انرژی است. (۲۱)

با در نظر داشتن این جنبه‌ها، این تمایل و علاقه‌مندی در میان مسئولان جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت که از میان کشورهای آسیای مرکزی، با کشور تاجیکستان که دارای زبان فارسی مشترک و اشتراکات فرهنگی بیش‌تری نسبت به سایر کشورهای آسیای مرکزی با ایران است، به تقویت بیش‌تر روابط اقتصادی و فرهنگی بپردازند. از این‌رو، همگرایی اقتصادی و فرهنگی با تاجیکستان، به‌عنوان یکی از سیاست‌های اصلی ایران در آسیای مرکزی مطرح گردید.

### ج) همگرایی اقتصادی و فرهنگی ایران و تاجیکستان

بحث همگرایی با کشورهای آسیای میانه به‌ویژه کشور تاجیکستان به‌ثمر نخواهد نشست، مگر آن‌که مؤلفه‌ها و عوامل تأثیرگذار بر همگرایی اقتصادی و فرهنگی ایران و تاجیکستان مورد شناسایی و تبیین قرار گیرد. در این راستا مباحث این بخش در قالب دو محور ارائه می‌شود که عبارتند از:

- ۱ - مؤلفه‌های تأثیرگذار بر همگرایی اقتصادی ایران و تاجیکستان
- ۲ - عوامل مؤثر بر همگرایی فرهنگی ایران و تاجیکستان

### ۱- مؤلفه‌های تأثیرگذار بر همگرایی اقتصادی ایران و تاجیکستان

حوزه اقتصادی یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی است که می‌تواند زمینه تقویت روابط و همکاری‌های دوجانبه میان ایران و تاجیکستان را فراهم کرده و دو کشور را به سمت همگرایی سوق دهد. در این راستا، شناخت مؤلفه‌ها و عواملی که می‌تواند زمینه این همگرایی را فراهم سازد، بیش از پیش ضروری می‌نماید. در نخستین سال‌های پس از استقلال تاجیکستان، رهایی از پیوندهای اقتصادی شوروی سابق مورد توجه رهبران این کشور واقع شد و به مرور همکاری‌های منطقه‌ای مورد توجه کشور تاجیکستان قرار گرفت. از این رو، اولین اقدامی که این کشور در جهت گسترش همکاری‌ها با کشورهای منطقه به‌ویژه ایران از خود نشان داد، عضویت تاجیکستان در سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) در سال ۱۹۹۲ بود که به‌عنوان مهم‌ترین و گسترده‌ترین همکاری اقتصادی این کشور با ایران به‌شمار می‌آید. تقویت اکو و برطرف نمودن نقاط ضعف و آسیب‌های آن به‌منظور کارایی بیش‌تر این سازمان می‌تواند به‌عنوان گامی مؤثر در تقویت روابط اقتصادی ایران با تاجیکستان و همگرایی اقتصادی آن‌ها مورد توجه قرار گیرد. از سوی دیگر، کشور تاجیکستان در چارچوب راهبرد «تنوع راه‌های دسترسی به بازارهای آزاد» مایل است روابط خود را با قدرت‌های منطقه‌ای گسترش دهد. تاجیکستان به‌عنوان صادرکننده‌ی طلا کشوری تک‌محصولی به‌شمار می‌رود که میزان اتکا به درآمد حاصل از این صادرات بسیار زیاد است.

---

1 - Economic Cooperation Organization (ECO)



جایگاه حمل و نقل و تسهیلات ترانزیتی نیز در اقتصاد تاجیکستان بسیار مهم است.<sup>(۲۲)</sup> لذا اهمیت و نقش جمهوری اسلامی ایران از نقطه نظر ترانزیت و حمل و نقل کالا و مواد اولیه برای تاجیکستان که محصور در خشکی است، حایز اهمیت بوده و می‌تواند نقش مهمی در انتقال آن‌ها به بازارهای جهانی ایفا نماید؛ چرا که ایران کشوری است که به خاطر وسعت سرزمینی از مرزهای خشکی و آبی در حمل و نقل به‌ویژه در زمینه ترانزیت برخوردار است.<sup>(۲۳)</sup>

در این میان، بهره‌گیری از اشتراکات تاریخی دو کشور در استفاده از جاده ابریشم و لزوم پی‌گیری طرح‌هایی هم‌چون راه آهن سراسری آسیا، بزرگراه آسیایی و کریدور شمال - جنوب می‌تواند به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر همگرایی ایران و تاجیکستان چه به صورت دوجانبه و چه در قالب سازمان همکاری اقتصادی (اگو) و سازمان همکاری شانگهای<sup>۱</sup> مورد توجه مسئولان اقتصادی دو کشور قرار گیرد.

ایران، به دلیل قدرتمند بودن و در عین حال وجود اختلاف شدید بین جنبش‌های اسلامی در تاجیکستان، جهت ارتباط اقتصادی بیش‌تر، طرح صلح کلیه جناح‌ها را پیشنهاد نموده است؛<sup>(۲۴)</sup> چرا که از منظر جمهوری اسلامی ایران، تقویت روابط اقتصادی با تاجیکستان زمانی می‌تواند به همگرایی دو کشور منجر شود که بستری از امنیت و ثبات در بخش‌های مختلف اقتصادی تاجیکستان که در آن نمایندگان مختلف جناح‌های این کشور حضور دارند، برقرار باشد. افزون بر این، ایران اسلامی دریافته که عدم حمایت و جانبداری خاص از قومیت‌های مختلف در تاجیکستان می‌تواند به نفع کسب منافع اقتصادی باشد.<sup>(۲۵)</sup>

تقویت همکاری‌های اقتصادی میان ایران و تاجیکستان در قالب پی‌گیری

---

1 - Shanghai Cooperation Organization (SCO)

طرح‌هایی هم‌چون احداث تونل چارمغزک، موافقتنامه اتصال راه‌آهن دوشنبه - خجند و راه‌آهن راه ابریشم (که از کشورهای ایران و تاجیکستان می‌گذرد) و احداث راه‌آهن ناحیه «وحدت» به منطقه مرزی «وخش»، از جمله طرح‌هایی است که می‌تواند به‌عنوان گام‌هایی اساسی در جهت همگرایی دو کشور مورد توجه قرار گیرد. شایان ذکر است که در زمان حاضر، تونل انزاب، مرکز تاجیکستان را با نواحی شمال این کشور در تمام فصول پیوند داده است، ساخت تونل «چارمغزک» توسط ایران در جنوب تاجیکستان و احداث شاهراه وحدت تاجیکستان - افغانستان - ایران (دوشنبه - مزارشریف - تهران)، نیز می‌تواند به‌طور کامل دوشنبه پایتخت تاجیکستان را از بن‌بست فعلی خارج و ارتباط شمال و جنوب این کشور و کشورهای همسایه را تسهیل نماید. ساخت تونل انزاب ۱۸ سال پیش (سال ۱۹۸۹ میلادی) به‌خاطر بی‌سروسامانی اقتصادی در زمان فروپاشی شوروی متوقف شده بود، ولی با سرمایه‌گذاری ایران و تلاش مهندسان ایرانی شرکت «سابیر» اجرای این طرح به نتیجه رسید. (۲۶)

## ۲ - عوامل مؤثر بر همگرایی فرهنگی ایران و تاجیکستان

از دیگر عرصه‌هایی که می‌تواند همگرایی میان دو کشور را موجب شود، حوزه فرهنگی است. فرهنگ همان سبک و شیوه زندگی است که بر پایه نظام فکری و ارزشی پا می‌گیرد و چارچوب زندگی فردی و جمعی را می‌سازد. دیرینگی و ابعاد فرهنگی ایران و تاجیکستان به عهد فرمانروایان هخامنشی و حتی پیش از آن می‌رسد. داریوش در کتیبه معروف نقش رستم در کنار دیگر سرزمین‌های وابسته به امپراتوری خود، از سرزمین سغد،<sup>۱</sup> به‌عنوان یکی از

1 - Soguda

شهرهای ایران یاد می‌کند. (۲۷)

در واقع، سرزمین سغد باستان که سرزمین کنونی تاجیکستان را در برمی‌گیرد، در زمان داریوش یکم به جزئی از امپراتوری هخامنشی تبدیل شد. پس از حمله اسکندر، تاجیکستان به ترتیب جزئی از امپراتوری‌های سلوکی، پارت، کوشان و ساسانی بوده است. در سال ۷۱۵ میلادی (در زمان امویان)، این سرزمین به تصرف مسلمین درآمد. در سده دهم میلادی، تاجیکستان جزئی از قلمرو سامانیان بود. پس از سامانیان، تاجیکستان به ترتیب جزئی از حکومت‌های غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی، مغول، تیموری و ازبک بوده است. در سده نوزدهم میلادی، شمال تاجیکستان (خجند) جزئی از خانات خوقند و جنوب تاجیکستان جزئی از خانات بخارا بوده است. خانات بخارا در سال ۱۸۶۶، و خانات خوقند در سال ۱۸۶۸، زیر سلطه روسیه درآمدند. پس از انقلاب اکتبر، در سال ۱۹۲۸، جمهوری سوسیالیستی شوروی تاجیکستان (جزئی از اتحاد جماهیر شوروی) تشکیل شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در سال ۱۹۹۱، تاجیکستان به استقلال دست یافت. (۲۸)

توسعه روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با تاجیکستان از اولین روزهای استقلال این کشور در دستور کار مسئولین ایران قرار گرفت و ایران نخستین کشوری بود که استقلال این کشور را به رسمیت شناخت و متعاقب آن روابط دیپلماتیک خود را با آن برقرار و اقدام به تأسیس نمایندگی فرهنگی در تاجیکستان نمود.

اعتقاد به دین اسلام، قرابت جغرافیایی، اشتراکات تاریخی - فرهنگی، گویش به زبان فارسی و... به عنوان مهم‌ترین عواملی هستند که می‌توانند موجب همگرایی بین ایران و تاجیکستان در حوزه فرهنگی شوند و زمینه گسترش تفاهم و دوستی بین این کشور و جمهوری اسلامی ایران را فراهم کنند. در مقابل، تقابل اسلام شیعی ایران با اسلام سنی، نظام حکومتی سکولار تاجیکستان، طرح ایجاد

یک اتحاد میان کشورهای قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان (که کشورهای ترک زبان هستند) تبلیغات وسیع ضد ج.ا.ا از سوی کشورهای فرامنطقه‌ای مانند ترکیه، عربستان سعودی و آمریکا را نیز باید از مهم‌ترین عوامل واگرایی ایران و تاجیکستان در حوزه فرهنگی به‌شمار آورد.<sup>(۲۹)</sup>

در عین حال، شاهد تلاش‌هایی از سوی جمهوری اسلامی ایران می‌باشیم که در جهت تحقق تحکیم روابط با تاجیکستان گام‌های چشم‌گیری برداشته می‌شود. کوشش‌هایی در جهت برپایی همایش‌ها، گردهمایی کشورهای فارسی‌زبان و یکپارچه‌سازی نشانه‌های نگارش، انتخاب اصطلاحات فارسی به‌جای نوع فرنگی آن، اجباری کردن اصطلاحات تصویب‌شده از سوی فرهنگستان ایران و نشر واژه‌نامه تاجیکی در ایران از این جمله است. هم‌چنین فعالیت‌های شخصیت‌های نامدار قلمرو زبان فارسی از یک‌سو و ایجاد سایت‌های رایانه‌ای که هدفشان تقویت زبان فارسی است. در صورتی که مجموعه این تلاش‌ها از سوی نهاد فارسی‌زبانان جهان بایک راهبرد کارشناسانه سمت‌وسو داده شود، می‌تواند به‌عنوان عوامل مؤثر در جهت همگرایی فرهنگی دو کشور، بسیار مفید و سازنده باشد.<sup>(۳۰)</sup> افزون بر این، آموزش زبان فارسی در تاجیکستان و هم‌چنین تهیه برنامه مشخص در زمینه تبادل دانشجو و استادان دانشگاه‌ها و مراکز علمی ایران و تاجیکستان، تأسیس موزه ایران‌شناسی، تأسیس دفتر ویژه تدوین کتب درسی در ایران و تاجیکستان برای علاقه‌مندان آموزش زبان و ادبیات فارسی در سراسر جهان، پی‌گیری پیشنهاد پذیرش زبان فارسی در ردیف یک از زبان‌های یونسکو (با توجه به جمعیت ۲۰۰ میلیون نفری فارسی‌زبانان در سراسر جهان) و... از جمله مؤلفه‌های مؤثر فرهنگی است که می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی دو کشور شود.

### پی‌نوشت

- 1 – Zanny M. Beddoes, “A Survey of Central Asia: A Caspian Gamble”, The Economist, vol. 346, no. 8054 (February 7, 1998).
- ۲ – امیرمحمد حاجی یوسفی، “سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)”， دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹.
- ۳ – اسد شکورپور، “تلاش قدرت‌های بزرگ برای تسلط بر انرژی خزر”， روزنامه اعتماد، ۱۳۸۶/۶/۳۱.
- ۴ – همان.
- ۵ – اصطلاح «بازی بزرگ» (The Great Game)، برای توصیف رقابت‌های روسیه و انگلستان برای تسلط بر آسیای مرکزی در قرن نوزدهم به‌کار رفته است (به نقل از: غلامرضا علی‌بابایی، فرهنگ روابط بین‌الملل، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، بهار ۱۳۸۳، ص ۳۹).
- ۶ – الهه کولایی، “تحول در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه”， فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۳۲.
- 7 – Gail Lapidus, “Central Asia in Russian and American Foreign Policy after September 11, 2001”, <http://Socrates.berkeley.edu/~isees/>.
- ۸ – از این تعداد حدود ۶/۱۲ میلیون نفر در قزاقستان، ۱/۶ میلیون نفر در ازبکستان، ۸۸ هزار نفر در قرقیزستان، ۳۵ هزار نفر در تاجیکستان و ۳۶ هزار نفر در ترکمنستان اقامت دارند.
- ۹ – حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، “منافع ملی آمریکا در آسیای مرکزی در رقابت با روسیه”， فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹، صص ۶۸ – ۶۵.
- 10 – Sergo Mikoyan, “Russia, the US and Regionl Conflict in Eurasia”, Survival, vol. 40, no.3, Autumn 1998.

- 11 – Sabri Sayari, “*Turkish Foreign Policy in the Post-Cold War Era: The Challenges of Multiregionalism*”, Journal of International Affairs, 54,1 (2000).
- 12 – Robert Olson, Turkey’s Relations with Iran, Syria, and Russia, 1991-2000: The Kurdish and Islamic Questions (California: Mazda Publishers, 2001), p.1.
- ۱۳ – محمدجواد امیدوارنیا، “ملاحظات امنیتی چین در آسیای مرکزی”، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۷۷.
- 14 – The Middle East (London), February 1993, p. 36.
- 15 – Valeria Piacentini, “*Islam: Iranian and Saudi Arabian Religious and Geopolitical Competiton in Central Asia*”, in A. Ehteshaami (ed.), From the Gulf to Central Asia: Players in the New Great Game (Exetr: University of Exetr Press, 1994), p.40.
- 16 – Eric Hooglund, “*Iran and Central Asia*”, in A. Ehteshami (ed.), From the Gulf to Central Asia: Players in the New Great Game (Exeter: University of Exeter Press, 1994), p. 124.
- ۱۷ – اولیویه روا، “سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی”، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۸۰، و مهرداد محسنین، “روابط ایران با آسیای مرکزی و قفقاز”، فصلنامه سیاست خارجی، بهار ۱۳۷۴، صص ۱۸۱ – ۱۷۴.
- ۱۸ – استرید فن برکه، “جنگ داخلی تاجیکستان”، ترجمه لادن مختاری و علی رحمانی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه ص ۱۴.
- ۱۹ – موسوی، سید رسول، “صلح تاجیکستان”، دفتر مطالعات وزارت خارجه، ۱۳۸۲ ص ۲۰۴
- ۲۰ – سند شماره ۵۲ / ۱۹۹۴ / PRST / S سازمان ملل متحد.
- ۲۱ – علی دژمان، «در اولویت‌های منطقه‌ای ایران» در سند چشم‌انداز بیست ساله نظام»، صبح صادق، ۱۳۸۶/۸/۲۳.
- ۲۲ – ماهنامه گزارش (ماهنامه سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - علمی)، سال هفدهم، شماره ۱۹۱، مهر ۱۳۸۶ (www.gozaresh.com).
- ۲۳ – جواد اطاعت، “ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران”، نشر انتخاب، تهران، ۱۳۸۵، صص ۳۵-۴۰.
- ۲۴ – علیرضا محرابی، “ژئوپلیتیک و تحول اندیشه حکومت در ایران”، نشر انتخاب، تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۷۴.
- 25 – Hanna Yousif Freij, “*State Interest Vs The Umma: Iranian Policy in Central Asia*”, Middle East Journal, Vol. 50, No. 1, Winter 1996, p.p. 71, 83.

۲۶ - خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۶/۸/۱۹ و وبسایت مؤسسه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز (ایراس)، ۱۳۸۵/۸/۲۴ (WWW.IRAS.IR).

۲۷ - ماهنامه گزارش (ماهنامه سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - علمی)، سال هفدهم، شماره ۱۹۱، مهر ۱۳۸۶ (www.gozaresh.com).

28 - <http://fa.wikipedia.org/wiki>.

29 - <http://tajikam.com/forums/showthead.php?t=326>.

۳۰ - مهین صمدی، "زبان فارسی در تاجیکستان"، موجود در پایگاه اینترنتی (http://www.ariarman.com).





## دولت - ملت سازی در عراق جدید و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

نویسنده: علی اکبر اسدی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۸/۳۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۹/۲۱

صفحات مقاله: ۱۴۹-۱۲۱

### چکیده

کشور عراق طی دهه‌های گذشته اصلی‌ترین تهدید علیه امنیت ایران بوده است. روند جدید دولت - ملت سازی پس از اشغال این کشور دارای ابعاد و مؤلفه‌های عمده‌ای است که از منظر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت بسیاری است. برخی ابعاد اصلی این روند که در نوشتار حاضر به آن پرداخته شده است شامل تغییر ساختار و موازنه قدرت داخلی، فدرالیسم و دولت غیرمتمرکز، تعارضات اجتماعی و منازعات قومی - فرقه‌ای و مداخله و نقش آفرینی بازیگران خارجی می‌باشد. به زعم نگارنده این موارد باعث شکل‌گیری دولتی ضعیف در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران شده است. در این نوشتار ابتدا به بررسی نظری محیط امنیتی ایران پرداخته و در ادامه ضمن تشریح ابعاد و مؤلفه‌های دولت - ملت سازی جدید در عراق به تأثیرات این مؤلفه‌ها بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران اشاره شده است.

\* \* \* \* \*

۱ - کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر مسائل عراق.

## کلید واژگان

امنیت ملی ایران، عراق جدید، دولت - ملت‌سازی، امنیت منطقه‌ای، موازنه قدرت

منطقه‌ای

## مقدمه

در گستره جغرافیای امنیتی ایران و به‌طور خاص در محیط امنیتی - منطقه‌ای آن، کشور عراق طی چند دهه‌ی گذشته به‌عنوان اصلی‌ترین کانون بروز ناامنی بوده است. جنگ هشت‌ساله ایران و عراق اصلی‌ترین و بارزترین نمود عینی خطرات امنیتی عراق برای ایران در ابعاد و سطوح مختلف بوده است. از این رو، توجه به تحولات و دگرگونی‌های عراق از منظر مدیریت امنیتی و طراحی راهبرد امنیتی برای رهبران ایران از اولویت بالایی برخوردار است.

تغییر رژیم عراق در سال ۲۰۰۳ و پی‌ریزی روند جدید دولت - ملت‌سازی در این کشور آغازگر مجموعه تحولات و دگرگونی‌های بنیادین داخلی، منطقه‌ای و حتی بین‌المللی بوده است. گذشته از ویژگی تاریخی، این دگرگونی‌ها برای جمهوری اسلامی ایران دارای ابعاد و پیامدهای متعدد سیاسی - امنیتی، اقتصادی و اجتماعی است. سؤال اصلی نوشتار حاضر پیامدهای روند دولت - ملت‌سازی در عراق جدید برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. بر این اساس می‌توان فرضیه موردنظر را چنین بیان نمود که دولت - ملت‌سازی در عراق جدید به‌واسطه ابعاد و مؤلفه‌های متعدد خود دارای تأثیرات و پیامدهای متفاوت و متناقضی برای امنیت ملی ایران است و ارزیابی دقیق و نهایی مجموع این تأثیرات به‌دلیل ویژگی‌های گذار در عراق دشوار است. در ابتدای بحث به واکاوی نظری خاورمیانه به‌عنوان محیط امنیتی - منطقه‌ای ایران پرداخته می‌شود و در ادامه ابعاد و مؤلفه‌های روند دولت - ملت‌سازی در عراق جدید بررسی خواهد شد. پیامدهای ناشی از تحولات عراق جدید برای امنیت ملی جمهوری

اسلامی ایران نیز ارزیابی و در پایان نتایج حاصله تبیین می‌شود.

### ۱ - بررسی نظری محیط امنیتی منطقه‌ای ایران

امنیت ملی از دید بوزان مفهومی غربی و خصوصاً آمریکایی است که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم رواج یافت. این مفهوم در واکنش به نیازها و شرایط یک دسته متمایز از دولت ظهور کرد. دولت‌های غربی عمدتاً از جوامعی قدرتمند و بادوام برخوردارند و تمدن و اقتصاد آن‌ها مقیاس جهانی دارد. امنیت ملی در کاربرد غربی آن با اولویت پیش‌گیری از جنگ درآمیخته و عمدتاً بدون در نظر گرفتن شرایط کشورهای جهان سوم و صرفاً براساس مبانی رئالیسم پایه‌گذاری شده است. مبنای مرسوم در تفکیک کشورها از یکدیگر در مسائل امنیتی، قدرت آن‌ها بوده است، اما معیار قدرت برای مقایسه بین کشورهای غربی و کشورهای جهان سوم از بعد امنیتی قابل تفسیر نیست. از این رو، ویژگی‌های خاص کشورهای جهان سوم در مناطق خود چون خاورمیانه اهمیت می‌یابد.<sup>(۱)</sup>

با توجه به تفاوت عناصر، ابعاد و شاخصه‌های امنیت ملی در کشورهای غربی و جهان سوم، بوزان بر این اعتقاد است که اگر قرار است مفهوم امنیت ملی در مورد جهان سوم به‌کار بسته شود، این امر مستلزم همراهی با مفاهیم دیگری نظیر مجموعه‌های امنیتی است که موضوعات امنیتی جهان سوم را برحسب مسائل خودشان، مشخص می‌سازد و با دغدغه ابرقدرت‌ها در امر رقابت متمایز می‌سازد.<sup>(۲)</sup>

از این رو، تعیین ویژگی‌ها و مشخصه‌های امنیتی خاص خاورمیانه و به‌طور خاص‌تر منطقه خلیج فارس به‌عنوان اصلی‌ترین مجموعه امنیتی محیط منطقه‌ای ایران در تحلیل ابعاد، چالش‌ها و فرصت‌های امنیتی ایران در شرایط جدید منطقه‌ای از اهمیت خاصی برخوردار است.

مفهوم عمده‌ای که می‌توان از آن در جهت تبیین ویژگی‌های بازار مجموعه

امنیتی خاورمیانه و خلیج فارس بهره جست، مفهوم «دولت ضعیف» است. دولت یا کشور ضعیف دولتی است که از نظر انسجام سیاسی - اجتماعی و قدرت ضعیف است. مفهوم دولت یا کشور ضعیف را ریچارد لیتل برای ایجاد تفاوت بین کشورهای قدرتمندتر و یکپارچه غربی و کشورهای ضعیف‌تر در سایر نقاط جهان و به‌ویژه کشورهای جهان سوم از منظر امنیت ملی ارائه می‌دهد. البته از منظر وی اکثر کشورهای جهان سوم هم از منظر حکومت (انسجام سیاسی - اجتماعی) و هم از نظر قدرت ضعیفند، اما غالباً وضعیت کشورها نسبت به یک‌دیگر از نظر قدرت و ضعف به صورت یک طیف در نظر گرفته می‌شود. دولت‌های قدرتمند از یک مرکز قدرت واحد برخوردارند که مشروعیت گسترده‌ای در میان مردم دارد، چون حکومت و جامعه با هم مرتبطند و موضوعات داخلی نقش نسبتاً جزئی در ملاحظات امنیتی ملی ایفا می‌کنند. اما به موازات حرکت به سمت پایین طیف، یعنی به سمت دولت‌های ضعیف‌تر، تعیین مصداق امنیت ملی سخت‌تر می‌شود و مفهوم امنیت ملی که عمدتاً ناظر به تهدید خارجی است، به‌طور فزاینده‌ای برای تهدیدات داخلی اولویت می‌یابد.<sup>(۳)</sup>

نکته مهم در این‌جا نه تنها وضعیت امنیتی دولت ضعیف، بلکه محیط امنیتی منطقه‌ای متشکل از دولت‌های ضعیف است که دارای عوامل و مؤلفه‌های بی‌ثبات کننده بسیاری است. به نظر می‌رسد که محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران با مشخصه‌های موردنظر ریچارد لیتل در مورد محیط امنیتی منطقه‌ای متشکل از دولت‌های ضعیف هم‌خوانی بسیاری داشته باشد. شکاف‌های متعدد قومی و مذهبی در میان کشورهای خاورمیانه و فقدان انسجام سیاسی و اجتماعی کافی در آن‌ها به همراه سطح پایین قدرت نسبی این دولت‌ها از جمله عوامل و مشخصه‌های عمده‌ای است که آن‌ها را در رده دولت‌های ضعیف قرار می‌دهد. این مشخصات در مجموع دارای پیامدهایی است که چارچوب‌های مجموعه امنیتی - منطقه‌ای را شکل می‌دهد.

محیط منطقه‌ای متشکل از کشورهای ضعیف در مناطقی چون خاورمیانه به‌طور ذاتی عوامل بی‌ثباتی بسیاری دارند. یک کشور در چنین محیطی نمی‌تواند روی تداوم رفتار سیاسی همسایگانش حساب کند و در نتیجه قادر نیست به آسانی با سایر کشورها روابط سیاسی باداوم و باثبات داشته باشد. کشمکش‌های داخلی به‌واسطه شکاف‌های قومی - مذهبی به آسانی می‌تواند به فراسوی مرزها سرایت کند و تشدید اختلافات و جنگ در یک دولت ضعیف تأثیر شدیدی بر همسایگان خود خواهد داشت.<sup>(۴)</sup>

از مشخصه‌های محیط امنیتی متشکل از دولت‌های ضعیف در خاورمیانه ارتباط بین موازنه داخلی بین گروه‌های اجتماعی در داخل این کشورها و توازن قدرت در عرصه خارجی است. برهم خوردن توازن قدرت در سطح منطقه‌ای منجر به نفوذ بازیگران در عرصه موازنه داخلی با استفاده از شکاف‌های اجتماعی موجود در جهت ایجاد مجدد توازن منطقه‌ای می‌شود. از سوی دیگر، تغییر در موازنه گروه‌های داخلی در یک کشور به‌واسطه تغییر در رفتارهای آن دولت در عرصه سیاست خارجی می‌تواند به برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای منجر شود. چنین شرایطی باعث تشدید فضای بی‌اعتمادی و بدبینی بین دولت‌های منطقه و در نتیجه کاهش سطح ثبات و امنیت منطقه‌ای می‌شود.

واقعیت‌های منطقه خلیج فارس از نقطه‌نظر استراتژی‌های نظامی نمایانگر مفهوم تهدید است و تداوم بدبینی بین کشورهای منطقه قابل درک است. این ویژگی از زاویه دیگر، میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و جمهوری اسلامی ایران نیز مشاهده می‌شود. تداوم مفهوم تهدید و فضای بدبینی و تردید در میان کشورهای منطقه به‌واسطه رویدادهایی چون جنگ ایران و عراق، سوء تفاهم اعراب نسبت به انقلاب اسلامی و حمله عراق به کویت تشدید شده است. هنوز پاره‌ای از نوشتارهای روزمره و بعضی تولیدات مکتوب جهان عرب سخنی از صدور انقلاب اسلامی ایران به میان می‌آوردند و برخی از محافل عربی

نسبت به سیاست‌های استراتژیک ایران نگاه ابهام‌آمیزی دارند که نتیجه آن سلب اعتماد متقابل در میان کشورهای منطقه و به دنبال آن تشدید رقابت تسلیحاتی است. (۵)

کشمکش‌های فراوان و بی‌ثباتی و ناامنی در محیط امنیتی متشکل از کشورهای ضعیف و عدم اعتماد این دولت‌ها به هم‌دیگر باعث عدم شکل‌گیری ترتیبات امنیتی پایدار و موفقیت‌آمیز در خاورمیانه شده است؛ از این رو، اتحادها موقت و ناپایدار و دارای شکنندگی بسیاری است. شورای همکاری خلیج فارس بدون حضور ایران و عراق قادر به ایجاد امنیت در منطقه نبوده است و در داخل این شورا نیز کشورهای کوچک خلیج فارس نسبت به مقاصد برتری‌جویانه عربستان سعودی بدبین هستند. حمایت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از عراق در زمان جنگ با ایران نیز مانعی برای تجاوز عراق به کویت ایجاد نکرد و این رویداد از نمونه‌های عینی ناپایداری اتحادها و دوستی‌ها در روابط امنیتی بین دولت‌های ضعیف در منطقه محسوب می‌شود. فقدان ترتیبات امنیت جمعی پایدار، فراگیر و موفقیت‌آمیز نیز از عواملی است که باعث تأکید بر جنبه نظامی امنیت و رقابت تسلیحاتی شده است.

بخش عمده‌ای از ضعف انسجام سیاسی - اجتماعی دولت‌های ضعیف در محیط امنیتی ایران به جوان بودن دولت - ملت‌ها و عدم موفقیت کامل روند دولت - ملت‌سازی در کشورهای منطقه مربوط است. از آن‌جا که مرزهای سیاسی و جغرافیایی امنیتی کنونی خاورمیانه بعد از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی و تحت تأثیر مصالح و مقتضیات منافع قدرت‌های جهانی شکل گرفت و به مبانی هویتی و قومی - مذهبی دولت - ملت‌سازی توجه چندانی نشد، مشکلات و اختلافات تنش‌زایی چون اختلافات ارضی و مرزی و قومی - مذهبی به‌طور مداوم به بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای دامن می‌زند. شاید بتوان گفت که یکی از عوامل اصلی برخوردهای نظامی و جنگ‌های منطقه در سال‌های

اخیر اختلافات ارضی و مرزی بوده است. در این منطقه بیش از ۲۵ مورد اختلاف مرزی و ارضی وجود دارد که تاکنون به صورت لاینحل باقی مانده‌اند و تا مادامی که به صورت نهایی حل و فصل نشوند، منشأ تنش و بی‌ثباتی خواهند بود. یکی دیگر از ویژگی‌های محیط امنیتی متشکل از دولت‌های ضعیف این است که چنین مناطقی نه فقط ذاتاً مستعد ایجاد درگیری هستند، بلکه رقابت‌های قدرت‌های بزرگ را به خود جذب کرده و شدت می‌بخشند. این جذب رقابت‌ها تأثیر بی‌ثبات‌کننده کشورهای ضعیف بر آنا‌رشی بین‌المللی را نشان می‌دهند. از سوی دیگر، تأثیرگذاری قدرت‌های جهانی بر روابط منطقه‌ای میان دولت‌های ضعیف از مکانیزم‌ها و عوامل تداوم‌بخش چندپارگی و شکاف‌های اجتماعی و هم‌چنین رقابت منطقه‌ای محسوب می‌شود. دولت‌های ضعیف در رقابت‌های جهانی بین قدرت‌های بزرگ به‌ویژه در مواقعی چون نظام دوقطبی، از یکی از قدرت‌ها حمایت کرده و در جرگه متحدان منطقه‌ای آن قرار می‌گیرند. این کار به لحاظ سیاسی یک الگوی رقابت در مقیاس جهانی را به الگوی رقابت منطقه‌ای اضافه می‌کند و به این ترتیب وضع پیچیده‌تر می‌شود.<sup>(۷)</sup>

محیط امنیتی ایران در طول تاریخ مدرن خاورمیانه همواره شاهد حضور و مداخله قدرت‌های جهانی بوده است. در تبیین علل توجه قدرت‌های فرامنطقه‌ای به منطقه خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس به عواملی چون ذخایر نفتی و موقعیت ژئواستراتژیک منطقه اشاره می‌شود، اما حضور این قدرت‌ها فراتر از دوره پیدایش نفت در منطقه بوده است. ریچارد هاس تاریخ مدرن خاورمیانه از اواخر قرن هجدهم میلادی تا آغاز جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ را به چهار دوره تقسیم می‌کند و ویژگی اصلی تمام این دوره‌ها را حضور و نقش فعال قدرت‌های فرامنطقه‌ای عنوان می‌کند.<sup>(۸)</sup>

به نظر می‌رسد که در طول دهه‌های گذشته و از زمان ترسیم جغرافیای امنیتی کنونی در خاورمیانه در کنار عواملی چون نفت و موقعیت ژئواستراتژیک، وجود

دولت‌های ضعیف عاملی بسیار مهم برای حضور و نقش‌آفرینی قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده است. تداوم فضای ناامنی و بی‌ثباتی منطقه‌ای و هم‌چنین شکاف بین حکومت و جامعه در دولت‌های ضعیف باعث شده است که امنیت به اولویت اصلی این کشورها تبدیل شود. نیاز دولت‌های ضعف خاورمیانه و به‌ویژه حوزه خلیج فارس به امنیت، ناتوانی آن‌ها در تأمین امنیت به‌واسطه ابزارهای داخلی به دلیل جدایی حکومت از جامعه و هم‌چنین قدرت پایین آن‌ها، به گرایش این دولت‌ها به سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای کسب امنیت و حفظ بقا منجر شده است. مزیت‌های ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک منطقه نیز به حضور قدرت‌های منطقه‌ای و در نتیجه ایجاد پیوندهایی بین بازیگران منطقه‌ای و این قدرت‌ها بسیار کمک نموده است.

در میان تحولات اساسی در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، اشغال عراق توسط نیروهای چندملیتی در سال ۲۰۰۳ و آغاز روند جدید دولت - ملت‌سازی در این کشور دارای پیامدها و تبعات بسیار مهمی برای ایران است. به زعم نگارنده، روند جدید دولت - ملت‌سازی در عراق به شکل‌گیری یک دولت ضعیف و ضعف بیش‌تر این کشور در محیط امنیتی ایران منجر شده است.

## ۲ - ابعاد دولت - ملت‌سازی جدید و مؤلفه‌های شکل‌گیری دولت ضعیف

اشغال عراق توسط نیروهای چندملیتی باعث فروپاشی دولت بعثی و ساختارهای سیاسی، نظامی و امنیتی آن شد. این رویداد به آغاز روند جدیدی برای شکل‌دهی به دولت و ساختارهای نوین بر مبنای الگویی متفاوت منجر شد. روند دولت - ملت‌سازی جدید در چند سال اخیر نشانگر مشخصه‌ها و مؤلفه‌هایی است که فضا و پیامدهای متفاوتی نسبت به دوره‌های قبل در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و امنیتی ایجاد کرده است.

از زمان ایجاد کشور عراق، تلاش‌های متعددی برای دولت - ملت‌سازی



براساس الگوهای مختلف انجام شده است، اما هیچ کدام از این تلاش‌ها نتوانست به ایجاد کشوری یکپارچه، منسجم و قدرتمند منجر شود. در دهه‌های گذشته، رژیم بعث سعی نمود که بر مبنای ایدئولوژی پان عربیسم به تکوین روند دولت - ملت‌سازی در عراق بپردازد. از این رو، سیاست یکپارچه‌سازی بعثی‌ها بر مبنای سرکوب و طرد عناصر قومی در عرصه فرهنگ، هویت و سیاست در عراق همراه بود. ضعف انسجام سیاسی و اجتماعی و بنیان‌های قدرت در عراق، آن را به‌عنوان دولتی ضعیف نمودار ساخت و این وضعیت به ایجاد ناامنی در محیط داخلی و منطقه‌ای توسط رژیم بعث منجر شد.

در دوره جدید الگوی مورد نظر برای دولت - ملت‌سازی در عراق، مشارکت بر مبنای قواعد دموکراتیک و تقسیم قدرت بین گروه‌های قومی - مذهبی بوده است. تلاش در جهت تحقق این الگو، در عرصه عمل با ابعاد، مؤلفه‌ها و پیامدهایی همراه بوده است که به شکل‌گیری یک دولت ضعیف در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران منجر شده است. از ابعاد مهم دولت - ملت‌سازی جدید در عراق به تغییر ساختار و موازنه قدرت داخلی، فدرالیسم و دولت غیرمتمرکز، منازعات قومی و فرقه‌ای و حضور و نقش‌آفرینی بازیگران خارجی اشاره می‌شود.

#### ۲-۱ - تغییر ساختار و موازنه قدرت داخلی

تغییر ساختار قدرت سیاسی در عراق و توازن بین گروه‌های قومی - مذهبی در عرصه سیاسی مهم‌ترین مشخصه روند جدید دولت - ملت‌سازی در این کشور محسوب می‌شود که دارای ویژگی تاریخی است. از ابتدای ایجاد عراق قدرت سیاسی عمدتاً در اختیار اقلیت اعراب سنی بوده است و شیعیان و کردها نقش چندانی در ساختار قدرت نداشته و حتی مورد سرکوب قرار گرفته‌اند. اما عراق جدید شاهد مشارکت تمامی گروه‌های قومی - مذهبی در ساختار قدرت

براساس قواعد دموکراتیک بوده است.

در دولت کنونی عراق، شیعیان در قالب ائتلاف عراق یکپارچه بیش‌ترین قدرت را در اختیار دارند و گروه‌های کرد و اعراب سنی نیز به نسبت جمعیت خود در قدرت سهیم‌اند. تغییر ساختار قدرت از نظام تک‌حزبی به نظام مبتنی بر مشارکت فراگیر دموکراتیک گروه‌ها، مستلزم تغییراتی در فرهنگ و رفتار گروه‌های سیاسی در جهت هماهنگی با ساختار جدید و عملکرد موفق آن است. اما به نظر می‌رسد که زمینه‌های لازم برای کارکرد بهینه ساختار دموکراتیک نظیر سنت سهم‌دهی و امتیازدهی، اجماع در بین گروه‌های سیاسی، مصالحه در خصوص تقسیم قدرت، احترام به حقوق اقلیت، استفاده از ابزارها و شیوه‌های مشروع به جای خشونت در مبارزات سیاسی و سایر سنت‌های لازم برای این ساختار در عراق بسیار ضعیف است.

موازنه جدید قدرت سیاسی در عراق با واگرایی تاریخی بین گروه‌های قومی و مذهبی و فقدان زمینه‌های فرهنگی و تاریخی نظام مشارکتی همراه است. این امر سبب عدم موفقیت کیفی روند سیاسی و ناکامی در دستیابی به مصالحه سیاسی شده که در نهایت ضعف دولت و کاهش انسجام سیاسی آن را در پی داشته است. این ضعف در زمینه‌های متعددی نمایان گشته و عوامل چندی نیز در آن تأثیرگذار بوده‌اند.

قانون اساسی جدید عراق که توسط اکثریت عراقی‌ها تأیید شد، مبنای اصلی ساختار سیاسی جدید محسوب می‌شود. اما این قانون اساسی دارای مشکلات عمده‌ای است و بحث بر سر آن از سوی گروه‌های عراقی باعث شکاف بیش‌تر در میان آن‌ها می‌شود. هنوز در حدود پنجاه حوزه حساس در قانون اساسی نظیر نقش مذهب، فدرالیسم، کنترل درآمدهای نفتی، مالیات و کنترل درآمد، حقوق بشر، ماهیت نظام حقوقی و ... روشن نشده است. عوامل دیگر ناشی از ساختار جدید قدرت نیز دستیابی به مصالحه و انسجام سیاسی در عراق را دشوار ساخته

است که از جمله این عوامل می‌توان به شکاف میان گروه‌های شیعی، نامشخص بودن ارتباط گروه‌های شبه نظامی با گروه‌های سیاسی، کاهش تدریجی قدرت مقامات مذهبی ملی و رشد مقامات سیاسی محلی، فقدان یک بلوک سیاسی منسجم سنی برای مصالحه و مخالفت آن‌ها با قانون اساسی و تقاضای خودمختاری از سوی کردها اشاره کرد.<sup>(۹)</sup>

## ۲-۲ - فدرالیسم و دولت غیرمتمرکز

فدرالیسم و تشکیل دولت غیرمتمرکز از جمله مسائل اصلی عراق جدید محسوب می‌شود که باعث شکل‌گیری مباحث و اختلافات عمده‌ای در داخل و خارج از این کشور شده است. روند شکل‌گیری دولت فدرال در عراق از میان سایر مسائل و روندهای جاری دارای بیش‌ترین تأثیرگذاری منطقه‌ای است و اکثر کشورهای همسایه عراق از منظر منافع و امنیت ملی خود به آن مرتبند.

با وجود گروه‌های قومی و مذهبی متعدد با گرایش‌های فرهنگی و زبانی و مبانی هویتی متفاوت، کشور عراق در دهه‌های گذشته دارای نظام سیاسی متمرکز بود و دولت مرکزی در تمامی حوزه‌های سیاست داخلی، سیاست خارجی، اقتصادی و نظامی و امنیتی تصمیم‌گیری و اعمال کنترل می‌نمود. هر چند که گروه‌های قومی چون کردها در پی خودمختاری به‌ویژه در ابعاد زبانی و فرهنگی بودند، دولت مرکزی عراق سعی داشت تا با استفاده از ابزارهایی چون زور و ایدئولوژی پان عربیسمی، یکپارچگی و تمرکز را در این کشور حفظ کند.

فروپاشی رژیم بعث و ضعف دولت مرکزی باعث طرح تقاضاهای گروه‌هایی اجتماعی شد. ایجاد نظام فدرالی در ابتدا به‌عنوان خواسته اصلی کردها مطرح شد و سپس بخشی از احزاب شیعی نیز تحقق آن در مناطق شیعی را خواستار شدند. در میان گروه‌های شیعی مجلس اعلی انقلاب اسلامی حامی اصلی فدرالیسم است و گروه صدر نیز با آن مخالف است، اما حزب الدعوه

دارای موضع مخالفت‌آمیز ملایم‌تری است. گروه‌های اعراب سنی فدرالیسم کردی در شمال عراق را پذیرفته‌اند، اما با فدرالیسم شیعی در جنوب این کشور به شدت مخالفند و در برابر آن مقاومت می‌کنند.<sup>(۱۰)</sup>

با وجود تداوم مناقشات در خصوص فدرالیسم، ایجاد نظام فدرالی در عراق با تصویب قانون اساسی جدید مورد تأیید قرار گرفت. طبق ماده‌ی ۱۱۴ قانون اساسی، منطقه کردستان و مقامات فعلی آن به‌عنوان منطقه‌ای فدرال به رسمیت شناخته می‌شوند. علاوه بر این طبق ماده ۱۱۶، استان‌ها با درخواست برگزاری همه‌پرسی حق تشکیل یک منطقه را دارند. اما با این حال تشکیل مناطق فدرال در خارج از کردستان با ابهامات و مخالفت‌های عمده‌ای مواجه است.

مسأله‌ی اساسی و مهم در مقطع فعلی تلاش گروه‌های کرد برای دستیابی به خودمختاری بیش‌تر در چارچوب شرایط سیاسی کنونی عراق است. در حالی که منازعات بین شیعیان و سنی‌ها رو به افزایش است، گروه‌ها و احزاب کرد به تدریج و به آرامی در حال نزدیکی به هدف نهایی خود یعنی ایجاد دولت مستقل کردی هستند. داشتن ارتش، دولت منطقه‌ای و پارلمان، اقتصاد، سیاست خارجی، قانون اساسی، پرچم و زبان مستقل و جداگانه همگی نشانه‌های روشنی از تلاش گروه‌های سیاسی کرد در پیشرفت به‌سوی دولت مستقل و قدرتمند کردی است.<sup>(۱۱)</sup>

### ۲-۳ - تعارضات اجتماعی و منازعات قومی - فرقه‌ای

سرکوبگری و سیاست یکپارچه‌سازی رژیم بعث و سعی در حفظ یکپارچگی، انسجام و تمامیت ارضی عراق با استفاده از زور و اجبار مانع از آشکار شدن تعارضات و تفاوت اهداف و آرمان‌های گروه‌های اجتماعی مختلف در این کشور شد. اما روند دولت - ملت‌سازی جدید در عراق فرصت‌ها و

فضای لازم برای نمود یافتن هویت، منافع و مقاصد اصلی گروه‌های عراقی و تعارض بین آن‌ها را ایجاد نموده است.

در دوره جدید برهم خوردن موازنه داخلی قدرت بین گروه‌ها و روند تثبیت ساختار سیاسی جدید باعث شده است که هر کدام از گروه‌های عراقی تلاش نمایند تا با استفاده از ابزارها و شیوه‌های گوناگون سهم بیش‌تری از قدرت را به خود اختصاص دهند. اغلب مردم و گروه‌های عراقی بیش از آن‌که سقوط صدام را فرصتی برای ایجاد لیبرال دموکراسی در این کشور تلقی نمایند، شرایط جدید را زمینه‌ای برای بازسازی توزیع قدرت در میان گروه‌های اجتماعی عمده عراقی تلقی می‌کنند. (۱۲)

فقدان سنت‌های دموکراتیک در عراق و تعارضات اهداف و منافع گروه‌های سیاسی باعث شده است که این گروه‌ها در رقابت برای کسب قدرت، بیش‌تر به ابزارها و شیوه‌های خشونت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز روی بیاورند. این منازعه در ابتدا از سوی گروه‌های اعراب سنی آغاز شد و اکنون به‌صورت خشونت‌آمیز فرقه‌ای وسیعی درآمده است. محیط امنیتی در عراق در طول چند سال گذشته با افزایش خشونت فرقه‌ای پیچیده‌تر شده است. اعراب سنی علاوه بر نبرد با نیروهای آمریکا و دولت عراق به شهروندان شیعی نیز حمله می‌کنند و این حملات به‌ویژه از زمان انفجار حرم امامان شیعی توسط شورشیان در فوریه ۲۰۰۶ باعث واکنش برخی از شیعیان و تشدید جنگ و خشونت فرقه‌ای شده است. اکنون بغداد به‌صورتی فزاینده مرکز منازعات فرقه‌ای تبدیل می‌شود و نیروهای چندملیتی و عراقی از ایجاد امنیت ناتوان هستند. (۱۳)

تشدید منازعات فرقه‌ای و تداوم اقدامات خشونت‌آمیز شورشیان و شبه‌نظامیان باعث کاهش انسجام سیاسی - اجتماعی و هم‌چنین تضعیف قدرت حکومت برای کنترل شرایط عراق شده است. ناتوانی حکومت در انجام کار ویژه امنیت‌سازی خود و حفاظت از شهروندان باعث پناه جستن مردم به گروه‌های

شبه نظامی برای تأمین امنیت شده است و این امر به افزایش بیش تر قدرت شبه نظامیان و مشروعیت مردمی آنها منجر می شود.<sup>(۱۴)</sup> البته از منظر تاریخی نیز دولت عراق به جای ایجاد امنیت، خود منبع ناامنی برای شهروندان و خشونت ساختاری در جامعه بوده است. این منازعات باعث شکل گیری «دولت ضعیف» در عراق جدید شده است.

در کنار خشونت های فرقه ای گروه های عراقی علیه یک دیگر، حضور نیروهای هوادار القاعده در عراق و اقدامات تروریستی آنها در مقابل نیروهای آمریکایی و عراقی و به ویژه شیعیان به عامل تشدیدکننده ناامنی در این کشور تبدیل شده است. علاوه بر این، نیروهای نظامی و امنیتی جدید عراق از توان و مهارت کافی برای رویارویی با شورشیان با تجربه متشکل از بعثی های سابق و جنگجویان خارجی هوادار القاعده برخوردار نیستند و علی رغم پیشرفت کمی در ایجاد نیروهای جدید، پیش بینی می شود که آنها تا سال ۲۰۱۰ از قدرت و مهارت کافی برای ایجاد امنیت بهره مند نباشند. از این رو، انتظار غالب این است که شورش خشونت های فرقه ای در طول سال های آینده در عراق تداوم یابد.<sup>(۱۵)</sup>

#### ۲-۴ - مداخله و نقش آفرینی بازیگران خارجی

کشور عراق همانند اکثر کشورهای ضعیف خاورمیانه به دلیل شکاف های قومی و مذهبی و اختلافات گروه های اجتماعی زمینه ای مستعد برای نقش آفرینی بازیگران خارجی دارد. این مداخله در دوره بعث کم تر بود، اما در مناطقی چون کردستان عراق، نقش آفرینی و بهره برداری بازیگران خارجی رقیب و در نتیجه تضعیف حاکمیت دولت مرکزی مشهود بود. پیدایش خلاء قدرت و ضعف دولت مرکزی، شرایط ناشی از اشغال و حضور نیروهای خارجی به همراه واگرایی و شکاف فزاینده بین اهداف و منافع گروه های اجتماعی در عراق جدید، زمینه مساعدتری را برای این منظور فراهم ساخته است. از این رو، چالش ها و مواضع

روند دولت - ملت‌سازی در عراق جدید تنها به مشکلات داخلی محدود نمی‌شود، بلکه اغلب بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای ذی‌نفع در این کشور اهداف و منافع خاصی را دنبال می‌کنند که عمدتاً در تعارض با هم قرار دارند.

آمریکا، کشورهای عربی، ترکیه و ایران اصلی‌ترین کشورها و بازیگران تأثیرگذار در تحولات عراق هستند که رویکردهای متعددی را در قبال روند جدید دولت - ملت‌سازی در این کشور دنبال می‌کنند. آمریکا به‌عنوان اشغالگر عراق در پی حفظ سلطه و نهادینه کردن تأثیرگذاری خود بر این کشور به‌واسطه استفاده از گروه‌های عراقی برای کنترل یکدیگر و جلوگیری از نقش‌آفرینی اکثریت شیعی براساس پتانسیل جمعیتی خود، حمایت از گروه‌های سکولار - لیبرال در مقابل گروه‌های اسلام‌گرا و به‌ویژه اسلام‌گرایان شیعی متمایل به ایران، تضعیف گروه‌های ضدآمریکایی چون جنبش صدر و سنی‌ها رادیکال، همراهی و همکاری با متحدان اصلی خود چون کردها و ایجاد دولتی میان‌رو و سازگار با منافع خود و اسرائیل در منطقه است.<sup>(۱۶)</sup> جایگاه آمریکا به‌عنوان اشغالگر فرصت‌های فراوانی را برای مداخله آن در روند سیاسی عراق و تأثیرگذاری زیاد بر شرایط امنیتی این کشور فراهم ساخته است. از این رو، شرایط ناشی از اشغال و اراده دولت اشغالگر برای پیشبرد روند دولت - ملت‌سازی بر طبق سیاست‌های خود عاملی عمده در جهت‌کندی پیشرفت روند سیاسی و بهبود شرایط امنیتی به‌ویژه با توجه به معکوس بودن روند امور با خواست و اهداف آمریکایی‌هاست. ایران همواره در قبال عراق دارای نگرانی‌های امنیتی بوده که بخش عمده آن از حاکمیت سنی‌ها و بعثی‌ها ناشی شده است. در دوره اخیر ایران در پی ایجاد ثبات در عراق و امنیت برای خود از طریق مشارکت تمام گروه‌های عراقی در ساختار قدرت از جمله گروه‌های شیعی به‌عنوان اکثریت جمعیت این کشور می‌باشد. دولت‌ها و مردم عرب منطقه خواستار افزایش نقش و قدرت گروه‌های

اعراب سنی بوده و از قدرت‌یابی شیعیان و برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای نگران هستند. نگرانی اصلی ترکیه نیز افزایش قدرت کردها و استقلال آن‌ها در شمال عراق و در نتیجه تشدید فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه حزب کارگران ترکیه است. علاوه بر این، کشور مذکور با ترکمن‌های عراق دارای پیوندهایی است و در خصوص منافع آن‌ها در عراق جدید حساس است.<sup>(۱۷)</sup>

منافع و رویکردهای متفاوت بازیگران خارجی در عراق به همراه شکاف قومی و مذهبی و تشدید اختلافات گروه‌ها نقش‌آفرینی بازیگران خارجی و شدت منازعات داخلی افزایش یابد. این امر یکی از عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری دولت ضعیف در عراق جدید و کاهش اقتدار و حاکمیت دولت مرکزی است. مباحثات موجود در خصوص لزوم همکاری و هماهنگی همسایگان عراق و بازیگران خارجی برای بهبود شرایط سیاسی و امنیتی این کشور و هم‌چنین انتقادات دایمی دولت مالکی در خصوص فقدان اختیارات و ابزارهای لازم حکومت برای ایجاد امنیت و کنترل تحولات عراق در شرایط اشغال، نمونه‌هایی از ضعف انسجام سیاسی - اجتماعی و قدرت کنترل‌کننده دولت جدید عراق است.

هر چند که قبل از فروپاشی رژیم بعث، مؤلفه‌های «دولت ضعیف» در عراق وجود داشته است، شواهد عینی حاکی از آن است که این ضعف در دوره اخیر بیش‌تر شده است. از ابعاد و مؤلفه‌های شکل‌گیری «دولت ضعیف» در عراق جدید و مشخصه‌های روند دولت - ملت‌سازی نوین در این کشور، تغییر ساختار و موازنه قدرت داخلی، پیشرفت روند فدرالی شدن و تمرکززدایی، افزایش تعارضات اجتماعی و منازعات قومی و فرقه‌ای و افزایش و نقش‌آفرینی بازیگران خارجی از منظر ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران با اهمیت تلقی می‌شود. تحولات عراق طی چند سال اخیر فرصت‌ها و چالش‌های امنیتی متعدد و در برخی موارد متناقضی را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است که نیازمند



تیین و تحلیلی واقع‌گرایانه در جهت اتخاذ راهبردهای امنیتی متناسب است.

### ۳- فرصت‌ها و چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران

پیامد و مشخصه اصلی روند دولت - ملت‌سازی در عراق، شکل‌گیری «دولت ضعیف» در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران است. ویژگی تأثیرگذاری محیط امنیتی متشکل از کشورهای ضعیف باعث شده است که مؤلفه‌های درونی سیاست در عراق، ابعاد منطقه‌ای مهمی داشته باشند و این امر را با فرصت‌ها و چالش‌های امنیتی نوینی روبه‌رو کرده است. تغییرات بنیادین در ساختار قدرت و موازنه بین گروه‌های قومی - مذهبی در عراق، طرح بحث فدرالیسم و واگرایی سرزمینی، تشدید تعارضات و منازعات قومی و فرقه‌ای و سرانجام حضور و نقش‌آفرینی بازیگران خارجی در این کشور، همگی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شوند. تمام این مسائل و تغییرات دارای تأثیرات یکپارچه، هماهنگ و یکسان مثبت یا منفی بر امنیت ملی ایران نیستند، بلکه هر کدام از آن‌ها فرصت‌ها و چالش‌های امنیتی متفاوتی را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کنند؛ از این رو، روند دولت - ملت‌سازی در عراق جدید دارای ابعاد و پیامدهای امنیتی متفاوت و چندبعدی برای ایران است.

#### ۳-۱- حذف دولت تهدیدگر

فروپاشی رژیم بعث و شکل‌گیری ساختار سیاسی جدید در عراق براساس مشارکت تمامی گروه‌های اجتماعی باعث حذف اصلی‌ترین تهدید امنیتی ایران در طول دهه‌های گذشته شده است. رژیم بعث به دلیل اتکا بر اقلیت اعراب سنی و ایدئولوژی پان عربیسمی آن همواره به‌عنوان تهدیدی جدی برای ایران مطرح بود، اما تغییر موازنه قدرت بین گروه‌های داخلی و به‌ویژه زوال ایدئولوژی پان

عرب‌بسیمی به تغییرات جدی در جایگاه عراق از منظر ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران منجر می‌شود.

ایجاد توازن قدرت بین گروه‌های قومی و فرقه‌ای عراق از چند بعد باعث بهبود شرایط امنیتی ایران در دوره جدید می‌شود. اول این‌که، توازن قدرت باعث تغییرات جدی در سیاست خارجی این کشور در عرصه منطقه‌ای و تعدیل رفتار تهاجمی آن در قبال همسایگان و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران می‌شود. رژیم بعث به دلیل تک‌بعدی بودن آن، بیش‌تر در راستای منافع و ایدئولوژی اقلیت اعراب سنی عمل می‌کرد، اما دولت جدید مجبور است که مصالح و مبانی فرهنگی و هویتی تمام گروه‌ها را در سیاست خارجی خود مدنظر دهد و این امر تعدیل و توازن در سیاست خارجی این کشور را باعث خواهد شد. علاوه بر این، براساس نظریه صلح دموکراتیک گذار عراق از دولت اقتدارگرا به دولتی دموکراتیک به گرایش بیش‌تر آن به صلح‌طلبی منجر می‌شود. دوم این‌که، مشارکت تمام گروه‌های عراقی در قدرت زمینه‌های بهره‌برداری دو کشور از اقلیت‌های طرف مقابل به‌عنوان یکی از زمینه‌های تاریخی تنش در روابط را از بین می‌برد.

از آن‌جایی که توازن جدید قدرت بین گروه‌های عراقی بر مبنای قواعد دموکراتیک صورت می‌گیرد و شیعیان در ساختار سیاسی کنونی در رأس هرم قدرت قرار دارند، شرایط محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران به‌صورتی بنیادین در حال تغییر است. قبل از آغاز جنگ عراق، دیدگاه متعارف در میان مقامات آمریکایی این بود که به قدرت رسیدن شیعیان در عراق باعث ایجاد رقابت مذهبی این کشور با ایران و به‌ویژه در میان قم و نجف خواهد شد، اما روابط و تعاملات دو کشور در چند سال گذشته حاکی از همکاری دو کشور بوده است.<sup>(۱۸)</sup> این واقعیت نشان‌دهنده تأثیرگذاری ناشی از تغییرات موازنه داخلی قدرت بین گروه‌های عراقی بر توازن قدرت در عرصه سیاست خارجی و

منطقه‌ای و در نتیجه بهبود شرایط امنیتی ایران در محیط منطقه‌ای است.

ایران سعی کرده است که از این تغییر در جهت دگرگونی تاریخی روابط خود با عراق و تبدیل این کشور از یک تهدید امنیتی به فرصت امنیتی و متحد استراتژیک منطقه‌ای استفاده کند. مقامات ایران بر این باورند که یک عراق دوست می‌تواند در مقابل سایر قطب‌های قدرت منطقه‌ای به ایران بپیوندد.<sup>(۱۹)</sup> فروپاشی رژیم بعث نه تنها برای ایران حذف یک تهدید سنتی محسوب می‌شود، بلکه قدرت‌یابی شیعیان در عراق می‌تواند باعث بهبود شرایط امنیت منطقه‌ای ایران شود.

دولت عراق از گذشته برای اعراب نقش دولت حایل در مقابل ایران را داشته است و این امر باعث محدودیت فضای بیرونی و حوزه نفوذ امنیتی ایران و حتی بالا رفتن آسیب‌پذیری امنیتی آن شد. اما اکنون به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران این فرصت را پیدا کرده است تا با تبدیل عراق به متحد راهبردی خود، حوزه نفوذ و فضای امنیتی خود را در خلیج فارس به صورت قابل ملاحظه‌ای ارتقاء دهد. با وجود تجارب تلخی چون جنگ هشت‌ساله بین دو ملت، اکنون عراق در میان کشورهای منطقه، شرایط بهتری (و شاید تنها کشور مناسب) را برای تبدیل شدن به متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران دارد. اما این همسویی با موانعی اساسی چون مخالفت‌های منطقه‌ای کشورهای عربی و غرب روبه‌رو است.

عراق در دهه‌های گذشته به عنوان رقیب منطقه‌ای عمده ایران در خلیج فارس بوده است، اما ایفای مجدد این نقش توسط عراق در آینده نزدیک بعید به نظر می‌رسد؛ چرا که کشور عراق به دلیل تضعیف شدید ساختارهای زیربنایی و اقتصادی و منازعات و تعارضات درونی از قدرت کافی برای وارد شدن به حوزه‌های رقابت و تبدیل شدن به بازیگر منطقه‌ای عمده برخوردار نخواهد بود.<sup>(۲۰)</sup> هم‌چنین گرایش‌ها و اراده همکاری سران ایران و عراق و هم‌چنین

قطب‌بندی جدید قدرت بین گروه‌های عراقی و بازیگران خارجی، احتمال همگرایی دو کشور را نسبت به رقابت و تعارض بیش‌تر می‌کند. آن‌چه می‌تواند در روابط و تعاملات دو کشور همگرایی را افزایش و احتمال تعارض و ناامنی را کاهش دهد، استفاده از پیوندهای فرهنگی - هویتی تاریخی دو ملت و همچنین ظرفیت‌های اقتصادی در جهت کاستن از محدودیت‌هاست. تنگنای ژئوپلیتیک عراق از عوامل رفتار تهاجمی این کشور در قبال همسایگان خود بوده است. ارایه کمک‌ها و امکانات لازم به عراق به‌منظور برطرف کردن این تنگنا و ایجاد اعتماد در این خصوص حائز اهمیت است. افزایش تعاملات فرهنگی و روابط تجاری نیز با افزایش منافع اقتصادی متقابل، هزینه‌های هر گونه تعارض را بالا می‌برد و تمایلات دو طرف را برای رویارویی را کاهش می‌دهد.

پیامد دیگر شکل‌گیری ساختار سیاسی جدید در عراق و قدرت‌یابی اکثریت شیعی برای امنیت ملی ایران از بعد منطقه‌ای، تأثیرات آن بر بهبود شرایط شیعیان در سراسر منطقه است. عراق جدید باعث ایجاد پیوندهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جدید در میان جوامع شیعی در سراسر خاورمیانه شده و به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور باعث امیدواری شیعیان در تمامی منطقه شده است.<sup>(۲۱)</sup> از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران در طول چند دهه گذشته به دلیل ساختار قدرت منطقه‌ای تحت تسلط اکثریت سنی، با محدودیت‌ها و تنگناهای سیاسی - امنیتی متعددی مواجه بوده است، بهبود شرایط شیعیان در خاورمیانه بر بهبود شرایط محیط امنیتی منطقه‌ای ایران تأثیر مستقیم و مثبتی خواهد داشت.

### ۲-۳- روند فدرالی شدن و واگرایی سرزمینی

تقسیم عراق به مناطق سه‌گانه: کردها در شمال، اعراب سنی در مرکز و شیعیان در جنوب، از ابتدای اشغال این کشور به‌عنوان یکی از گزینه‌های احتمالی آینده عراق بوده است. شکاف‌ها و واگرایی فزاینده بین گروه‌های قومی و مذهبی

و تجارب ناموفق اداره عراق به‌وسیله یک دولت مرکزی و نظام متمرکز، یافتن ساختار و شیوه‌ای جدید برای ایجاد ثبات خوشایند اکثریت گروه‌ها به‌جای نظام یکپارچه تحت تسلط دولت مرکزی را به‌عنوان اصلی‌ترین چالش روند دولت - ملت‌سازی در این کشور مطرح کرده است.

در عراق جدید نظام فدرالی به‌عنوان جایگزینی برای نظام متمرکز و تقسیم عراق مطرح شده و روند فدرالی شدن پیشرفت‌هایی نیز داشته است. کردها در شمال عراق منطقه فدرالی با درجه بالایی از اختیارات دارند و بخشی از شیعیان نیز خواستار فدرالیسم شیعی در جنوب این کشور هستند. با وجود این، تقسیم عراق هنوز به‌عنوان یکی از گزینه‌های احتمالی برای آینده عراق است و به‌عنوان یکی از عمده‌ترین چالش‌های امنیتی عراق جدید برای جمهوری اسلامی ایران است.

دو سناریوی عمده برای تقسیم احتمالی عراق مطرح است که در هر صورت میزان آسیب‌پذیری امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از آن بسیار زیاد خواهد بود. سناریوی اول تأسیس دولت مستقل کردی در شمال عراق و سناریوی دوم تصمیم کردها، شیعیان یا نیروهای چندملیتی برای تقسیم عراق به‌دلیل افزایش فعالیت شورشیان و گسترش خشونت‌های فرقه‌ای در این کشور است.<sup>(۲۲)</sup>

باوجود پذیرش منطقه فدرالی برای کردها از سوی قانون اساسی عراق، شواهد کنونی حاکی از حرکت گروه‌های کرد به سوی ایجاد دولت مستقل کردی است، اما دو عامل این اقدام را به تأخیر انداخته است. یکی، تلاش کردها برای الحاق برخی دیگر از مناطق به کردستان نظیر شهر نفت‌خیز کرکوک و شهرهای دیگری چون خانقین، مندلی و سنجار است و عامل دیگر عدم پذیرش و اجماع جامعه بین‌الملل در این خصوص تا مقطع کنونی است. از این رو، به‌نظر می‌رسد که در صورت الحاق مناطق فوق به کردستان و موفقیت سران کرد در کسب رضایت جامعه بین‌الملل، مواضع سایر گروه‌های عراقی و شاید حتی همسایگان

عراق از اهمیت چندانی برخوردار نباشد.

شکل‌گیری فدرالیسم حداکثری یا تقسیم عراق می‌تواند از سه بعد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در معرض تهدید قرار دهد. اولین بعد تأثیرگذاری است. دومین بعد، مهیا شدن فضای لازم برای حضور و فعالیت دولت‌های متخاصم در جوار مرزهای ایران و به‌ویژه فعالیت اسرائیل و آمریکا در منطقه کردستان است. اسرائیلی‌ها این‌گونه وانمود می‌کنند که مهم‌ترین تهدید امنیتی برای این کشور در حال حاضر تلاش‌ها و برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران است، از این رو، اسرائیل می‌تواند با حضور در کردستان عراق بر اقدامات ایران نظارت کند. اسرائیلی‌ها علاوه بر این در خصوص تسلیحات هسته‌ای و موشک‌های بالستیک پاکستان و احتمال تسلط گروه‌های افراطی هوادار طالبان بر آن‌ها نیز نگرانی‌هایی دارند. بنابراین، با توجه به نگرانی‌های منطقه‌ای اسرائیل در قبال کشورهای نظیر ایران و پاکستان و هم‌چنین عدم اعتماد کامل به ترکیه (به دلیل حضور جریان اسلام‌گرا در این کشور) و سیاست کاهش وابستگی به آن برای رفع تهدیدات امنیتی، اسرائیل در جست‌وجوی متحد جدیدی در منطقه است و بهترین گزینه برای آن، یک دولت مستقل کرد در شمال عراق است. (۲۳) سومین بعد امنیتی تقسیم عراق برای ایران، منازعات و رخدادهای روند تقسیم عراق و تأثیرگذاری آن بر امنیت ملی ایران و امنیت منطقه‌ای است.

### ۳-۳ - خشونت فرقه‌ای، منازعات گروهی و تروریسم

تشدید خشونت‌های فرقه‌ای و منازعات بین گروه‌های قومی و مذهبی به همراه تداوم فعالیت‌های تروریستی به‌عنوان مشخصه‌های شکل‌گیری «دولت ضعیف» در عراق جدید از چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در جریان روند دولت - ملت‌سازی در عراق است. تشدید و تعمیق شکاف‌های قومی و فرقه‌ای در عراق در نتیجه سیاست‌های رژیم بعث و رقابت سیاسی گروه‌ها در

ساختار سیاسی جدید باعث شده که سیاست در این کشور دارای مشخصه قومی و مذهبی باشد و این امر به تشدید منازعات گروهی انجامیده است. (۲۴)

به دلیل واقعیت‌های ناشی از محیط امنیتی متشکل از کشورهای ضعیف چون ضعف انسجام سیاسی - اجتماعی کشورها و در نتیجه آسیب‌پذیری امنیتی آن‌ها از این منظر و هم‌چنین ارتباط و پیوند منافع گروه‌های عراقی با بازیگران خارجی، منازعات گروهی و خشونت‌های فرقه‌ای در عراق دارای پتانسیل‌های لازم برای تهدید امنیت منطقه‌ای است و این امر می‌تواند امنیت ملی کشورهای ذی‌نفع و همسایه عراق از جمله جمهوری اسلامی ایران را در مخاطره قرار دهد.

تشدید و تداوم خشونت‌های فرقه‌ای بین شیعیان و سنی‌ها و ناتوانی نیروهای آمریکایی و عراقی در بهبود شرایط امنیتی باعث طرح ایده وجود جنگ داخلی کم‌شدت از سوی برخی از صاحب‌نظران شده است. (۲۵) گذشته از صحت و سقم این ایده، احتمال وقوع جنگ داخلی فراگیر از گزینه‌های احتمالی در آینده عراق است، جنگی که در صورت وقوع با درگیر ساختن کشورهای منطقه زمینه‌های لازم برای یک جنگ منطقه‌ای را ایجاد خواهد کرد. از این رو، اتخاذ سیاست‌های مناسب از سوی بازیگران ذی‌نفع منطقه‌ای برای جلوگیری از وقوع جنگ داخلی، ضمن حفظ منافع حیاتی گروه‌های عراقی مرتبط از اصلی‌ترین چالش‌های سیاسی - امنیتی این بازیگران است.

عدم موفقیت در کنترل و آرام ساختن خشونت‌های فرقه‌ای و منازعات گروهی در عراق، پیامدهای امنیتی متعددی را برای ایران خواهد داشت که از آن جمله می‌توان به تشدید منازعات و اختلافات منطقه‌ای ایران، افزایش شکاف‌ها و تنش‌های فرقه‌ای در منطقه و هجوم آوارگان عراقی به درون مرزهای جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. در کنار این‌ها توجه به فعالیت‌های تروریستی هواردان القاعده در عراق جدید از منظر منافع امنیتی ایران حائز اهمیت است.

تحولات بعد از اشغال باعث شده است که عراق به کانون اصلی فعالیت

سازمان القاعده تبدیل شود. القاعده دارای ایدئولوژی و اقدامات ضدشیعی شدیدی است و در عراق نیز در جهت تشدید خشونت‌های فرقه‌ای بسیار تلاش کرده است. این تلاش‌ها امنیت منطقه و به‌ویژه منافع شیعیان را تهدید می‌کند و هرگونه افزایش قدرت این سازمان، تهدیدی امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. سازمان القاعده از نامناسب بودن محیط داخلی ایران برای جهاد و مبارزه آگاه است، از این رو، در پی شیوه‌هایی چون تشدید منازعات منطقه‌ای یا تنش و درگیری بین ایران و آمریکا برای ایجاد چالش امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران است. (۲۶)

#### ۳-۴- بازیگران و نیروهای خارجی

حضور و نقش‌آفرینی بازیگران و نیروهای خارجی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در روند جدید دولت - ملت‌سازی در عراق دارای پیامدهای عمده‌ای است که از منظر منافع و حساسیت‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است. چالش اصلی ایران از این بعد حضور فراگیر نیروهای نظامی آمریکا در عراق و تأثیرگذاری شدید آن‌ها بر روند تحولات این کشور و کل منطقه است. سایر بازیگران منطقه‌ای در عراق جدید در رده دوم اهمیت قرار دارد.

بعد از یازدهم سپتامبر سیاست اعمال فشار آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران از طریق قرار دادن آن در رده کشورهای محور شرارت، وارد مرحله جدیدی شد و عراق جدید به کانون اصلی اعمال فشار و تهدید علیه ایران تبدیل شد. به عبارت دیگر، عراق جدید به‌عنوان یک الگو برای رژیم‌های منطقه عمل خواهد کرد و خطرات چنین سیاستی در وهله اول متوجه ایران است. (۲۷) آمریکا با حضور خود در عراق به چند شیوه در پی تهدید منافع امنیتی ایران است. اولین شیوه استفاده از امکانات عراق در جهت تقویت حضور نظامی خود در این کشور و منطقه در جهت اعمال فشار بیش‌تر بر ایران است. دومین مورد کسب موفقیت



در عراق و تبدیل شیوه تغییر رژیم و ایجاد دولت جدید به مکانیسمی برای خاطرنشان ساختن قدرت اعمال سیاست خود در منطقه و به‌ویژه در برابر کشورهای مخالف است. سومین شیوه اعمال نفوذ شدید در روند دولت - ملت‌سازی در عراق به‌منظور تضعیف منافع ایران در این کشور و در صورت امکان روی کار آوردن دولتی با گرایش‌های غیردوستانه نسبت به جمهوری اسلامی ایران است. از این رو، چالش اصلی ایران در این خصوص خنثی‌سازی سیاست‌های آمریکا در چارچوب شیوه‌های یادشده و دفع تهدیدات آن در کنار حفظ منافع حیاتی خود در عراق جدید است.

زیان‌های ناشی از مداخله بازیگران منطقه‌ای در روند دولت - ملت‌سازی در عراق جدید نیز انحراف روند طبیعی تحولات مبتنی بر قواعد دموکراتیک است که در نهایت نفوذ و منافع امنیتی ساختاری جمهوری اسلامی ایران در عراق به واسطه اکثریت حمایت‌های بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در پی کسب منافع و سهم بیشتری از قدرت نسبت به جمعیت خود در برابر شیعیان هستند و این امر به تضعیف بیش‌تر گروه‌های شیعی و در نتیجه منافع امنیتی ایران و هم‌چنین تشدید منازعات گروهی و خشونت‌های فرقه‌ای منجر می‌شود. از این رو، چالش اصلی جمهوری اسلامی ایران در این خصوص ایجاد مکانیسم‌های مؤثر برای توافق با بازیگران منطقه‌ای ذی‌نفع در عراق در جهت ایجاد ساختار مناسب تقسیم قدرت و کاهش منازعات در عراق به‌منظور بهبود شرایط امنیت منطقه‌ای است.

### نتیجه‌گیری

روند دولت - ملت‌سازی در عراق جدید باعث شکل‌گیری یک دولت ضعیف در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران شده است و مؤلفه‌ها و ابعاد این دولت دارای تأثیرات متفاوت و چندبعدی بر امنیت ملی ایران است. حذف تهدید

امنیتی رژیم صدام حسین و به قدرت رسیدن شیعیان در نتیجه موازنه قدرت جدید بین گروه‌های عراقی مهم‌ترین فرصت ایجاد شده برای جمهوری اسلامی ایران طی روند یاد شده است. فدرالی شدن عراق و احتمال تقسیم این کشور، تشدید منازعات گروهی و خشونت فرقه‌ای و در نهایت حضور و نقش‌آفرینی بازیگران و نیروهای خارجی در عراق نیز از جمله مؤلفه‌های دولت - ملت‌سازی در عراق جدید محسوب می‌شوند که چالش‌هایی را در محیط امنیتی ایران ایجاد کرده است.

حفظ منافع امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قبال ساختار جدید قدرت در عراق مستلزم حفظ توازن بین گروه‌های عراقی در این ساختار براساس قواعد دموکراتیک به منظور رفتارهای متوازن و تعدیل شده نظام جدید در عرصه سیاست خارجی و هم‌چنین تقویت انسجام سیاسی - اجتماعی عراق و تداوم یکپارچگی آن است. کاهش مؤثر تهدیدات امنیتی ناشی از فدرالی شدن عراق و احتمال تقسیم عراق و هم‌چنین کنترل و حذف خشونت‌های فرقه‌ای و تعارضات گروهی نیز نیازمند همکاری منطقه‌ای میان بازیگران منطقه‌ای و نیروهای چندملیتی به منظور مدیریت پیامدهای ناشی از آن است. کاهش تأثیرگذاری نیروها و بازیگران خارجی در روند دولت - ملت‌سازی در عراق نیز جز در سایه افزایش انسجام سیاسی - اجتماعی و همگرایی بین گروه‌های عراقی محقق نمی‌شود و تمام این موارد با توجه به شرایط ژئوپلیتیک و ساختارهای سیاسی - اجتماعی خاورمیانه به عنوان محیط امنیتی متشکل از دولت‌های ضعیف بسیار دشوار است.

جمهوری اسلامی ایران به دلیل واقع شدن در خاورمیانه به عنوان محیط امنیتی متشکل از دولت‌های ضعیف، برای حفظ امنیت ملی باید تمهیداتی متناسب با این نوع از محیط اتخاذ کند. این تمهیدات و سیاست‌ها از یک سو به محیط داخلی مربوط است و از سوی دیگر در قبال هر یک از کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای با توجه به شرایط و تحولات خاص آن‌ها

اتخاذ می‌شود. در محیط داخلی مهم‌ترین اولویت‌ها حفظ انسجام سیاسی - اجتماعی به واسطه نزدیکی بیش‌تر حکومت و جامعه و هم‌چنین افزایش سطح قدرت ملی است تا بدین وسیله تأثیرپذیری از محیط متغیر امنیتی و بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای کاهش یابد.

در خصوص عراق جدید با توجه به ساختار نوین قدرت آن، حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی، ایجاد توازن بین گروه‌های داخلی در عرصه قدرت، کاهش خشونت‌ها و منازعات فرقه‌ای و گروهی و افزایش انسجام سیاسی - اجتماعی و تلاش برای به حداقل رساندن تأثیرگذاری عوامل خارجی می‌تواند در جهت منافع امنیتی ایران باشد. علاوه بر این، تقویت تعاملات فرهنگی و همکاری‌های اقتصادی از سوی جمهوری اسلامی ایران زمینه‌های همگرایی راهبردی و امنیتی بین دو کشور را افزایش می‌دهد.

نکته مهم برای تدوین هر گونه راهبرد امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران، توجه به تأثیرگذاری‌های جدی، پایدار و طولانی ساختارهای در حال تکوین در عراق بر امنیت ملی ایران است؛ از این رو، استفاده از فرصت‌ها در جهت کاهش آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدات امنیتی کشور ضروری است. یک عراق یکپارچه با نظام فدرالی متوازن و حاکمیت اکثریت شیعی براساس قواعد دموکراتیک به‌همراه مشارکت متوازن سایر گروه‌ها در عرصه قدرت، بهترین گزینه برای حفظ امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در بلندمدت است. در مقابل، فدرالیسم حداکثری، تقسیم عراق یا گسترش خشونت‌های فرقه‌ای برای ایران پیامدهای امنیتی ناخوشایندی خواهد داشت.

## پی‌نوشت

- ۱ - باری بوزان، مردم دولت‌ها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم، "امنیت ملی در جهان سوم"، تالیف ادوارد ای. آزر، چونگ این مون؛ ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، صص ۳۰-۳۴.
- ۲ - همان، ص ۶۵.
- ۳ - همان، ص ۴۰-۵۲.
- ۴ - همان، ص ۵۳.
- ۵ - ریاض قهوه‌چی، واقعیت‌های منطقه خلیج فارس و پیامدهای آن؛ بررسی از نقطه‌نظر استراتژیک، ترجمه: مجتبی فردسی‌پور، مجموعه مقالات چهاردهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس: "خلیج فارس؛ تحولات منطقه‌ای پس از اشغال عراق"، بهمن ماه ۱۳۸۲، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳، ص ۴۹.
- 6 - Michael Ryan Kraig, Forging a new Security order for the Persian Gulf, Middle east Journal, vol. XIII, Spring 2006, N.1.
- ۷ - باری بوزان، پیشین، صص ۵۸ و ۵۹.
- 8 - Richard N. Hass, The New Middle east, November / December 2006, www.foreign affairs.org
- 9 - Anthony H. Cordesman, Iraq: Milestones, Benchmarks, and Real World Options, October 30, 2006, www.esis.org.pp.2-4.
- ۱۰ - علی‌اکبر اسدی، فدرالیسم در عراق: رویکردها و نگرش‌ها؛ مطالعات راهبردی جمهوری اسلامی، نمای راهبردی، سال سوم، شماره نهم، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، دی ۱۳۸۴، صص ۱۲-۵.
- 11 - Kayhan Barzegar, Iran and the New Iraq" Security Challenges and Foreign Powers, Alternatives: Turkish Journal of International Relations, Vol.5, No.3,

- Fall 2006, p.80.
- 12 – Vali Nasr, when the Shiits Rise, Foreign Affairs, July / August 2006, p.1.
- 13 – Kenneth Katzman, Iraq: Post – Saddam Governance and Security, CRS Report for Congress, June 14, 2006. pp. 28-29.
- 14 – Kenneth M. Pollack, Iraq May End Up Worse Off Than Under Saddam, October 13, 2006. www.CFR.org
- 15 – Patrick Clawson, Iraq’s Future: a Concept Paper, the middle east Review of International Affairs, Vol. 10, N.2, June 2006, pp.2-3.
- ۱۶ - علی‌اکبر اسدی، آمریکا و گروه‌های اجتماعی عراق، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۸۷.
- 17 – Lionel Beehner, Iraq’s Meddlesome Neighbors, August 31, 2006, www.CFR.org
- 18 – Vali Nasr, Op.cit.
- 19 – Kamran Taromo, Iraninan Foreign Policy Towards the New Iraq, the Iranain Journal of International Affairs Vol. XVIII, No.4, 2006, P.465.
- 20 – Richard N. Hass, op.cit.
- 21 – Vali Nasr, Op,cit.
- 22 – Patrick Clawson, op.cit, pp. 14 , 15.
- 23 – Mustafa Kibaroglua, Clash of Interst over Northern Iraq Drives Turkish-Israeli Allaiance to Cross Roals, Middle East Journal, Vol. 59, No.2, Spring 2005. pp. 258-262.
- 24 – Graham Fuller, Islamist Polities in Iraq after Fall of Saddam, The Emirates For Strategic Studies and research, 2004, p.111.
- 25 – Kenneth M. Pollack. Op.cit.
- 26 – Brain Fishman, After Zarqawi: The Dilemas and Future of Al Qaeda in Iraq, Whashington Quarterly, Autumn 2006, pp. 23-29.
- 27 – Kayhan Borzegar, op.cit, p. 84.



## قدرت نرم و سخت: تضاد «پیروزی در جنگ باورها» در قرن بیست و یکم

مترجم: یاسر میری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۹/۱

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۹/۲۵

صفحات مقاله: ۱۷۷-۱۵۱

### چکیده

این پژوهش دو هدف را دنبال می‌کند. نخست این‌که پویایی‌های متغیر مرتبط با جهانی شدن و فناوری اطلاعات چه‌گونه کاربرد قدرت در محیط بین‌الملل را پیچیده می‌کنند. دوم، اثبات این موضوع که ارائه مؤثرترین راه‌کار در این محیط راهبردی بر اساس شالوده‌ای سه‌بعدی است که در آن تلفیق همزمان قدرت نرم و سخت در شکل‌دهی راهبرد مجاز است. راهبرد کنونی آمریکا که بر دستیابی به اهداف راهبردی با استفاده از زور استوار است، مباحث فراوانی را در داخل و خارج درباره استفاده از منابع قدرت سخت (نظامی و اقتصادی) نسبت به منابع قدرت نرم (جذابیت فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست خارجی) برانگیخته است. این مباحث در میان مجامع دانشگاهی و مقامات ارشد سیاست‌گذاری، دیدگاه‌ها و چالش‌های ایدئولوژیکی متفاوتی را درباره نحوه شکل‌دهی راهبرد سیاست خارجی آمریکا نشان می‌دهد.

\* \* \* \* \*

## کلید واژگان

قدرت نرم و سخت، راهبرد بزرگ، سیاست چماق و هویج، محیط راهبردی، افکار عمومی، رسانه‌های جمعی

## مقدمه

استراتژی بزرگ به فردای جنگ می‌نگرد، به صلحی که در پی می‌آید. این استراتژی نه تنها باید ابزار مختلف قدرت را با هم به کار گیرد، بلکه باید استفاده از این ابزار برای اجتناب از آسیب وارد آمدن به وضعیت آتی صلح را نیز سامان دهد.<sup>(۱)</sup>

## لیدل هارت

این که آمریکا تا چه اندازه بتواند میان باورها و قدرتش رابطه برقرار کند به این بستگی دارد که سیاست‌گذاران آمریکایی چه گونه روابط اولیه‌ی نظام‌ها را در درون محیط راهبردی نوین دریافته و مدنظر قرار دهند. پیچیدگی محیط راهبردی جدید از وابستگی متقابل فزاینده‌ای ناشی می‌شود که خاستگاه آن جهانی شدن و انفجار فناوری اطلاعات است. این دو پدیده هرچند تنها عوامل دخیل در این تغییر محیط نیستند، تأثیرات چشم‌گیری بر نحوه تأثیرگذاری آمریکا بر روند شکل‌دهی جامعه بین‌الملل داشته‌اند، تا این کشور بتواند بالندگی خود و هم‌پیمانانش و کشورهای در حال توسعه را که می‌کوشند جایگاه اقتصادی خود را ارتقا بخشند، تضمین نماید. البته آمریکا برای دستیابی به این هدف باید دریابد که محیط بین‌المللی به طور فزاینده‌ای در حال درهم‌تنیدگی، پیچیدگی و چندبعدی شدن است. بنابراین، اگر سیاست‌گذاران راهبرد کلانی را تدوین کنند که تک‌بعدی باشد، ممکن است این راهبرد دوام چندانی نداشته باشد و باعث تباهی و ائتلاف منابع شود.



### طیف قدرت

رابطه دقیق و کاملاً تعریف شده‌ای میان قدرت نرم و سخت وجود ندارد. تصویر شماره ۱ رابطه قدرت در طول طیفی از فرماندهی<sup>۱</sup> گرفته تا همکاری (Co-Option) و مناسب‌ترین منابع مورد نیاز جهت تأثیرگذاری بر پیامدهای رفتاری موردنظر را نمایش می‌دهد. این طیف در قالب دو حوزه‌ی تأثیر تقسیم‌بندی می‌شود: قدرت نرم و قدرت سخت.<sup>(۲)</sup>

#### طیف قدرت

قدرت نرم	قدرت سخت	
جذابیت دستور جلسات همکاری ←	تشویق ارعاب فرماندهی →	طیف رفتار
ارزش‌ها فرهنگ خط‌مشی‌ها	پاداش تطمیع	مناسب‌ترین منابع

#### تصویر شماره ۱

تصویر شماره ۱ نشانگر رابطه مستقیم میان پیامدهای رفتاری موردنظر و استفاده از منابع تشویق در طول این طیف بوده، هم‌چنین ضرورت شناخت پیامدهای رفتاری مطلوب دولت پیش از تخصیص منابع را نشان می‌دهد. هر یک از حوزه‌های تأثیر (قدرت نرم و سخت) و تمامی اجزای فرعی (زور، تشویق، دستورجلسات و جذابیت) برای ترویج یک برون‌داد رفتاری مرجح به منابع مرتبط مشخصی نیاز دارد.

1 - Command

## قدرت سخت

حوزه رفتاری قدرت سخت متشکل از دو جزء است: ارباب و تشویق. منظور از ارباب، استفاده یا تهدید به استفاده از نیروی نظامی یا اعمال تحریم برای ایجاد تغییر مطلوب در رفتار کشور مورد نظر است. ارباب که غالباً با تمثیل «چماق» از آن یاد می‌شود جزء اساسی سیاست خارجی به‌شمار می‌آید. در جنگ اول خلیج [فارس] استفاده از نیروی نظامی یا اعمال تحریم‌ها با هدف تحت فشار گذاردن و تغییر رفتار رژیم صدام حسین در راستای هنجارهای بین‌المللی صورت گرفت. هرچند کاربرد نیروی نظامی موفقیت قابل توجهی را به‌دنبال داشت، اعمال تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل با ناکامی‌هایی روبه‌رو شد که بخشی از آن‌ها از آن‌جا ناشی می‌شد که سازمان ملل نتوانست تحریم‌ها را به گونه‌ای اعمال کند که رفتار رژیم عراق اصلاح شود بدون آن‌که فشار و محدودیتی بر مردم این کشور وارد آید.

تشویق که با عنوان «هویج» از آن یاد می‌شود، تطمیع و تأثیرگذاری بر تغییر رفتار کشور مورد نظر است و از اجزای اساسی قدرت سخت است، زیرا برای اعمال این تأثیر در مقایسه با ارباب به هزینه کم‌تری نیاز دارد. برای مثال، آمریکا در اجرای برنامه‌های کمک‌های خارجی برای رویارویی با عوامل ریشه‌ای تروریسم در حال استفاده از رویکرد «هویج» است. به نظر می‌رسد گزارش چالش هزاره (MCA)<sup>۱</sup> نوعی قرارداد با کشورهای دریافت‌کننده بوده، مستلزم شرایط مشخصی است که قبل از صرف بودجه‌های مربوط باید محقق شود. دولت‌های طرف قرارداد باید سیاست‌های کارآمدی را برای اداره کشور اتخاذ نموده، بر روی شهروندان خود سرمایه‌گذاری و اصلاحات اقتصادی را تشویق کنند.<sup>(۳)</sup>

1 - Millennium Challenge Account

## قدرت نرم

قدرت نرم یکی از ابزارهای غیرمستقیم برای همکاری رضایتمندانه یک بازیگر است که بتواند بدون کاربرد زور و در راستای خواسته‌های بازیگر دیگری رفتار کند. اساس قدرت نرم بر این استوار است که بازیگران بتوانند دیگران را به دیدگاه‌های خاصی که ظاهراً از مشروعیت و اعتبار برخوردارند جذب کنند و زمانی که یک بازیگر موفق به این کار شود دیگر نیاز چندانی به کاربرد پرهزینه‌تر منابع قدرت سخت ندارد. قدرت جذب دیگران یکی از مؤلفه‌های اساسی حوزه رفتاری طیف قدرت نرم است و از دو جزء تشکیل می‌شود: دستورجلسه و جذابیت.

توانایی اعمال نفوذ بر دستورجلسه مستقیماً با جذابیت ارزش‌های مورد نظر یک بازیگر خاص و اعتبار سیاست‌هایش در ارتباط است. برای مثال، آمریکا هرچه بیش‌تر بتواند دستورجلسات نهادهایی چون سازمان ملل و ناتو را تحت تأثیر قرار دهد، همکاری و مساعدت بیش‌تری را از جانب کشورهای هم‌پیمان در تدوین هنجارهای بین‌المللی و نهادهای حکومتی جلب می‌کند. تنظیم دستورجلسه نه‌تنها مستلزم کشش و جذب دیگر بازیگران به سمت سیاست‌های حساب‌شده یک بازیگر خاص است، بلکه بازیگر مورد نظر هم‌چنین باید سازش بالقوه‌ای را بپذیرد که از اجزای ذاتی تکمیل فرایند اجماع‌سازی<sup>۱</sup> به شمار می‌آید. طیف قدرت نرم (تصویر شماره ۱) سه منبع جذابیت را به تصویر می‌کشد: فرهنگ (جذب دیگران)، ارزش‌های سیاسی (استمرار در داخل و خارج) و سیاست خارجی (مشروعیت و برخورداری از ارزش‌های اخلاقی).<sup>(۴)</sup> این منابع سه‌گانه لزوماً مستقل از یکدیگر نیستند. برای مثال، فرهنگ آمریکا جهان‌شمول

1 - Consensus Building

بوده، منبع عمده‌ای برای تنظیم روندها محسوب می‌شود. با این حال، دستاوردهای مثبت ناشی از جذابیت فرهنگ آمریکایی با تصمیمات سیاست‌گذاران خارجی آمریکا تضعیف گردیده، به ایجاد سطح بی‌سابقه‌ای از گرایش‌های ضدآمریکایی کمک کرده است. این وضعیت اخیراً به‌حدی فراگیر شده که بیم آن می‌رود توان آمریکا در تأثیرگذاری بر دستورجلسات و کاربرد منابع قدرت سخت یعنی تشویق و ارعاب نیز تضعیف شود.

هر دو قشر طرفداران قدرت نرم و سخت اهمیت بالایی برای دستیابی آمریکا به اهداف سیاست خارجی‌اش قائلند. اختلاف اساسی دو حزب آمریکا بر سر نحوه کاربرد منابع برای دستیابی به اهداف در سطوح سیاسی است. اگر آمریکا خواهان «پیروزی در نبرد باورهاست» باید از آن ایدئولوژی پشتیبانی کند که در نظام بین‌المللی که اکنون لبریز از اطلاعات و باورهای مخالف است، طنین‌انداز خواهد شد. این همان تناقضی است که بین قدرت نرم و سخت وجود دارد و پیچیدگی تدوین راهبرد کلان در محیط راهبردی جدید را تشدید می‌کند.

### محیط راهبردی جدید

جهانی شدن، انقلاب اطلاعات، افول اقتدار دولت - ملت و ماهیت متغیر جنگ از جمله واقعیت‌های قرن بیست‌ویکم هستند که باید بر اساس آن‌ها و در پاسخ به آن‌ها چارچوب استراتژی کلان آمریکا را تدوین نمود.<sup>(۵)</sup>

#### سناتور پیشین گری هارت

جهانی شدن و انقلاب اطلاعات از عوامل عمده‌ی تأثیرگذار بر محیط استراتژیک معاصر هستند. اعتبار جهانی شدن به این است که این پدیده از

ابداعات آمریکاست، اما از سوی آمریکا یا هیچ کشور دیگری قابل کنترل نیست. این پدیده به واسطه همگرایی نهادهای مالی، آموزشی و دیگر نهادها باعث کوچک‌تر شدن هرچه بیش‌تر جهان گردیده است. وابستگی متقابل ناشی از این همگرایی به‌ویژه در بخش‌های مالی به چیزی منجر شده که توماس فریدمن از آن به‌عنوان پدیده «جامعه الکترونیک» یاد می‌کند.<sup>(۶)</sup> جهانی‌شدن ملت‌ها را بر آن داشته تا با پوشیدن «خرقه محدودکننده طلایی»<sup>۱</sup> از ضوابط و شرایط تعیین شده بازار جهانی تبعیت نمایند؛ بازاری که به‌نوبه خود تحت تأثیر جامعه‌ی بانکداری و سرمایه‌گذاری بین‌المللی است. تکثیر فناوری اطلاعات کم‌هزینه، میزان اطلاع‌رسانی به افراد را سرعت بخشیده است. در طول سه‌دهه‌ی گذشته، اصول قانون مور<sup>۲</sup> مبنای محاسبه دقیق روندهای فناوری بوده است؛ قانونی که ادعا می‌کند تراشه‌های ریزپردازنده در هر هجده ماه یا از نظر حجم دو برابر می‌شوند یا قیمت آن‌ها نصف می‌شود.<sup>(۷)</sup> امروزه هزینه‌های محاسبه‌ی قدرت کم‌تر از یک درصد آن در دهه ۱۹۷۰ است.

«پیروزی در جنگ باورها» در محیطی که اکنون آکنده از باورهای متضاد است، نیازمند بصیرت، فروتنی، شکیبایی و درک عمومی پویایی‌های مرتبط با محیط جدید است. رویدادهای منفی که در درون چنین محیطی رخ می‌دهد یا راهبردهای محدودکننده می‌توانند قدرت کشش و جذابیت را تحلیل برده یا عدم توجه یا بی‌تفاوتی صرف به پاره‌ای از عوامل تأثیرگذار بر این محیط از جمله افکار عمومی جهانی، اقتصاد جهانی، ایدئولوژی و رسانه‌ها را به‌وضوح به مخاطبان جهانی نشان دهند.

1 - Golden Straitjacket

2 - Moore's Law

## افکار عمومی جهان

افکار عمومی جهان در ارتباط با توان آمریکا برای اعلام یک استراتژی سیاست خارجی حائز اهمیت است. دولت‌های حاکم بر کشورها باید در مقابل افکار عمومی پاسخ‌گو باشند، خواه این افکار در قالب برگه‌های رأی اعلام شود یا به صورت اعتراضات خیابانی ظاهر شود. این به نفع آمریکا نیست که شرایطی را ایجاد کند که کشورها از سیاست‌های پشتیبانی نکنند، چه این منافع مربوط به همکاری اطلاعاتی علیه فعالیت‌های تروریستی باشد یا حق استقرار تأسیسات و پرواز بر فراز خاک یا توزیع محصولات آمریکایی. این پدیده در طول عملیات آزادی عراق زمانی آشکارا خود را نشان داد که پارلمان ترکیه به‌خاطر افکار عمومی داخلی با درخواست آمریکا مبنی بر مجوز انتقال تیپ چهارم پیاده به عراق از طریق خاک ترکیه موافقت نکرد. جهان کنونی بسیار کوچک‌تر و پرخطرتر از آن شده که آمریکا بخواهد به تأثیرگذاری سیاست‌های جهانی‌اش بی‌توجهی کند یا درک درستی از سیاست‌های سایر کشورها نداشته باشد. رشد گرایش‌های ضدآمریکایی مسأله‌ای جدی، عمیق و نظام‌مند است که با یک راه‌حل مقطعی یا رویکردی موقتی، دفاعی، و مبتنی بر بحران نمی‌توان آن را «مدیریت» نمود.<sup>(۸)</sup>

بهبود وجهه آمریکا در جامعه بین‌الملل بر عهده وزارت خارجه است. مسئولیت نشر و ترویج ارزش‌ها و فرهنگ آمریکایی در سراسر خاورمیانه به‌عنوان بخشی از یک دیپلماسی عمومی تهاجمی حساس نیز بر عهده این وزارت‌خانه است.<sup>(۹)</sup> اما بنا بر گزارش یک گروه مطالعاتی مستقل، دیپلماسی عمومی جزء لاینفک تدوین سیاست خارجی نیست و معمولاً به‌صورت «ترویج ضروری» یا پاسخی به انتقادات پس از وقوع رویداد است.<sup>(۱۰)</sup> یک راه‌کار آمریکا برای افزایش توانایی‌اش، توجه به افکار عمومی جهان به‌منظور نظارت بر گرایش‌های افکار جهانی بر اساس تأثیرشان در سیاست خارجی است. در حال

حاضر، دولت آمریکا سالانه هزینه‌ای معادل ۵ تا ۱۰ میلیون دلار برای نظرسنجی افکار عمومی خارجی صرف می‌کند. در مقابل، بخش‌های تجاری آمریکا نزدیک به ۶ میلیارد دلار برای این کار صرف می‌کنند.<sup>(۱۱)</sup>

### اقتصاد جهانی

با تداوم روند توسعه اقتصاد جهانی، تقاضا برای منابع طبیعی و به‌ویژه گاز طبیعی و نفت افزایش خواهد یافت. در سال ۱۹۹۹، میزان نفت مصرفی آمریکا حدود ۱۹,۵۰۰,۰۰۰ بشکه در روز بود که تقریباً با مجموع مصرف آمریکای مرکزی و جنوبی، اروپای شرقی، شوروی سابق، خاورمیانه و آفریقا برابری می‌کرد.<sup>(۱۲)</sup> این میزان مصرف با توجه به افزایش سریع قدرت خرید مردم کشورهای در حال توسعه مانند چین و هندوستان که به معنای نیاز بیش‌تر به مصرف سوخت از سوی این کشورهاست، پایدار نمی‌ماند. در واقع، گزارش شورای اطلاعات ملی (NIC) حاکی از این است که تا سال ۲۰۲۰ اقتصاد در حال گسترش جهانی، تقاضای مواد خام را تا ۵۰ درصد افزایش خواهد داد که بیش‌ترین تقاضا برای نفت است.<sup>(۱۳)</sup> اقتصاد جهانی، دسترسی به نفت و گاز طبیعی را جزء منافع حیاتی تداوم اقتصاد کشورهای پیشرفته و در حال توسعه قرار خواهد داد که باعث افزایش تنش در محیط بین‌الملل می‌شود. این تنش با ظهور شرکت‌های بزرگ چندملیتی و فعالیت آن‌ها در عرصه جهانی هرچه بیش‌تر افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، اگر آمریکا قدرت هژمونیک خود را به‌کار بندد تا راهبرد خاصی را تدوین کند که تنها منافع داخلی‌اش را منعکس نماید و در عین حال نگرانی‌های دولت‌های ضعیف‌تر را نادیده بگیرد، اعتبار، مشروعیت و نفوذ سیاسی خود را تضعیف خواهد کرد. در نتیجه، قدرت‌های ضعیف‌تر ممکن است منابع خود را به‌گونه‌ای سازماندهی کنند که بتوانند راهبردهای متقابلی برای محدود کردن جذابیت و نفوذ آمریکا تدوین نمایند.

کسری بودجه فزاینده آمریکا نیز چالش‌هایی برای سیاست‌گذاران و اقتصاد جهانی به بار می‌آورد. اقتصاد جهانی به همان طرفی می‌رود که اقتصاد آمریکا می‌رود. مالک اصلی اوراق قرضه کوتاه‌مدت آمریکا که به تأمین مالی کسری بودجه جاری این کشور کمک می‌کند، جامعه بین‌الملل است. در واقع، ۴۵ درصد کسری بودجه آمریکا در تابستان ۲۰۰۳ تنها توسط چینی‌ها و ژاپنی‌ها تأمین مالی شد.<sup>(۱۴)</sup> این نوع ارتباط پویایی بسیار دقیقی را در بازارهای بین‌المللی به وجود می‌آورد. اگر دلارها شتابان و بی‌وقفه به اروپا فروخته شود، بازار جهانی در یک سراسیمی جدی قرار می‌گیرد.

### ایدئولوژی‌های مخالف

فرهنگ لغت وبستر ایدئولوژی را چنین تعریف می‌کند: "مطالعه باورها، ماهیت و خاستگاه آن‌ها ... مجموعه‌ای از باورها که نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ویژه‌ای بر آن‌ها استوار است." البته مجموعه باورها می‌تواند یک کلیت واحد باشد. اما همان‌گونه که ساموئل هانتینگتون اشاره کرده درگیری‌ها می‌توانند در امتداد گسل‌های ناشی از مذاهب، فرهنگ‌ها و نظام‌های ارزشی مخالفی رخ دهند که از ایدئولوژی‌های مختلف تغذیه می‌شوند.<sup>(۱۵)</sup> بسیاری از این درگیری‌ها پیامد پدیده جهانی شدن هستند. هرچند آمریکا معمولاً جهانی شدن را گامی اساسی به سوی جهانی امن‌تر می‌داند، در عین حال اذعان دارد که این فرایند می‌تواند تأثیرات و پیامدهای خصمانه جدی برای سیاست خارجی‌اش داشته باشد.<sup>(۱۶)</sup> برای مثال، جهانی شدن به موضوع اصلی رسانه‌های دنیای عرب تبدیل شده و تقریباً نمودی از ابعاد قدرت نرم نفوذ فرهنگی و اقتصادی آمریکا تلقی می‌شود.<sup>(۱۷)</sup> سلطه آمریکا بر تبادلات جهانی اطلاعات و باورها از طریق موسیقی، فیلم، تلویزیون و نرم‌افزار، در واقع این کشور را قادر ساخته تا به سراسر جهان درهم تنیده دست یابد. این توانایی در تأثیرگذاری بر سلاقی، زندگی‌ها و



آرمان‌های ملت‌ها همیشه هم مطلوب به نظر نمی‌رسد. حتی هم‌پیمانان غربی آمریکا مانند فرانسه و کانادا نیز قوانینی وضع کرده‌اند که پخش ماهواره‌ای برخی برنامه‌های خارجی - منظور آمریکایی - را در درون مرزها و خانه‌های شهروندانشان ممنوع می‌کند. هدف آشکار آن‌ها این است که از پخش دیدگاه‌ها و آداب آمریکایی و دیگر دیدگاه‌ها و آداب سیاسی خارجی جلوگیری کنند؛ چیزی که در بخش‌هایی از خاورمیانه به «آلایش اخبار» معروف است.<sup>(۱۸)</sup>

باورهای آمریکایی را با این انتظار که بلافاصله مورد پذیرش واقع شوند نمی‌توان تحمیل کرد. پذیرش باورهای مختلف نیازمند زمان است، زیرا یک دگرگونی شناختی رفتاری از الگوهای سیاسی پیشین باید رخ دهد. هنگامی که باورها در قالب قواعد و هنجارها نهادینه می‌شوند به عقاید بنیادینی تبدیل می‌گردند که به توجیه پیامدهای سیاسی به‌ویژه موارد مربوط به سیاست خارجی کمک می‌کنند.<sup>(۱۹)</sup> زمانی که یک ایدئولوژی نهادینه می‌شود، می‌تواند به شکل «دانش بومی»<sup>۱</sup> در گنجینه‌های فرهنگ - خانواده‌ها، مدارس، باشگاه‌ها، کلیساها و محل‌های کار - به حیات خود ادامه دهد.<sup>(۲۰)</sup> این یک چالش در سطح فراملی است که در آن مثلاً ایدئولوژی اسلامی افراطی به راحتی از طریق تجهیزات فراگیر فناوری اطلاعات ترویج می‌شود. غلبه کردن بر یک ایدئولوژی مخالف نیازمند راهبرد کامل و جامعی است که از تمامی ابزار قدرت در درون محیط راهبردی استفاده کند. فرمانده رزمی فرماندهی مرکزی آمریکا در این زمینه می‌گوید: "آمریکا در جنگی به سر نمی‌برد که در نهایت لازم شود تا تعداد زیادی از نیروهای آمریکایی وارد میدان شوند، بلکه این جنگی است که در آن قدرت اطلاعاتی، اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک به‌طور هم‌زمان برای شکست

1 - Folk Wisdom

ایدئولوژی القاعده، زرقاوی، الاسلام، جنبش اسلامی ازبکستان و سایر موارد مشابه لازم است.“ (۲۱)

### رسانه‌های جمعی

وفور ابزارهای کم‌هزینه فناوری اطلاعات از جمله گوشی‌های همراه (مجهز به دوربین)، رایانه‌های لپ‌تاپ، تلویزیون و بشقاب‌های ماهواره و اینترنت قابلیت ارتباطی بالایی را برای افراد فراهم ساخته که ۵ تا ۱۰ سال پیش به لحاظ اقتصادی امکان‌پذیر نبود. این پدیده دورنمای جدیدی را به وجود آورده که در آن رسانه‌ها هم فراگیر بوده و هم به‌خوبی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

امروزه تعداد کافی نت‌ها بسیار زیاد شده و آن‌ها را در برخی نقاط دور افتاده جهان نیز می‌توان یافت. این اشاعه کم‌هزینه اطلاعات به معنای آن است که تا دسترسی بدون مانع به اطلاعات فاصله زیادی نداریم. هرکس که قادر به نوشتن است با یک دوربین دیجیتال و امکان دسترسی به اینترنت می‌تواند اطلاعات خود را ظرف چند ثانیه به سراسر دنیا بفرستد. تصاویر می‌توانند بازتابی فوری داشته باشند، زیرا به مردم کمک می‌کنند تا عمق یک واقعه را در ذهن خود مجسم کنند. ارزش یک تصویر از هزار واژه بیش‌تر است، زیرا در ذهن بینندگان نقش می‌بندد و می‌تواند محیط عملیاتی را دگرگون سازد. یک نمونه در این زمینه، عکس‌های زندان ابوغریب بود که به‌عنوان یک رشته عملیات اطلاعاتی منفی به کار گرفته شد. نمونه‌های بسیار دیگری از این دست در عراق وجود دارد که از آن‌ها به‌عنوان رشته عملیات اطلاعاتی منفی می‌توان استفاده کرد. آمریکا با دادن پاسخ‌های صادقانه و به‌موقع که مشروعیت و اعتبار منابع خبری منفی را کاهش می‌دهد می‌تواند با تبلیغات رسانه‌ای دشمن مقابله کرده، جذابیت خود را افزایش

دهد. به قول بی جی. بروکز<sup>۱</sup> رئیس روابط عمومی ارتش، «صداقت بدون ایجاد اعتماد، سرآغاز شک و تردید است.»<sup>(۲۲)</sup>

### الگوی صفحه شطرنج سه بعدی

کشوری که توان خود را تا به آخر مصرف کند، سیاست و آینده خود را ویران می‌کند.<sup>(۲۳)</sup>

### بی‌اچ لیدل هارت

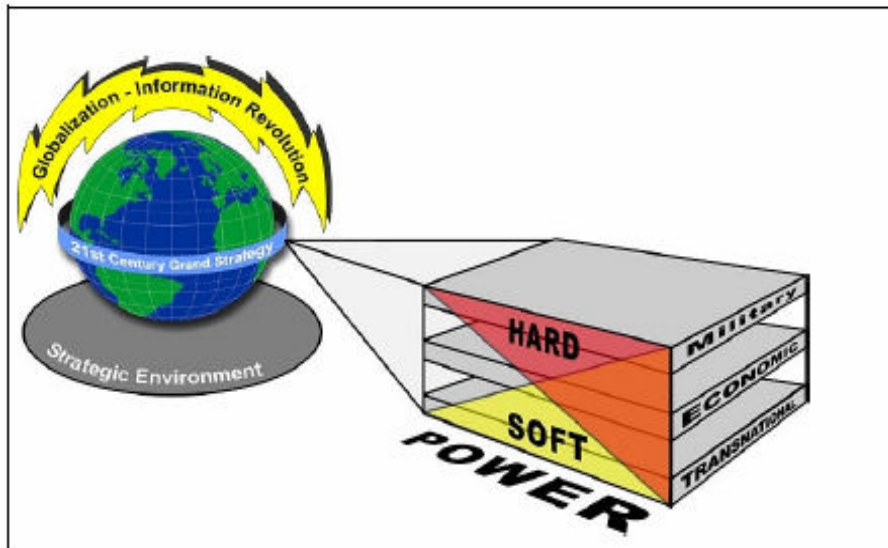
برای رویارویی با این محیط جدید، استفاده‌ی یک‌بعدی صرف از قدرت حتی اگر هر دو نوع قدرت نرم و سخت نیز با هم به‌کار گرفته شوند کارساز نخواهد بود. تنها با کاربرد قدرت نرم و سخت در یک صفحه شطرنج سه‌بعدی است که هم‌زیستی این دو نوع قدرت از یک الگوی مؤثر تصمیم‌گیری در عالی‌ترین سطح پشتیبانی خواهد کرد. این درسی است که هر دو قشر طرفداران قدرت نرم و سخت باید بیاموزند.<sup>(۲۴)</sup>

تصویر شماره ۲ نشان می‌دهد که محیط راهبردی تحت تأثیر جهانی شدن و فناوری اطلاعات و هم‌چنین برخی عوامل محیطی راهبردی نظیر افکار عمومی، اقتصاد جهانی، ایدئولوژی‌های مخالف و رسانه‌های جمعی است. این محیط پیچیده و به‌هم‌وابسته به یک رهیافت چندبعدی برای توزیع و اعمال قدرت نیاز دارد. در این تصویر، رهیافت مزبور با یک الگوی سه‌بعدی نشان داده می‌شود.

---

1 - BG Brooks

## تدوین راهبرد در قرن بیست و یکم



تصویر شماره ۲

این صفحه شطرنج نمونه از سه بُعد تشکیل می‌شود: نظامی، اقتصادی و فراملی. هر یک از این ابعاد به منظور دستیابی به اهداف سیاسی مورد نظر به منابع و مؤلفه‌های ویژه‌ای نیاز دارد که با قدرت نرم و سخت در ارتباطند. در بُعد نظامی، آمریکا قدرت هژمونیک است و چون هیچ رقیبی در این بُعد ندارد، می‌تواند قواعد بازی را وضع و دستورجلسات را تنظیم کند. در بُعد میانی یعنی بُعد اقتصادی، آمریکا تنها قدرت موجود نیست و برای تنظیم دستورجلسات و ایجاد شرایط مطلوب برای منافع خود باید با دیگر قدرت‌های چندقطبی همکاری کند. برای مثال، آمریکا بدون همکاری کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی

نمی‌تواند به یک توافق تجاری دست پیدا کند؛ و یا جک ولش<sup>۱</sup> نمی‌تواند جنرال الکتریک و هانی‌ول را بدون تصویب کمیسیون اتحادیه اروپا در هم ادغام کند. (۲۵) در بُعد زیرین یعنی بُعد فراملی، قدرت به صورت نامرتب و آشفته‌ای توزیع می‌شود که مستلزم طبقه‌بندی مسائل جهانی از پول‌شویی، عبور از مرزها، قاچاق مواد مخدر تا تروریسم جهانی و فقر جهانی است. این بُعد مستلزم بیش‌ترین حجم قدرت نرم و دربردارنده بیش‌ترین خطر برای آمریکا و جامعه بین‌الملل است.

#### جدول شماره ۱ - توزیع قدرت آمریکا در الگوی سه بعدی

ابعاد	توزیع قدرت	منابع اولیه قدرت	منابع ثانویه قدرت	ملاحظات
نظامی	تک‌قطبی	قدرت سخت	قدرت نرم	قدرت نرم دیپلماسی عمومی، فعالیت‌های سازمان‌های بین‌المللی
اقتصادی	چندقطبی	قدرت سخت (-)	قدرت نرم (-)	قدرت نرم - دستور جلسات؛ اجماع‌سازی
فراملی	بازیگران دولتی و غیردولتی	قدرت نرم	قدرت سخت	قدرت سخت - تهدید به زور؛ استفاده از منابع در پشتیبانی از ابتکارات قدرت نرم

جدول شماره ۱ نحوه توزیع قدرت نرم و سخت آمریکا در هر سطح از الگوی سه بعدی را نشان می‌دهد. مؤلفه‌های قدرت سخت بیش‌تر به حوزه قدرت نظامی برمی‌گردد. اگرچه این مؤلفه‌ها هنوز هم در حوزه اقتصادی لازم

1 - Jack Welsh

شمرده می‌شوند، به‌خاطر تأثیر موازنه‌گرایانه ناشی از پیدایش دیگر قدرت‌های اقتصادی چندان نافذ نیستند. تأثیر مؤلفه‌های قدرت سخت در سطح فراملی حتی از این هم کم‌تر است و در واقع مؤلفه‌هایی مکمل محسوب می‌شوند. استفاده از منابع نظامی برای پشتیبانی از کمک‌های بشردوستانه در تسونامی اخیر آسیا، نمونه ارزشمندی از این رابطه مکمل بین قدرت نرم و سخت است. برعکس، مؤلفه‌های قدرت نرم در سطح فراملی از پایداری بیش‌تری برخوردارند، اما در حوزه اقتصادی از میزان تأثیر آن‌ها کاسته می‌شود. در حوزه نظامی، قدرت نرم به احتمال زیاد در نقش مکمل عمل می‌کند مانند پشتیبانی از یک رشته عملیات اطلاعاتی که برای بهره‌برداری از جذابیت قدرت نرم آمریکا انجام می‌شود.

### حمایت از قدرت سخت

حامیان قدرت سخت اعتقاد دارند که آمریکا باید قدرت هژمونیک و تک‌قطبی خود را برای ترغیب یک ایدئولوژی خاص به‌کار بندد و از طریق آن شرایطی در جامعه بین‌الملل به‌وجود آورد که از منافع این کشور پشتیبانی کند. آن‌ها هم‌چنین معتقدند که نشان دادن ضعف، دولت‌های ضعیف را تحریک می‌کند تا از محیط استراتژیک موجود بهره‌برداری کنند.<sup>(۲۶)</sup> برای مثال، کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا، نوشته است که "قدرت به هر حال مهم است چه از سوی آمریکا اعمال شود و چه دیگر کشورها توان اعمال آن را داشته باشند."<sup>(۲۷)</sup> سایر حامیان قدرت سخت هم‌چنین معتقدند که برتری آمریکا از نظر قدرت نظامی و اقتصادی (یعنی قدرت سخت) به این کشور امکان می‌دهد تا به‌رغم اعتراض و بدگمانی متحدان، شرایط مناسبی را در همه ابعاد این الگوی

سه‌بعدی فراهم کند. آخر این‌که رابرت کیگن<sup>۱</sup> در این زمینه می‌گوید که «آمریکایی‌ها از سیاره مریخ و اروپائیان از سیاره زهره هستند.»<sup>(۲۸)</sup> در نهایت، این قشر از حامیان قدرت سخت هم‌چنین اعتقاد دارند که آمریکا مسئولیت اخلاقی دارد که ارزش‌های خود را تبلیغ کند، زیرا این ارزش‌ها پذیرش جهانی داشته و آمریکا نباید خود را با توافقات چندجانبه و نهادهای بین‌المللی محدود نماید.<sup>(۲۹)</sup> مدافعان قدرت سخت بر این نکته پافشاری می‌کنند که آمریکا باید از منابع قدرت سخت خود در ابعاد نظامی و اقتصادی این الگوی سه‌بعدی استفاده کند. تا در عرصه قدرت سخت از پیدایش دوباره یک رقیب جدید جلوگیری کند. آمریکایی‌ها برای دستیابی به سلطه به‌طور خاص سه هدف دارند: نخست، آمریکا باید رهبری لازم در استقرار و پشتیبانی نظم جدید را به عهده گیرد تا رقبای بالقوه خویش را متقاعد کند که برای دفاع از منافع ملی خود نیازی به بلندپروازی برای ایفای نقش بیش‌تر و یا پی‌گیری سیاست‌های خصمانه‌تر ندارند. دوم، آمریکا در حوزه‌های غیردفاعی باید منافع کشورهای صنعتی پیشرفته را در نظر بگیرد تا آن‌ها را از به چالش کشاندن رهبری آمریکا یا کوشش برای برهم زدن نظم موجود سیاسی و اقتصادی منصرف نماید. سوم، آمریکا باید سازوکارهایی داشته باشد تا رقبای بالقوه را از بلندپروازی برای ایفای نقش منطقه‌ای و جهانی بیش‌تر بازدارد.<sup>(۳۰)</sup> افزون بر این، طرفداران قدرت سخت عموماً معتقدند که آمریکا باید راه‌کارهای خاصی را برای حل و فصل مسائل جهانی «جا بیندازد»، زیرا جامعه بین‌الملل و به‌ویژه اروپا در خصوص اداره جهان، نقش نهادهای بین‌المللی و حقوق بین‌الملل، و موازنه کاربرد زور و دیپلماسی در امور بین‌الملل دیدگاه‌های متفاوتی دارند.<sup>(۳۱)</sup>

1 - Robert Kagen

آن‌گونه که الگوی سه بعدی مورد بحث نشان می‌دهد، هنگامی که قدرت سخت برای تقویت هدف استراتژی سیاست خارجی در بُعد فراملی به‌کار گرفته می‌شود، ملاحظات سیاسی بالقوه‌ای وجود دارد. با توجه به شواهد ناشی از رویدادهای جاری در خاورمیانه باید بخش جذابی در استراتژی سیاست خارجی آمریکا گنجانده شود. کاربرد درازمدت منابع قدرت سخت از جمله قدرت نظامی بسیار پرهزینه بوده و ممکن است به‌طور ناخواسته شرایطی را به‌بار آورد که جذابیت قدرت نرم از بین برود - درست عکس تأثیر هم‌زمانی که هر دو قدرت می‌توانند ایجاد نمایند. برآوردهای جاری وزارت دفاع نشان می‌دهد که هزینه‌های سالانه عملیات آزادی عراق در حدود ۱۶۰ تا ۳۲۰ میلیارد دلار است و هزینه کل این عملیات تا سال ۲۰۱۰ ممکن است تقریباً به ۱ تا ۳ تریلیون دلار برسد.<sup>(۳۲)</sup>

با این حال، نقطه ضعف این بحث به‌ویژه در قبال الگوی سه بُعدی این است که مؤلفه حساس توزیع قدرت یعنی همکاری از طریق جذابیت در بُعد فراملی را بی‌اثر می‌کند. هم‌چنین اگر به‌نظر برسد که این بحث، منفعت‌محوری آمریکا و نه بازتاب دیدگاه‌ها و عقاید جهانی را دنبال می‌کند، از میزان تأثیر محیط نوین استراتژیک و توان آن در تضعیف چنین سیاستی کاسته می‌شود. همان‌گونه که در گزارش شورای اطلاعات ملی تصریح شده اکنون زمان تغییر دیدگاه در بُعد اقتصادی الگوی سه بُعدی فرا رسیده است. افزون بر این، وابستگی‌های فزاینده به منابعی چون نفت و گاز طبیعی باعث گردیده تا ملت‌ها دسترسی به این منابع را در اولویت منافع استراتژیک و حیاتی خود قرار دهند. این مسأله به‌طور اجتناب‌ناپذیری با بحث محوری قدرت سخت در تناقض است.<sup>(۳۳)</sup>

### حمایت از قدرت نرم

قوی‌ترین استدلال حامیان قدرت نرم این است که جذابیت آمریکا در جهان بر تصور مشروعیت و اعتبار سیاست‌های آمریکا در داخل و خارج استوار است.



هرچند آمریکا هم‌چنان حق توسل به جنگ پیش‌دستانه را به‌عنوان اساس جنگ با تروریسم برای خود محفوظ می‌داند، اعتبار و مشروعیت این سیاست با کشف نشدن جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در عراق که نگرانی فراوانی را در سطح جهان در پی داشت، به شدت تضعیف شده است. پیامد چنین سیاست‌هایی آن است که به آمریکا به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان یک غریبه نگریسته می‌شود - غریبه‌ای که هر جا به نفعش باشد حقوق بین‌الملل را رعایت می‌کند و هر گاه مخالف نفعش باشد آن را زیر پا می‌نهد؛ زمانی که در راستای نفعش باشد به نهادهای بین‌المللی پای‌بند است و زمانی که در راه اهدافش سنگ‌اندازی کنند، آن‌ها را دور می‌زند. (۳۴)

طرفداران قدرت نرم معتقدند که تروریسم جهانی نه به راه‌حلی یک‌جانبه‌گرایانه بلکه به راه‌حلی جهانی نیاز دارد. پیامد یک‌جانبه‌گرایی آمریکا از دست دادن توان «جلب قلوب و اذهان» و در نتیجه کاهش قدرت جذب (قدرت نرم) آمریکا بوده است. افزون بر این، یک‌جانبه‌گرایی خطر انزوای بیش‌تر آمریکا را در پی دارد و ممکن است در حالی که آمریکا پیکار جهانی با تروریسم را دنبال می‌کند، دیگر کشورهای جهان صرفاً تماشاگر آن باشند.

حامیان قدرت نرم بر این اعتقادند که جایگاه آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت نظامی متعارف امکان شفافیت در بُعد فراملی را به این کشور نمی‌دهد، جایی که در آن قدرت به شکلی نامرتب و آشفته توزیع شده و مسائل نظامی بیش از پیش شکل ناهم‌تراز به خود گرفته است. هنگامی که آمریکا تقریباً با اتکای صرف بر نیروی نظامی‌اش یک راه‌حل را به‌اجرا می‌گذارد، مفاهیم امنیت مشترک، رفاه مشترک و حکومت جهانی تضعیف می‌شود. این راه‌حل تک‌بعدی می‌تواند نقاط ضعف اقتصادی آمریکا را نمایان ساخته، به نهادهای بین‌المللی حکومت جهانی ضربه بزند؛ نهادهایی که وجود آن‌ها برای اداره اقتصاد بیش از پیش پیچیده جهانی لازم است. (۳۵) طرفداران قدرت نرم بر این نکته تأکید می‌ورزند که

بزرگ‌ترین تهدیدات و فرصت‌های جهانی به‌طور فزاینده‌ای درهم آمیخته و فراملی گشته و بیش‌تر از گذشته به واکنش‌های هماهنگی که فراتر از مرزهای حاکمیت ملی باشد نیاز دارند.<sup>(۳۶)</sup> در بُعد فراملی، افراد و گروه‌های تروریستی می‌توانند به‌صورت واحدهای مجازی عمل کنند. این واحدها با کمک فناوری اطلاعات کم‌هزینه در هر جای جهان می‌توانند مستقر شوند.

بسته به این‌که دیگران چه‌گونه به ویژگی‌های جذاب آمریکا مانند فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی در الگوی سه‌بُعدی بنگرند، قدرت جذابیت (قدرت نرم) آمریکا تا حد قابل توجهی مورد پیش‌داوری قرار می‌گیرد. بنابراین، زمانی که رویداد ناگواری در محیط راهبردی رخ می‌دهد که بُعد نظامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد هم‌چون واقعه ابوغریب، یا بر بُعد فراملی اثر می‌گذارد مانند امتناع آمریکا از معاهده کیوتو، جذابیت قدرت نرم آمریکا کاهش می‌یابد. کاهش قدرت نرم و در نتیجه کاهش کل قدرت به‌عنوان پیامد راهبرد تک‌بُعدی قدرت سخت، تضادی است که در توزیع قدرت در الگوی سه‌بُعدی وجود دارد.

هنگامی که جهان به سمت آمریکا جذب می‌شود، قدرت اقناع‌سازی این کشور به‌ویژه در بُعد فراملی افزایش می‌یابد. این ویژگی منحصربه‌فرد اقناع‌سازی، آمریکا را قادر می‌سازد تا بدون آن‌که منابع نظامی و اقتصادی بیش‌تری صرف کند حوزه نفوذ خود را گسترش دهد. با شکل‌گیری راهبرد متوازن قدرت نرم و سخت، نقاط آسیب‌پذیر آمریکا در محیط نوین راهبردی که می‌تواند در سطح ژئوپلیتیک مورد بهره‌برداری قرار گیرد کم‌تر نمایان می‌شود.

محدودیت اصلی قدرت نرم این است که این نوع قدرت به‌عنوان یک منبع از سوی دولت‌ها قابل کنترل نیست و اندازه‌گیری آن نیز دشوار است. افزون بر این، مؤلفه پذیرش قدرت نرم نیازمند یک تغییر شناختی در رفتار طرف پذیرنده است. تحقق این تغییر معمولاً نیازمند تلاش مستمر در یک دوره زمانی طولانی است. زمانی که یک رویداد ناخوشایند در محیط راهبردی رخ می‌دهد که با

ارزش‌ها، فرهنگ و سیاست آمریکا مرتبط است، جذابیت و کشش قدرت نرم تحلیل رفته و حتی قبل از این که بتواند یکبار دیگر همکاری و رضایت نهایی را به دنبال داشته باشد می‌تواند زمان قابل ملاحظه‌ای را اتلاف کند. این وضعیت ناگوار با اشاعه و تکثیر فناوری اطلاعات و بهره‌برداری آگاهانه از باورها و تصاویر در فضای سایبر شدت می‌یابد تا از پیکار در دنیای اطلاعات با هدف کاهش نفوذ آمریکا پشتیبانی شود.

### مسیر رو به جلو

آمریکا بر اساس الگوی پایدار صفحه شطرنج سه‌بعدی باید اقداماتی را اتخاذ کند تا شکل‌گیری سیاست خود را در این محیط راهبردی جدید و پویا بهینه کند. نخست، آمریکا باید تلاش بیش‌تری را صرف تربیت و پرورش سیاست‌گذارانی کند که با رویکردی چندمحوری، رابطه میان نظام‌ها و موجودیت‌ها را در محیط نوین راهبردی دریافته و قادر باشند تا مؤلفه‌های هر دو قدرت نرم و سخت را در چارچوب راهبرد جامع سیاست خارجی با هم تلفیق نمایند. بنا بر آنچه گفته شد، زمانی که سیاست‌گذاران فرایند سیاست‌گذاری را با رویکردی تک‌بعدی تدوین می‌کنند که حاصل آن یک راهبرد خاص است که پویایی‌های متغیر مرتبط با پیچیدگی، وابستگی‌های متقابل و جنبه‌های چندبعدی محیط راهبردی جدید را منعکس نمی‌کند، پیامدهای ناگواری به بار می‌آید.

دوم، آمریکا باید بکوشد تا احساس مشروعیت و اعتبار را در سیاست خارجی‌اش محقق سازد. این احساس برای تأثیر سنجش‌پذیر قدرت نرم لازم است. یکی از منتقدین به این نکته اشاره می‌کند که «آن‌هایی که می‌کوشند تا مشروعیت را عطا کنند باید خودشان مظهر آن باشند و آن‌هایی که به حقوق بین‌الملل متوسل می‌شوند باید خودشان از آن تبعیت کنند»<sup>(۳۷)</sup> اگر قرار است دیپلماسی عمومی آمریکا جذاب باشد، باید بتواند آزمون مشروعیت و اعتبار را با

موفقیت بگذرانند. این آزمون نه تنها با جلب حمایت داخلی، بلکه با جلب حمایت جامعه بین‌الملل که عموماً آمریکا را در گذشته یکی از نقش‌آفرینان حکومت بین‌الملل می‌دانسته، انجام می‌شود.

سوم، به منظور تحقق کامل موازنه میان راهبرد قدرت نرم و سخت، ضروری است تا بازیگران فرایند بین‌سازمانی، پویایی‌های توزیع قدرت در الگوی سه‌بُعدی را دریابند. با توجه به جدول شماره ۱، مؤلفه‌های قدرت در درون هر بُعد از این الگوی سه‌بُعدی تغییر می‌کند. از این دیدگاه، فرایند بین‌سازمانی باید بر تعریف وضعیت‌های نهایی مطلوب و روش‌های ضروری برای تحقق و تداوم آن استوار باشد. افزون بر این، بازیگران بین‌سازمانی پیش از کاربرد منابع قدرت سخت باید پیامدهای تضعیف دیپلماسی عمومی را در نظر بگیرند. یک راه‌حل مناسب برای حکومت آمریکا این است که بار دیگر بودجه‌ها و منابع کافی را به وزارت خارجه تخصیص دهد تا اجرای قواعد و نقش حساس دیپلماسی عمومی، جنبه حیاتی استفاده سودمند از قدرت نرم را بهبود بخشد. در این صورت، وزارت خارجه می‌تواند تحلیل‌گران منطقه‌ای را چنان تربیت کند که پویایی‌های توزیع قدرت در محیط چندبُعدی سیال را درک کنند. به همان اندازه، وزارت خارجه می‌تواند از منابع جدید استفاده کند تا با بررسی امکان همراهی و همگامی با بخش‌های تجاری آمریکا در کسب اطلاعات در یک نظرسنجی عمومی مشارکت کند که در حمایت از شکل‌گیری راهبرد سیاست خارجی می‌توان از آن استفاده کرد. الگوی سه‌بُعدی نشان می‌دهد که هرگاه رهیافت تک‌بُعدی نظامی به اولویت غالب سیاست خارجی آمریکا در محیط چندبُعدی تبدیل می‌شود، پیامدهای بالقوه به صورت ناهم‌خوانی و ناهماهنگی اهداف و وسایل، فقدان جذابیت در بُعد فراملی و ائتلاف بیش‌تر منابع قدرت سخت نمایان می‌شوند.

در نهایت، همان‌گونه که صفحه شطرنج سه‌بُعدی نشان می‌دهد

سیاست‌گذاران آمریکا باید بدانند که در بُعد اقتصادی و فراملی، آمریکا یگانه قدرت نبوده و باید با جامعه بین‌المللی همکاری کند تا به هنجارها و حکومت جهانی و پیروزی در جنگ باورها و همچنین اجرای مؤثرتر اهداف، روش‌ها و وسایل راهبردی دست یابد. توان آمریکا در تأثیرگذاری بر دستورجلسات زمانی تقویت و افزایش می‌یابد که سیاست‌های آمریکا جذاب و معتبر تلقی شوند. اگر آمریکا به‌عنوان یک قدرت برتر نظامی، ایدئولوژی خاصی را به جامعه بین‌الملل منتقل کند که پرمدعا، متکبر، ستیزه‌جو و صرفاً منعکس‌کننده منافع خودش باشد، قدرت نرم آمریکا هر اندازه که باشد نمی‌تواند از کاهش هرچه بیش‌تر جذابیت این کشور جلوگیری کند.

### نتیجه‌گیری

آمریکا هر نوع سیاست خارجی را که اتخاذ کند، تأثیر فزاینده‌ای بر روند هزینه‌کرد منابع قدرت سخت و نرم دارد. هرگاه سیاست‌های آمریکا پیامدهای ناگواری در پی داشته باشد، واکنش شدید افکار عمومی جهان را به‌دنبال دارد و در نتیجه جذابیت قدرت نرم آمریکا کاهش یافته، در بلندمدت به تخریب توان آمریکا در تأثیرگذاری بر جامعه بین‌الملل منجر می‌شود. در مقابل، اگر سیاست‌های آمریکا جذاب باشد می‌تواند بستری برای رفتارهای جذاب فراهم نماید تا از این طریق با هزینه‌کرد حجم کم‌تری از منابع قدرت سخت بتواند به اهداف سیاسی موردنظر دست یابد.

اتخاذ راهبرد تک‌بُعدی در محیط چندبُعدی نوعی کوتاه‌نظری و امری پرهزینه بوده، منجر به فشار فزاینده بر نیروهای نظامی و تشدید کسری بودجه‌های جاری می‌شود. عملیات نظامی در افغانستان و عراق، وزارت دفاع را به این نتیجه رسانده که انجام عملیات نظامی قاطع علیه دشمنانی چون ایران و کره شمالی به‌طور فزاینده‌ای نامحتمل است. در عین حال، بودجه‌های محدود و

کاستن از برنامه‌ها با هدف کاهش کسری بودجه، توانایی آمریکا را در تأمین منابع کامل بسیاری از ابتکارات پسندیده جهانی در بُعد فراملی که می‌تواند منجر به افزایش جذابیت قدرت نرم شود، تضعیف می‌کند.

همان‌گونه که در الگوی سه‌بُعدی بیان شد، توزیع قدرت در بُعد فراملی به‌صورتی آشفته بوده، رهبری و سرمایه‌گذاری آمریکا در حمایت از جامعه بین‌الملل در استقرار سطح قابل قبولی از حکومت را ضروری کرده است. رویداد تسونامی اخیر در آسیا نمونه بارزی از ابراز همدردی و ظرفیت عظیم آمریکا در این زمینه است. همین ابراز همدردی و تمایل برای حل مسائل جهانی مانند فقر، بی‌سوادی، گرسنگی، بیماری‌ها و حقوق بشر است که آمریکا را به‌عنوان الگوی بقیه کشورهای جهان مطرح ساخته است. اما وسعت این مشکلات به این معناست که بدون تعهد، همکاری و منابع بین‌المللی، دستیابی به بسیاری از اهداف فراملی آمریکا دشوار خواهد بود. حتی بدتر از این، فضاهاى خالی ناشی از بی‌تحركی آمریکا ممکن است توسط دیگر قدرت‌های موجود در جامعه بین‌المللی پر شود، با این هدف که با کاهش قدرت جاذبه آمریکا از توان این کشور در دیکته کردن دستورجلسات به جامعه بین‌الملل کاسته شود.

### پی‌نوشت

- 1- Basil Liddell Hart, *Strategy* (New York: Penguin Group, 1991), 322.
  - 2- Joseph Nye, *Soft Power: The Means to Success in World Politics* (New York: Perseus Books Group, 2004), 8.
- طیف قدرت نای، طیف رفتار و منابع دخیل در دستیابی به نتایج رفتاری موردنظر را نشان می‌دهد. هرگاه کشوری با رکود اقتصادی و نظامی روبرو است، احتمالاً نه تنها منابع قدرت سخت، که هم‌چنین توان شکل‌دهی به دستورالعمل بین‌المللی و برخی از ویژگی‌های جذابش را از دست می‌دهد.
- 3- Colin Powell, “*No Country Left Behind*,” *Foreign Policy*, no. 146 (January/February 2005):31.
  - 4- Nye, 9.
  - 5- Gary Hart, *The Fourth Power* (New York: Oxford University Press, 2004), 6-7.
  - 6- Thomas L. Friedman, *The Lexus and the Olive Tree* (New York: Anchor Books, 2000), 112.
  - 7- Robert Keohane and Joseph Nye, “*Power and Interdependence in the Information Age*,” *Foreign Affairs* 77 (September/October 1998).
- در ۱۹۶۵ گوردون موره از بنیانگزاران شرکت اینتل، نوشت که تعداد ترانزیستورها در هر اینچ مربع در مدار مجتمع (آی. سی.) از زمان اختراع مدار مجتمع دو برابر گشته است. موره پیش‌بینی کرد این روند تا آینده قابل پیش‌بینی ادامه دارد. در سال‌های بعد، فضای مورد نیاز به یک بایت کاهش یافته، ولی حجم داده‌ها تقریباً هر هجده ماه دوبرابر شده است و این تعریف کنونی قانون موره مورد ستایش خود موره قرار گرفته است. بیش‌تر کارشناسان از جمله خود موره انتظار دارند که قانون موره حداقل برای دو دهه حفظ شود.
- 8- Council on Foreign Relations, *Finding America’s Voice: A Strategy for Reinvigorating U.S. Public Diplomacy* (New York: U.S. Office of Publications, 2003), 18 and Clyde Prestowitz, *Rogue Nation* (New York: Perseus Book Group,

- 2003), 16.
- 9- U.S. Department of State, USAID Strategic Plan: Fiscal Year 2004-2009, available from <[http://www.state.gov/m/rm/rls/dosstrat /2004/23506.html](http://www.state.gov/m/rm/rls/dosstrat/2004/23506.html)>; Internet; accessed 23 September 2004.10
- Council on Foreign Relations, 8.
- 11- Ibid, 10.
- 12- Energy Information Administration, "World Petroleum Consumption, 1990-1999," available from <<http://www.strata.geol.sc.edu/petroleum/world-pet-consump-90-99.html>>; Internet; accessed 28 January 2005.
- 13- National Intelligence Council, Mapping the Global Future: Report of the National Intelligence Council's 2020 Project (Pittsburgh, PA: U.S. Government Printing Office, December 2004), 12.
- 14- Sherle Schweeninger, "*Revamping American Grand Strategy*," World Policy Journal 20 (Fall 2003): 36.15
- 15- Samuel P. Huntington, The Clash of Civilizations: Remaking of World Order (New York: Touchstone Books, 1996), 208.
- 16- David Rothkop, "*In Praise of Cultural Imperialism? Effects of Globalization of Culture*," Foreign Policy (22 June 1997); available from <<http://www.globalpolicy.org/globaliz/cultural/globcult.html>>; Internet; accessed 23 December 2004.
- 17- Bernard Lewis, The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror (New York: Modern Library, 2003), 113.
- 18- Rothkop.
- 19- Judith Goldstein and Robert Keohane, Ideas and Foreign Policy (Ithaca: Cornell University Press, 1993), 12.
- 20- Michael Hunt, Ideology and U.S. Foreign Policy (New Haven: Yale University Press, 1996), 13.
- 21- NBC News' Meet the Press, "*Transcript from Interview with General John Abiziad*," 26 September 2004; available from <<http://www.msnbc.msn.com/id/6106292.html>>; Internet; accessed 1 October 2004.
- 22- Conference on "*Winning the Hearts and Minds: Information Warfare in the Global War on Terror*," speakers BG Vincent Brooks and Robert Kaplan, the Atlantic Monthly, C-SPAN, 8 December 2004. The discussion was a subset to a



larger theme titled “*Winning the Hearts and Minds: Information Warfare in the Global War of Terror.*”

- 23- Liddel Hart, 353.
- 24- Nye, 136-137.
- 25- Joseph Nye, “*Soft Power: The Means to Success in Global Politics,*” Los Angeles World Affair Council, 8 April 2004; available from <<http://www.lawac.org/speech/Nye%202004.html>>; Internet; accessed 15 January 2005.
- 26- Davis Frum and Richard Perle, *An End to Evil* (New York: Random House, 2003), 16.
- 27- Condoleeza Rice, “*Campaign 2000,*” *Foreign Affairs* 79 (January/February 2000); available from <<http://www.foreignaffairs.org.2000101faessay5/condoleezza-rice/campaign-2000-promoting-the-national-interest.html>>; Internet accessed 17 January 2005.
- 28- Robert Kagan, *Of Paradise and Power: America and Europe in the New World Order* (New York: Random House, 2003), 1.
- 29- Rice.
- 30- Paul Wolfowitz, “*Excerpts from 1992 Draft Defense Planning Guidance,*” *Frontline*; available from <http://www.pbs.org/wgh/pages/frontline/shows/iraq/etc/wolf.html>; accessed 22 January 2005.
- 31- Kagan, 37.16
- 32- Larry Goodson, “*The Persian Gulf after Operation Iraqi Freedom,*” briefing slides, Carlisle Barracks, U.S. Army War College, 28 February 2005.
- 33- Mapping the Global Future, 10-12.
- 34- Robert Tucker and David Hendrickson, “*Iraq and U.S. Legitimacy,*” *Foreign Affairs* 83(November/December 2004), 32.
- 35- Schweeninger, 38.
- 36- Hart, 60-61.
- 37- Dan Froomkin, “*Bush Speech: Resolute or Clueless,*” *Washington Post*, 22 September 2004; available from <<http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/politics/adminstration/whbriefing.html>>; Internet; accessed 22 September 2004.



مجله سیاست دفاعی  
سال پانزدهم، شماره ۶۰، پاییز ۱۳۸۶

## بررسی تطبیقی اثر «در باب جنگ»<sup>۱</sup> کارل فون کلاوزویتس

کار تحقیقی در دانشگاه کلن از: دومینیک بریتسین<sup>۲</sup>

مترجم: حسن درگاهی<sup>۳</sup>

### چکیده

بررسی تطبیقی نظریات تحلیل‌گران صاحب‌نظری چون مونکلر و کاندیلیس در خصوص «در باب جنگ» اثر ناتمام کلاوزویتس، مد نظر نویسنده‌ی این مقاله است. مونکلر، ابتدا تفاسیر اشمیت و انگلس را بررسی می‌کند که هر دو، نوع خاصی از جنگ را مطرح می‌کنند. انگلس به‌عنوان مدافع صلح جهانی، با حذف جنگ در آینده موافق است، در حالی که اشمیت با چشم بستن بر واقعیات، مفاهیم سیاسی را اصل قرار می‌دهد و تعریف دیگری ارائه می‌کند. مونکلر در بررسی دوم، نظریات روتفلس و آرون را تجزیه و تحلیل می‌کند. در حالی که روتفلس معتقد به حوزهی وجودی است، آرون مفهوم نظری سیاست را مطرح می‌کند. مونکلر به‌عنوان نظریه‌پرداز جنگ، اعتقاد به تلفیقی از دو نظریه‌ی مزبور دارد. تفسیر کاندیلیس به نسبت جدیدتر است و مقوله‌ی انسان‌شناسی در اثر کلاوزویتس را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

1 - Vom Kriege (On War)

2 - Dominique Brizin

۳ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات آلمانی، پژوهشگر مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع).

## کلید واژگان

اندیشه‌ی نظامی، جنگ و سیاست، کلاوزویتس، انسان‌شناسی

### مقدمه

در این مقاله به معرفی تفسیرهای مختلفی که در خصوص اثر «در باب جنگ»، نوشته‌ی ماندگار کارل فون کلاوزویتس، به عمل آمده، پرداخته خواهد شد. بررسی کارشناسانه‌ی نظریات مورخان و نظریه‌پردازان جنگ در دوره‌های مختلف درباره‌ی این اثر نیز مد نظر نگارنده خواهد بود.

در ابتدا، پس از شرح مختصری از زندگی‌نامه‌ی نویسنده، بخشی از دوران حیات وی را که برای درک تفسیرهای مختلف مفید به نظر می‌رسد تا زمانی که وی به تألیف اثر مذکور اقدام نموده، توضیح خواهیم داد؛ یعنی توضیحاتی در مورد پروس، قبل، هم‌زمان و بعد از جنگ‌های توسعه‌طلبانه‌ی فرانسویان به رهبری ناپلئون. سپس با استفاده از عقاید مفسرهای مختلف، تاریخچه‌ای از شکل‌گیری اثر و تقسیم‌بندی‌های آن را ذکر خواهیم کرد و بعد از آن، شیوه‌ای را که کلاوزویتس در نگارش اثر به کار گرفته توصیف می‌نمایم. معرفی نوشته‌های مهم کلاوزویتس - که وی به عنوان درآمدی بر اثر معروف خود به رشته‌ی تحریر درآورده - نیز یکی دیگر از اهداف نویسنده‌ی این مقاله است. از بین این نوشته‌ها می‌توان به «راهبرد ۱۸۰۴»<sup>۱</sup> و «اقرارنامه‌ی رسمی»<sup>۲</sup> در سال ۱۸۱۲ اشاره کرد. این‌گونه نوشته‌ها از سویی مقدمه‌ای مهم برای اثر اصلی هستند و از سوی دیگر، نشان‌دهنده‌ی افکار کلاوزویتس در سال‌های جوانی‌اش؛ در ضمن، به روشن شدن معانی برخی از جملات و عبارات در اثر اصلی وی کمک می‌کنند.

1 - Strategie von 1804

2 - Bekenntnisdenschrift

در بخش اصلی این مقاله مفسران مختلفی معرفی خواهند شد. نخست بررسی تطبیقی هر فرید مونکلر<sup>۱</sup> مطرح خواهد شد که بخش مهمی از اثر را برای مقایسه انتخاب کرده و تفسیر وی عملاً قابل تعمیم به تمام بخش‌های کتاب است. پرسش کلاوزویتس مبنی بر این که آیا انواع مختلفی از جنگ وجود دارد و هم‌چنین مسأله‌ی دیگر مورد علاقه‌ی وی: تفاوت میان «جنگ محدود» و «جنگ تمام عیار» نیز در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. مونکلر بدین منظور به مقایسه‌ی دو نویسنده‌ی صاحب‌نظر، یعنی کارل اشمیت<sup>۲</sup> و فریدریش انگلس<sup>۳</sup> می‌پردازد. اشمیت پیش‌تر به جنگ محدود تمایل دارد و به آن عنوان «محدود کردن جنگ» را می‌دهد در حالی که فریدریش انگلس معتقد است، جنگ همواره در مسیر «جنگ تمام عیار» پیش می‌رود و بدین مقوله، عنوان «دیالکتیک نظامی‌گرایی» می‌دهد. در بخش بعدی، مقایسه‌ای را که بین دو نویسنده‌ی صاحب‌نظر دیگر، یعنی هانس روتفلس<sup>۴</sup> (۱۹۲۰) و رمون آرون<sup>۵</sup> (۱۹۸۰) توسط مونکلر انجام شده، مطرح می‌کنم. نفر اول، استنباطی ماهوی از افکار کلاوزویتس دارد و نویسنده‌ی دوم، استنباطی ابزاری. مونکلر در پایان مقایسه‌ی خود، نظر شخصی خود را - که در بردارنده‌ی هر دو تفسیر سابق‌الذکر است - مطرح می‌کند.

حسن ختام مقاله، تفسیری است از پانایوتیس کاندیلیس<sup>۶</sup> که در سال ۱۹۸۸ به رشته‌ی تحریر درآمده است. نکته‌ی جالب توجه در تفسیر کاندیلیس، روش

1 - Herfried Münkler

2 - Carl Schmitt

3 - Friedrich Engels

4 - Hans Rothfels

5 - Raymond Aron

6 - Panajotis Kondylis

کاملاً متفاوت وی از سایر مفسران است که اثر کلاوزویتس را از منظر علم انسان‌شناسی<sup>۱</sup> تفسیر کرده است.

### شرح مختصر زندگی کلاوزویتس

کارل فون کلاوزویتس<sup>۲</sup> در سال ۱۷۸۰ در شهر بورگ از توابع ماگدبورگ - مرکز ایالت زاکسن آنهالت - به دنیا آمد. او کوچک‌ترین پسر در بین چهار فرزند ذکور خانواده‌اش بود. پدرش افسر ارتش فریدریش کبیر بود، اما پس از آن‌که به شدت مجروح شد با درجه‌ی ستوانی بازنشسته شد و به سمت سرپرست مالی شهر بورگ منصوب گردید.<sup>(۱)</sup> به واسطه‌ی عدم اطمینان به سرمنشأ اشرافی و نجیب‌زادگی و نداشتن املاک و دارایی از خود، این خواسته در کلاوزویتس پدید آمد که برای سرفرازی نوادگانش عنوانی مطمئن و اصیل از خود بر جای گذارد.

کلاوزویتس در دوازده سالگی در حالی که آموزش مقدماتی بسیار ناچیزی دیده بود به کسوت نظامی درآمد. ترک خانه‌ی پدری، وی را عمیقاً اندوهگین و عصبی کرده بود. این فشارهای عصبی در ادامه‌ی زندگی نیز پیوسته او را همراهی کردند.<sup>(۲)</sup> از سوی دیگر، او تنها امید خود برای کسب موقعیتی مناسب در جامعه را تنها در خدمت نظامی می‌دید.

وی در پاییز سال ۱۸۰۱ در دوره‌های مدرسه‌ی نظامی عمومی برلین پذیرفته شد. البته پیشرفت چندانی در زمینه‌ی درس نداشت و به‌زودی دچار مشکلات مالی شد که پیشرفت او را در همان گام‌های نخست با شکست روبه‌رو کردند. بدین ترتیب، او اولین بحران زندگی‌اش را تجربه کرد. او هم‌چنان آرزوهایی را که عمیقاً طلب می‌کرد در دل نگاه داشت.<sup>(۳)</sup>

1 - Anthropologie

2 - Carl von Clausewitz

بحرانی که در سال ۱۸۰۱ برای کلاوزویتس پیش آمده بود به کمک شارنهورست<sup>۱</sup> - دومین مدیر آکادمی افسران برلین - رفع شد؛ او در واقع اولین کسی بود که استعداد کلاوزویتس در علوم نظامی را کشف کرد. او به کلاوزویتس انگیزه‌های جدیدی داد و او را وارد اجتماعی کرد که باعث رشد و شکوفایی او شد.<sup>(۴)</sup> بدین ترتیب، کلاوزویتس به دربار برلین راه یافت و به کمک شارنهورست در سال ۱۸۰۲ بهترین دانش‌آموز مدرسه گردید. کلاوزویتس بعدها هم این الگوی بزرگ زندگی خود را «پدر و دوست معنوی»<sup>(۵)</sup> خود نامید.

در این دوران، علاوه بر شارنهورست، مربی ارزشمند دیگری نیز کلاوزویتس را یاری می‌کرد: گوتفرد کیژوتر<sup>۲</sup> که کلاوزویتس را با فلسفه‌ی کانت، منطق و ریاضیات آشنا کرد و بر رشد ذهنی وی تأثیر شگرفی گذاشت.<sup>(۶)</sup> کلاوزویتس در سال ۱۸۰۳ با توصیه‌ی شارنهورست به مقام آجودانی شاهزاده آگوست<sup>۳</sup> برادر جوان‌تر شاهزاده لوییز فردیناند<sup>۴</sup> منصوب گردید. کلاوزویتس به واسطه‌ی رابطه با دربار توانست شناخت خود را از جهان و انسان‌ها تعمیق بخشد و در همین اثنا با همسر آتی‌اش ماری فون برول<sup>۵</sup> آشنا شد.

ماری، کار شارنهورست را ادامه داد. او تضمینی برای حقانیت تلاش و مشروعیت جاه‌طلبی همسرش بود. او با مکالمات و نامه‌های متعدد در تمام طول زندگی کلاوزویتس را تشویق و تأیید می‌کرد.<sup>(۷)</sup>

در جنگ سال ۱۸۰۶ برضد فرانسه، کلاوزویتس که در کنار شاهزاده آگوست

---

1 - Scharnhorst

2 - Gottfried Kiesewetter

3 - Prinz August

4 - Louis Ferdinand

5 - Marie von Brühl

می‌جنگید، «پس از آن‌که قشون ظاهراً شکست‌ناپذیر پروس تسلیم شد» همراه با او به اسارت درآمد.<sup>(۸)</sup> شاهزاده و آجودانش ابتدا به نانسی<sup>۱</sup> و سپس به سوئاسون<sup>۲</sup> منتقل شدند. بعد از صلح تیلزیت (جولای ۱۸۰۷) هردوی آن‌ها هم‌چنان در فرانسه تحت مراقبت بودند تا آن‌که در اکتبر سال ۱۸۰۷ سرانجام آزاد شدند. میان کلاوزویتس و شاهزاده در طول مدتی که در اسارت به سر می‌بردند، اختلافی به وجود آمده بود؛ زیرا از نظر کلاوزویتس، شاهزاده رفتاری «مغایر با میهن‌پرستی» داشت. کلاوزویتس او را به‌عنوان یک «شهروند» به فقدان حس میهن‌پرستی متهم می‌کرد.<sup>(۹)</sup> از این زمان به بعد او «سرزمین پدری و افتخار ملی» را خدایگان زمینی خود قلمداد کرده و همه چیزش را مدیون آن‌ها می‌داند و بدون آن‌ها خود را «پوسته‌ای میان‌تهی» تلقی می‌کند.<sup>(۱۰)</sup>

هنگامی که فریدریش ویلهلم سوم سرانجام با ناپلئون متحد شد، کلاوزویتس تصمیم به خروج از خدمت گرفت و در آوریل ۱۸۱۲ وارد ارتش روسیه شد. جنگ آزادی‌بخش آغاز شد و چهار سال به طول انجامید؛ اما کلاوزویتس برخلاف انتظار باز هم از نظر نظامی راهی به مناصب بالای نظامی نیافت.<sup>(۱۱)</sup> فریدریش سوم مدت‌های مدیدی از به‌خدمت گرفتن کلاوزویتس در ارتش امتناع می‌کرد؛ زیرا از عدم وفاداری او نسبت به خود خشمگین بود.

پس از چندین بار امتناع فریدریش سوم از به‌کارگیری وی، سرانجام موافقت نمود و کلاوزویتس مجدداً به خدمت ارتش پروس درآمد و به درجه‌ی سرهنگی نائل شد. او در سال‌های ۱۸-۱۸۱۶ با عنوان رئیس ستاد سپهد فون گنایزناو<sup>۳</sup> در کوبلنس<sup>(۱۲)</sup> فعالیت می‌کرد؛ در سال ۱۸۱۸، ریاست دبیرخانه‌ی مدرسه عمومی

1 - Nancy

2 - Soissons

3 - Gneisnau



جنگ برلین را عهده‌دار شد.<sup>(۱۳)</sup> در آگوست ۱۸۳۰ به فرماندهی واحد دوم توپخانه در برسلاو<sup>۱</sup> برگزیده شد و در ماه مارس سال بعد به ریاست ستاد یک ارتش دیده‌بان در مرز شرقی پروس گمارده شد. در شانزدهم نوامبر ۱۸۳۱ کلاوزویتس به بیماری مسری وبا مبتلا شد. در عین حال، کماکان از شرکت فعال و مؤثر وی در یک نبرد بزرگ و یا اصلاحات اساسی ممانعت به عمل می‌آمد. بدین سبب، کلاوزویتس تمام نیروی خود را بر نظریه‌پردازی متمرکز نمود!<sup>(۱۴)</sup> اثر جریان‌ساز وی، یعنی «در باب جنگ» در تنهایی و عزلت طاقت‌فرسایی شکل گرفت. فقط همسر و معدودی از دوستان برگزیده‌اش در روند شکل‌گیری آن مشارکت داشتند. این اثر اولین بار پس از مرگ وی منتشر شد با این تردید که آیا خود او نیز این اثر را بدین شکل می‌خواسته یا قصد تکمیل آن را داشته است.<sup>(۱۵)</sup> صرفاً در ارائه‌ی نظریه‌ی جنگ و صورت‌بندی آن بود که مصالحه‌ی آرمانی ایده با حقیقت، تفکر مستقل و توان سیاسی - نظامی پدید آمد. کلاوزویتس به واسطه‌ی ناهم‌خوانی و نابرابری بین آنچه آرزو داشت به آن دست یابد (شهرت، ایده‌ها و افکار، ارتش) و آنچه به واسطه‌ی وضعیت خود دچار آن شده بود (ناظر بیرونی و منزوی، انسانی بی‌اهمیت)، ناراحت بود.<sup>(۱۶)</sup>

کلاوزویتس در زندگی شاهد سلسله‌ای از گسست‌ها بوده است؛ به نحوی که می‌توان زندگی وی را به چند مقطع تقسیم کرد. ورنه‌هالوگ<sup>۲</sup> زندگی وی را به دو مرحله‌ی مهم تقسیم کرده است: برجستگی مرحله‌ی اول به واسطه‌ی آرزوها و اهداف دور و دراز وی است که تا سال ۱۸۱۲ ادامه می‌یابد و ویژگی مرحله‌ی دوم، دلزدگی، تلخی و نومیدی وی از زندگی است.<sup>(۱۷)</sup> هانس روتفلس تفکر سیاسی کلاوزویتس را به سه مرحله تقسیم می‌کند: قبل از سال ۱۸۰۶،

---

1 - Breslau

2 - Werner Hahlweg

آرمان‌خواهی مبتنی بر انسان‌گرایی جدید برای کشور؛ مرحله‌ی دوم از سال ۱۸۰۶ تا ۱۸۱۵ وطن‌پرستی عمیق و شدید و مرحله‌ی سوم، پس از سال ۱۸۱۵، واقع‌گرایی سیاسی مبتنی بر قدرت که از نظر سیاست خارجی به تدریج به سمت محافظه‌کاری متمایل شد.<sup>(۱۸)</sup>

### زمان پدیداری اثر «در باب جنگ»

طرح کلی کتاب «در باب جنگ» اساساً در دوران تنگنا و خیزش مجدد پروس شکل گرفت؛ اما نگارش کتاب در دوران بازسازی و احیای پروس انجام شد.<sup>(۱۹)</sup> در سال ۱۸۰۴، کلاوزویتس «استراتژی» مشهور خود درباره‌ی لشکرکشی سال ۱۷۹۹ را به رشته‌ی تحریر درآورد که موضوع بسیاری از تفاسیر در کتاب‌ها و مجلات نظامی گردید.<sup>(۲۰)</sup> در اثر «در باب جنگ» بسیاری از موضوعات این نوشته مجدداً مورد تحلیل و تدقیق قرار گرفته و نظام‌مند شدند.

برخی از مفسران<sup>(۲۱)</sup> نوشته‌اند که کلاوزویتس قبل از سال ۱۸۰۶ این اثر را شروع کرده است، اما اغلب آن‌ها بر این عقیده‌اند که وی در دوران اقامتش در کوبلنتس در خلال سال‌های ۱۸۱۸-۱۸۱۶، در دورانی که با همسر خود ماری زندگی می‌کرد، شروع به تألیف کتاب خود کرده و بعد در برلین (از سال ۱۸۱۸ به بعد) آن را به اتمام رسانده است.<sup>(۲۲)</sup> شلوسر<sup>۱</sup> با تأکید بر این نکته که کلاوزویتس بین سال‌های ۱۸۱۰ و ۱۸۱۲ نگارش اثر را آغاز کرده است، می‌نویسد که او اولین طرح‌های فصل‌های کتاب را در این زمان پدید آورده، اما در کوبلنتس مطالعات وی ادامه یافته و تکمیل شده است.<sup>(۲۳)</sup>

با این مقدمه می‌توان گفت زمانی که کلاوزویتس کتاب هشتم را در سال

---

1 - Schlösser

۱۸۲۸ می نوشت، احتمالاً روابطی را که قبلاً وجود نداشتند، برایش کاملاً روشن شده بودند. این روابط در کتاب فوق‌الذکر قید شده‌اند؛ اما کلاوزویتس تمامی این روابط را خلاصه‌وار مطرح کرده تا بتواند در اسرع وقت به بخش‌های مهم‌تر برسد و کتاب‌های دیگر را اصلاح کند. از این‌رو، فصل‌های کتاب هشتم شباهت بیش‌تری به یک اثر ناتمام دارد.<sup>(۲۴)</sup> بدین ترتیب، وی در سال ۱۸۲۹ یا ۱۸۳۰ فصل اول از کتاب اول را در اثر اصلی خود بازنویسی کرد.<sup>(۲۵)</sup> خود او در این باره می‌نویسد: *“فصل اول تنها فصلی است که من آن را کامل می‌دانم.”*<sup>(۲۶)</sup> احتمالاً او بخش‌های دیگری از کتاب‌های اول و دوم را بازبینی کرده است؛ به‌ویژه این که او پس از سال ۱۸۲۷ وقت خود را عمدتاً صرف مطالعاتی در باب تاریخ جنگ کرده است.<sup>(۲۷)</sup> برنامه‌ی وی برای آن که شش کتاب اول را یک‌بار دیگر بازبینی و بازنویسی کند، صورت عمل به‌خود نگرفت؛ هنگامی که در آگوست ۱۸۳۰ به مرز شرقی انتقال یافت، نوشته‌های خود را مهر و موم کرد و دیگر به آن‌ها رجوع نکرد. در نتیجه، ظاهراً اثری که بخش اصلی آن ناتمام بود، برجای ماند. رمون آرون می‌گوید: *“بخوایم یا نخواستیم آموزه‌های کلاوزویتس همواره مبهم باقی خواهند ماند.”*<sup>(۲۸)</sup>

البته باید توجه داشت که کتاب هشتم و فصل تکمیل‌شده‌ی کتاب اول، عملاً یک واحد فکری را می‌سازند؛ بدین ترتیب که اصولی که در کتاب اول پایه‌ریزی شده، مبنای کتاب آخر قرار می‌گیرد.

### روش‌شناسی اثر کلاوزویتس

شیوه‌ی نگارش اثر و دیدگاه‌های روش‌شناسانه‌ی کلاوزویتس همانند درونمایه‌ی اثر وی ارزشی پایدار و عظیم دارند.<sup>(۲۹)</sup> در آغاز تفکرات روش‌شناسانه‌ی وی یک تصمیم اساسی محتوایی یا به عبارت دیگر، اظهار نظری درباره‌ی ماهیت موضوع وجود دارد که روش کار باید در جهت آن به‌کار گرفته

شود. درعین حال، او می‌داند که نباید خود را به موارد خاص مشغول کند، بلکه باید تلاش کند تا خود را به «گروه‌های پدیده‌ها» محدود کند.<sup>(۳۰)</sup> این گروه‌ها شامل جمیع پدیده‌های یکسان نیستند؛ بلکه مواردی را که از لحاظ محتوایی هم‌زمان هستند، دربر می‌گیرند؛ به عبارت دیگر، «ترتیب و تنظیم آن‌ها مبین ساختار و ویژگی‌های موضوع شناخت مورد نظر در کلیت آن است.»<sup>(۳۱)</sup> حال شیوه‌ی او این است که هر دو قطب بیرونی امکانات را در نظر گیرد؛ به بیان عینی‌تر، حدود جنگ یعنی «جنگ کامل» و «جنگ محدود» را در نظر بگیرد.<sup>(۳۲)</sup> اکثر موارد عینی بین این دو قطب قرار می‌گیرند.<sup>(۳۳)</sup> کلاوزویتس می‌داند که نظریه و عمل هنگامی در رابطه‌ی صحیح با هم قرار می‌گیرند که ساختار حوزه‌ی اجتماعی - سیاسی درک شده باشند. این حوزه را باید از طبیعت آلی و بی‌جان متمایز نمود؛ بیش‌تر به این علت که توسط صاحبان اراده‌ی آزاد شکل می‌گیرد. از این‌رو، این حوزه با آزمایش‌های تحلیلی علوم طبیعی هم تفاوت دارد. «به اعتقاد کلاوزویتس، کاربرد اصلی نظریه آن است که ساختار مبتنی بر اصول آزادی حوزه‌ی اجتماعی - سیاسی را مشخص کند تا از این طریق عمل‌کنندگان را به «حس مطلوب داوری» مجهز کند. بدین سبب، کلاوزویتس بر حسب طبیعت موضوع، نظریه‌ای را کامل می‌داند که با ساختار ویژه‌ی مبتنی بر اصول آزادی و تصادفی جامعه و سیاست همخوانی داشته باشد.»<sup>(۳۴)</sup>

### تقسیم‌بندی کتاب‌های «در باب جنگ»

کلاوزویتس دسته‌بندی زیر را برای کتاب‌های مختلف اثر خود پیش‌بینی کرده بود:

کتاب اول: شامل تعریف جنگ، ماهیت جنگ و هدف جنگ است. وی در فصل اول از این کتاب به توضیح مفاهیم مهم می‌پردازد و با تضادی که میان انتزاع تحلیل و شرح میدان نبرد پدید می‌آورد، بر تقابل میان طرح‌های پشت

میزی و راهبرد در میدان نبرد تأکید می‌کند.

گرایش کتاب دوم، طرح نظریه است؛ اما با در نظر گرفتن تعاریف پراکنده‌ای که از جنگ شده و گسترش آن تعاریف. پرسش‌های مهمی که در برابر نویسندگان قرار دارند، عبارتند از: رابطه‌ی بین دانش و قدرت چیست؟ نظریه‌ی هنر از چه چیزهایی تشکیل شده است؟ در چه موقعیتی می‌توان عملیات جنگی، به‌ویژه عمل فرماندهان نبرد را هنر دانست؟ کتاب سوم اساساً مربوط به راهبرد است؛ کل کتاب براساس زوج‌هایی چون «روحیه - فیزیک» یا «قدرت اراده - برتری عددی» شکل گرفته است. کتاب‌های چهارم و پنجم کلاسیک‌ترین کتاب‌ها هستند. موضوع آن‌ها نبرد و نیروهای نظامی است. ابزار راهبرد و ابزار تاکتیک در بخش‌های مجزا از هم و در شکل تاریخی خود مورد بررسی قرار می‌گیرند. جنگ دربردارنده‌ی رزم است ولی اشکال عینی رزم بر اساس هر دوره متفاوتند. موضوع کتاب‌های ششم و هفتم پدافند و آفند است. کلاوزویتس نیروی درونی موجود در این دو مقوله را به واسطه‌ی یک‌سلسله مفاهیم توضیح داده است: حفظ - تصرف، به‌دست آوردن زمان - از دست دادن مکان، عقب‌نشینی - پیشروی، دفاع سیاسی - حمله‌ی نظامی، دفاع استراتژیک - حمله‌ی تاکتیکی. سرانجام، کتاب هشتم نقشه‌ی جنگ را دست‌مایه‌ی خود قرارداده است؛ به‌عبارت دیگر، تصمیم‌گیری سیاسی و در عین حال نظامی؛ بنابراین، سؤالات اصلی کتاب اول در این جا مطرح می‌شود و بدین منظور او از مطالعات نظامی که در کتاب‌های مابین این دو کتاب موجود بوده است، احتمالاً بهره برده است. (۳۵)

### نوشته‌های مقدماتی کلاوزویتس

راهبرد ۱۸۰۴

همان‌طور که در بخش زمان پدیداری اثر «در باب جنگ» ذکر شد، کلاوزویتس این اثر را در رابطه با لشکرکشی سال ۱۷۹۹ نوشته است. صرف‌نظر

از برخی اسناد و یادداشت‌ها، در تحقیقی که در قالب «راهبرد ۱۸۰۴» صورت گرفته، کلاوزویتس برای اولین بار تقریباً تمامی اندیشه‌های اصولی اثر «در باب جنگ» را بسیار دقیق و روشن، ذکر کرده است.<sup>(۳۶)</sup> در این نوشته او از موضوعاتی چون استراتژی، تاکتیک، حمله، دفاع، نیروهای مادی و اخلاقی، وسیله و غایت (و هدف) قواعد و نبوغ، جسارت و احتیاط، گستره‌ی موفقیت و گستره‌ی ریسک، ویژگی‌های ذهنی و ویژگی‌های شخصیتی مورد نیاز فرمانده سخن رانده است. در واقع، این‌ها تمام موضوعاتی هستند که در اثر آتی‌اش «در باب جنگ» مورد بحث قرار گرفته‌اند. او از این نوشته‌ها فقط به‌منظور انتقاد از درک هندسی بولو<sup>۱</sup> از مقوله‌ی راهبرد بهره نمی‌جوید، بلکه نشانه‌هایی مهم از دیدگاه آتی خویش هم ارائه می‌دهد. در این‌جا ذکر نقل‌قولی از «استراتژی» لازم به‌نظر می‌رسد: «به‌دنبال مهم‌ترین و بزرگ‌ترین هدفی که می‌خواهی بدان دست‌یابی برو، کوتاه‌ترین راه به‌سوی این هدف که جرأت پیمودنش را داری برگزین».<sup>(۳۷)</sup> در آن زمان، این اندیشه‌ای مطلقاً جدید بود که هیچ قاعده‌ی کلی وجود ندارد که بتوان از آن در تمامی موارد منفرد بهره جست، بلکه عمل، به هدف مورد نظر بستگی دارد و خود هدف هم به عقاید فردی بازمی‌گردد. شیوه‌ی برخورد و حرکت او به‌سوی هدف هم جدید است. تنها مشکل این نوشته آن است که به‌صورت سیستماتیک و روش‌مند تنظیم نشده است.<sup>(۳۸)</sup>

### نامه‌ی رسمی اعلام مواضع در سال ۱۸۱۲

در سال ۱۸۱۲ فریدریش ویلهلم سوم سرانجام به فشار ناپلئون تن درداد و آماده‌ی اتحاد با او شد. کلاوزویتس به‌سرعت خدمت را ترک کرد.<sup>(۳۹)</sup> او با خشم

1 - Bülow

فراوان افرادی را که با شعار «فقط پروس» از ترس ازدست دادن جیره و مواجب و مقام خود با پادشاه ماندند محکوم کرد؛ آن‌ها که «از شدت وطن پرستی، رژه رفتن را به نبرد ترجیح می‌دهند و دائماً نام پروس را بر زبان می‌آورند تا نام آلمان آن‌ها را به یاد وظایف سخت و مقدس‌شان نیندازد.»<sup>(۴۰)</sup>

کلازویتس می‌خواست در خاک آلمان بجنگد، حتی اگر تحت لوای پرچم اتریش باشد. اما وقتی اتریش شکست خورد او تصمیم به ترک موطنش گرفت و برای جنگ علیه ناپلئون به ارتش روسیه پیوست و «نامه‌ای رسمی» در ارتباط با این تصمیم خود نوشت. «او آشکال پیدایش تاریخی دولت را نکوهش می‌کرد. او فقط می‌خواست ماهیت معنوی کشور یعنی نیاز مبرم به ابراز وجود و بزرگ‌منشی را که بنیان‌گذاران کشور برای آن تلاش کرده بودند، حفظ شود. روح او با چنین احساسی عجین شده بود.»<sup>(۴۱)</sup>

«نامه» از سه بخش مهم تشکیل شده بود: اولین بخش، گله و انتقاد از روحیه‌ی تسلیم در افکار عمومی است.<sup>(۴۲)</sup> در بخش دوم، از منافع و مضار اتحاد با فرانسه سخن گفته است. البته از نظر او منفعی در این اتحاد وجود ندارد. نه بقای کشور تضمین می‌شود نه جنگ از کشور دور نگه‌داشته می‌شود و نه بار بدهی‌ها سبک می‌گردد.<sup>(۴۳)</sup> در بخش سوم، کلازویتس ابزار جنگی را که پروس هم‌چنان در اختیار دارد، برمی‌شمارد. او نقشه‌ای جنگی طراحی می‌کند که نبرد مردمی را هم شامل می‌شود. بر این اساس، تمام مردان قادر به جنگ باید وارد جنگ شوند. «مگر ما نمی‌توانیم همانند دشمن بی‌رحم باشیم!»<sup>(۴۴)</sup> اما در عمل همه‌چیز شکل دیگری به خود گرفت. بسیج عمومی تشکیل نشد. فقط سربازها می‌جنگیدند. اتحادیه‌ی پروس - فرانسه سازماندهی شد.<sup>(۴۵)</sup> اما جنگ در خارج مرزهای پروس صورت گرفت. حتی به علت کمک‌های اضافی پروس در لشکرکشی ناپلئون به روسیه، سقوط نهایی وی تسریع شد.<sup>(۴۶)</sup>

در نامه‌ی مزبور، از حاکم به‌عنوان اولین خدمتگزار کشور یاد می‌شود «که

می‌تواند در صورتی که شرایط ایجاب کند متوسل به زور شود. این به معنای ظلم نیست.<sup>(۴۷)</sup> «پادشاه نماینده‌ی ملت است.»<sup>(۴۸)</sup> «ملت در آنچه وی انجام می‌دهد و در اعمال تحسین برانگیز وی، سهمی ناخواسته و شاید گاهی بدون استحقاق دارد ... پادشاهی که اعمال ننگین انجام می‌دهد، به ملت ناسزا گفته، آن‌ها را به تباهی کشیده و باعث بدبختی‌شان می‌گردد.» کلاوزویتس در این‌جا خواهان تشدید جنگ تا آخرین حد آن می‌گردد.<sup>(۴۹)</sup>

کاندیلیس در خصوص رابطه‌ی سیاست و جنگ این نامه را مورد توجه قرار می‌دهد: «کلاوزویتس از به رسمیت شناختن هدایت «سیاسی» جنگ با انجام جنگی محدود به شدت اجتناب می‌کند و معتقد است از بین تمام حالت‌هایی که با «محاسبه‌ی» سیاسی قابل پیش‌بینی هستند باید به آن حالتی توجه کرد که در آن «طبیعت تمامی شرایط»، جنگی نابودساز را اقتضا می‌کند؛ او رجحان بی‌قید و شرط جنگ محدود را با سیاست - به معنای «دیدگاه کلی» - پیوند نمی‌دهد بلکه آن را با سیاست «به مفهوم مرسوم هوشمندی محتاطانه، فریبکارانه و بدون صداقت برای پرهیز از خشونت» مرتبط می‌داند.<sup>(۵۰)</sup> هنگامی که او در سال ۱۸۱۲ آخرین تیر ترکش خود را رها کرد نیز این گونه می‌اندیشید و بدین شکل نامه‌ی مذکور پدید آمد.<sup>(۵۱)</sup> در انتهای نامه، وی نگاهی به نظریه‌ی جنگ دفاعی دارد؛ بررسی‌ای که - با توجه به تجارب عملی سالیان اخیر شکل گرفته بود - درعین حال بخشی مهم برای زمینه‌سازی کتاب «در باب جنگ» بود.<sup>(۵۲)</sup>

### اولین بررسی تطبیقی مونکلو: نظریات انگلس و اشمیت

#### انگلس و اشمیت

یکی از اصلی‌ترین عناصر بررسی‌هایی که درباب نظریه‌ی کلاوزویتس به عمل می‌آید، پرسش درباره‌ی تشدید (جنگ تمام عیار) یا تعدیل (جنگ محدود) خشونت در جنگ است. این دو اصل متضاد جنگ، در جهت «شیوه‌ی



دوگانه‌ی جنگ» به کار می‌روند.<sup>(۵۳)</sup> کلاوزویتس با اتکا به موازنه‌ی اروپایی، امیدوار بود تا نیروهای رها شده بر اثر انقلاب فرانسه تعدیل شوند؛ اما از سوی دیگر منحنی صعودی را که انقلاب فرانسه برای اولین بار مسیر آن را طی کرده بود هم می‌شناخت. این دونیرو در تقابل با هم بودند و بین‌شان هم رده‌هایی دیگر قرارداد داشت که متأثر از رهبری سیاسی و نظامی و شرایط و اقتضائات اجتماعی و سیاسی بودند. «اگر جنگ نوعی اعمال خشونت برای وادار کردن دشمن به تحقق خواسته‌ی ماست»،<sup>(۵۴)</sup> اجباری که ما برای دشمن قرار می‌دهیم، بستگی به میزان خواسته‌ی سیاسی ما دارد.<sup>(۵۵)</sup>

از آن‌جا که خواسته‌ی دشمن شناخته‌شده نیست، جنگ گرایش به تشدید و افزایش دارد؛ ولی درعین حال، به سبب آن‌که خواسته‌ی ما مانند ترمز عمل می‌کند، جنگ گرایش به کاهش و تعدیل دارد! بدین ترتیب، تأثیر متقابل پدید می‌آید و راهی میانه به عنوان یک اصل مطرح می‌شود: که تنها نیروهایی را صرف کنید و در جنگ تنها هدفی را دنبال کنید که برای دستیابی به خواسته‌ی سیاسی بسنده کند. در چنین مواردی به هنر نیاز است و نه منطق. از این‌رو «حس داوری»<sup>(۵۶)</sup> مهم است تا بتوان تشدید و تعدیل را در مقابل یکدیگر به کار برد.<sup>(۵۷)</sup>

از این‌رو، برنامه‌ی سیاسی اصلاح‌گرایان پروسی بیش از هر چیز متوجه تغییر مناسبات درونی کشور تا دستیابی به توانمندی افزایش و تشدید جنگ بود. با فراهم آمدن زمینه اگر گرایش به تخفیف یا تشدید وجود داشت، اتخاذ تصمیم جدید امکان‌پذیر بود.<sup>(۵۸)</sup>

فریدریش انگلس و کارل اشمیت به بررسی مسأله‌ی تخفیف یا تشدید جنگ پرداخته‌اند؛ انگلس در بررسی کلاوزویتس بیش از هر چیز به بخش تشدید<sup>(۵۹)</sup> استناد می‌کند و کارل اشمیت نظریه‌ی تخفیف یا تعدیل را دنبال می‌کند. برای هر دوی آن‌ها این مسأله مطرح است که آیا تغییر و تحولی که جنگ به آن دچار شده برای بشریت ارزشمند است؟ و چه تبعات یا راه‌حل‌هایی برای

این مشکل وجود دارد (بنابراین این بحث بیش‌تر بحثی فلسفی است).

### فریدریش انگلس و دیالکتیک نظامی‌گری

تز انگلس این است که انقلاب در مدیریت جنگ با اختراع سلاح‌های پیشرفته‌تر صورت گرفت نه با ظهور فرماندهان نابغه‌ی نظامی. بر اساس نظریه‌ی وی، تکنیک تسلیحاتی و همین‌طور منابع سربازان، نقشی مهم در این زمینه بازی کرده‌اند. او معتقد است که نخست در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم فرماندهان مورد تکریم و تجلیل قرار گرفتند. او نشان می‌دهد که اگر کلاوزویتس فرمانده نظامی را مهم می‌داند به این علت است که خود در کنار طبقه‌ی اشراف و حاکم ظهور کرد. از این رو، از نظر انگلس «حس داوری» مهم نیست.<sup>(۶۰)</sup>

بنابراین، مبنای اصلی نظریه‌ی انگلس این است که: «حشونت نظامی به خودی خود قابل توضیح نیست، بلکه بر سلاح و دیگر ابزار جنگ تکیه دارد که کیفیت‌شان بستگی به وضعیت تکامل نیروهای سازنده دارد.»<sup>(۶۱)</sup> به اعتقاد وی، انقلاب فرانسه به سبب تاکتیک و توپخانه‌ی متمرکز پیروز شد. این موفقیت به‌علت تبدیل و تحول ماهیت جنگ که هم‌زمان با ظهور انقلاب فرانسه در سال ۱۷۷۷ در فرانسه رخ داد به‌دست آمد.<sup>(۶۲)</sup> بنابراین، انگلس در مطالعات تاریخ جنگ خود تکنیک را بالاتر از سیاست قرار می‌دهد. براین اساس، تولید صنعتی بیش‌ترین سهم را در گسترش روزافزون جنگ دارد. در عوض، انگلس طرح مقوله‌ی اخلاق را در این خصوص بی‌معنا می‌داند. به اعتقاد او، تنها امکان موجود، وادار کردن کشورها به صف‌آرایی و تجهیز و تسلیح خود و به‌کارگیری سلاح‌های جدید است. بدین‌گونه، «دیالکتیک نظامی‌گری» شکل می‌گیرد.<sup>(۶۳)</sup> انگلس در این‌جا نتیجه می‌گیرد که دیگر جنگی وجود نخواهد داشت. اصل تشدید مانع از تهاجم کشورها به یک‌دیگر می‌شود (یعنی اگر یکی جنگ را شروع کند، دامنه‌ی آن به همه‌جا کشیده خواهد شد و همه‌چیز از بین خواهد

رفت. در این حالت، اصل بازدارندگی هم مفهوم خواهد یافت). انگلس در سالیان آخر زندگی خود، حداقل بخشی از قضاوت خود را تصحیح می‌کند. او از برداشت سطحی سابق خود مبنی بر این که رشد تسلیحات پایان خواهد یافت، انتقاد می‌کند. او از نوعی انقلاب بدون وقفه در اصول تکنیکی مدیریت جنگ سخن می‌گوید که در عین حال به اصل تشدید منجر می‌شود. در این جا او معتقد شده بود که دیالکتیک نظامی گری هرگز به صلح و سوسیالیسم منتهی نمی‌شود. او این عقیده‌ی مارکس را که اگر بشریت صلح جو نشود، تاریخ به بن‌بست پایان خواهد رسید، تأیید می‌کند. از این رو، او از سال ۱۸۹۳ خواهان خلع سلاح همگانی می‌شود! بنابراین، او در نهایت مجدداً به نظریه‌ی کلاوزویتس نزدیک می‌شود که می‌گوید: به نیروهایی تعدیل‌کننده نیازمندیم تا علاوه بر ممانعت از امکان تشدید جنگ، امکان تعدیل آن را فراهم آورند. بدین ترتیب، او به «حس داوری» در مسئولان سیاسی متوسل می‌شود. در نتیجه، سیاست یا به عبارت دیگر، تصمیم‌گیری، جسارت و دوراندیشی نیروهای تصمیم‌گیر اهمیت بیش‌تری می‌یابد.<sup>(۶۴)</sup>

### کارل اشمیت و محدودسازی جنگ از طریق ظهور ساختار دولت

به عقیده‌ی کارل اشمیت «محدودسازی جنگ» در تمایز بین جنگاوران و غیرنظامیان کمک می‌کند. در «صلح وستفالن» (در اوزنابروک و مونستر به سال ۱۶۴۸) جنگ بین کشورها با استفاده از جنایت‌زدایی از سربازان دشمن و شناسایی آنها به عنوان «*iustus hostis*» [دشمن حقیقی] در یک قالب حقوقی گنجانده شد. بنابراین، در این چارچوب، سربازی حرفه‌ای قابل احترام انگاشته می‌شود!

بنابر نظریه‌ی اشمیت، با این تغییر در تلقی، تحولی در جنگ شهروندی و جنگ مذهبی در میان کشورها پدید آمد (مهم‌ترین شرط برای محدودسازی

جنگ). اما انقلاب فرانسه به سبب بازتبدیل جنگ به جنگ مردمی، این نظریه را به چالش کشید.<sup>(۶۵)</sup> برای اشمیت، دوران جنگ محدود، دورانی است که شناخت دولت‌ها با ابزار سیاسی تعیین می‌شود<sup>(۶۶)</sup> و از این طریق تنوع دولت‌های مستقل اروپا با حقوق برابر پدیدار شد. بدین ترتیب، دولت در این جا به عنوان نهایی‌ترین دارنده‌ی قدرت سیاسی مطرح است که در خارج از کشور در برابر دولت‌های دیگر به عنوان حکومت مستقل ظاهر می‌شود. بنابر اعتقاد کارل اشمیت، محدودسازی جنگ در حقوق جنگی به مفهوم کلاسیک، در نهایت با جمع‌آوری سلاح از مردم و تغییر جهت علائق خشونت‌طلبانه‌ی طبقات سیاسی از داخل به بیرون، به وضعیتی خاص منجر شد: سربازانی منظم و یونیفورم‌پوش<sup>(۶۷)</sup> با اصول اخلاقی منحصر به فرد و دارای روحیه‌ی نظامی. اما شرط چنین وضعیتی چیست؟ سیاست‌زدایی از جامعه! باید ملت و اذهان ملت از جنگ دور نگه‌داشته شود و هیچ انتقادی به جنگ نکنند. بدین ترتیب، جنگ محدود پدید آمد.

اشمیت یقین دارد، دنیایی که دوست و دشمن در آن مفهومی نداشته باشد، دنیایی سرشار از صلح و عاری از سیاست است. از نظر او چنین هدفی ارزش تلاش ندارد. بنابراین، جنگ مفهومی اندازه‌گیری شده و استاندارد ندارد، بلکه دارای مفهومی وجودی است و «در واقعیت جنگی حقیقی علیه دشمنی حقیقی رخ می‌دهد.»<sup>(۶۸)</sup> تشخیص دوست و دشمن برعهده‌ی مدیریت سیاسی است. به اعتقاد اشمیت ملت نباید تأثیری در این زمینه داشته باشد و باید آن را همان‌طور که هست بپذیرد.

از نظر اشمیت، با توجه به تسلیحات اتمی، جنگ پارتیزانی که با استفاده از سلاح‌های متعارف انجام می‌شود<sup>(۶۹)</sup> جایگزینی مناسب برای جنگ محدود است؛ از این حیث، او استفاده از امکان جنگ به مثابه بازدارنده‌ای فیزیکی را هم‌چنان مسکوت می‌گذارد.<sup>(۷۰)</sup>

### نتیجه‌گیری مونک‌لر

انگلس در فلسفه‌ی تاریخ خود با طرح مسأله‌ی از بین رفتن خودبه‌خود جنگ، در واقع تکوین نهایی جنگ و نظامی‌گری را مطرح کرده است. اشمیت مخالف این معناست: تضمین امکان جنگ به‌عنوان آخرین ابزار سیاست با محدود نمودن ویرانی‌های آن (به‌عنوان مثال محدود نمودن مناطقی که در آنها جنگ صورت می‌گیرد!). انگلس معتقد به وضعیت آزادی، برابری و عدالت برای بشریت است و آن را صلحی با ویژگی‌های اخلاقی می‌داند و مشروعیت آن را بالاتر از مشروعیت جنگ می‌داند؛ اما برای اشمیت، صلح حالت تضمین شده و قراردادی عدم جنگ است و جنگ و صلح در اساس مشروعیت یکسانی دارند. البته، جنگ به‌واسطه‌ی امکانات اصولی خود نسبت به صلح نقش مهم‌تری در قوانین و اصول حقوقی وضع شده بین دولت‌ها بازی می‌کند.<sup>(۷۱)</sup>

### دومین بررسی تطبیقی مونک‌لر: نظریات آرون و روتفلس

#### رمون آرون و استنباط ابزاری از جنگ

مشکلی که به هنگام تفسیر اثر کلاوزویتس بروز می‌کند، این است که اندیشه‌هایی که برحسب «گزارش سال ۱۸۲۷» باید پردازش شش کتاب اول را جهت داده باشند، ناواضح و نادقیق هستند. «روش دوگانه‌ی جنگ» و «فرمول» («جنگ ادامه‌ی جریان‌ات سیاسی با تداخل ابزارهای دیگر است.»)<sup>(۷۲)</sup> از مهم‌ترین این اندیشه‌ها هستند.

آرون معتقد است، اندیشه‌ی پیوند بین سیاست و جنگ، پس از شش کتاب اول یعنی در سال ۱۸۲۷ وارد نظریات کلاوزویتس شده است. به نظر او، اولین جایی که نشانه‌هایی مهم از «فرمول» فوق به چشم می‌خورد، در کتاب هشتم است. هیچ چیز اثبات نمی‌کند که کلاوزویتس بسیار پیش‌تر از دوران کوتاه قبل از مرگش به این تفکر دست یافته باشد. با توجه به این که ایام صلح این امکان را

برای او فراهم کرده بودند که از ناپلئون و مصائب قبلی پروس فاصله بگیرد.<sup>(۷۳)</sup> مونکلر معتقد است قبل از «گزارش سال ۱۸۲۷» از این فرمول اثری نبوده است.<sup>(۷۴)</sup> به عنوان مثال، «نامه‌ی ۱۸۱۲»، تهاجمی محترمانه به محاسبه‌ی سیاسی پادشاه پروس و شعور و درک همکاران پادشاه و کارمندان عالی‌رتبه بود، که مقاومت در برابر ناپلئون را بدفرجام می‌دانستند. کلاوزویتس در «جدایی خود از آنها» اندیشه‌ای خلاق و هستی‌انگار را مطرح می‌کند: بهتر آن است که با شرافت شکست بخوریم تا آن‌که به هستی تحقیرآمیز و ننگ‌آور تن دهیم.

هدف از «شیوه‌ی دوگانه‌ی جنگ»<sup>(۷۵)</sup> سرکوب دشمن یا تصرف مرزهای کشور دشمن است؛ مرز تصرف شده حفظ خواهد شد یا به هنگام صلح هم‌چون ابزاری برای مبادله به کار خواهد رفت. این‌ها قطب‌های نهایی مجموعه‌ای از احتمالات هستند (میان جنگ محدود و جنگ تمام عیار). اما جنگ ضعیف‌تر هم از همین سلسله به‌شمار می‌آید و «نوع منفی از هنر جنگ» محسوب نمی‌شود.<sup>(۷۶)</sup> در این جا اصل تعیین سرنوشت، غایت جنگ قلمداد می‌شود. همواره «عالی‌ترین هدف یا غایت» استقرار صلح پایدار است. بنابراین، روش بازگشت به صلح، معیاری جایگزین است. در یک سو، صلح و دیکنه کردن، در سوی دیگر مذاکرات صلح! در «شیوه‌ی دوگانه‌ی جنگ»، تقابل بین دو استراتژی، مطرح نیست؛ بلکه تقابل بین دو نوع غایت سیاسی جنگ در کل مطرح است. یا مطابق با «راهبرد ۱۸۰۴»: تقابل مربوط به غایت جنگ است، نه غایت‌های جنگ. بدون شک مورد اولی بر مورد دوم تأثیر می‌گذارد.<sup>(۷۷)</sup> هدف از جنگ همواره صلح است. چه‌گونگی دستیابی به این هدف به واسطه‌ی جنگ تعیین می‌گردد. البته، اشکال میانی بسیاری هم وجود دارد؛ کشورها هنگامی وارد جنگ می‌شوند که نیتشان با هم تضاد پیدا می‌کند. بدین ترتیب، کلاوزویتس و آرون معتقدند که هرگز تفاوتی وجود ندارد. وقتی مهاجم به هدف دست نمی‌یابد، مدافع با شکست اراده‌ی وی به پیروزی رسیده است. طبق نظر آرون، کلاوزویتس هرگز

داوری نادرستی درباره‌ی رابطه‌ی بین سیاست و جنگ، منافع کشور و شیوه‌ای که دولت در اعمالش دارد و خصلت ملت‌ها با شیوه‌ی جنگیدن آنها، نداشته است. (۷۸) «سیاست هوشمندی است، جنگ ابزار!» (۷۹)

نتیجه‌ی این استنباط جدید از عقاید کلاوزویتس آن است که راهبرد ناپلئون، یعنی نبرد سرنوشت‌ساز، جایگاه جانشینی خود را از دست می‌دهد. (۸۰) اکنون ناپلئون فردی است که با اتفاقات سروکار دارد؛ ناپلئون باید در پی نبرد سرنوشت‌ساز می‌بود، در حالی که فریدریش سوم می‌توانست مانور دهد و گاهی اوقات هم به جنگ پردازد. (۸۱) ساختار متفاوت به مدیریت متفاوت (ساختار تسلط آن) منجر شده است. (۸۲)

از سال ۱۸۱۵ و به شکلی شدیدتر، از سال ۱۸۱۹، کلاوزویتس به‌طور فزاینده‌ای به محافظه‌کاری روی می‌آورد. به این نکته از آن‌جا می‌توان پی برد که در تفکر سیاسی، مردم به پشت صحنه رانده شده و جای خود را به دولت می‌دهد. این مسأله از دو جهت مهم است: از یک‌سو، بدین علت که بُعد ابزاری جنگ، هنگامی که صرفاً مورد استفاده‌ی گروه کوچکی از دولتمردان قرار می‌گیرد تشدید می‌شود. و از سوی دیگر، این مسأله جنگ را زیر سیطره‌ی سیاست قرار می‌دهد؛ دولتمردان مسئولند و می‌توانند در محدوده‌ی آن‌چه از ارتش انتظار می‌رود، درباره‌ی اهداف و غایت جنگ تصمیم بگیرند!

کلاوزویتس در نامه‌ی رسمی اعلام مواضع در توضیح نبرد خلقى می‌نویسد: تسلیح و تجهیز ناشی از شرایط سیاسی با استفاده‌ی جامع و فراگیر از عملیات. او با جسارت این آینده‌نگری را اعلام می‌کند که تمام جنگ‌های قرن آینده (قرن بیستم) جنگ‌های ملی خواهند بود؛ بدون آن‌که تمام ملت فراخوان شوند. از نظر آرون در این‌جا یک پارادوکس وجود دارد: کلاوزویتس دارای اندیشه‌ای صحیحی است، اما نتایج و معنای پیوند میان سیاست و جنگ را از قلم انداخته است. او بعدها این قدم مهم را برمی‌دارد و به همین علت بازبینی و پردازش

مجدد تمام مطالب خود را ضروری تشخیص می‌دهد. چه‌گونه ممکن است ابزار تغییر نکند، درحالی که هدف تغییر کرده است؟<sup>(۸۳)</sup> البته تمامی نوشته‌های قبل از سال ۱۸۲۷ فاقد ارزیابی‌های سیاسی نیست، اما هرگز به تأثیر مستقیم آن‌ها بر جنگ اشاره نشده است.

آرون سیستم مفهومی جنگ از منظر کلاوزویتس را به چهار مرحله تقسیم می‌کند: فصل اول در کتاب اول از تعریف دویبخشی جنگ آغاز شده است (جنگ = نوعی اعمال خشونت است برای واداشتن دشمن به تحقق خواسته‌ی ما). او این مفهوم را با دو کشتی‌گیر که درحال مصاف با هم هستند، قیاس می‌کند. بعد به تعریفی سه‌بخشی می‌رسد که ترکیبی است از خشونت ابتدایی عنصر جنگ (او تنفر و دشمنی را غریزه‌ی کور طبیعی می‌داند)، از بازی احتمالات و اتفاقات (فعالیت ذهنی آزاد) و طبیعت فرودست ابزار سیاسی (عقل محض). چون هرکس می‌کوشد خواسته‌اش را به دیگران تحمیل کند، یک فعل و انفعال پدید می‌آید و این امر باعث افزایش خشونت می‌شود (با مشاهده‌ی انتزاعی تا آخرین حد ممکن، یعنی جنگ تمام‌عیار).

در مرحله‌ی دوم، او توسعه‌ی واقع‌بینانه را به این تعاریف اضافه می‌کند (با روش تبدیل انتزاع به واقعیت)؛ به این معنا که به‌جای مصاف کشتی‌گیرها، جنگ بین کشورها را مطرح می‌سازد (مکان، زمان و سیاست وارد صحنه می‌شوند: جنگ نیاز به مکان و زمان دارد و از رشد مناسبات بین دولت‌ها پدید می‌آید. پیروزی یا شکست به‌ندرت خصلتی مطلق و قطعی دارند. ورود مجدد سیاست به صحنه باعث می‌شود امکان قطع فرایند تشدید جنگ تا حد نهایی فراهم آید (به‌عنوان مثال، دیده‌بانی مسلحانه در صحنه‌های واقعی که غالباً در جنگ محدود رخ می‌دهد).<sup>(۸۴)</sup> کلاوزویتس در کتاب اول، ۶-۱ گوشزد می‌کند که برای او جنگ مطلق فقط یک آرمان است که باید به آن نزدیک شد. جنگ مطلق هنر سیاسی را به‌سوی برقراری موازنه‌ای میان منافع و تلاش‌ها سوق می‌دهد.



محدودسازی جنگ باید پدید بیاید، اما امکان تشدید و افزایش آن هم وجود دارد. آرون معتقد است، در مرحله‌ی سوم کلاوزویتس تفاوت حمله و دفاع را توضیح می‌دهد. برای کلاوزویتس توقف و سکون خصومت‌ها پارادوکس است. چه‌طور ممکن است توقف عملیاتی برای هر دو طرف درگیر منافع در بر داشته باشد؟ هنگامی که برای یک‌طرف سکون منفعت داشته باشد، برای طرف دیگر حرکت منفعت خواهد داشت.

بدین ترتیب، قطب‌بندی کلاوزویتس تکامل می‌یابد: منفعت یکی ضرر دیگری است. برابری نیروها هم ممکن نیست؛ زیرا آن‌که هدف مثبت (حمله) را دنبال می‌کند، انگیزه‌ی قوی‌تری دارد و فعال می‌شود.<sup>(۸۵)</sup> آرون این معضل را بعدها این‌گونه حل می‌کند: هنگامی که ظرفیت تهاجمی هیچ‌یک از دو طرف از امکانات تدافعی طرف مقابل بیش‌تر نباشد، هیچ‌یک از طرفین دست به حمله نخواهد زد.

مرحله‌ی چهارم، مرحله‌ی نتیجه‌گیری است.<sup>(۸۶)</sup> جنگ ملل متمدن از وضعیتی سیاسی آغاز می‌شود و ناشی از انگیزه‌ای سیاسی است.<sup>(۸۷)</sup> در این نوع جنگ، هدف سیاسی مهم‌ترین اصل جنگ است. «جنگ واقعی را نمی‌توان با خشونت عنان‌گسیخته، تمام‌عیار و کور مقایسه کرد؛ این نوع جنگ به آهستگی ادامه می‌یابد تا اراده‌ی یکی از فرماندهان هوشمند مقهور گردد.»

تفاوت میان تعریف اولیه و تعریف سه‌بخشی در تقدم سیاست - تا هنگامی که در خدمت تأمین هدف است - می‌باشد (امری که در تعریف اولیه به‌صورت ضمنی گنجانده شده بود). بنابراین، وسیله یا همان اعمال خشونت، شامل نیروهای مادی و روحی، احساس و هوش می‌شود. تصویر دو کشتی‌گیر نمی‌تواند رنج‌های عظیم ملت و بازی آزادانه‌ی احتمالات را نشان دهد؛ اما در این تصویر یک نوگرایی مهم به‌چشم می‌خورد: این مثال به تنهایی برای تمام جنگ‌های واقعی صدق می‌کند. هر قدر هم که جنگ‌ها از جنگ مطلق فاصله

بگیرند، به هر حال جنگ خواهند بود.<sup>(۸۸)</sup>

استنباطی که آرون در نهایت از این تعریف سه‌بخشی دارد، چنین است: باشگفتی و حیرت بسیار، کلاوزویتس بنیان هرم معنایی خود، یعنی عدم تحقق جنگ مطلق را، در دو سال پایانی زندگی‌اش، یعنی فاصله‌ی سال‌های ۱۸۲۷ تا ۱۸۳۰، ریخته است. در کتاب‌های سوم، چهارم و پنجم در باره‌ی استراتژی، نبرد و نیروهای نظامی، هیچ اثری از دو شکل جنگ که حاکی از تقدم سیاست هستند، دیده نمی‌شود. کلاوزویتس در دوران جوانی در درجه‌ی نخست، نیروهای اخلاقی را وارد نظریه‌ی خود کرد. در دوران سالمندی تصمیم گرفت نظریه‌ی فراتاریخی خود را با تاریخ آشتی دهد. برای پدید آوردن منازعه در وضعیت هر دو شکل جنگ، او ناگزیر بود تخیلی بودن جنگ مطلق را به رسمیت بشناسد و جنگ را از مبدأ و هدفش و از سیاست به عنوان شرط یا فرجام آن تفکیک کند. جنگ مطلق فقط در دنیای آرمانی وجود دارد.<sup>(۸۹)</sup> کتاب‌های اول و دوم بیانگر این هستند که جنگ‌هایی که به جنگ مطلق نزدیک‌تر هستند، هم به‌طور یکسان متأثر از سیاست‌اند، دقیقاً مانند دیده‌بانی مسلحانه. سنتز نهایی که در کتاب اول پدید آمده، برای ما امکان فهم تفاوت‌های جنگ‌ها را که کم و بیش فعال هستند از یک سو و تقابل انواع آن‌ها را از سوی دیگر، فراهم می‌سازد. هر کدام از این دو نوع جنگ دارای ویژگی بازگشت به صلح هستند؛ صلح دیکته شده پس از «سقوط» دشمن در یک تله و صلح به‌واسطه‌ی مذاکرات در تله‌ی دیگر. یا همان‌طور که مونکلر در مقایسه‌ی انگلس و اشمیت بیان می‌دارد: تخفیف و تشدید جنگ. کلاوزویتس بعدها به تخفیف و تعدیل جنگ گرایش یافت.<sup>(۹۰)</sup>

آرون در این جا هم اندیشه‌ای مؤثر را در تحلیل کلاوزویتس تشخیص می‌دهد: «نتیجه‌ی تفکر کلاوزویتس درباره‌ی تجارب وی در خلال بیست و سه سال جنگ - ۱۷۹۲ تا ۱۸۱۵ - دو اندیشه است: هنگامی که نوگرایی انقلابی تفاهم بین دشمنان را - که برای تعدیل جنگ لازم است - غیرممکن می‌کند، جنگ

به شکل مطلق آن نزدیک می‌شود. تاریخ گواهی بر هر دو اندیشه است.<sup>(۹۱)</sup>

### استنباط وجودی هانس روتفلس از اثر «در باب جنگ»

یواخیم نیمایر<sup>۱</sup> درباره‌ی کتاب روتفلس می‌نویسد: «چون بخش عمده‌ی اثر «در باب جنگ» در دوران اصلاحات و ترقی‌پروس طرح‌ریزی شده است، روتفلس زندگی‌نامه‌ی موجود را با پایان این دوره به اتمام رسانده است. تنها جریان زندگی کلاوزویتس نیست که باید مورد توجه قرار گیرد، بلکه پایه‌ی مشترک فعالیت‌های کلاوزویتس در حلقه‌ی اصلاح‌طلبان که اساس نظریه‌ی جنگ وی هم هست، باید مورد توجه و توصیف قرار گیرد؛ یعنی جریان شکل‌گیری اثر در سالیان ۱۸۰۹ تا ۱۸۱۲ باید به‌عنوان مبنای طرح‌های اولیه‌ی اثر در نظر گرفته شود. بدین ترتیب، باید این بخش از زندگی وی در کانون توجه قرار گیرد تا بررسی ما نتیجه‌بخش باشد.»<sup>(۹۲)</sup>

پس از اسارت کلاوزویتس، ویژگی‌های فردی و آرمان‌گرایی انسانی وی در جهت تکامل و اعتلای من، در فرایند شکل‌دهی به مفاهیم دولت و ملیت نقش اساسی یافتند. او دولت را به مثابه نهاد قدرت تعریف می‌کند؛ به مثابه نیروی محرکه‌ی اهرمی بزرگ که برای تأمین سلامت روانی و ملی، تک‌تک افراد را با خود به سمت جلو حرکت می‌دهد و آن‌ها را در مسیر پیشرفت قرار می‌دهد. یک دولت باید در برابر سایر دولت‌ها، انسانی و فردی رفتار کند!

در حالی که در رابطه با افراد، مفهوم خودباوری برای تعریف کافی به‌نظر می‌رسد، برای تعریف یک ملت باید نکته‌ی دیگری نیز بر آن افزود: «ملت باید آزاد ولی در بیم و هراس زندگی کند؛ بدون این شرایط، خودباوری که نه در

---

1 - Joachim Niemeyer

تک تک افراد بلکه در کل ملت موجود است، به سرعت از بین می رود.» بدین معنا، که بدون حاکم بیرونی، استقلال درونی هم وجود نخواهد داشت. از این رو، مرگ ملت زمانی فرا می رسد که شروع به تغذیه از خاطرات و گذشته‌ی خود کند. فقط عملکرد فعلی، حق حیات او را اثبات می کند. بالاترین حد خودنمایی یک ملت، آمادگی او - و بدین گونه نقطه‌ی اوج تاریخ که برای همه آشناست، تکرار می شود - برای جنگ به عنوان شکلی از زندگی سیاسی است؛ با توجه به این که جنگ می تواند هستی تک تک افراد و کل ملت را در معرض نابودی قرار دهد.<sup>(۹۳)</sup> بنابراین، جنگ تضمین و تأیید حیات و هستی است.

تعریف هستی نگر از جنگ که در آن جنگ نه به معنای ابزار سیاست که ابزار قانون یا تغییر شکل یک گستره‌ی سیاسی است، همانند تعریف ابزاری از جنگ، در نوشته‌های کلاوزویتس یافت می شود.<sup>(۹۴)</sup> «صلح، پوشش برف زمستانی است که نیروها (شورش علیه ناپلئون) زیر آن خوابیده‌اند و آرام رشد می کنند؛ جنگ حرارت تابستان است که به سرعت گسترش می یابد و نیروها را به جریان می اندازد.» این تمثیل تابستان - زمستان برای عدم وجود هوش متوسط یعنی هوش سیاسی به کار می رود.<sup>(۹۵)</sup>

به اعتقاد مونکلر، روتفلس هنگامی که مفهوم جنگ مطلق را در نظریه‌ی کلاوزویتس به عنوان ایده‌ای تنظیم کننده در مفهوم کانتی‌اش تفسیر می کند، دچار خطای درک شده است.<sup>(۹۶)</sup> این تفسیر فقط تا سال ۱۸۲۷ برای کلاوزویتس مصداق داشته است.<sup>(۹۷)</sup> به اعتقاد مونکلر، پس از این تاریخ، کلاوزویتس این نظر را تصحیح و مجدداً صورت بندی کرده است. او «جنگ مطلق» را در یک هرم مفهومی وارد می کند و آن را به فضیلتی غیر واقعی تبدیل می کند!<sup>(۹۸)</sup> بعد از این، جنگ برای کلاوزویتس فرضیه‌ای نظری است: اگر جنگ فارغ از زمان و مکان باشد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

سیاست، نماینده‌ی مصالح مردم در کل جامعه است؛ بدین ترتیب، جنگ به

منزله‌ی یک زیرمجموعه در سلسله مراتب مصالح سیاسی - شهروندی قرار گرفته است؛ کلاوزویتس به همین علت شکست سال ۱۸۰۶ را هم نوعی تسلیم اخلاقی می‌داند و هم نماد «بی‌شخصیتی و ضعف اراده‌ی آلمانی‌ها» (۹۹) «... از این‌رو، انسان‌ها باید بتوانند این احساس را از خود دور کنند؛ من از وضعیت صلح صحبت نمی‌کنم ... من موافق شدیدترین خشونت‌ها هستم.» (۱۰۰) در این‌جا، کلاوزویتس خود به پرسش مطرح شده، پاسخ داده است و روتفلس نیز این پاسخ را به خوبی درک و تفسیر کرده است. همان‌طور که قبلاً نشان داده شد، او تفسیر ابزاری از جنگ را مردود نمی‌داند؛ اما می‌گوید، آلمانی‌ها باید در این شرایط زمانی، حس وحدت اجتماعی جدیدی ایجاد کنند به‌خصوص علیه فرانسوی‌ها؛ که بدین منظور جنگ و استنباط هستی‌نگر از آن، بسیار مناسب است.

کلاوزویتس در این‌جا به بسط و شرح مفهوم ملت پرداخته است؛ ملت‌ها برای او شخصیتی جمعی و در عین حال فردی دارند. (۱۰۱) او دو ملیت را به منزله‌ی «انسان‌هایی جدا از هم» یا به عبارت دیگر «در روندی از تأثیرات و اصطکاک‌های متقابل و در حال نبردی مخفی یا علنی با هم، معنا می‌کند. این روند تقابل در عین حال، کل درونمایه‌ی دو ملت را به خود جلب می‌کند: زبان، هنر و ادبیات، اشکال مبادله و زندگی روزمره، درک سیاسی و قدرت جنگی برپایه‌ای مشترک استوارند و درکلیت خود بیانی از ابراز وجود ملی را پدید می‌آورند.» (۱۰۲)

به اعتقاد روتفلس کتاب «در باب جنگ» در چشم‌انداز نهایی خود، کاملاً حاکی از شکست داوری کلاوزویتس در سال ۱۸۱۵ به‌عنوان نمادی از آزادی روحی و استقلال ذهنی وی است. این موقعیت‌ها و تجربیات نمی‌توانستند به‌سرعت شالوده‌ی اصلی تفکر وی را متزلزل کنند؛ اما جهت تفکر وی به‌زودی به‌سوی آن‌ها متمایل شد؛ اطمینان او از این مسأله که جنگ پدیده‌ای تفکیک‌ناپذیر از زندگی اجتماعی و نوعی بیان برای جریان‌ات سیاسی است که «سیاست کشور

را با ابزاری دیگر دنبال می‌کند»، دستخوش تغییر گردید. باید توجه داشت که در آثار بعدی<sup>(۱۰۳)</sup> وی، مفهومی محدود کننده در برابر معنای فوق‌الذکر جنگ مورد تأکید قرار گرفته است و باید اذعان داشت که در این جا نیز هم‌چون هر رابطه‌ی زنده‌ی دیگری، استقرار این مفهوم جدید و مخالف در مکان بالاتر، آن قدر ثابت و پایدار نیست که روند جنگ را از نیروها و اثرات یکسره جدا کند؛ این نیروها به شکلی خودمختار جریان دارند و به‌نوبه‌ی خود قادر به اثرگذاری در عرصه‌ی سیاست هستند.<sup>(۱۰۴)</sup>

### نتیجه‌گیری مونک‌لر و تفسیر وی، به‌عنوان ترکیبی از دو نظریه‌ی فوق

همان‌طور که گفته شد، روتفلس در تفاسیر خود بر دوره‌ی ۱۸۱۵-۱۸۰۶ تأکید دارد. در حالی که آرون کتاب هشتم<sup>(۱۰۵)</sup> را مبنای تعمق و بررسی خود قرار داده است. و این کتاب در پایان دوران زندگی کلاوزویتس تألیف شده است. بنا به نظر مونک‌لر، در آثار اولیه، به‌خصوص در یادنامه، کلاوزویتس شخصیتی انقلابی با عملکرد هشداردهنده است. از این رو، مونک‌لر معتقد است که او در سال ۱۸۱۵ یک افراطی گمنام بوده است. این نقل قول، سندی از افکار انقلابی اوست: *«فلسفه وظایف ما را به ما تفهیم می‌کند؛ به ما می‌آموزد که سرزمین پدری خود را با خون خود پاسداری کنیم و آرامش و هستی خود را در راه آن فدا سازیم.»*<sup>(۱۰۶)</sup> همان‌طور که استنباط ابزاری از جنگ در «گزارش سال ۱۸۲۷»، «اندیشه‌هایی در باب دفاع» و نیز کتاب هشتم که بعد از سال ۱۸۲۷ تألیف شده، یا بخش‌های پردازش شده‌ی (اول) درباره‌ی جنگ به شکلی خاص بیان شده است، استنباط هستی‌نگر از جنگ هم به واضح‌ترین شکل در «یادنامه‌ی» ۱۸۱۲ آمده است. اصلی‌ترین وجه تمایز میان استنباط هستی‌نگر و استنباط ابزاری از جنگ در این است که: استنباط ابزاری از جنگ متکی بر نظم آشکار و مشروع سیاسی است؛ این نظم اهدافی را که ابزار دستیابی به آن‌ها جنگ است توضیح می‌دهد.

در عوض، در استنباط هستی‌نگر از جنگ هم ابزار وجود دارد؛ اما ابزاری که خود هدف خود را پدید می‌آورد! در استنباط هستی‌نگر از جنگ، ابتدا جنگ فضیلت سیاسی را پدید می‌آورد و با هستی‌یافتن آن خود نیز مشروعیت می‌یابد!

به‌طور خلاصه: قرار گرفتن جنگ تحت خشونتی که به وسیله‌ی سیاست هدایت می‌شود، معیار تمایز را مشخص نمی‌کند، بلکه تعیین هویت جنگ‌افروز است که وجه تمایز را معین می‌کند؛ در درک ابزاری از جنگ، جنگ تحت سیاست یعنی پایین‌تر از آن قرار می‌گیرد و این فاعل به واسطه‌ی خود جنگ تغییر نمی‌کند؛ اما در درک هستی‌نگر از جنگ بر روند تبدیل و تغییری تأکید می‌شود که با جنگ و خشونت (غرور، نفرت) برخورد داشته و بر اثر آن تشدید می‌شود. در این تعریف تعمداً اشاره شده است که جنگ و خشونت در مقاطعی خود نقش فاعل را بازی می‌کنند. در نقل قولی از مونکلر به این نکته اشاره شده است: *«اما این بدان معناست که این نظریه‌ی کلاوزویتس که با درک ابزاری از جنگ هم‌خوانی دارد و معتقد است جنگ دستور زبان خاص خود را دارد، از منطق خاصی بهره نمی‌برد،<sup>(۱۰۷)</sup> و این تا وقتی معتبر است که جنگ کارکرد ابزاری داشته باشد؛ و این که لحظه‌ی مناسب آتش‌بس که از دست رفته است، از دستور زبان جنگ، منطق می‌سازد، با این فرجام که فاعل جنگ که بر دستور زبان آن حکومت می‌کند، تحت تأثیر آن لحظه‌ی از دست رفته واقع می‌شود.»<sup>(۱۰۸)</sup>*

از نظر تاریخی آشکال گذرا و ترکیبی دیگر هم وجود دارد که حد نهایی آرمانی آن‌ها، درک ابزاری و هستی‌نگر از جنگ است.

#### پانایوتیس: تفسیر انسان‌شناسانه‌ی کاندیلیس

کاندیلیس از این‌گونه تفاسیر کاملاً فاصله گرفته و نظر خاص خود را پی می‌گیرد. او می‌گوید: روح ایده‌ی کلاوزویتس دارای شالوده‌ای انسان‌شناسانه است. او نخست با ذکر این مطلب که نباید استنباط کلاوزویتس از جنگ انتزاعی

تلقی شود، به انتقاد از سایر نویسندگان می‌پردازد! درک این چینی از جنگ دارای واقعیتی است که فقط با انتزاع، قابل فهم است.<sup>(۱۰۹)</sup> تعدیل خشونت «ناب»، متکی به عواملی است که کوچک‌ترین ارتباطی با شیوه‌ی عملکرد و نیات یک مقام نظامی یا غیرنظامی ندارند. این عوامل بیش از هر چیز مبتنی بر دوام و پایداری نژادی و فرهنگی هستند و تأثیرگذاری آن‌ها مستقل از خواست و شناخت دولت و کارمندان آن است. ادعاهای معیار در این‌جا اعتباری ندارند؛ کلاوزویتس از رخدادهای اصولی فقط در سطح نظری یاد می‌کند؛ سطحی که سیاست به‌عنوان روش عمل و نیات یک جانبه و فاعلی وارد صحنه می‌گردد و تقابل جنگ محدود و جنگ نابودساز مورد توجه قرار می‌گیرد.

در حالی که کلاوزویتس جنگ را «نوعی اعمال خشونت برای واداشتن دشمن به تحقق خواسته‌ی ما می‌داند»، اما در عین حال، او عوامل منحصراً وجودی (خشونت، اراده، اجبار، دشمن) را که بقای آن‌ها مستقل از جامعه، فرهنگ یا سیاست است، نیز در نظر دارد.

صدای طبیعت خالص و بکر را هرگز نمی‌توان در صحنه‌ی جنگ خاموش نمود. نبرد به‌عنوان منازعه‌ای مستقل که وجود آن قابل حذف نیست - همان‌گونه که در مثال «کشتی گرفتن دو انسان با دست‌های خالی» دیدیم<sup>(۱۱۰)</sup> - مبدأ مشترکی است برای تمامی پدیده‌های مربوط به جنگ. به تصریح کلاوزویتس، نبرد، «تنها قاعده‌ای مؤثر در فعالیتی بسیار متنوع است که در معنای بسیط نام جنگ را بر خود می‌گیرد»<sup>(۱۱۱)</sup> کلاوزویتس منبع وجودی جنگ را به منزله‌ی نقطه‌ی آغاز نظام‌مند نظریه‌ی جنگ خود برمی‌گزیند - که البته این برای او امری ناچیز به حساب می‌آید. ردیابی و جست‌وجوی عوامل وجودی در وضعیت خالص و اولیه‌ی خود، گویای آن است که بدون دشمنی، هیچ جنگی قابل تصور و ممکن نیست.<sup>(۱۱۲)</sup> این دشمنی باید در حدی باشد که دشمن از کاربرد خشونت بیرونی - خشونت در اوج خود به کشتن منجر می‌شود (حد بالاتری قابل تصور نیست)



– نهراسد. بدون کشتن از سردشمنی اصولاً جنگی وجود نخواهد داشت. تخفیف و کاهش در این جا معنایی ندارد؛ جنگ در می گیرد. حتی یک جنگ محدود هم در نقطه‌ی اوج خود به لحظه‌ای می رسد که بالاخره یک انسان در آن کشته شود. آن چه از جنگی به جنگ دیگر تغییر می کند، شدت درجه‌ی خشونت نیست، که فراتر از کشتن وجود ندارد؛ بلکه کاربرد متمرکز و کامل آن یا به عبارت دیگر توانایی یا آمادگی برای انجام جنگ است؛ با توجه به این که در زمان جنگ، خشونت در اوج خود به کار گرفته می شود<sup>(۱۱۳)</sup> با این حساب منظور کلاوزویتس از انتزاع یا جنگ «آرمانی» چیست؟ تعریف جنگ از این رو انتزاعی است که به واسطه‌ی فرایند جداسازی و تلاش برای عمومیت بخشی پدید می آید؛ و این بدین معناست که باید بپذیریم همه‌ی واقعیت‌ها در حالتی که از بقیه‌ی واقعیت‌ها تفکیک می شوند، انتزاعی هستند! این به معنای کنار گذاشتن عواملی است که مانع از حضور دائم ویژگی‌های جنگ (دشمنی، خشونت بیرونی) می گردند. واقعیت در انتزاع آرمانی قابل درک است؛ بنابراین، در این جا نمی توان از موضوعی فانتزی و خیالی سخن گفت.<sup>(۱۱۴)</sup>

در این جا تضاد دیگری هم وجود دارد که تا به حال به ندرت مورد توجه قرار گرفته است: تضاد بین ملل بدوی و متمدن. به اعتقاد کاندیلیس، فرایند گذار از جنگ انتزاعی به جنگ واقعی که در اثر کلاوزویتس مطرح شده، نباید به منزله‌ی گذار از حوزه‌ی تخیلی – آرمانی به حوزه‌ی واقعی تفسیر شود؛ بلکه منظور از این فرایند، تغییر موقعیت انسان از لحاظ فرهنگی – تاریخی است. در وضع اولیه، تمرکز مطلق کل پتانسیل وجودی و سایر پتانسیل‌ها بر دشمنی و خشونت بیرونی است (کشتی گرفتن با دست‌های خالی)؛ در مقابل این حالت، موقعیتی وجود دارد که یک چنین تمرکزی با موانع صعب‌العبور عینی روبه‌رو می شود. تفاوت این دو موقعیت با اصطلاح «متمدن» مشخص می شود؛ این اصطلاح بدان معنی است که «تخلیه‌ی کامل هیجانات» به واسطه‌ی «مسائل، نیروها و شرایط مختلفی

که در حیات کشور وجود دارند و سر راه جنگ واقع می‌شوند» با مانع روبه‌رو شده و متوقف می‌شود. حتی اگر «یک مرجع هوشمند» یعنی شخص، گروه یا مقامی این توان را داشته باشد که در برخورد با این موانع، نیت و نیازهای جنگی بدوی خود را از دست ندهد، فرهنگ متمدن، افراد هوشمند دیگری را وارد صحنه‌ی دولت می‌کند که دارای آن نیت نیستند یا نمی‌توانند آن‌ها را محقق سازند؛ بدین ترتیب، در نهایت «سکون و ایستایی کل جامعه» یا همان حالت صلح پابرجای می‌ماند. (۱۱۵)

خلاصه می‌توان گفت: که در گذار از جنگ ناب به جنگ واقعی، سیاست به‌عنوان تلاش برای کاهش نقش فاعلی دولت یا دیگر طبقات اثرگذار مدنظر نیست؛ بلکه نشانه‌ای از تقابل و تفاوت دو نوع جامعه، یعنی جامعه‌ی بدوی و متمدن است و فقط وقتی که پای یک «گروه اجتماعی» در میان باشد، سیاست هم اهمیت می‌یابد. «سیاست» به‌معنای کل زندگی اجتماعی ملل دارای فرهنگ است و جنگ با هدایت سیاسی به معنای هر جنگی است که میان چنین کشورهای متمدنی در بگیرد. کلاوزویتس پاسخی کاملاً انسان‌شناسانه به مسأله‌ی گذار از جنگ ناب به جنگ واقعی می‌دهد: انسان آن‌قدر رشد یافته است که از حد نهایه‌ی خشونت یعنی کشتن ابا نکند و در عین حال دائماً هم با این حد زندگی نکند. بنابراین، جهت‌گیری وی این است که: فهم فلسفی قادر به حل ستیزه‌ای که در نهاد انسان‌ها وجود دارد نیست. (۱۱۶)

دشمنی فرایندی غیرشخصی است: در حالت بدوی نبرد با مشت (خنجر، تبرزین)، و حالا مبارزه از راه دور؛ سلاح‌های درگیری از راه دور بیش‌تر ابزارهای تعقل هستند؛ غریزه‌ی جنگی در این نوع جنگ‌ها کاملاً آرام است و به‌علاوه: بدون دشمن جنگی وجود ندارد! دقیقاً همانند شرایط «آموزشی»، هیچ جنگی بدون یک نیروی هوشمند هدایتگر و برنامه‌ریز قابل تصور نیست. هنگامی که بین نیروهای روانی رابطه‌ای غیر قابل اجتناب پدید آید، فرد هوشمند نیروی کشش

اراده‌ی خود برای کسب پیروزی بر دشمن را گاهی با زنده نگه‌داشتن حس دشمنی و تبدیل این حس به نفرت جمعی و با شعله‌ور کردن این حس در نبرد و گاهی به شکلی تصفیه شده در قالب احساساتی هم‌چون حرص و ولع به کسب افتخار بروز می‌دهد.

کاندیلیس در این رابطه از «تفکر سه‌گانه و حیرت‌آور» آرون انتقاد می‌کند: آرون یک‌بار ادعا می‌کند در ملل متمدن احساس نفرت و دشمنی وجود دارد (صفتی که اغلب در مردم دیده می‌شود)؛ از سوی دیگر، وی حوزه‌ی میانی «فعالیت آزادانه‌ی روحی» (بیش‌تر ویژگی فرماندهان و ارتش آنها) را طرح می‌کند که در این حوزه اشکال دگرگون شده و تصفیه شده‌ای از دشمنی همراه با ویژگی‌هایی هم‌چون شجاعت در هم آمیخته می‌شوند و سرانجام از هوشمندی سخن می‌گویند (بیش‌تر مربوط به حکومت).

کلاوزیتس در این‌جا سلسله مراتب بنا نهاده است، بلکه عواملی را که در جنگ میان کشورهای متمدن مؤثرند برشمرده است؛ در میان این عوامل نیت هدایتگر موقعیت خود را حفظ می‌کند. او با استفاده از این عوامل موفق می‌شود که نه فقط ماهیت، بلکه تنوع بی‌پایان اشکال محتمل و واقعی جنگ را توضیح دهد. هر سه این وجوه یکسان هستند.

کلاوزیتس می‌نویسد که جنگ بر اثر تبادل سیاسی حکومت‌ها و ملت‌ها پدید می‌آید. «سیاست جنگ را پدید می‌آورد».<sup>(۱۱۷)</sup> مبادلات سیاسی باید در اهداف و تصمیم‌های سیاسی فردی حل شود تا بتواند باعث ایجاد جنگ شود؛ اما در این‌جا راه انتخاب هم‌چنان باز است. از این‌رو، فقط سیاست‌قادر به طرح‌ریزی اهداف برای جنگ است؛ زیرا اهداف باید در جهت تحقق جنگ به‌کار گرفته شوند.<sup>(۱۱۸)</sup> بنابراین جنگ یک پیامد است؛ محصول و زاده‌ی سیاست است؛ نه انقطاع ناگهانی و غیرقابل توضیح جریان سیاسی که با روح سیاست بیگانه باشد. یکی از تفاسیر معمول در این باره اعلام می‌کند:<sup>(۱۱۹)</sup> کلاوزیتس بدین

وسیله می‌گوید هدایت سیاسی (غیرنظامی) باید پس از آغاز جنگ هم ادامه یابد (دیپلماسی...); اما این مسأله برای نظریه پردازان درحاشیه قرار دارد. نگاه اصلی او بر رابطه‌ی ماهوی نزدیک میان جریان سیاسی و جنگ است.

نتیجه: جنگ، بخشی از کل است؛ بخشی از سیاست (با منطق خاص خود).<sup>(۱۲۰)</sup> هم بخشی از حوزه‌ی خود و هم شکلی تبدیل یافته از کیفیات ماهوی آن است. بنابراین، جنگ شکلی معین از مراودات سیاسی است. جنگ منازعه‌ای بین منافع بزرگ‌تر است که به شکلی خونین حل می‌شود و به همین علت از دیگر اشکال منازعه متمایز است.<sup>(۱۲۱)</sup> سیاست و جنگ باید در عبارت کلی‌تر «منازعه» جمع‌بندی شوند.

از فرمول فوق چنین نتیجه‌گیری می‌شود: سیاست و جنگ از منازعه هستی می‌یابند و در عین حال منازعه را با اشکال مختلف پدید می‌آورند. البته، هدف سیاسی و جنگ در یک سطح هستند؛ در سطح «مراودات سیاسی»؛ اما فضایی که جنگ در این سطح مشترک اشغال می‌کند، کوچک‌تر از آنی است که هدف سیاسی اشغال می‌کند. برتری هدف سیاسی نسبت به جنگ اصولاً به ویژگی مراودات سیاسی بازمی‌گردد؛ اما این برتری هنگامی رخ می‌نماید که جنگ را به معنای کاربرد خشونت قلمداد کنیم؛ زیرا هیچ مراوده‌ی سیاسی نمی‌تواند وضعیت خشونت جامع و ممتد را تحمل کند. بنابراین، فقط جنگ است که می‌تواند برای یک دوره‌ی قطعی، طولانی اما از نظرتاریخی محدود، دنباله‌ی سیاست باشد. اما سیاست دنباله‌ی جنگ نیست. کلاوزویتس تغییر این فرمول را بی‌معنا می‌دانست؛ زیرا خشونت بدون انقطاع و فراگیر قادر نیست وضعیتی پایدار و آرام در جامعه پدید آورد.

در این جاست که پای حس داوری به میان می‌آید و این حس داوری است که باید وظایفی را برعهده گیرد؛ زیرا در این بخش‌ها (آموزه‌ی «هدف و ابزار» و آموزه‌ی «شیوه‌ی دوگانه‌ی جنگ») هیچ استاندارد عملی عینی مشخصی برای

موارد مجزا وجود ندارد، بلکه نظریه فقط سیستم‌های متغیری را عرضه می‌کند که نشان می‌دهند چه ویژگی‌هایی در تجزیه و تحلیل موارد معمول و مرسوم از نقطه نظر هدف‌گذاری موجود قابل استفاده است. به عبارت دیگر، نظریه ابزاری در اختیار ندارد که با تعیین نظریه‌های اصولی مشخص، جانشین حس داوری کند؛ اما از سوی دیگر، به تکرار صرف چندگانگی بغرنج و پیچیده‌ی ابزار و اهداف احتمالی نیز قناعت نمی‌کند.

کاندیلیس درباره‌ی شیوه‌ی دوگانه‌ی جنگ می‌نویسد: این مسأله با بررسی رابطه‌ی محتمل اهداف و ابزار رابطه‌ای تنگاتنگ دارد؛ نظریه‌ی جنگ باید به این سؤال پاسخ دهد که آیا شیوه‌ی جنگ اهداف پیشاپیش تعیین شده‌ی خود یا ابزار مورد استفاده را تعیین و پیش‌بینی می‌کند؟<sup>(۱۲۲)</sup> آیا در جنگی که هدفش تسلیم دشمن است ابزار بیش‌تری لازم است تا جنگی که هدف آن تصمیم‌گیری است؟ آیا هدف اولیه ملاکی برای تعیین میزان ابزار ضروری جنگ است؟ در این رابطه چهار حالت امکان‌پذیر است:

**حالت اول) رابطه‌ی متقابل متوازن:** نیروی احساسات جنگاوران گاهی از اهداف تعیین‌شده‌ی اولیه‌ی سیاسی فراتر می‌رود؛ به‌حدی که آشکارا تعداد داوطلبین (ابزار جنگ) از تعداد برآورد شده‌ی اولیه تجاوز می‌کند و باعث افزایش شدت و اثرگذاری جنگ می‌شود. کلاوزویتس معتقد است این تناقض چندان نمی‌پاید: «زیرا به‌واسطه‌ی وجود چنین نیروها و تلاش‌های بزرگ‌تری، طرح‌ریزی برنامه‌های عظیم‌تر و جامع‌تر هم ضروری می‌شود.»<sup>(۱۲۳)</sup> به این ترتیب، موازنه‌ی هدف و ابزار مجدداً برقرار می‌شود. ابزار و اهداف با هم هم‌وزن می‌شوند.

**حالت دوم) رابطه‌ی متقابل متوازن هدف و ابزار:** تلاش‌ها و مرارت‌های ما یعنی ابزار به خدمت خوانده شده، «متناسب با کوچک‌تر شدن هدف سیاسی ما»،<sup>(۱۲۴)</sup> کوچک‌تر هستند؛ این حالت برعکس حالت اول است.

**حالت سوم) رابطه‌ی متقابل نامتوازن هدف و ابزار:** آیا هدف فعالیت‌های

جنگی را می‌توان از غایت سیاسی تفکیک کرد؟ در این صورت چه تعداد از نیروها باید به جنگ فراخوانده شوند؟

- هدف و ابزار جنگی ممکن است در جهت خلاف هم باشند؛ ممکن است ابزار بزرگ برای دستیابی به هدف محدود به کار رود یا یک هدف بزرگ به واسطه‌ی ابزار محدود کسب شود. (۱۲۵) یا یک هدف جنگی آگاهانه انتخاب شود که در صورت وجود مقاصد سیاسی، باید این هدف بزرگ‌تر از مقاصد سیاسی فوق‌الذکر باشد (مثلاً می‌توان از پای‌درآوردن دشمن را به‌عنوان هدف جنگی در نظر گرفت، بدون آن‌که قصد سرکوب سیاسی دشمن در میان باشد) یا این‌که یک «انگیزه‌ی بسیار جزئی سیاسی» ممکن است «اثری بس بزرگ‌تر از آن‌چه از آن انتظار می‌رود پدید آورد»، یعنی ابزاری را سازماندهی کند و به‌کار گیرد که در هیچ‌یک از روابطی که قبلاً محاسبه شده، قابل پیش‌بینی نبوده است. (۱۲۶)

**حالت چهارم)** کلاوزویتس آشکارا به حالت دیگر از رابطه‌ی متقابل نامتوازن هدف و وسیله کم‌توجهی نشان می‌دهد؛ در این حالت برای دستیابی به اهداف بزرگ‌تر از وسایل محدود استفاده می‌شود. این حالت برای کلاوزویتس معنا ندارد.

فشاری که انسان متحمل می‌شود تا حداکثر تلاش خود را بکند، بسیار عظیم است و حاصل هراسی است که از ضربه خوردن از دشمن از همین راه پیش‌بینی می‌شود. این مشکلی بود که در منازعه‌ی شرق و غرب هم وجود داشت.

حتی وقتی کسی مقاصد سیاسی محدودی دارد و آماده است و خود را در موقعیتی احساس می‌کند تا برای دستیابی به آن‌ها فقط از ابزار محدود استفاده کند، باز هم به این معنا نخواهد بود که فقط اوست که می‌تواند یا اجازه یافته که به این ابزار دست یابد. اصولاً هر کسی باید تمام چیزهایی را که دشمن در اختیار دارد، داشته باشد و بتواند آن‌ها را به‌کار گیرد؛ و ممکن است همه‌ی چیزهایی که

تکنیک و سازمان به شکل پیشرفته برایش فراهم می‌کند - قبلاً باز هم به دلیل هراس - در اختیار دشمن هم قرار گرفته باشد. بدین‌سان سیاست ذهنی به سیاست واقع‌نگرانه وابسته می‌شود؛ به این شکل که دیگر قادر نیست مقاصد را به تشخیص خود و بدون توجه به مقاصد احتمالی (دشمن) تعیین کند؛ یا از استفاده از مؤثرترین ابزار صرف‌نظر کند؛ حتی ممکن است این روند به آن منجر شود که صرفاً بر اساس ویژگی ابزار، تفکر و عمل گردد.

### نتیجه‌گیری

پس از مقایسه‌ی نویسندگان مختلف، معنای آن‌چه آرون گفته است، روشن می‌شود. از آن‌جا که اثر کلاوزویتس ناتمام مانده، مفسر ناچار است همواره کل تفسیر خود را به بخش‌هایی از کتاب متکی بنماید. طبیعی است که هر مفسری بنا بر اطلاعات و آگاهی‌های خود اثر را درک کرده و به همان شکل نیز تعبیر و تفسیر می‌کند. در آغاز بررسی، تفاسیر کارل اشمیت و فریدریش انگلس مطرح شده‌اند که هر دو با محدود ساختن خود به‌نوعی خاص از جنگ، رضایت خود را از آن نوع جنگ اعلام می‌کنند، بدون آن‌که گرایش‌های خود را در آن‌ها بیابند: انگلس به‌عنوان مدافع صلح جهانی و سوسیالیسم با صرف‌نظر کردن از جنگ در آینده موافق است؛ حال آن‌که این مسأله برای اشمیت اساساً مطرح نیست. او بیش از واقعیات با مفاهیم سیاسی سروکار داشته و به همین علت به تعریف دیگری از جنگ می‌رسد. در ادامه ما به بررسی و شناخت موقعیت آرون و روتفلس پرداختیم که به واسطه‌ی دانش خود برخوردی کاملاً متفاوت با موضوع داشتند. روتفلس که کتاب خود را در سال ۱۹۲۰ یعنی در زمان جمهوری وایمار تألیف کرده بود، پیش از هر چیز به‌دنبال حوزه‌ی وجودی است؛ در حالی که آرون مفهوم نظری سیاست را جست‌وجو می‌کند. هر فرید مونکلر به‌دنبال ترکیب نظرات این دو است و معتقد است روتفلس فقط به نوشته‌های کلاوزویتس جوان

تکیه کرده در حالی که آرون فقط به نوشته‌های متأخر وی اتکا دارد. مونکلر بر این عقیده است که هر دو وجه در جنگ دخالت دارند.

در پایان، معرفی تفسیر پانایوتیس کاندیلیس انجام شد که جدیدترین تفسیر است و از سایر تفاسیر فاصله گرفته و نظریه‌ای مستقل بدین شرح پدید آورده است: کلاوزویتس کل نظریه‌ی خود را بر انسان‌شناسی استوار ساخته است. این تحلیل برای من بسیار جالب است و با نوشته‌های کلاوزویتس مطابقت دارد. سؤال این جاست که آیا نویسندگان در آغاز قرن نوزدهم واقعاً این‌قدر عمیق به مقوله‌ی انسان پرداخته است؟

واقعیت آن است که آنچه را به‌وضوح قابل تکذیب نیست می‌توان از نظر عقلانی به کلاوزویتس نسبت داد. اما نباید این واقعیت را فراموش کرد که او این اثر را چندین دهه پیش، یعنی در دوره‌ای که جنگ‌های بسیاری در آن رخ داده است، نوشته است.

در انتها باید آنچه را که تمام نویسندگان در کلاوزویتس مهم می‌دانند، یادآور شوم: کلاوزویتس نکوشیده است توضیحات دقیقی در زمینه‌ی چه‌گونگی عملکرد در زمان جنگ به نسل‌های آتی ارائه کند؛ او تلاش کرده مشکلات جنگ را جمع‌آوری کرده و اصلی‌ترین آن‌ها را بررسی و پردازش کند. از این‌رو، تمام نویسندگان کمابیش به‌تاز او درباره‌ی «شیوه‌ی دوگانه‌ی جنگ» توجه نشان می‌دهند. همین‌طور خردگرایی وی در تعیین مقاصد، دستاوردی نو برای دوران کلاوزویتس است؛ و این یکی از مهم‌ترین وجوهی است که بدون تغییر در شرایط امروزی جامعه هم قابل استفاده است. برای تمامی نویسندگان مهم است - و من هم معتقدم - که مهم‌ترین مقوله‌های اثر کلاوزویتس را می‌توان بدون دغدغه در دوره‌ی ما هم مورد استفاده قرار داد. فقط تعداد معدودی از دیدگاه‌های وی، به‌عنوان مثال: نوع رزم، به سبب دگرگونی شدید نحوه‌ی جنگ، در نبردهای امروزی صدق نمی‌کنند.



## پی‌نوشت

1. Vgl. Schlösser, Dietmar, Carl von Clausewitz, Hamburg 1991, S. 9.
  2. Vgl. Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 4/5.
  3. Vgl. ebenda, S. 12/13.
  4. Vgl. Von Schramm, Wilhelm, Clausewitz – Leben und Werk, München 1977, S. 77.
  5. Vgl. Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 20.
- ۶ - خصلت فلسفی سوالاتی که وی و معاصرانش با آنها درگیر بودند همواره بحث‌های زیادی در این باره برانگیخته است که آیا کلاوزویتس واقعاً تحت تأثیر کانت بوده است؟ در این زمینه نگاهی به موضع‌گیری محتاط و موافق ورنر هالوگ Werner Hahlweg و پتر پارت Peter Paret، موضع‌گیری‌های متفاوت رمون آرون و موضع‌گیری‌های کاملاً مخالف هانس روتفلس بسنده است. البته درجایی که سخن از واسطه‌گری کیزوتر به میان می‌رود مناقشه‌ای در باب تأثیرات کانت بر وی وجود ندارد.
7. Vgl. Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 26.
  8. Zitat, Rothfels, Hans, Zeitgeschichtliche Betrachtungen, Göttingen, 1959, S. 17.
  9. Vgl. Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 96.
  10. Vgl. von Cochenhausen, Friedrich, Gedanken von Clausewitz, Berlin 1943, S. 9.
  11. Vgl. Von Schramm, Wilhelm, Clausewitz – Leben und Werk, München 1977, S. 427.
  12. Vgl. Hahlweg, Werner, Clausewitz, Soldat – Politiker – Denker, Göttingen 1957, S. 42.
  13. Vgl. Schlösser, Dietmar, Carl von Clausewitz, Hamburg 1991, S. 75.
  14. Vgl. Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 167.

15. Vgl. Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 13.
16. Vgl. ebenda, S. 8.
17. Vgl. Hahlweg, Werner, Clausewitz, Soldat – Politiker – Denker, Göttingen 1957, S. 13.
18. Vgl. Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 99.
19. Vgl. Hahlweg, Werner, Clausewitz, Soldat – Politiker – Denker, Göttingen 1957, S. 54.
20. Vgl. Von Schramm, Wilhelm, Clausewitz – Leben und Werk, München 1977, S. 82.
21. Vor allem Hahlweg, Werner, Clausewitz, Soldat – Politiker – Denker, Göttingen 1957, S. 42.
22. Vgl. Von Schramm, Wilhelm, Clausewitz – Leben und Werk, München 1977, S. 513.
23. Vor allem die systematisch-philosophischen Teile: über den Zustand der Kriegskunst und der Strategie und Taktik, siehe: Schlösser, Dietmar, Carl von Clausewitz, Hamburg 1991, S. 94.
24. Zitat Clausewitz': Diese Kapitel wirken denn auch mehr wie „bloßes Durcharbeiten durch die Masse, um in der Arbeit selbst erst recht gewahr zu werden, worauf es ankommt. Diesen Zweck haben sie erfüllt“, Vom Kriege, S.180 nach Kondylis, Panajotis, Theorie des Krieges, Stuttgart 1988, S. 62.
25. Vgl. Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980, S. 73.
26. Zitat, Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 42.
27. Vgl. Kondylis, Panajotis, Theorie des Krieges, Stuttgart 1988, S. 62.
28. Zitat, Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980, S. 19, S. 92ff.
29. Vgl. Kondylis, Panajotis, Theorie des Krieges, Stuttgart 1988, S. 95.
30. Vgl. Clausewitz, VK, II, 2, 288 und Kondylis, Panajotis, Theorie des Krieges, Stuttgart 1988, S. 96.
31. Vgl. Kondylis, Panajotis, Theorie des Krieges, Stuttgart 1988, S. 97.

32. Vgl. Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980, S. 99.
33. Dazu Kondylis: „Die Theorie kann zwar die Natur oder den inneren Zusammenhang der Dinge durch Abstraktion und Fiktionen begreifen, die vom Akzidentiellen des individuellen Falles absehen müssen, und sie tut dies, indem sie sich des Unterschiedes zwischen der Ebene des Logischen, also der kohärenten gedanklichen Erfassung, und der Ebene, worauf sich die realen Gegebenheiten abspielen, jederzeit bewusst bleibt.“ In: Kondylis, Panajotis, Theorie des Krieges, Stuttgart 1988, S 98, siehe auch Die Feldzüge von 1799, § 58 = Werke VI, 17,18.
34. Vgl. Schlösser, Dietmar, Carl von Clausewitz, Hamburg 1991, S. 96.
35. Vgl. Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980, S. 139/140.
36. Vgl. Schlösser, Dietmar, Carl von Clausewitz, Hamburg 1991, S. 79.
37. Vgl. Clausewitz, Strategie von 1804, Seite 19, zitiert aus Schlösser, S. 80.
38. Vgl. Hahlweg, Werner, Clausewitz, Soldat – Politiker – Denker, Göttingen 1957, S. 81.
39. Vgl. Von Schramm, Wilhelm, Clausewitz – Leben und Werk, München 1977, S. 343.
40. Vgl. Clausewitz, in Schwartz, Leben des Generals Carl v. Clausewitz und der Frau Marie v. Clausewitz, Berlin 1878, S. 342f , in: Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 138.
41. Vgl. Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 139.

۴۲- «من فکر می‌کنم و معتقدم (...) که آبروی پادشاه و حکومت با آبروی ملت یکیست و این آبرو ضامن سعادت و آسایش پادشاه است.» در: آرون، رمون، کلاوزویتس – اندیشیدن به جنگ، فرانکفورت، ۱۹۸۰، ص ۵۲.

۴۳- «با این اتحاد خود (و ملت) را تحقیر کردند، باید به نفع کشوری بجنگیم که بدترین دشمن ماست، سرزمین ما را غارت کرده و به بدترین وجه با ما بدرفتاری می‌کند. به دلیل اتحاد خود را به اراده‌ی فرمانروای فرانسه تسلیم کردیم. در: آرون، رمون، کلاوزویتس – اندیشیدن به جنگ، فرانکفورت، ۱۹۸۰، ص ۵۴.

44. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 394.
45. Vgl. Rothfels, Hans, politische Schriften und Briefe, München 1922, S. 79.
46. dazu Clausewitz: „Russland ist zu groß und kann nicht eingenommen werden!“ in: Hinterlass. Werke VII, S. 176, in: Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980, S.60.
47. Vgl. Rothfels, Hans, politische Schriften und Briefe, München 1922, S. 50.
- ۴۸- البته باید علایق حاکم را از علایق زیردستانش جدا دانست هرچند که ظاهراً چنین امری خلاف عقل است، به‌عنوان مثال می‌توان بناپارت را ذکر کرد. اما هرگز شخص حاکم را نمی‌توان از حیثیت وی جدا کرد (...). شخصیت بخشی از حیثیت اوست.» نقل قول از کلاوزویتس در: شوارتس، بررسی ۱۸۰۸، در: مونکлер، هرفرید، خشونت و نظم، فرانکفورت، ۱۹۹۲، ص ۶۲.
49. Vgl. von Cochenhausen, Friedrich, Gedanken von Clausewitz, Berlin 1943, S.15
50. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 41.
51. Vgl. Kondylis, Panajotis, Theorie des Krieges, Stuttgart 1988, S. 40.
52. Vgl. Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 154.
53. Vgl. Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S. 60; und Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980, S. 106.
54. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 28.
55. Vgl. ebenda, S. 623.
56. Vgl. ebenda, S. 57.
57. Vgl. Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S. 62.
58. Vgl. ebenda S. 62 und Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980, S. 22 und Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 29.
59. Vgl. Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S. 63.
60. Vgl. ebenda, S. 64.
61. Vgl. Wallach, Die Kriegslehre von F. Engels, S.13 in Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S. 65.

62. Vgl. Schlösser, Dietmar, Carl von Clausewitz, Hamburg 1991, S. 121.
63. Vgl. Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S. 66.
64. Vgl. ebenda, S. 69.
65. Vgl. ebenda, S. 72.
66. Vgl. Schmitt, der Begriff des Politischen, S.10, S.54.
67. Wodurch eine Unterscheidung zwischen Kombattanten und Nonkombattanten erst möglich wurde.
68. Vgl. (Schmitt, S.49, der Begriff des Politischen).
69. „Die Bedeutung der Bevölkerung wächst bei Schmitt parallel mit der Faszination, die der Partisanenkrieg auf ihn ausübt, als die auf Seiten der Weltmächte aufgehäuften nuklearen Vernichtungspotentiale den Krieg als Nachweis ‚existentieller Teilhabe‘ am Politischen unmöglich machten und dadurch auch die Hegung des Krieges.“ In: Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S. 75/76.
70. Vgl. Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S. 77.
71. Vgl. Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S. 78.
72. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 3 und S. 537.
73. Vgl. Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980, S. 90/ 91.
74. Vgl. Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S. 93.
75. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97,S. 534.
76. Dazu Aron: „Es ist die Politik, die unterschiedliche Direktiven erteilt, sich jedoch des Kriegs als Mittel zur Durchsetzung ihrer Ziele bedient“ in: Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980, S.98.
77. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97,S. 611.
78. Vgl. Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980, S. 99.
79. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97,S. 614.
80. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97,S. 187.

81. Vgl. Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S. 96.

۸۲ - یادآوری‌های مهم کلاوزویتس در «اندیشه‌هایی در باب دفاع» دیده می‌شود: «شرایط به ناپلئون اجازه می‌داد تا بتواند راهبرد ساقط کردن را پیاده کند ازاینرو این فکر که طرحهایی این‌گونه برای استاندارد کلی مهم هستند پدید آمد؛ اما بدین ترتیب درباره‌ی کل تاریخ جنگ قضاوتی سطحی کرده‌ایم.» نقل قول کلاوزویتس، نوشته‌های کوچک ص ۴۹۷، در: مونکلر، هرفرید، خشونت و نظم، فرانکفورت ۱۹۹۲، ص ۹۶ و نقل قول دیگر در اثبات نظریه‌ی آرون: «بنابراین نباید به خود اجازه دهیم جنگ را صرفاً نوعی اعمال خشونت و نابودی ببینیم و از این مفهوم ساده با نتیجه‌گیری منطقی نتایجی بگیریم که با تصمیم‌گیری‌های دنیای واقعی همخوانی نداشته باشد؛ بلکه ما باید توجه کنیم که جنگ عملی سیاسی است که قانون خود را در خود حمل نمی‌کند، ابزاری واقعاً سیاسی که خود اثر نمی‌کند بلکه توسط دستی شکل می‌گیرد. این دست سیاست است!» نقل قول کلاوزویتس، نوشته‌های کوچک، ص ۴۹۸، در ...، ص ۹۷/۹۸.

83. Vgl. Aron: „Offenbar beeinflusst die Veränderung des Zwecks die Operationsführung“ Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980, S. 101.

84. Vgl. Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980, S. 106/107.

85. Vgl. Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980, S. 109.

86. Vgl. ebenda, S. 110.

87. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 39.

88. Vgl. Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980, S. 111.

89. Vgl. ebenda, S. 114.

90. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 198. Vgl. auch Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S. 60.

91. Vgl. Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980, S. 267.

92. Niemeyer, Joachim, Nachwort in: Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 238.

93. Vgl. Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 103/104.
94. Vgl. Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S.103.
95. Vgl. Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 217.
96. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 586; auch: Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S. 100.
97. Vgl. Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S. 96.
98. Vgl. auch: Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980, S. 111.
99. Vgl. Rothfels, Hans, politische Schriften und Briefe, München 1922, S. 20f.
100. Vgl. Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S. 105.
101. Vgl. Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 115.
102. Vgl. Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 116.
103. Vgl. Clausewitz, Hinterlassene Werke, VI, S.326 in: Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 180.
104. Vgl. Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920, S. 189/190.
105. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 613.
106. Vgl. Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S. 104/105.
107. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S.74.
108. Vgl. Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, S.108.
109. Kondylis, Panajotis, Theorie des Krieges, Stuttgart 1988, S. 12.
110. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 87.
111. Vgl. ebenda, S. 89.
112. Vgl. Kondylis, Panajotis, Theorie des Krieges, Stuttgart 1988, S. 13.

113. Vgl. ebenda, S.14.
114. Vgl. ebenda, S 15.
115. Kondylis zitiert hier Clausewitz: „Auf diese Weise gestalten sich die, zusammengesetzten Verhältnisse und Formen des Krieges zwischen gebildeten Völkern’ und jene ‚so zusammengesetzte Tätigkeiten wie ein Krieg zwischen den gebildeten Völkern es ist’, wobei die einfache, definitionsgemäße Natur des Krieges zwar weder ausgelöscht noch lahmgelegt, wohl aber durch die nunmehr ‚zusammengesetzte und veränderliche Natur des Krieges’ überwölbt wird. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 585, und ebenda, S. 44; Vgl. auch: Kondylis, Panajotis, Theorie des Krieges, Stuttgart 1988, S. 18.
116. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 61, auch: Kondylis, Panajotis, Theorie des Krieges, Stuttgart 1988, S. 20.
117. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 593.
118. Vgl. ebenda.
119. Vor allem Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980.
120. Vgl. Kondylis, Panajotis, Theorie des Krieges, Stuttgart 1988, S. 32.
121. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 111.
122. Vgl. Kondylis, Panajotis, Theorie des Krieges, Stuttgart 1988, S. 82.
123. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 40.
124. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 31.
125. Vgl. Kondylis, Panajotis, Theorie des Krieges, Stuttgart 1988, S. 84.
126. Vgl. Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 97, S. 32.



## منابع

- Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980.
- Clausewitz, Hinterlassene Werke, VI, S.326 in: Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920.
- Clausewitz, Vom Kriege, Berlin 1858, wieder aufgelegt in Berlin 1997.
- Hahlweg, Werner, Clausewitz, Soldat – Politiker – Denker, Göttingen 1957.
- Kondylis, Panajotis, Theorie des Krieges, Stuttgart 1988.
- Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992, und Aron, Raymond, Clausewitz – den Krieg denken, Frankfurt am Main, 1980.
- Niemeyer, Joachim, Nachwort in: Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920.
- Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920.
- Rothfels, Hans, politische Schriften und Briefe, München 1922.
- Rothfels, Hans, Zeitgeschichtliche Betrachtungen, Göttingen, 1959.
- Schlösser, Dietmar, Carl von Clausewitz, Hamburg 1991.
- Schmitt, der Begriff des Politischen. o. J.
- Schwartz, Leben des Generals Carl v. Clausewitz und der Frau Marie v. Clausewitz, Berlin 1878, S. 342f, in: Rothfels, Hans, Carl von Clausewitz, Politik und Krieg, Berlin 1920.
- Von Cochenhausen, Friedrich, Gedanken von Clausewitz, Berlin 1943.
- Von Schramm, Wilhelm, Clausewitz – Leben und Werk, München 1977.
- Wallach, Die Kriegslehre von F. Engels, S.13 in Münkler, Herfried, Gewalt und Ordnung, Frankfurt am Main 1992.



## جنگ خلیج فارس<sup>۱</sup> (۱۹۹۰-۹۱) رویدادنگاری و نقش آفرینان

داود علمایی<sup>۲</sup>

### چکیده

جنگ دوم خلیج فارس (چنانچه جنگ اول خلیج فارس را جنگ ایران و عراق در نظر بگیریم) با اشغال کویت از جانب عراق در دوم اوت سال ۱۹۹۰ میلادی آغاز و با اخراج عراق از کویت توسط نیروهای ائتلاف از حدود ۳۰ کشور در روز ۲۸ فوریه ۱۹۹۱ پایان پذیرفت. در این جنگ پس از جنگ ایران و عراق، صدام با محاسبه‌های غلط دومین شکست را برای عراق رقم زد. بسیاری از مسائل مربوط به این جنگ منحصر به فرد به نظر می‌رسد که برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: شرایط حاکم بر محیط امنیت بین‌الملل، فشردگی بالای فعالیت‌های دیپلماتیک برای دستیابی به همسویی و اتفاق نظر و ایجاد یک ائتلاف جهانی و اقدامات نظامی گسترده برای محدودسازی و ممانعت از گسترش فضای صحنه نبرد به منظور ناکامی صدام از طولانی کردن زمان جنگ و در نهایت عدم دستیابی به اهداف و هم‌چنین

۱ - جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰-۹۱)؛ مترجمان: علیرضا فرشچی و داود علمایی؛ تهران: دانشگاه امام حسین (ع)، دانشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی، مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی؛ ۱۳۸۵.  
۲ - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی، پژوهشگر مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع).

آزمایش سیستم‌های تسلیحاتی مدرن به ویژه تسلیحات هوشمند و به‌کارگیری مؤثر و بی‌سابقه قدرت هوایی. عراق پس از آزمودن قابلیت‌های نظامی - ملی خود در طول ۸ سال جنگ، جنگ دوم خلیج فارس را با اشغال کویت آغاز نمود. جنگ خلیج فارس به‌طور کلی متفاوت از سناریوهای پیش‌بینی شده در دوره‌ی جنگ سرد بود و آمریکا به‌عنوان رهبر ائتلاف در اعزام، استقرار، گسترش و به‌کارگیری نیروهای نظامی ائتلاف در خاورمیانه با چالش‌ها و مشکلات معتناهی مواجه شد که در این باب منابع بسیاری در دست است. به‌هر حال جنگ دوم خلیج فارس از ابعاد مختلفی قابل‌بازخوانی و بازاندیشی است. مطالعه دوباره این جنگ در کنار افشای اطلاعات جدید می‌تواند به روشن‌تر شدن زوایای تاریک آن بینجامد. آشکار شدن ابعاد پنهان این جنگ نیز به نوبه‌ی خود معنابخش تجارب حاصل از درس‌های برگرفته از آن در چارچوبی مبتنی بر واقعیات خواهد بود.

کتاب حاضر شامل دو بخش با عناوین رویدادنگاری جنگ خلیج فارس و مصاحبه‌ها می‌باشد. بخش اول نیز از چهار فصل با نام‌های زیر تشکیل شده است: اولین آزمون نظام تک‌قطبی جهان، هدایت افکار عمومی و رهبری ائتلاف غرب اولین پایه‌های شکل‌گیری نظم نوین جهانی، استفاده از قدرت نظامی به‌عنوان ابزار اصلی راهبرد امنیت ملی، تثبیت نظم نوین جهانی به رهبری آمریکا.

\* \* \* \* \*

## کلید واژگان

جنگ خلیج فارس، نظام تک‌قطبی، نظم نوین جهانی، اشغال کویت، عملیات

روانی، عملیات راهبردی

## فصل اول: اولین آزمون نظام تک‌قطبی جهان (اصل پس از شوروی)

این فصل شامل چهار بخش است: آغاز بحران، تشدید بحران، شرایط پیش

از حمله عراق به کویت، آغاز حمله به کویت.

راوی: در زمستان سال ۱۹۹۱ در بحبوحه‌ی آتش‌سوزی چاه‌های نفت کویت دو ارتش در بیابان به مصاف یکدیگر آمدند. چاه‌های نفتی خاورمیانه و رهبری آمریکا در جهان به‌خطر افتاده بود. جنگ خلیج فارس پس از جنگ سرد اولین جنگی بود که در آن ادعای نظم نوین جهانی از سوی آمریکا محک زده می‌شد. ریک‌اتکینسون: جنگ خلیج فارس ۶ هفته طول نکشید، بلکه ۲۰ سال به‌طول انجامید. طی این مدت ویتنام یک کابوس بود. در واقع این جنگ یک بعد روانی داشت که از حد صدام و حمله به کویت فراتر می‌رفت؛ به‌طوری که موجب شد جنگ از آن‌چه واقعا بود بزرگ‌تر به‌نظر آید.

راوی: آمریکا در دوران جنگ ۸ ساله عراق با ایران، از عراق حمایت کرده بود. حالا دیکتاتور عراق داشت از درآمدهای سرشار نفتی خود برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای و تجهیز یک ارتش یک‌میلیونی که می‌توانست کل خاورمیانه را تحت سلطه‌ی خود درآورد استفاده می‌کرد. اما دولت آمریکا مطمئن بود که می‌تواند جاه‌طلبی‌های او را مهار کند.

برنارد ترینر: یکی از مسائل مهم در آغاز بحران این بود که دولت به صحت سیاست‌های خود در قبال عراق اطمینان داشت و قصد داشت برای تغییر رفتار عراقی‌ها به آن‌ها اعتبارات زیادی اعطا کند و پل‌های ارتباطی با عراق ایجاد کند. آن‌ها می‌دانستند که صدام یک دیکتاتور ستیزه‌جوست. در همین اثناء در تابستان سال ۱۹۹۰ جامعه اطلاعاتی آمریکا گفتار و رفتار صدام را زیر نظر داشت و تلاش می‌کرد این پیام را به سیاستمداران مافوق خود اطلاع دهد که عراقی‌ها در مورد حرکت به کویت جدی هستند. اما دولت نمی‌توانست باور کند که سیاست‌هایش با شکست مواجه شده است، در نتیجه به این هشدارها توجه نکرد. راوی: تابستان همان سال در واشنگتن مسأله‌ای مهم‌تر یعنی مدیریت سقوط کمونیسم و پایان جنگ سرد برای بوش دغدغه ایجاد کرده بود.

راوی: در ماه می سال ۱۹۹۰ (کنفرانس سران عرب در بغداد یعنی دو ماه

قبل از تجاوز) صدام از همسایه و متحد خود امیر کویت استقبال کرده بود. امیر کویت حاکم یکی از ثروتمندترین کشورهای روی زمین بود. کویت یک‌دهم نفت جهان را در اختیار داشت. عراق هم از نظر نفت غنی بود اما هزینه‌های نظامی صدام باعث شده بود رژیم او در آستانه‌ی ورشکستگی قرار بگیرد. صدام امیر کویت را به دلیل مشکلاتی که برای عراق پیش آورده نکوهش کرد و کویت را به اشباع بازار با نفت ارزان، کاهش قیمت‌ها و تسریع بحران اقتصادی عراق متهم نمود.

طارق عزیز، وزیر خارجه عراق: به تدریج متوجه شدیم توطئه‌ای علیه عراق در جریان است؛ توطئه‌ای حساب‌شده که عامل آن کویت و سازماندهی و طرح‌ریزی آن از سوی آمریکا بود.

راوی: اما امیر کویت موضعی سرسختانه اتخاذ کرد و یک‌ماه بعد هیأت حاکمه بغداد اعلام کرد که اگر کویت فوراً ۱۰ میلیارد دلار به عراق ندهد به آن کشور حمله خواهند کرد. عراق چاره‌ای نداشت جز آن‌که وارد عمل شود یا در داخل سرزمین خود در محاصره قرار گرفته از بین برود، یا این‌که به دشمن در خارج از خاک خود حمله‌ور شود.

ژنرال برنت اسکوکرافت: از آن‌جا که ما با اوضاع داخلی عراق و همین‌طور صدام آشنایی نداشتیم، بهترین کار این بود که با افرادی که او را خوب می‌شناختند به مشورت بنشینیم.

راوی: فرمانده فرماندهی مرکزی آمریکا در مقر خود در تمپا، فلوریدا که مسئولیت امور خاورمیانه را برعهده داشت تحولات دیپلماتیک را دنبال می‌کرد.

راوی: (۲۵ جولای سال ۱۹۹۰، بغداد) یک روز پس از بازدید مبارک، صدام بلافاصله خانم آپریل گلاسی، سفیر آمریکا را احضار کرد.

راوی: در پایان ملاقات، صدام اعلام کرد که مذاکرات بیشتری با کویتی‌ها خواهد داشت. گلاسی به واشنگتن چنین مخابره کرد: «صدام نگران است. به

اعتقاد من در حال حاضر بهترین کار این است که دست رسانه‌های عمومی را در انتقاد از عراق باز بگذاریم تا ببینیم مذاکرات چه روندی خواهد داشت». این پیام در لحظه‌ای حساس به دست مشاور رئیس‌جمهور در امور خاورمیانه رسید.

راوی: اما تهدید عراق در مرز کویت هر لحظه جدی‌تر می‌شد. ۳۰ هزار نیروی عراقی ابتدا به ۷۰ هزار نفر و سپس به ۱۰۰ هزار نفر افزایش یافت. رهبران عرب هم چنان تأکید می‌کردند که این‌همه چیزی جز یک بلوف نیست. در اول ماه اوت، وقتی کویتی‌ها از انجام خواسته‌های آن‌ها امتناع کردند، عراقی‌ها مذاکرات را ترک کردند و صدام دستورات خود را صادر کرد.

ابوجود، از گارد جمهوری: در ساعت ۴ بعد از ظهر قبل از حمله دور هم جمع شدیم و اهداف ما را در کویت بر روی نقشه نشانمان دادند. فرمانده اعلام کرد که حکومت کویت در شرف تغییر است. از ما خواسته شده بود که به تشکیل حکومت جدید کمک کنیم.

ژنرال وفیق السامرای، از مقامات بلندپایه اطلاعات ارتش عراق: صدام فکر می‌کرد هرگونه اقدام تلافی‌جویانه از سوی آمریکا و غرب محدود بوده و به مرور زمان کاهش می‌یابد. او فکر می‌کرد مداخله آمریکا در ویتنام موجب شده است تمایل آمریکا به استفاده از قدرت نظامی به شدت کاهش یابد؛ چرا که قضیه‌ی ویتنام برای آمریکا هم از نظر نظامی و هم سیاسی یک شکست آشکار بود.

راوی: تحلیل‌گران اطلاعاتی آمریکا در جست‌وجوی پایگاه‌هایی بودند که در آن‌ها صدها تانک عراقی آماده و انباشته شده بود، اما وقتی آن‌ها را پیدا کردند خالی بودند. گارد جمهوری حرکت خود را آغاز کرده بود. عکس‌های ماهوره‌ای نشان می‌داد که بالگردهای تهاجمی عراق در فرودگاه‌های مرز کویت مستقر شده‌اند. سازمان اطلاعات وزارت دفاع آمریکا آماده‌باش کامل اعلام کرد.

ژنرال کالین پاول: در اول ماه اوت، شوارتسکف در جلسه‌ی رؤسای ستاد مشترک شرکت نمود و در همان جلسه بود که برایم جا افتاد این قضایا دیگر

نمی‌تواند یک نمایش قدرت یا بلوف باشد، بلکه تهدیدی جدی برای کویت است.

ژنرال نورمن شوارتسکف: من برای آن‌ها توضیح دادم که کاملاً مطمئنم این یک طرح جنگی است. من توانستم تضمین بدهم که آن‌ها قصد حمله دارند. بلکه احساس کردم که تمامی قراین حاکی از حمله‌ی قریب‌الوقوع عراق به کویت است.

در بخش آخر این فصل و درخصوص آغاز حمله به کویت می‌خوانیم: راوی: تانک‌های گارد جمهوری تمامی راه‌های ورودی شهر را محاصره کردند و در همان حین نیروی ویژه‌ی عراق ساختمان‌های دولتی را به تصرف درآوردند. یگان‌های در حال پیشروی عراق با مقاومت بسیار اندکی مواجه شدند. امیر کویت ارتش را از حالت آماده‌باش خارج کرده بود تا مانع تحریک صدام شود. بسیاری از سربازان کویتی در حال گذراندن تعطیلات تابستانی خود بودند. حسنی مبارک: این امر برای ما تکان‌دهنده بود، تکان‌دهنده. من تصور نمی‌کردم که در جهان عرب چنین اتفاقی بیفتد. صدام؟ ما با هم روابط خوبی داشتیم و او یک دوست بود. ما یکدیگر را خوب می‌شناسیم. اما انتظار نداشتیم دست به چنین کاری بزنند.

راوی: تا ظهر آن روز، صدام یک‌پنجم نفت جهان را در اختیار داشت.

## **فصل دوم: هدایت افکار عمومی و رهبری ائتلاف غرب، اولین پایه‌های شکل‌گیری نظم نوین جهانی**

فصل دوم باعنوان «هدایت افکار عمومی و رهبری ائتلاف غرب، اولین پایه‌های شکل‌گیری نظم نوین جهانی» شامل پنج بخش زیر می‌باشد: شکل‌گیری واکنش به تجاوز صدام، دیپلماسی ائتلاف، روند طرح‌ریزی عملیات مقابله با تجاوز، بحران اعتماد، عملیات روانی برای جلب حمایت عمومی.



راوی: رئیس‌جمهور از شورای امنیت ملی خواست با این بحران مقابله کند. اما اظهارات آشفته و مبهم بوش در جمع خبرنگاران حال و هوای جلسه بعدی شورا را تحت‌الشعاع قرار داد و سبب شد که این جلسه بدون نتیجه خاتمه یابد. ریچارد چنی، وزیر دفاع: در واقع ما به زمان نیاز داشتیم تا در برآورد راهبردی خود به این سؤال اساسی و مهم پاسخ دهیم که آیا اشغال کویت توسط عراق برای ما مهم است؟

ریچارد هاس: به‌صراحت می‌گویم آنچه ما در نهایت انجام دادیم یعنی فرستادن نیم‌میلیون نفر به آن سوی جهان و کلیه امور مربوط به آن، بسیار بیش‌تر از آنی بود که اعضای شورای امنیت ملی حتی بتوانند در اولین جلسه به آن فکر کنند. بنابراین، همه اعضا در این باره با هم بحث می‌کردند و بسیاری از آن‌ها می‌گفتند که ما چه‌طور می‌توانیم با این مسأله کنار بیاییم.

راوی: رئیس‌جمهور با مطبوعات کم‌تر صحبت می‌کرد اما مدتی بود که به اقدام نظامی فکر می‌کرد. تاچر فراموش نمی‌کند که گفت صدام یک هیتلر بالقوه است که باید جلوی او را گرفت. هر دو رهبر از جنگ جهانی دوم درس گرفته بودند.

ژنرال برنت اسکوکرافت: یکی از سؤال‌های اصلی این بود، آیا پیشروی صدام در مرزهای کویت متوقف خواهد شد؟ آیا این احتمال وجود دارد که از آن‌جا وارد عربستان سعودی شده و سپس به سمت میدان‌های نفتی سرازیر شود؟ ژنرال کالین پاول: تصمیم مهم آن جلسه این بود که ما از عربستان سعودی دفاع خواهیم کرد. هیچ بحثی روی این تصمیم صورت نگرفت. سؤال بعدی این بود که اگر بنخواهیم آماده جنگ برای کویت شویم، آمادگی جنگ برای عربستان سعودی را هم خواهیم داشت؟

جورج بوش: تجاوز علیه کویت ادامه نخواهد یافت.

راوی: اکنون عکس‌های ماهواره از وجود دو لشکر عراق در حوالی مرز

سعودی خبر می‌دادند. سازمان سیا گزارش داد که سعودی‌ها در فکر رشوه دادن به صدام هستند. اگر عراقی‌ها بنادر عربستان سعودی را اشغال می‌کردند، صدام ۴۰ درصد از نفت جهان را در اختیار می‌گرفت.

رابرت گیتس: وقتی نورمن شوارتسکف توضیحات خود را مبنی بر آمادگی آمریکا برای اعزام نیرو به عربستان - که با ۲۰۰ هزار نیرو آغاز می‌گردید - ارائه کرد، یک لحظه احساس کردم فهد کاملاً بهت‌زده شده است. راوی: اعزام بیش از ۲۵۰ هزار نیروی آمریکایی بزرگ‌ترین استقرار نظامی پس از جنگ ویتنام به حساب می‌آمد.

رئیس‌جمهور تأکید کرد که این تجمع نیرو کاملاً حالت دفاعی دارد. جورج بوش: اعدام‌های بی‌درنگ، شکنجه‌های روزمره، هیتلر زنده شده بود. آمریکا تماشاچی نخواهد بود. جهان اجازه نخواهد داد قوی، ضعیف را ببلعد.

جیمز بیکر، وزیر امور خارجه: بدون حضور اتحاد شوروی ما هرگز نمی‌توانستیم ائتلاف بین‌المللی را آن‌طور که توانستیم ایجاد و رهبری کنیم. کمک شوروی موجب شد پویایی و حرکت متفاوتی در کل ماجرا ایجاد شود. عملیات جنگ خلیج فارس اقدامی بود که از سوی کل جامعه بین‌الملل و نه صرفاً آمریکا و انگلیس برای بیرون راندن عراق از کویت صورت پذیرفت.

راوی: رئیس‌جمهور و ژنرال‌های او در موضع تضاد و اختلاف نظر با یک‌دیگر قرار داشتند. اکنون در بیابان‌های عربستان بیش از ۲۰۰ هزار نیروی آمریکایی و ائتلافی تحت فرماندهی شوارتسکف بودند.

راوی: سه روز بعد، سرهنگ جوپرویس، طراح شوارتسکف برای توجیه رئیس‌جمهور و دستیارانش به واشنگتن رفت. از نظر پرویس مسلماً راه‌کار بهتر دور زدن نیروهای دفاعی عراق بود. اما او و شوارتسکف اعتقاد داشتند که آن‌ها فقط نیروی کافی برای حمله مستقیم را دارند. رایانه‌ها رقم تلفات را ۱۰ هزار نفر

پیش‌بینی می‌کردند.

راوی: آن شب در بین اعضای کابینه یک بحران عدم اعتماد به‌وجود آمد. تیم کاخ سفید نمی‌دانستند که آیا ژنرال‌های قابل و با صلاحیت در مقام فرماندهی نیز می‌توانند درست اقدام کنند یا خیر؟

ژنرال نورمن شوارتسکف: زمانی که کالین برای ارائه توضیحات خود آمد، من تمام نگرانی‌هایم را برای او بازگو کردم و نتیجه کار این بود که کالین گفت «بسیار خوب، اگر از شما خواسته شود حمله کنید، شما همه نیروهای مورد نیاز خود را دریافت خواهید کرد.» این صحبت بسیار دلگرم‌کننده بود.

راوی: دو روز پس از انتخابات، ۲۵۰ هزار نیروی دیگر عازم خلیج فارس شد.

ریچارد چنی: تحریم‌های در حال اجرا صرفاً به‌معنای از بین بردن اقتصاد عراق نیست، بلکه به‌معنای بیرون راندن صدام از کویت است.

راوی: شدیدترین انتقاد از سوی تشکیلات دفاعی مطرح می‌گردید، به‌ویژه از سوی کسی که جنگ ویتنام را برنامه‌ریزی کرده بود.

دریادار ویلیام کراو، رئیس ستاد مشترک در سال‌های ۸۹-۱۹۸۵: بدتر از این چه خواهد بود که به ما گزارش بدهند صدام، دیکتاتور حقیری که بر ۱۷ میلیون نفر حاکم است و یک تولید ناخالص ملی ۴۰ میلیارد دلاری در اختیار خود دارد، بر دبارتر از آمریکایی‌هایی است که ثروتمندترین و قدرتمندترین کشور جهان به‌شمار می‌رود.

راوی: هیچ‌کس جدی‌تر از کویتی‌ها در کنگره اعمال نفوذ نکرد، چرا که آن‌ها ۱۰ میلیون دلار صرف تبلیغات علیه شرارت‌های عراقی‌ها کردند. کمیته حقوق بشر کنگره آمریکا جلسه ویژه‌ای برای بررسی این خشونت‌ها تشکیل داد و به اظهارات گروهی از شاهدان کویتی در آمریکا گوش فرا داد.

جان پورتر، ایالت ایلینوی: در زمان و شرایط امروز ما هرگز مواردی مانند

آنچه این شاهدان از رفتار وحشیانه و ستمگری عراقی‌ها گفتند نشنیده‌ایم. جورج بوش: تلاش صدام برای دستیابی به سلاح هسته‌ای به شدت مرا نگران کرده است.

راوی: دولت بوش موفقیت زیادی در جلب حمایت بین‌المللی از جنگ به دست می‌آورد. اقدامات آن‌ها منجر به صدور رای تاریخی سازمان ملل گردید که به موجب آن توسل به زور در عرض شش هفته در صورت امتناع عراق از ترک کویت مجاز گردید.

جیمز بیکر: پیش‌نویس قطعنامه به‌عنوان قطعنامه‌ی ۱۹۹۰ - ۶۷۸ تصویب شده است. ما اقدامات سیاسی، اقتصادی و نظامی را برای منزوی کردن عراق و مهار خشونت این کشور اتخاذ کرده‌ایم. کشورهای جهان نیز به این مسأله بی‌توجه نیستند.

راوی: بیکر حامل نامه‌ای از بوش به رهبر عراق بود که در آن بوش خواستار عقب‌نشینی عراق شده بود و درضمن به صدام تذکر می‌داد که آمریکا دارای سلاح هسته‌ای است.

ریچارد هاس: ما در این فکر بودیم که اگر صدام پیشنهاد یک عقب‌نشینی محدود را بدهد چه؟ اگر واقعا اقدام به یک عقب‌نشینی محدود نماید و قول یک عقب‌نشینی کامل را بدهد چه؟

راوی: کنگره درباره اجازه جنگ به رئیس‌جمهور به بحث نشست. مجلس نمایندگان از بوش حمایت می‌کرد، اما تأکید مجلس سنا بر کفایت مذاکرات بود. سناتور سام‌نان: من هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای عجله در اقدام نظامی نمی‌بینم. البته تضمینی درخصوص تحریم‌های اقتصادی وجود ندارد. هم‌چنین هیچ تضمینی درخصوص جنگ وجود ندارد.

راوی: در آغاز، جورج بوش در تصمیم خود برای مقابله با تجاوز به کویت تقریباً تنها بود. پنج ماه بعد، همین آدم که غالباً به‌عنوان یک بی‌عرضه سیاسی

مورد تمسخر قرار می‌گرفت با تدابیر و تمهیدات خود، ژنرال‌ها، کشور خود و بیش‌تر کشورهای دنیا را مجاب کرد که در صحرا به او ملحق شوند.

راوی: در ۱۵ ژانویه‌ی سال ۱۹۹۱ در ساعات آخر قبل از ضرب‌الاجل سازمان ملل، صدام بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و به مردم عراق اطمینان داد که پیروزی از آن‌ها خواهد بود.

### فصل سوم: استفاده از قدرت‌های نظامی به‌عنوان ابزار اصلی راهبرد امنیت ملی

این فصل شامل هشت بخش می‌باشد: آغاز حملات هوایی، حملات موشکی اسکاد به اسرائیل، حرکت عراق به سوی چاه‌های نفت سعودی، ماجرای الفردوس و توقف بمباران بغداد، تنش‌های سیاسی برای شروع عملیات زمینی متحدین، آغاز حملات زمینی، قتل عام در بزرگراه مرگ، آخرین مقاومت گارد جمهوری عراق.

راوی: در آن لحظه، در خلیج فارس ۱۷۰۰ فروند از هواپیماهای نیروهای ائتلاف آماده حمله بودند. آن‌ها با جنگنده‌های مدرن عراق که بسیاری از آن‌ها ساخت فرانسه و روسیه بود، صدها آتشبار موشکی و هزاران قبضه توپ ضدهوایی مواجه بودند. در این مرحله، پیش‌بینی پنتاگون این بود که در حمله اول از هر پنج هواپیمای متحدین احتمالاً یکی سرنگون خواهد شد.

ژنرال باسترگلسون، فرمانده عملیات بمباران راهبردی: من معتقد بودم که عملیات راهبردی به تنهایی نتیجه‌بخش نیست، اما به‌طرز شگفت‌آوری موفقیت‌آمیز خواهد بود. این طرز تفکر مبتنی بر این واقعیت بود که فناوری در نهایت خود را با دیدگاهی که ما همیشه درباره نحوه انجام عملیات هوایی راهبردی داشتیم، تطبیق داده بود.

راوی: بمب‌افکن‌های استیلث پس از بمباران مرکز بغداد به‌سرعت دور شدند. این هواپیماها طوری طراحی شده‌اند که توسط رادار شناسایی نشوند. اما

برای اطمینان بیش‌تر، نیروی هوایی اقدام به ایجاد پارازیت در رادارهای پدافندی بغداد نمود. این پارازیت‌ها جنگ را مغلوبه کرد. رادارهای عراق کور شدند اما ۳ هزار توپ ضد‌هوایی و ۶۰ آتشبار موشکی به‌شدت به آسمان تیراندازی می‌کردند.

راوی: بمب دولسون مرکز اصلی مخابرات عراق را منهدم کرد. پس از ایجاد برتری هوایی بر عراقی‌ها، طراحان عملیات هوایی نیروهای ائتلاف به‌نفس یافتند تا از هواپیماهای متعارف در حملات گسترده‌ی روزانه استفاده کنند. ۱۷ ژانویه سال ۱۹۹۱ در بغداد، صدام مرتب بین اماکن امن خود در اطراف شهر در حال حرکت بود.

عملیات بمباران ویرانگرتر از چیزی بود که او تصور می‌کرد، آن هم بدون تلفات غیرنظامی که باعث خشم افکار عمومی جهان شود. رئیس اطلاعات عراق گفته است که وقتی وخامت اوضاع عراق را به صدام گزارش می‌دادند آتش خشم او شعله‌ورتر می‌شد.

راوی: موشک‌های اسکاد بدون هدف‌گیری مشخص به سوی بزرگ‌ترین شهر اسرائیل پرتاب شدند. صدام تصور می‌کرد اسرائیلی‌ها مقابله به مثل کرده و وارد مناقشه خواهند شد و اعراب حاضر در ائتلاف از مبارزه در کنار اسرائیل اجتناب می‌کنند و در نتیجه ائتلاف درهم شکسته و جنگ نیز چنین خواهد شد. طولی نکشید که اسکادهای بیش‌تری پرتاب شد.

جورج بوش: ما قصد داریم تلاش خود را در سخت‌ترین عملیات تجسس و انهدام که تا به حال در آن منطقه انجام شده است دو برابر کنیم. امیدوارم این کار مایه‌ی امیدواری شهروندان اسرائیلی باشد.

برنارد ترینر: راهبرد صدام عبارت بود از زخم زدن به آمریکایی‌ها و ایجاد خشم و اعتراض مردم در آمریکا و بعد واکنش از سوی دولت بوش که به حل جنگ از طریق مذاکرات بینجامد.

راوی: صدام به نیروهای خود دستور داد به محلی در مرز سعودی به نام خفجی حمله کنند. بغداد تصرف خفجی را یک پیروزی بزرگ اعلام کرد. اما سحرگاه روز بعد، توپخانه آمریکایی‌ها آماده شلیک به آن شهر بود. تفنگداران دریایی که در داخل شهر بر روی پشت‌بام‌ها پنهان شده بودند، گراهای دقیقی درخصوص نقاط اجرای آتش مخابره می‌کردند.

راوی: در ریاض، نوارهای ویدیویی نبرد خفجی طوری تدوین شده بود که گویی جنگ بدون خونریزی صورت گرفته است.

ژنرال چاک هورنر، فرمانده نیروی هوایی ائتلاف: در اواخر ژانویه، ما در لیست اولویت‌ها به اهداف پایین‌تری رسیدیم که چون از اولویت بالایی برخوردار نبود، از حملات ما در امان مانده بود. یکی از این اهداف پناهگاه زیرزمینی واقع در منطقه الفردوس بغداد بود.

راوی: فاجعه الفردوس واقعیت خونین جنگ با فناوری بالا را نیز ثابت کرد و به لحاظ افکار عمومی مشکلات زیادی برای متحدین ایجاد نمود.

جورج بوش: ما تا انتهای این راه را خواهیم پیمود. زمان چگونگی اجرای جنگ یا هر اقدام مقتضی دیگر را ما تعیین خواهیم کرد. ما به دیگران اجازه نمی‌دهیم زمان‌بندی خود را بر جنگ تحمیل کنند، چه در بغداد باشند و چه در مکانی دیگر و این دقیقاً همان چیزی است که باید باشد.

میخائیل گورباچف، رهبر شوروی: به بوش گفتم، جورج تو نباید تنها در فکر چه‌گونگی آغاز حمله باشی بلکه به چه‌گونگی جلوگیری از بروز آن باید فکر کنی. در حالی که ژنرال‌ها سرگرم طرح‌ریزی نبرد هستند ما باید در فکر چه‌گونگی پایان جنگ باشیم.

راوی: پایه‌های ائتلافی که بوش با مهارت بنا کرده بود به تدریج روبه فروپاشی گذارد. فرانسوا میتران، رئیس‌جمهور فرانسه، خواستار فراهم آوردن فرصت بیش‌تری برای اتخاذ اقدامات دیپلماتیک شد.

ژنرال کالوین والر: هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که تفنگداران دریایی بتوانند بیش از ۵ کیلومتر یا حداکثر ۸ کیلومتر پیشروی کنند. وجود تعداد زیاد عراقی مستقر در منطقه می‌توانست مانع پیشروی تفنگداران شود.

راوی: سقوط ارتش عراق در کویت با چنان سرعتی صورت گرفت که فرمانده نیروهای متحدین متوجه نشد این موفقیت تا چه حدی می‌توانست طرح کلی جنگ را تحت‌الشعاع قرار دهد.

راوی: خبر شکست ضدحمله‌ی نیروهای عراقی و ادامه‌ی پیشروی نیروهای متحدین به پایتخت کویت به صدام رسید.

ژنرال وفیق السامرای: صدام خود دستور عقب‌نشینی را صادر کرد. حمله زمینی متحدین او را مستأصل کرده بود. حال دیگر متقاعد شده بود که حفظ کویت غیرممکن است.

راوی: خدمه‌ی پرواز یک فروند هواپیمای اف - ۱۵ که برای حمله به بغداد مهمات‌گذاری شده بود یک مأموریت جدید دریافت کردند. آن‌ها مأمور شدند ستون‌های نظامی عراق را که در حال تخلیه پایتخت بودند مورد حمله قرار داده و به هر قیمت ممکن آن‌ها را متوقف نمایند.

راوی: یک فروند هواپیمای جاسوسی و شناسایی آمریکا تصاویر راداری را از میدان جنگ ثبت کرد. در این تصاویر فرار بهترین سربازان صدام یعنی «گارد جمهوری» دیده می‌شد.

ژنرال کالوین والر: ژنرال شوارتسکف از ابتدا در فکر نابودی گارد جمهوری عراق بود. او از شنیدن این خبر که ممکن است گارد جمهوری خود را از مهلکه جنگ نجات دهد نفرت داشت.

راوی: در بعدازظهر روز سوم، جنگ با گارد جمهوری آغاز شد. یک گروه زرهی با ۹ دستگاه تانک و ۱۲ دستگاه خودروی نفربر زرهی در پیشاپیش سپاه هفتم حرکت می‌کردند. تانک‌های گارد جمهوری در مقابل ما و در پشت تپه



ماهورها به کمین نشسته بودند.

راوی: ۲۸ دستگاه تانک گارد جمهوری منهدم شد، اما آمریکایی‌ها متحمل هیچ‌گونه تلفات و ضایعاتی نشدند.

رابرت گیتس: کالین پاول و دیک‌چنی برای ارائه گزارش پیشرفت جنگ وارد کاخ سفید شدند. اما ما از طریق گزارش‌های ارتش و اطلاعات ماهواره‌ای در جریان اخبار مربوط به «بزرگراه مرگ» قرار گرفته بودیم. ژنرال وفیق السامرایبی: صدام که سقوط خود را قریب‌الوقوع می‌دید با صراحت از من می‌پرسید: «فکر می‌کنی متحدین تا بغداد پیشروی می‌کنند؟» او کاملاً مستأصل و وحشت‌زده بود.

راوی: اگر قرار بود متحدین حلقه محاصره را به دور گارد جمهوری تنگ‌تر کنند باید حملات بالگردها ادامه می‌یافت. اما در واشنگتن کالین پاول نگران آن بود که قتل‌عام بیش‌تر سربازان عراقی اعتبار ارتش آمریکا را زیر سؤال ببرد.

#### فصل چهارم: تثبیت نظم نوین جهانی به رهبری آمریکا

این فصل از پنج بخش زیر تشکیل شده است: تصمیم کاخ سفید به آتش‌بس، شورش‌های مردمی برای سرنگونی صدام، مذاکرات پس از آتش‌بس، سرکوب شورش‌های مردمی و سکوت ائتلاف، پایان نافرجام جنگ.

ژنرال کالین پاول: پس از مذاکرات با شوارتسکف به کاخ سفید رفتم. وضعیت نبرد زمینی را برای رئیس‌جمهور تشریح کردم. به وی گفتم که صحنه‌های فجیعی در حال رخ دادن است و طرح نظامی ما با موفقیت اجرا شده. دیگر نیازی به ادامه‌ی این همه کشتار و خونریزی نیست، چه سربازان آمریکایی و نیروهای ائتلاف و چه جوانان عراقی.

راوی: رئیس‌جمهور در ساعت ۵:۵۷ بعدازظهر دستور توقف جنگ را صادر کرد. او گفت: «این کار باید انجام شود.»

جیمز بیکر: تا آن جا که یادم می آید این تصمیمی بود که هیچ یک از مشاوران رئیس جمهور با آن مخالفت نکرد.

ژنرال نورمن شوارتسکف: اما مهم ترین موضوع آن بود که به چه دلیل باید آتش بس را برقرار می کردیم. ما می توانستیم توان رزم ۲۹ لشکر عراق را کاملاً خنثی کنیم. درها بسته شده بود. راهی برای خروج وجود نداشت و دشمن درست در مقابل ما در حال نبرد بود.

جورج بوش: کویت آزاد شده و ارتش عراق شکست خورده است. اهداف نظامی ما نیز تحقق یافته است. با کمال مسرت باید اعلام کنم که در نیمه شب و درست پس از گذشت ۱۰۰ ساعت از آغاز نبرد زمینی و ۶ هفته از شروع عملیات طوفان صحرا تمامی نیروهای آمریکا و متحدین، عملیات آفندی را به حالت تعلیق در خواهند آورد.

راوی: ۳ ساعت بعد مبادله ی آتش متوقف شد.

راوی: رژیم صدام با گذشت هر روز از جنگ بیش از پیش به سرنگونی نزدیک می شد. اکنون احساس خفت و تحقیر به پایان رسیده بود و دیگر هراسی نسبت به حضور تانک های متحدین در بغداد وجود نداشت، چرا که آن ها جنگ را متوقف کرده بودند. حال دیگر صدام می توانست به بقای خود بیندیشد.

جورج بوش: صادقانه بگویم، هنوز نتوانسته ام این احساس کاملاً عجیب و شادمانه را که بسیاری از آمریکایی ها دارند درک کنم. شما از جنگ جهانی دوم نام بردید. آن جنگ یک پایان قطعی داشت اما حالا ما صدام را هم چنان بر مسند قدرت می بینیم.

راوی: در کربلا جنگ دیگری برای سرنگونی حکومت صدام آغاز شده بود. صدام هیچ گونه کنترلی بر شهرهای جنوبی در نزدیکی خطوط مقدم جبهه متحدین نداشت. مردم عادی که اکثر آن ها مسلمانان شیعه بودند به نبرد مسلحانه علیه رژیم می پرداختند که از آن نفرت داشتند. بوش در زمان جنگ بارها از مردم

عراق خواسته بود حکومت صدام را سرنگون کنند.

راوی: شورشیان به جای مقامات عراق کنترل شهر را در روزهای نخست قیام که به شکل عجولانه‌ای صورت گرفت بر عهده داشتند.

ژنرال نورمن شوارتسکف: من دستورالعملی درخصوص آتش بس نداشتم. لذا تندنویسم را صدا کردم و با توجه به صحبت‌هایی که با کالین داشتم مواردی را به او گفتم تا بنویسد. سپس با کالین تماس گرفتم و گفتم: «قصد دارم متن توافقات شفاهی خودمان را درخصوص آتش بس برایت بفرستم. در صورت تأیید آن را برای اجرا به من برگردان.»

راوی: ژنرال شوارتسکف به همراه فرمانده نیروهای سعودی، ژنرال‌های شکست خورده عراق را به سمت چادر برگزاری مذاکرات هدایت کرد. او با شروع مذاکرات هر آنچه را که می‌خواست مطرح کرد و عراقی‌ها نیز متقابلاً نظرات خود را ارائه دادند.

راوی: ژنرال‌های عراقی دقیقاً آنچه را که صدام می‌خواست به دست آورده بودند و این تعجب طراحان غیرنظامی جنگ را برانگیخته بود.

ژنرال برنت اسکوکرافت: تصور می‌کنم باید صدام را پای میز مذاکره در صفوان می‌کشاندیم که البته اشتباه کردیم و بدین شکل او فرصت یافت تا ژنرال‌های خود را برای شکست در جنگ سرزنش کند و نه خود را.

راوی: نیم‌میلیون سرباز نیروهای ائتلاف تنها در فاصله‌ی چند مایل دورتر، برنامه خروج از عراق را آغاز کردند.

آنها پس از گذشت ماه‌ها استقرار در صحرا به کشورهای خود باز می‌گشتند. متحدین هم‌چنین امیدوار بودند که یکی از ژنرال‌های صدام رژیم وی را سرنگون کند، اما این قیام نافرجام موجب شد نظامیان ارشد عراق از بیم آن‌که اتفاق بدتری رخ دهد گرد صدام جمع شوند. کاخ سفید در محاسبات خود دچار اشتباه شده بود. اما رهبر عراق چیزی را از دست نداده بود.

مصطفی عزیز: هنگامی که جورج بوش حمایت خود را از انقلاب مردم عراق اعلام کرد آن‌ها با خود گفتند: "این همان چیزی است که به آن نیاز داریم. ما منتظر شنیدن این سخنان بودیم." و آن‌ها به شورش خود ادامه دادند.

راوی: همان شب سربازان صدام به شورشیان حمله کردند. واشنگتن نمی‌خواست از شورشی حمایت کند که به تجزیه عراق منجر شود. نیروهای شورشی در برابر حمله نیروهای دولت مقاومت کردند، اما متأسفانه مهمات آن‌ها روبه اتمام بود. رهبران کرد که شورشیان را به قیام تشویق کرده بودند در محاسبات خود مرتکب اشتباه شده بودند. با فرود گلوله‌های توپ در شهرها وحشت مردم را فرا گرفت. تلفات سنگینی بر شورشیان وارد شده بود و از سوی دیگر هر لحظه بیم آن می‌رفت که عراق از سلاح‌های شیمیایی برای سرکوب مبارزان استفاده کند.

مصطفی عزیز: پس از آن‌که بوش اعلام کرد ارتش آمریکا قصد مداخله در شورش علیه صدام را ندارد، سایه وحشت در دل کردها سنگین شد. ما صدای غرش گلوله‌های توپ و بمب‌ها را شنیدیم.

جیمز بیکر: ما قصد نداشتیم مسئولیت ایجاد منطقه امن را برای کردها بر عهده بگیریم. چنان‌چه اجباری در این خصوص بود نباید این اجبار از سوی دیگران به ما تحمیل می‌شد، چه رسد به این‌که این مسأله را صدام بر ما تحمیل می‌کرد! ما نمی‌خواستیم چنین کاری را انجام دهیم.

راوی: مشاوران بیکر پیشنهاد دیدار از مناطق کردنشین را مطرح کردند. جورج بوش: به فرماندهان ارتش دستور دادم تا هر چه سریع‌تر چندین اردوگاه را در شمال عراق احداث کنند تا کمک‌های امدادی در حجم گسترده به دست آوارگان برسد.

راوی: جنگ خلیج فارس خاطره ویتنام را به فراموشی سپرد، اما از سوی دیگر جنگ را به‌عنوان وسیله‌ای برای حصول اهداف ملی احیا کرد و نشان داد که

ژنرال‌های آمریکایی تأثیر بسزایی در چه‌گونگی اجرای جنگ‌ها دارند. ریک اتکینسون: با نگاهی به گذشته به‌خوبی در می‌یابیم که بوش فراتر از محدودیت‌های شخصی و فکری‌اش عمل نمود و همان‌گونه که دیده شد تنها برای یک‌بار در دوره‌ی ریاست‌جمهوری خود به‌عنوان فردی فوق‌العاده ظاهر گشت.

جورج بوش: اکنون می‌توانم به مردم بگویم که تجاوز عراق با شکست روبه‌رو شد و جنگ به اتمام رسید. کویتی‌های عزیز، از آن‌جایی که دنیا هیچ‌گاه چشم‌های خود را به روی چنین حوادثی نمی‌بندد، امشب کشور شما از وجود متجاوزان خالی است.

جورج بوش: به شما قول می‌دهم که صدام و اطرافیان او در قبال آن‌چه درخصوص مردم خود، کویتی‌ها و تمام دنیا انجام دادند پاسخ‌گو خواهند بود. مارگارت تاچر: صدام به‌عنوان یک متجاوز هم‌چنان در قدرت باقی است. اما رئیس‌جمهور آمریکا از قدرت کنار رفته است. نخست‌وزیر انگلیس نیز که تلاش بسیاری برای مقابله با صدام به‌عمل آورد دیگر در قدرت دیده نمی‌شود. نمی‌دانم چه کسی در این جنگ پیروز شده است.

ژنرال کالین پاول: البته صدام در زمان مقتضی از قدرت برکنار خواهد شد و در آن زمان مشخص خواهد شد که تمام این قضاوت‌ها کاملاً نادرست است.



**Soft and Hard Power:  
Opposition of “Victory in the War of Beliefs” in the 21<sup>st</sup> Century**

*Translated by: Yaser Miri*

**ABSTRACT**

This research seeks to meet two objectives. The first is to discover how the dynamics of variables related to globalization and information make the application of power in the international system complex. And the second is to prove the fact that presenting the most influential option in this strategic environment is on a three-dimensional basis in which the simultaneous amalgamation of soft and hard power in shaping strategy is allowed.

America's present strategy which is based on strategic objectives using force, has stimulated increasing arguments both inside and abroad about the use of hard power resources (military and economic) as compared with the soft power resources (the appealing force of culture, values, and foreign policy). Such arguments in academic forums and top policymaking authorities indicate different ideological challenges about the way America's foreign policy is shaped.

**Key Words:** *Hard and soft power; great strategy; carrot and stick policy; strategic environment; public opinion; mass media*

## **Nation – State Building in New Iraq and the National Security of Islamic Republic of Iran**

*Written by: Ali Akbar Asadi*

### **ABSTRACT**

During the past decades, Iraq has been the most principal threat against the security of Iran. The new process of nation-state building after the occupation of Iran has major dimensions and components which are very important for the national security of the Islamic Republic of Iran. The change in structure and the balance of domestic power, federalism and the decentralized state, the social and denominational-ethnic conflicts, and the intervention by foreign actors playing a role are a few of the major dimensions of the process which are dealt with in this article. In the opinion of the author, the above mentioned cases caused a “weak state” to be formed within the security environment of the Islamic Republic of Iran. To begin with, this article carries out a theoretical review of Iran’s security environment. In addition to giving an explanation of the dimensions and components of the new process of nation- state building in Iraq, it addresses the impacts of such components on the national security of the Islamic Republic of Iran.

**Key Words:** *Iran’s national security, new Iraq, nation-state building, regional security, weak state, regional power balance*



## **The Convergence Approach of the Regional and Trans-regional Powers with the Central Asian Countries**

*(Case Study: Security Cultural Convergence between Iran and Tajikistan)*

*Written by: Mehrshad Shababi*

### **ABSTRACT**

With the end of the Cold War and the collapse of the Soviet Union, significant transformations emerged within the structure of international system, the most important ones of which are the transformation of the bipolar system and the U.S. effort to build a unipolar system. In this new situation, the regional convergence has been considered as one of the best alternatives in order to resist the establishment of a unipolar system.

At this juncture, the region of Central Asia was one of the most important regions to be considered by the countries, particularly regional and super-regional powers. The discovery of huge amounts of natural gas and oil resources in the Caspian Sea added to the importance of this region.

The competition of superpowers such as America, China, Russia and influential powers of the region such as Islamic Republic of Iran and Turkey changed this region into a large scene for the economic, security and cultural competitions with the convergence approach towards the countries of the region. In this article, in addition to addressing the efforts made in this direction, this article studies the security-cultural convergence of Islamic Republic of Iran and Tajikistan.

**Key Words:** Middle Asian countries, the Soviet Union, Russia, trans-regional powers, *Islamic Republic of Iran and Tajikistan, cultural-historical-security convergence*

## Study of Security and Economic Consequences of the Development of Militarism in the Middle East

Written by: *Enayatollah Yazdani, ph.D.*

*Sayyed Ghasem Monfared*

### ABSTRACT

Undoubtedly, national security is the most important issue in every political unit and taking it into consideration is part of the primary requirements in every society. It never means that all the resources and assets of a country must be expended in defense and security parts, because overmuch investment in this part will result in losing national resources on the one hand, and disregarding other economic-social bases and advancement in long-term programs of development in various dimensions on the other. Certainly, political units like the Middle East states which supply the mass part of their national income through selling national resources should pay attention to allocation of resources as well as direction of investment, because the increase in military costs does not necessarily result in advancement of security level in a region. Ever-increasing tendency of countries in the region toward militarism is resulting in a large-scale competition of weaponry in the Middle East which is not only supplying security of countries, but also results in the increase of tension and wasting resources and it makes the Middle East one of the most critical and military region in the world.

**Key Words:** *the Middle East, militarism, weaponry competition, economic growth, economic development, national security*

**Regional Security Efforts under the International Treaties:  
An Analysis of the Security Environment of  
The Islamic Republic of Iran**

*Written by: Dr. Nader Sa'ed*

**ABSTRACT**

In the environment surrounding the Islamic Republic of Iran, many international treaties and organizations have formed in order to establish and manage the collective security, each being based on specific strategic objectives and principles. Our country which has been attentive and regularly watched out for the developments in the regional environment and its security effects, has itself proposed a localized model for the regional and even international security, but these measures have not led to the determination of the situation in our country before institutional and legal structures of regional security.

This analysis studies and appraises the condition of treaties and that of regional security organizations in the environment surrounding our country.

*Key Words: regional security; international treaties; security environment; Guam; Collective Security Treaty Organization (CSTO); Shanghai Cooperation Organization (SCO)*

## Evaluating Different Dimensions of Security – Defence Doctrines of Russia

Written by: *Abdolrasoul Divsalar*

### ABSTRACT

After the breakup of the Soviet, firstly Russians strated to write a comprehensive and full scale strategy in order to distinguish the assignment of the country power structure elements such as military, political, economic, legislative, informational elements and so on with assistance of the strategy. The first document of “National Security Doctrine” of Russia was confirmed by Boris Yeltsin – the Persident – on December, 1997. Many strategic documents and small and long doctrine which determine responsibilities, goals and structure of different organization were obtained. The Russia’s “Foreign Policy Concept” document and “Miltary Doctrine”, are two examples. The above mentioned documents had been published before the final document of “National Security Concept”.

**Key Words:** *Security environment; national security doctrine document; model of formulation of Russian doctrine; strategy of national security*

## **Table of Contents**

*The Journal of Defense Policy, Vol. 15, Serial No. 60, Autumn 2007*

<b>Title</b>	<b>Page</b>
<b>Articles</b>	
Evaluating Different Dimensions of Security – Defence Doctrines of Russia .....9 <i>Abdolrasoul Divsalar</i>	
Regional Security Efforts under the International Treaties: An Analysis of the Security Environment of The Islamic Republic of Iran .....45 <i>Nader Sa'ed</i>	
Study of Security and Economic Consequences of the Development of Militarism in the Middle East .....79 <i>Enayatollah Yazdani</i> <i>Sayyed Ghasem Monfared</i>	
The Convergence Approach of the Regional and Trans-regional Powers with the Central Asia Countries .....101 <i>Mehrshad Shababi</i>	
Nation – State Building in New Iraq and the National Security of Islamic Republic of Iran .....121 <i>Ali Akbar Asadi</i>	
Soft and Hard Power: Opposition of “Victory in the War of Beliefs” in the 21 <sup>st</sup> Century .....151 <i>Yaser Miri</i>	
<b>Book Review</b>	
A comparative study of “on War” written by Carl von Clausewitz.....179 <i>Hassan Dargahi</i>	
Persian Gulf War (1990-91) Chronology and Actors .....227 <i>Davoud Olamaei</i>	
<b>English Abstracts</b>	
	<i>Mostafa Mehrvarzi</i>

**Notes:**

The Journal of Defense policy is published quarterly by the Center of Defense Studies and National Security founded at Imam Hossein (P.B.U.H) University in 1991. It publishes Accademic articles in wide range of topics, from defense – strategic studies, theoretical and historical literatures to case studies of contemporary developments including: Sociology of Warfare, War Studies, National Security, Strategic Intelligence, Defense Economics, Political Geography, Military Geography, Military Pyschology, Iran’s Studies, Legal Studies of Warfare and Peace and International Relations.

***Framework for Composition of Articles:***

- 1 – The articles should contain an appropriate title, the author’s name, position, address, Tel. number, Email (if possible), an abstract in English about 150 words (and preferably in Farsi, too), an introduction, some remarks on methodology, data analysis, conclusion and references;
- 2 – Suggestions and comments on all published materials are welcomed by the editorial board;
- 3 – The articles are the views to their authours and the Defense Policy is not responsible for the views expressed in the articles;
- 4 – The Defense Policy is allowed to edit the articles;
- 5 – The articles already published in Iranian or non-Iraninan Journals will not be accepted;
- 6 – The articles on Iran’s affairs are preferable;
- 7 – The articles must be typedwritten legibly on one side of paper;
- 8 – The articles should not exceed 25 typewritten pages;
- 9 – Articles are not given back (please take a copy);
- 10 – The sources will be shortly mentioned in parentheses, e.g. (Smith, 2001, 22);
- 11 – The references (at the end of article) must be included and the information required therein is:
  - 11-1 – (For books): Author’s name (year), *Title of Work*. Place of Publication, Publisher;
  - 11-2 – (For articles): Author’s name (year). “Title of work”. *Journal Title*. Issue Volume Number.

***Copyright © All right reserved, quotations are  
allowed with reference to the source.***

***Editorial, Advisory and Examiner Board of  
the Journal of Defense Policy***

***Editorial Board***

Dr. Ali Akbar Ahmadiyan	Dr. Mohammad Ibrahim Sanjaghi
Dr. Mohammad Hossein Afshordi	Dr. Sayyed Yahya Safavi
Dr. Homayoon Elahi	Ali Reza Farshchi
Dr. Bahador Aminian	Dr. Jahangir Karami
Dr. Hossein Hosseini	Dr. Manoocher Mohammadi
Dr. Hossein Dehghan	Sayyed Hossein Mohammadi Najm

***Examiner Board***

Dr. Hossein Ardestani	Dr. Allah Morad Seif
Sayyed Ali Hosseini Tash	Dr. Asghar Gha'edan
Dr. Mohsen Rezaee	Gholam Reza Mehrabi
Akbar Ramezan Zade	Dr. Parviz Mir Abbas

***Advisory Board***

Hadi Piri	Dr. Abas Mehry
Ahmad Gholam Pour	Mahdi Nattagh Pour
MohammadHossein Ghanbari Jahromi	Mohammad Reza Nilechi
Ahmad Mohammad Zade	

*In the Name of God, the Compassionate, the Merciful*

**The Journal of Defense Policy**

***The Scientific and Promotional Journal  
of Center for Defense Studies and National Security,  
Advanced Institute of War, Imam Hossein (P.B.U.H) University***

---

**Vol. 15, No. 4, Autumn 2007, Serial No. 60 (ISSN-1025-5087)**

---

Publisher: Advanced Institute of War;  
Centre of Defense Studies and  
National Security

Editor-in-chief: Ali Reza Farshchi

Editor: Dr. Sayyed Yahya Safavi

Executive Manager: Ali Ghanbarzade

Typesetter and Typographer: Hassan  
Soleymani

Observer of Publication: Jalal Zerang  
Sani

Lithograph, Publication and Bookbinding:  
Nemayandegi – ye – Vali – ye –  
Faghih Publications Centre in the  
Islamic Revolutionary Guards Corps

Address: 3<sup>rd</sup> floor, Shahid Bakeri  
Building, University Centers of  
Security and Defense Sciences, Imam  
Hossein (P.B.U.H), Shahid Babaie  
Exp way, Tehran, Iran.

Tel: +9821-77105741 & 42

P. O. Box: 16765-3459 Tehran, Iran

E-mail:DEFENCEPOLICY@yahoo.com

<http://www.rdef.ihu.ac.ir>

Book Store: Imam Hossein (P.B.U.H)  
University Press, Ferdosi SQ.

Tel: +9821-88839297 & 98